ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۱۶ سرطان ۱۳۵۲

بیماری سل دیگر کشنده نیست

وارث حقیقی پیکاسو با هنر بیگانه است

هنرمندان خبرساز

جودو اوکیندو...

هزاردوکان دریك شهر

وحشی حیوانات خنگه اهلی کیزی؟

مصاحبه با سیرمن ژیلا

درصفحه(۱۶)

گنه ۱۶

فیلیپس

علامت برتری واطمینان

یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است.

یخچالها ودیپ فریزر های فیلیپس یك در واز ۱ و ۲ دروازهٔ به ۲۱ مودل وسایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچا لها ی فیلیپس قشنگ و با دوام وبا آخرین تخنیك اتوماتیك وسیمی اتوماتیك .

یخچالهای فیلیپس با گرنتی ۵ سال

همیشه بهترین راداشته باشید وبهترین لوازم الکتریکی رافیلیپس میسازد .

محصو لا ت الکتر یکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی وانواع رادیو ها و کسیت ریکور در ها و غیره جهت آسایش وخوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نما یشگاهٔ فیلیپس، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان واټ ، تیلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ ـ ۲۱۸۰۴

دیده اخبار جهان

* اعضای اسامبله ملی پاکستان نقل های مشابه یاد داشتی را در یافت کرده‌اندکه‌در صورت حمایت از اقدام مبنی بر شناسائی بنگله دیش آنهارا به مرگ تهدید میکند ،این تهدیدسطحی پنداشته نشده‌است چندنفردیروز صبح به منزل رحیم وزیر امور ریاست جمهوری پاکستان رفته توسط ماشیندار آتش کردند این موضوع در اسامبله ملی پاکستان مطرح خواهد شد ، محصلان در اسلام آبادو کراچی علیه برسمیت شناختن بنگله دیش مظاهره نمودند .

* پاد شاه ایران طی مصاحبهٔ که درشماره دوروز پیش تایمزاف اندیا نشر شده است گفته است سلاحی‌که آن کشور تهیه میکند علیه هند استعمال نخواهد شد مگر آنکه‌هند برپاکستان حمله‌کند .

* یك محکمه ایران شش نفر را باتهام فعالیت های ضد دولت به حبس عمری محکوم نمود ، این شش نفر میخواستند سفیر سابق امریکا را اختطاف کنند .

* امریکا و بنگله دیش موافقتنامهٔ را امضاء کردند که باساس آن امریکا در اعمار پروژه های اسکان مجدد با بنگله دیش کمك‌میکند.

* حبیب بورقیبه رئیس جمهور تونس طی مصاحبه ای‌که در پاریس نشر گردید گفته است‌که پیشنهاد او برای ملاقات بایك‌نماینده اسرائیل برای بحث در مورد بحران شرق‌میانه ناکام شده است .

بقیه درصفحه ٦٢

* روز سه شنبه خبر گزاری های جهان خبر دادند که الیزابت تایلر ستاره زیبای هالیود وریچارد بورتون هنرپیشه معروف بعداز ۹ سال زندگانی مشترك و عاشقانه‌اخیراً از همدگر جدا شدند .

شایعه طلاق این دوستاره پول سازهالیود از مدتها در مجلات و وسایل خبری جهان نشر میگردید تا سر انجام این شایعه به حقیقت پیوست .

ژوندون در شماره آینده پیرامون این موضوع و شرح زندگانی این دو ستاره‌پولساز بصورت مفصل راپوری به خوانند گان عزیز تقدیم خواهد کرد .

بناغلی صدراعظم دوچهره‌ای راکه ژوندون معرفی کرده بود مورد نوازشی قراردادند

با تقدیر ازاین دو چهره‌در حقیقت‌ژوندون تقدیر شده‌است .

بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم‌محمد امان‌توپچی را که مدت پنجاه سال فیرتوپ چاشت ،اعیاد ماه مبارك رمضان وغیره‌رابه عهده‌داشته است با استاد دین محمد ماشین هنر مند سارنگ‌نواز که از نخستین‌همکاران‌رادیو افغا نستان بود وهردو فعلا درحالت کهولت بسر می برند (ژوندون راپور هایی‌در شماره ١٤ در باره آنان منتشرساخت) مورد نوازش قرار دادند .

بناغلی صدراعظم بپاس خد مات ممتدوبرینه آنها هدایت دادند تابه‌هر یك‌شان یك مشت پول مساعدت گردد .

قراریکه نامه نگار ژوندون اطلاع گرفته‌است طبق هدایت بناغلی صدراعظم مبلغ‌مساعدت ازطرف بناغلی گل احمد فرید - رئیس دفتر مطبو عاتی صدراعظم به آنها تفویض گردیده است .

این عکسها مراسم تفویض مبالغ‌مساعدت‌را در عمارت دفتر مطبو عاتی صد راعظم نشان میدهد .

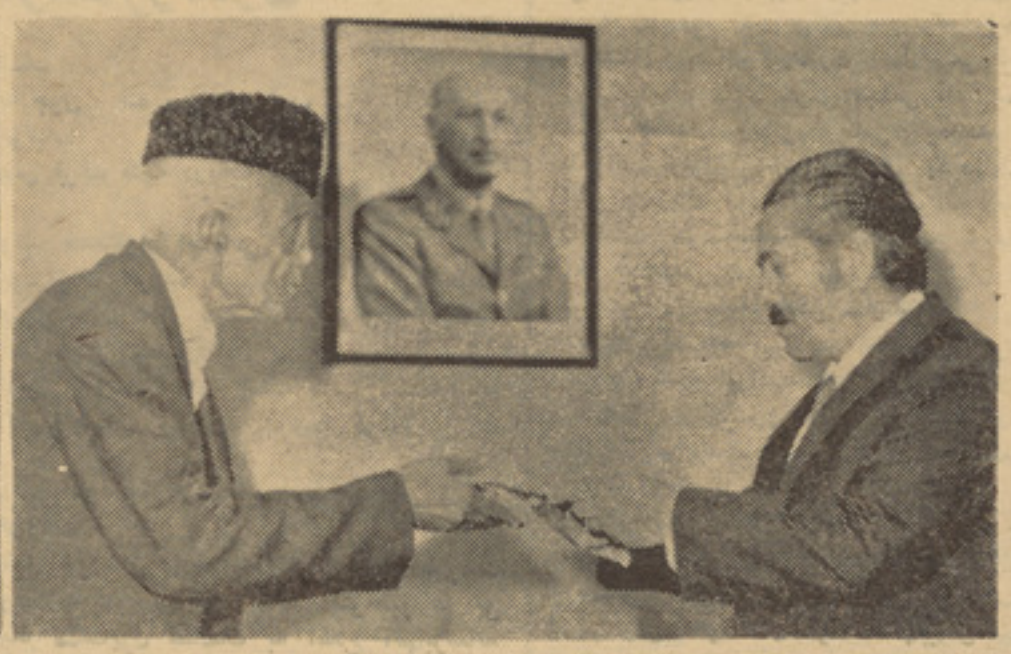

مشرانو جرگه بحکومت صلاحیت داد برای تمویل مصارف ۷م پروژه‌از منابع خارجی قرضه بگیرد

(تفصیل این خبر درشماره آینده تقدیم میشود)

که ... کی ... کجا ... چه ... چرا ... چطور ... ؟

مسمومیت مواد غذایی .

دکتور فابیان که یکتن از اطبای معرو ف آلمان است، اینروز ها به‌مردم کشورش طی مقالات مفصل‌علمی اخطار داده‌که‌حتی به میوه ها نیز(ازنظرصحی) بنگاه شك‌وتردیدبنگرند زیرا تجربیات طبی روشن کرده‌است‌که‌هرچه از زمین میروید ممکن‌است دراثر برخی از تعاملات بعضامسموم کننده‌باشد ... حالامردم المان بهرمتاعی به نظر شك‌وتردید میتگرند.

بخرم ،یا نخرم ...

سفر بابا یسکل

بایسکل که‌مدتی ازمود افتاده بود،اینروز ها باز موردتوجه جوانان کشور های‌ارو پایی قرار گرفته‌است. دراثر پر سشها ییکه از علاقمندان بایسکل بعمل آمده، عموماًدرینمورد همعقیده استند که‌بایسکل یکی از موثرترین وسایل سپورت بین‌المللی میباشد.

بایسکل میتواند تمام اعضای انسان رابه حرکت وجنبش وادارد... یکعده جوانان‌آلمان اخیرا فاصله بین مونش ووین (مرکزاتریش) رادرظرف هشت روزبوسیله بایسکل‌طی‌میکنند واین سفر بعدی فرحت بخش است‌که اکثر جوانان مونشن ازآن پیروی میکنند .

درراه مونشن ووین

شاه توت بین شاه کاسه

یکطر ف مـی بینیم ومیشنویم کـه دیگران حتی به‌سیب ونالاکه باقشری محیط شده،بنظرشك وتردید مینگرند تامبادا آلوده

یك مگس ،دومگس چه فرق میکند ....؟ ومسمو مباشد ... ازسوی دیگر درمحیطخود می بینیم میوه هاییکه امکانات آلوده بود ن ومسموم شدن صد درصد درآن میسر است، باین طریقه‌غیرصحی بفروش میرسد وشا ید درشهر ماکدام مرجع مشخص واداره مسئوول وجودنداردتاجلو اینگونه‌ناقلان امراض‌رابگیرد.

ژوندون

شماره ۱۶ـ ۱۶ سرطان ۱۳۵۲ ـ۷جمادی‌الثانی سال ۱۳۹۳ مطابق۷جولای ۱۹۷۳

قدردانی ازنشرات ژوندون

بابط میگفت ما هی در تبوتاب
باشدکه به جوی ر فته باز آید آ ب
بط گفت: چو من قدیم گشتم توکباب
« دنیا پس مرگ ماچه دریاچه سراب»

«خیام»

در شماره ۱٤ ژوندون یك چهره هنر ی ویك خدمتگزار اجتماعی رامعرفی نمود یم . ازین دوچهره یکی‌عمر ی رادر خد مت‌هنر بودونشاط افریده استو دیگر ی بو سیله نواختن توپ چاشت درکابل وحومه آن‌مد ت پنجاه سال اعلام نصف النهار کرده است . هرکدام‌آنها اکنون درآستانه پیری‌قرارگرفته اندوبحکم طبیعت‌وقانون در چنین سن‌وسالی یارای دوام کارندارند لاجرم به‌افتخار تقاعدنایل گردیده اندامابعلت داشتن‌پست‌اجیری حقوق تقاعدی‌ماهانه شان بحدی نا چیزاست که به‌مشکل میتوانند به‌تهیه قوت‌لایمو ت بپردازند .

ژوندون به‌سلسله معرفی چهره‌های‌فراموش‌شده این دوتن رامعرفی نمود ودرددل آنهارا ثبت کردوبه اختیار خوانندگان عزیز خویش گذاشت .

بناغلی محمد موسی شفیق صدرا عظم که‌بقول خودشان «ازخوانندگان وفادار» مطبوعات وازجمله ژوندون هستند، بمجرد دریافت‌مجله ومطالعه این مصاحبه هابه دفترمطبو عا تی خویش هدایت دادندتا مراتب الطاف شان‌رابا یك مشت‌پول مساعدت به اطلاع آنهابرساند که خبرآنرا در صفحه اخبار مجله به نشرسپرده ایم .

ما ایقان کامل داریم که تقدیر ازاین دو چهره درواقع قدردانی ازنشرات ژو ندو ن‌و نوازش نویسندگان ومنسوبین موسسه‌نشراتی مجلات است .

ما درحالیکه این التفات بناغلی‌صدراعظم رابه نشرات مجله انگیزه تشویق خویش در بهبود سویه محتو یات مجله وخدمتگزاری جد ی تر فرهنگ میدانیم عقیده داریم که تشویق ونوازش‌خدمتگزاراران فرهنگ‌واجتماع‌در زمان حیات شان مانند داروئیست که در زمان بیماری به‌مریضی برسد .تاکنون درعمل دیده شده‌بودکه کمترکسی به‌این ضرور ت حیاتی وبه‌این انگیزه پرورشی هنر مند و تربیه خدمتگذاران اجتماع اندیشیده است‌چه بسا نویسندگان هنرمندان ونیکو کارا ن‌ماکه‌درزمان حیات‌خویش باعسرت وتنگدستی‌دست وگریبان بوده اند و حینیکه چشم از جهان‌پوشیدند مورد تکریم ویادبود قرارگرفته‌اند. این‌اقدام بناغلی صدراعظم مژده بخش آغاز کار پسندیده ایست که نیاز مبرم اجتما ع مارا تشکیل میدهد یعنی تشو یق و نوازش هنرمندان وخدمتگزاران در زمان حیات‌شان تشویق از اهل هنروعمل در مراحل مختلف حیاتی مایه اعتمادشان‌به‌آینده‌وانگیزه‌پیشرفت درکار است .

ما امیدواریم این‌شیوه پسندیده چنا نکه‌آغاز شده است ازطرف قاطبه افراد کشور ادامه یابد وزمینه وپرورش هنر مندوخدمت‌گزار بیشتر فراهم گردد .

تش په نامه نرخنامی

دخوراکی موادو دنرخنامونه تطبیق هفــه مساله ده چه دکابل ښاریان دښار والیوپــه بیلوبیلو دوروکښې ورسره مخامخ دی اوددغه‌مشکل حل‌کولوته ئی لاتراوسه پوری سترگی ستړی پاتی دی .

زمونږ په یاددی چه ښاروالی دکال په اوږدوکښې نرخنامی جوړی کړی اودتطبیق دپــاره‌ئی پلورونکوته ورویشلی دی . خوله دی‌کیله چه‌زیاتره پلورونکی نه‌دی غوښتی دغه نرخنامی دخلکو مخی ته راوباسی اودښاردنــاحیــو دمسئو لانو اود ښاروالی دپلټونکو له‌خوا ددغو نرخنامو تطبیق لږتعقیب شویدی، طبعا یی‌ماهیت اواغیزه شنډه شویده اوتش دکاغــذ پرمخ پاتی شویدی .

دلته دخوراکی موادوله جملی څخه غوښه‌چه دخلکوزیاته اړتیاورته شته، مثال راوړو: لنډه موده دمخه دکابل سرپرست ښاروالی‌دښارقصابانو له صنفی وکیلانوڅخه تعهــد واخیست چه‌دغوښې بیه‌جگه نکړی اودښاروالی‌په ټاکلی نرخ ئی وپلوری، غوښې پلورونکو هم‌دغه تعهد ومنل ، خو اوس لــکه چه لیدل‌کیږی دپسه یوپاوغوښه چه دتیرکال دژمی‌په سختو ورځور کښې (ددوی په خوښه پخپل‌وزن) پنځه ویشت افغانی وه، اوس هم پــه هماغه بیه خلکوته وړاندی کیږی. (دښاروالی‌په نرخنامه کښې دپسه دیوه کیلواعلی غوښې بیه پنځوس افغانی ټاکل شویده) .

دغه دنورو خوراکی موادو په تیره بیادسبواولبنیاتو نرخونه دپلورونکوله خوا پخپله خوښه ټاکل کیږی اوله دغه پلوه دښاریانوشکایتونه ورځ په ورځ زیاتوالی مومی .

ښاروالی دپلورونکودتخلفاتو او سرغړونودمخنیوی دپاره دوی نقدی جریمه کوی، خو ښاریان ددی شاهددی چه دغه پول جریمــی هیڅکله‌مؤثر ثابتی شوی نه‌دی اوایجابوی چه ددغه پرابلم دحل دپاره موثره لارولټوله شی‌یوله دغو لاروڅخه زمونږ په عقیده، دیوه مؤثر اومعقول قانون تدوین اودخــارنوالی له لاری‌متخلفینوته دسختو جزاګانو ټاکل دی .

بله مهمه مرحله په مرکز اوولایاتو کښې دمسلخ زیات‌تجهیز اوپه کار اچول دی .

دمتخلفینوپه تعقیب کښې دښاروالــی له‌مسوولانو سره دښاریانو مرسته هم‌بی اغیزی نه‌ده، اومونږ هیله لروچه دغه وسیلی دنرخنامودتطبیق په لاره کښې اغیزه ناکی ثابتی شی .

نامه به مدیر

استاد یااستاذ این کلمهٔ پرمعنی بهرشخص که اطلاق‌گرددراستی راستی قابل قدر واحترام بوده وبرهرفرد ازافراد جامعه لازم است تــا چنین اشخاص رابه چشم احترام وبزرگــی نگریسته وسرمایه ملی خودشمارند .

خوشبختانه مادرهر رشته استادان محترم وگرامی داریم که سرمایه های ملی مارا تشکیل داده‌اند چه درطبقهٔ علماء ودانشمندان وچه در طبقهٔ کارگر وچه درطبقه هنرمندان استادان داریم که وجود برای جامعه مالازمی میباشد وحالاازیك طبقه خاص بحث میداریم واین‌همان مردمان شریف ونجیب میباشند که شبها را همراه ماصبح کرده بانیروتوانیکه ازحنجرهٔ وانگشتان ایشان وازقدرت آنها برمی آیــد کوشیده اند سبب گرمی مجلس ما شده تــا خوش وخندان ومسرور مامی گردانند اگــر باخواندن ونواختن آنهاتوجه هم نکرده ایــم آنان .بانهایت لطف ومهربانی کوشیده‌اند که مارااجلب نموده متوجه خودسازند. تا باشــد که‌از حنجره و لبخند نمکینیکه از لبان آنهــا هویدا گردیده ماراخوش سازند :

باورکرده میتوانیدکــه آنها دایم خوش و خندان ومسرورمیباشند ؟ ویاازنزدیك بازندگی خصوصی‌آنها آشنایی داریم که بکجا زندگی میکنند وبه چه قسمی شب وروزآنها میگذرد ؟ آیاوظیفه ماهمین راایجاب میکند وقتیکه چشم ازجهان بپوشند وزندگی را وداع نماید جنازهٔ آنهارا گلپوش نموده به تشییع جنازه آن‌نوحه کــنیم ایــکاش پــز و د ی آنــهــا رافراموش نکرده ازخانواده آنهاپاس خدمات شان اطلاع بگیریم . درین روزهاکــه اکثراً روزنامه هاومجلات خصوصاً مجله محترم‌ژوندون بیك سلسله خدمات اجتماعی دست زده یادو بودی ازاشخاص فراموش شده کرده ومضمون وعکس های حقیقی که بیانگر چهرهٔ واقعــی آنهااست بچاپ رسانیده که حقیقتاً اززندگی درونی آنهانمایندگی میکند ودل هروطن پرست ونوع دوست راجریحه دارمیسازد .

آیاهمین کفایت میکندکه ازعقب امواج رادیو صدای آنهارا شنویده مسرور وشاداب گردیم وحظ ببریم‌همینکه میشنویم‌که استادسرآهنگ استادنبی‌گل- واستاد شیدا- واستادرحیم‌بخش واستادنتو واستاد دوری فقط کلمهٔ استادی ؟ میبواند زندگی شان راتامین کند .

تاجائیکه معلو مــات دارم وضــع زندگــی

ژوندون

باردیگر
دختران شایسته سال
راانتخاب‌میکند

ژوندون درنظر دارد امسال نیز دختران شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشیزگان افغان‌که بخواهنددراین مسابقه اشتراك‌کنند خواهش میشودمواردذیل را درنظر بگیرند ،

۱ـ ارسال خلص سوانح .
۲ـ ارسال یك قطعه فوتو .
۳ـ توضیح علاقمندی دررشته های علوم ورزشی، هنر وتدبیر منزل .
٤ـ توضیح معلومات در شقــوق مختلف ومورد علاقه .

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده داده میشود .

اکثرآنها ویا بازماندگان آنها خوب نبــوده ـ منجمله خانواده استادنبی گل مرحوم واستاد شیدابه سختی زندگی می کند . جای بســا خوشیست که جوانان اماتورامروزبه سویــهٔ عالی پیشرفته اند وازچندین سالیست کــه افتخار خوانندهٔ اول‌سال رادارند امامنکر آن شده نمی‌توانم‌که هرخواننده ونوازنده شونده خاصی دارند که ازصدای آنها لذت میبرند . امااستاد استاد است واگر خدانکرده ایــن استادان گرامی ازدست بروند خلایی آن پــر نخواهد شد . چه میشود که استادان محترم خواهش مارا پذیرفته‌دست بیك سلسله‌کنسرت های‌بزنندکه درآن شنوندگان بتوانند آوازهای طرف علاقه شان رابشنوند .

این شیوه طورمیشودکه ازطرف ښاروالــی تعیین شود .

اینکار میتواند ازیك طرف تشنه کــامــی شنوندگان رابرآورده سازد وهم مبلغ هنگفتی برای خواننده جمع‌شودتاباآن زندگی مادی‌اش راسروسامان بدهد .

عبدالله افغان زاده

کارتون هفته

ښاروال : هرچه‌چوت وچرت‌زدیم مشکل نان وگوشت حل نشد !

بررسی مسائل روز

کنفرانس امنیت وهمکاری اروپا

بالاخره کنفرانس امنیت وهمکاری اروپا که از ماه هاقبل ترتیبات آن گرفته شده بود به شمول وزیران خارجه ۳۵کشورکه درآن ایالات متحده وکانادا نیز شرکت دارند در هلسنگی پایتخت فنلاند تشکیل گردید .

ناظران سیاسی عقیده دارند که ایـــن کنفرانس دریك محیط خوشبینی کامل به کار یك هفته ئی خود آغازکرده ودرین دوره کار خودپیرامون توسط همکـاری بین کشور های اروپایی در زمـــینه هـــای علمی ، اقتصادی تکنالوژی‌مبادله اطلاعات استقرارامنیت و غیره بحث خواهد کرد.

درحقیقت مفکـوره تشکیـــل کنفرانس امنیت اروپارادرسال ۱۹۵٤ مولوتوف وزیـر خارجه وقت شوروی ومعاونش گرومیکو (وزیر خارجه فعلی شوری) مطرح کردند ولی در آن وقت اتحادشوروی میخواست این کنفـــرانس صرفاازطرف دول اروپایی تشـکیل شود و امریکا وکانادا درآن شرکت داشته باشند تا افتراقی درپیمان اتلانتیك شمال (ناتو) بوجود آید وراسا ازآن نفع بردارد امااروپای غربی به این مفکوره تمکین نکردندوبالاخره‌گرومیکو درسال ۱۹٦٦ بازاین مفکوره رامطرح کرد واز آن به بعدپیوسته آنرا دنبال نمـــود وبعداز مذاکرات دامنه دارودیتانت اروپا شمول امریکا وکانادا نیز قبول گردید اینك که شـــوروی آرزوی خودرابرآورده میبیند مساعی زیـــادی بخرج خواهدداد تااین‌کنفرانس منجربه تشکیل کنفرانس دیگری ازتمامی سران دول اروپا در اخیرسال جاری گردد تادرآن درزمینه هـــای مختلف همکاری بین دول اروپایی به سویـــه عالیتر بحث ومذاکره صورت بگیرد ونتایـــج ثمربخش ازآن بدست آید بعلاوه در نظـــر است دومین مرحـــلهٔ ایـن‌کنفرانس قبل از تشکیل کنفرانس سران دول اروپایی به سویهٔ متخصصین کشورهای عضودرژنو دایر گـــردد تانتایج کاراین کنفرانس رامورد بررســـی قرار بدهند کورت والدهایم سرمنشی ملـل متحد که درین کنفرانس حاضر بودطی خطابه این کنفرانس رابزرگترین اجتماع در بســـط روابط بین دول اروپایی بعد ازجنگ جهانـــی

دوم خواند ورئیس جمهور فنلاند گفت کـــه همکاری‌اروپا وقتی تامین میشودکه دروازه های کشورهای اروپا باز گردد .

مطبوعات شوروی‌نیزاین‌کنفرانس باخوشبینی فراوان یادکرده وبرای آن ارزش فـــراوان قایل شده‌اند .

این‌کنفرانس درست درموقعی تشکیل‌گردید که‌کاسگین صدراعظم اتحاد شوروی دریـــك مسافرت رسمی ازاطریش درویانا بسر میبرد ناظران سیاسی مسافرت کاسگین رابه ویانا باکنفرانس امنیت وهمکاری اروپایی بی رابطه نمی دانند زیرااطریش ازجمله کشور هـــای بیطرف اروپا است وسالهابرای بوجود آوردن همکاری های ثمربخش بین شرق وغرب صرف مساعی کرده است واغلب کنفرانس های مهم وازجمله کنفرانس «سالت» درین شهر تشکیل شده درحقیقت این کشور همیشه نقش ارتباط بین شرق وغرب رابدوش داشته است وجود کاسگین دراین فرصت مهم که دول شرق و غرب اروپا به استثنای یکی دوکشور وازجمله البانیا درکنارهم قرار دارند ومیخواهنددرپایان دوره جنگ سردوآغاز مرحله دیتانت پیرامون همکاری های مثمر بین دول اروپایی مـذاکره نمایند بااهمیت زیاد تلقی گردیده است .

مسافرت تاریخی نکسن به‌مسکو ومذاکـرات چهارروزه وی بازعمای اتحاد شوروی‌که منجر به پیمان کنترول وتحدید سلاح گردید .

زمینه مساعدی رابرای‌تماس های‌بعدی ونزدیکی شرق وغرب فراهم ساخت .

وحتی درسال ۱۹٦۸ قرارداد عدم گسترش سلاح ذروی بین دوکشور بزرگ وسایر دول جهان به استثنای چندکشور به امضاء رسید خوش بینی زیادی برای همکاری های همـه جانبه بین شرق وغرب فراهم گردید سفـــر تاریخی نکسن‌ازیکطرف وتوفیق‌سیاست شرقی ویلی برانت که بنام (اوست پولتیك) شهرت دارد ازجانب دیگرزمینه رابرای تشکیل این کنفرانس مساعد ساخت . بازدید بریژنیـــف ازایالات متحده امریکاوفرانسه وعقد موافقتنامه جدید بین اتحاد شوروی اویالات متحده امریکا مذاکرات وعقد قرارداد درزمینه محدود ساختن دایمی سلاح ذروی واجتناب در سبقت جستن درسلاح دزدی نیززمینه کامیابی کنفرانس‌فعلی هلسنگی راتاحد زیادی فراهم ساخته است .

یکصد ونود وهفتمین سالگرد آزادی امریکا

چهارم جولایی سال جاری که مصادف با یکصدونودوهفتمین سالگرد آزادی امریکا ست، چهارشنبه هفتهٔ گذشته درسراسر آنکشـــور تجلیل گردید ومردم امریکا بخاطربدست‌آوردن حق مشروع، شان یعنی آزادی مانند گذشته شادمانی کردند واین روز تاریخی را جشن گرفتند .

درقبال موفقیتهائیکـه درساحهٔ ساینس و تکنالوژی نصیب امریکا گردیده است، سالهای اخیر رامیتوان عصرمصروفیتهای‌نظامی آنکشور درویتنام خواند ، ولی حالا که بعداز بازدید رئیس جمهور نکسن ازپیکنگ وماسکـــو و مسافرت موفقانه لیونید بریژنیف زعیم حزبی اتحاد شوروی بامریکا زمینه بهتری بـــرای نزدیکی وهمکاری این کشورها بوجود آمده ـ میتوان درمورد اختتام مشغولیتهای نظامـــی امریکا درهندوچین امیدوار بود .

افغانستان وایالات متحده امریکااز دیرزمان باهم دوست بوده ومیباشدودرپرتواین دوستی همکاری های اقتصادی وتخنیکی امریکا بـــه افغانستان ادامه داشته ودارد .

افغانستان همچنان که ازکمکهای سایـــر ممالك دوست‌درتطبیق پلانهای انکشافی خویش مستفید گـــردیده وازآن باقدردانی استقبال کرده است ، همکـــاریهای بی شایبه ایالات متحده رانیزقابل قدر میداند .

امیدواریم درپرتو صلح جهانی، مـــردم امریکا همچو روزهای خوشی را در آینده نیز استقبال کند وروابط دوستانـــه افغانستان و ایالات متحده با کمال موفقیت تحکیم بیشتر یابـــد .

پریزیدنت نکسن

مخصوصاکه نکسن وعده داده‌است ازتصمیمات مثبت این کنفرانس حمایت میکند .

مردم اروپا انتظاردارند که این کنفرانس واقعا همان طورکه پیش بینی میشود نقطـه عظمی درروابط اروپای‌شرقی وغربی‌بوده ونه تنهازمینه همکاری های مثمررابین این کشور هافراهم کند بلکه وسایل کاهش قوارادردو جناح اروپا نیزفراهم سازد .

موضوع کاهش قوادراروپا درمذاکرات اخیر نکسن وبریژنف نیزمورد بحث ومذاکره قرار گرفت ولی نتیجه مثبتی‌درین زمینه علی الرغم فضای مساعد مذاکرات بدست نیامد .

طوریکه مجلهٔ امریکایی یورش ایندوزلد ـ ریپورت دریکی ازشماره های اخیر خود نوشته

است اتحاد شوروی درکشور های المان شرقی پولیند، چکوسلواکیا وهنگری ۲۸٤۰۰۰ عسکر باتجهیزات عصری دارد ودرمقابل ایالات‌متحده امریکا ۱۹۰۰۰۰ عســـکر درجمهوریت اتحادی المان مستقر ســاخته است کـــه اخیـــراً تجهیزات آنراباسلاح های جدید تجدیدکرده‌اند رئیس جمهور نکسن معتقداست تااتحاد شوروی ازقوای خوددراروپا نکاهد، این تعدادازعساکر امریکاعلی الرغم مخالفت کانگرس دراروپا باقی می ماند .

اگرکنفرانس امنیت وهمکاری اروپاباموفقیت پایان یابد ودراثران تقلیلی درقوای نظامـی دوطرف‌دراروپاصورت بگیرد، درآنصورت روابط عادی بدون مداخله خارجی بین دول اروپـای شرقی وغربی آغازخواهد گردید وبسط خواهد یافت . درهرصورت خوشبینی برای موفقیت این کنفرانس که اقدامات پیهم وجدی برای

تشکیل آن پس ازکنفرانس مقدماتی وسایـر اجتماعات وبازدید های سران کشور هاصورت گرفته است، خیلی زیاد است . صرف مساعی اخیر اتحاد شوروی وسایر دول ذیعلاقه برای تشکیل این کنفرانس درپرتو دیتانت موجوده اروپاکه ازپنج سال باینطرف در بهبودی‌روابط شرق وغرب مؤثرافتاده است اکنون به ثمر میرسد .

گرومیکو وزیرخارجه اتحاد شوروی تقاضا کرده است که سران دول اروپادریك‌کنفرانس مشابه قبل ازاختتام امسال شرکت جویند ، واین میرساندکه اتحاد شوروی علاقه مندی زیاد به نتایج این کنفرانس دارد. گرومیکو همچنان گفت‌که این کنفرانس دراستحکام صلح جهان نیز موثر خواهدبود. واین حقیقت دارد زیرابهبود روابط شرق وغرب همواره ممـــد صلح میباشد . ناظران سیاسی عقیده دارند که اگردرین کنفرانس درجمله سایرموافقتها زمینه کاهش قوای نظامی دراروپا وموافقتنامه عدم استعمال قوادرین قاره برای حل اختلافات حاصل گردد، لااقل اگراستعمال قوه راناممکن دیگراین چنین اقدام به آسانی میسر نخواهد ساخت ومانند ۲۵سال گذشته که درآن اتحاد شوروی سه باربه استعمال قوامبادرت‌ورزید، نسازد، یقیناًبکاربردن ٤قوارامشکل خواهـــد شد. علاوتاًاین کنفرانس وپرنسیپ هایی که گرومیکو درخطابه خودبرای آن تذکرداد وآرزو کردکه حقوق اساسی افراد حفظ گـــردد و سرحدات موجوده تغییر نخورد وهمکاری بین شرق وغرب اروپا افزایش یابد، ممکن است زمینه قرارداد های موثری را فراهم کند که درپرتوآن مردمان چکوسلواکیا، هنگری وسایر کشورهای اروپای شرقی نیز بتوانند ازآزادی های اساسی تاحدود زیاد برخوردار شوند .

بوسه به پیغام

روزانه ده هانامه بدفتر مجله میرسد و این نامه ها حامل مضامین ، اشعار پیام ها شکایات وانتقادات است ، به قسمت زیادی ازین نامه‌ها در صفحات (به‌پیك هفته) پاسخ داده میشود و هفته وار یك پندگی آن به متصدی صفحه مسابقات وسرگرمی ها تحویل داده میشود بعد مخلص تان می ماند وبعضی نامه های دیگر که حاوی شکایات و انتقادات است و گویا ازمامیخواهند مرجع مربوط را متوجه نقایصش بسازیم ، مخلص تان هم بعد از تلخیص این نامه هارا زیر ایـن ستون یعنی (بوسه به‌پیغام) می چاپانـــد (!) که البته معنی مـروجـی اصطلاح بوسه به پیغام را خود میدانید و لازم به توضیح نیست .

• • •

گپ دروغ وعده دروغ

قربان از دیگر حرف ها میگذرم ، فقط همین یك سوال‌رااز ښاروالی بپرسید و بگوید. «آیاتا حالی که‌سه‌ماه اول سال سپر ی شده به مامورین خود کوپون داده است ؟

جوابش حتما منفی است حال بیا ژوندون جان و قضاوت کن که این موسسه که نتواند به مامورین‌خود کوپون تهیه کند و اینکار **ماه ها طول بکشد سایر تعهدات و وعـده هایی راکه به همشهریان داده است ومیدهد** چگونه انجام خواهد داد .»

• • •

ای‌خدا مگرتو بفریادم رسی

دیروز مادر اولاد ها جك نازك شیشه یی را بسرم وارد کرد و من‌بخاطر سرم نه بلکه بخاطر جك متاسف هستم ، میگوید هنوز سی وهشت روز از مرگ کاکا میرزایم گذشته و چهلش تیر نشده تو وا مانده رادیو را سوچ کرده آهنگ (ای خدا مگر تو بفریادم رسی) ، می شنوی حال از همین زنهایی که بخاطر مرگ کاکا میرزای هشتاد ساله خود چهل روز خانه‌را به‌غم خانه مبدل میسازند میرسید که اگر آدم آهنگ (ای خدا مگرتو بفریادم رسی) را نشنود پس چه بشنود و کدام آهنگ بیشتر ازین وصف الحال اوست .

محمد نسیم ده کیپك وال

• • •

مادر پوست کدن

خدا و راستی ما خو مردیم ـ برای طوی بچیم پنجاه هزار افغانی مصرف را قبول دار شدم وقتیکه طوی تمام شد دیدم هشتاد هزار افغانی مصرف شده و نیم جریب زمین گرو ، بچه ناز دانه بود وهرچه گفت قبول کردیم خسر خیلش هم‌پوست ما کرد همی گپ ها را خوده مجله تان نوشته کنین .شمیر دل از چهار دهی .

گپ ناشنو

دیروز خبر شدم که از اول حمل تادیروز پسرم سی‌و دو روز درمکتب غیر حاضری‌کرده و مکتب بمن احوال نداده بود ـ تا آینکه در سینما گیرش کردم و فهمیدم که بعوض مکتب در همین مدت جوانمرگ شده سینما میرفته است ـ حال من‌با این ریش سفیدم چه کنم پسرم گپ مرا نمی شنود و اداره مکتب هم میگوید کنترول اعمال پسـر ت مطلقا به عهده خودت است لطفا به اداره مکتب ... بگوید که از برای خدا یك زره شما هم احساس مسئولیت کنید من اولتـــر بکجا برسم .

فقیر محمد میربچه کوت وال

بقلم ع-هبا

حلقه وصل در جهان تضادها

تبلیغات‌مسموم کننده دشمنان اسلام طی جنگهای خانمانسوز دوصد ساله صلیبی افکار واندیشه های پس مخاصمانه‌ای رادرپیرامون دین اسلام بوجود آورد که طرفدارا ن آن دین رایك علاقه محض میان فرد و آفرید گارش وانمودکرده وهرگونه‌ارتباط آنرابانظام اجتماع وسایر مسایل مهم‌حیات‌انکار میکردند وبرای دین حق‌آن‌راقایل نمیشدندکه درمدنیت وزندگی خودرا دخیل سازد .

ولی مابا‌صرف نظر ازتحقیق وبررسی جوانب تاریخی واحوال موجوده آن میگوئیم که‌دین اسلام یگانه‌پناه گاهی است که‌زندگی شرافتمندانه وپرارجی راکه نظیر آن رانمی توان در هیچ یك از ادیان وسیستم ها ی دیگر مشاهده نمودبرای بشریت تضمین‌میکند ویگانه طریق منحصر بفردی است که اجتماع را موقع میدهد در میان سیستم های گوناگون بشری موقف مستقلی گرفته ومیزات اجتماعی خویش رادرسایه عزت وشرا فت انسانی وحفظ انگیزه های طبیعی متبارز تر سازد .

در نظام های اجتماعی مسئله اقتصاد اولین مقام‌رادارا‌است وهرفکرواندیشه‌ای‌رامخصوصاًدر جهان امروز بخود معطوف ساخته است که دشمنی هاو بهم اندازی های که‌سراسر دنیای مارا احتوا کرده بدون تردید زاده‌همین طرز تفکرهاونتیجه سیستمهای اقتصادی ای است که درشرق وغرب وجود دارد وکار را بجایی کشانده‌که اگر پیروان این سیستم ها برسر سفره صلح وبدور میز سازش گرد نیایند وراهی برای‌حل منازعات واختلا فات جستجو نکنند باران آتش جهانی یکبار دیگر سوزنده تراز گذشته برسر باشندگان این کره خاکی خواهد باریدودیگر نامی اززندگی دراجتماعات ستمدیده وبی دفاع باقی‌نخواهد ماند.

یك واقعبینی وبررسی اندك این مطلب را اشکار میسازد که نه دین مسیح ونه تمدن مادی میتواند نقشی رادرزمینه بازی کرده ومژده صلح وسلام‌رابگوش جهانیان‌بازگویند بلکه برای درمان این درد نیز نسخه ها ی تجویز شده دین اسلام باید تطبیق گردد. چه دین اسلام تنهاوسیله‌ای‌است که‌بادا شتن یك نظام اجتماعی پایدار میتواند صلحی را میان منافع متضاد سرمایه داری وکارگر ی برقرار سازد واین معنی که اسلام حلقه‌وصل وآشتی دهنده میان‌مرامهای‌اقتصادی‌وادیهاست مورد قبول چیز نویسان اروپا نیز هست چنانچه (کیپ) می نویسد (اسلام درجها ن هنوز حدتوازن وتعادل بین دسته ها ی متخاصم افراطی راحفظ میکند همچنانکه‌باهرج ومرج ناسیونالیزم اروپایی مخالفت داردهکذا بارژیم ضد سرمایه‌داری سازش ندارد وهنوز درمقابل اندیشه‌ایکه تحت تاثیر جنبه‌اقتصادی زندگی واقع‌است ازپادرنیامده و شکست نخورده است .

استقامت ودوام هرسیستم اجتماعی و به عباره دیگر پیشرفت‌وتقویت آن محتاج یك نیروی مادی است‌ولی سیستم اجتما عی‌اسلام نیازی به‌قدرت مادی ندارد تاآنرا قهراوجبرا در اجتماع تطبیق نماید. اسلام برای انسان تفهیم‌میکند که‌او باید برای تامین اسبا ب معشیت‌وزندگی آخرین تلاش وفعالیت خودرا بکار اندازدزحمت‌بکشد وانانی بدست بیاورد واز احتیاج دیگران وبار دوش بودن خویشتن را رهاسازد امادرعین زمان این‌نکته رانباید ازیاد ببردکه انسان تنها بخاطر بدست‌آوردن نان زندگی نمیکند زیرا زندگی ارزشها ی عالیتری داردکه‌باید مسایل اقتصادی تحت شعاع آن قرارگیرد .

سوال توزیع ثروت ازبزرگترین‌پرابلمهای است‌که بشربآن روبرواست وسیستم کاپیتالیزم که‌سنگ بنای تمدن قسمت عظیم جهان است کارش به‌تمرکز ثروت در دست چند نفر ویا چند کمپنی عمده‌منتهی‌گردیده واز این جهت در آن کشورها ظهور فقر وگرسنگی‌به‌طورروز افزون محسوس میشود.

سیستم های ضد کاپیتالیزم که تقریبا از یکصد سال قبل باینسو خود را در مقابل کاپیتالیزم قرار داده آیا توانسته و یا میتواند مساله توزیع ثروت را آنطور یکه خواسته همگان باشد،حل کند ، پاسخ این سوال نیز منفی خواهد بود.

امادین اسلام نه‌تنها مساله ثروت رامی تواند حل کندبلکه درعین حال میخواهد احساسات عالی بشری ازقبیل همدر دی،عشق ومحبت وصفاتی که‌واقعا بزندگی ارزش‌میدهد وهم سجایای انسانی رادروجود انسا ن تبارز وانکشاف بخشد واسلام بوسیله زکا ت‌هردو جنبه مادی ومعنوی رادراقتصاد به‌مرحله کمال نزدیك میسازد ونظام اسلام باما لکیت‌صنعتی وثروت تضادی ندارد وهیچ‌کارگری را از محصول کارش محروم نمی سازد ونمیخواهد سرمایه داری اصلا وجود نداشته باشد بلکه آثار شوم ومفاسد ناشی ازآن رانمی‌پذیرد .

اسلام گذشته از زکات ، قانون دیگر ی بنام قانون میراث نیز دارد که‌بواسطه آن ثروت ودارایی یك شخص پس ازمرگش در میان افراد بیشتر توزیع وتقسیم میگردد ویك تعداد ثروتمندا ن کوچك تازه به‌میان می‌آید.

حضرت پیامبر اسلام خطاب بمرد م‌فرموده «اگریکی از شما ریسمانی بگیرد و مقداری هیزم راجع آوری نموده آن رادر پشت خود به‌بازار ببرد وبفروش برساند تابدینوسیله شرف وکرامت او حفظ گردد ، بهتراست از آنکه دستنگران مردم بوده و چشم سو ی این وآن بگشاید واز دیگران چیزی‌بخواهد»

اسلام نه تنها درامور اقتصادی می تواند چون حلقه وصلی جوانب متضاد را با هم نزدیك ساخته وپیوندی در میان شان بر قرار نما ید بلکه در کلیه احوال واو ضاع اجتماعی در هما هنگ ساختن انگیزه ها وطرز تفکر مردم حلقهٔ وصلی را تشکیل می دهد و همه را دریك نقطه نجات بخش جمع میکند چنانچه اگر نوساناتی درذهنیت های افراد یك‌اجتماع عرض وجود کندو طبقات مختلف اجتماع که در سویه های از هم متفاوت قرار دارند هر یك طرف‌مقابل را مانع پیشرفت وعا مل ایجاد بدبختی‌ها ونا گواریهای زندگی بخواند وازین ناحیه شگاف عمیقی درساز مان یك اجتماع واحد رو نما گردد .

برای مثال آنهاییکه خود را دارای عقل انکشاف یافته تصور میکنند یکباره تسلیم افراط روی وافراط گویی شوند و آنانیکه همواره‌پابند کوتاه اندیشی و رکود اندآن قدردرجای خویش بچسپند که‌دیگر بجزتفریط را هی را سراغ نکنند ، ثروتمند بگوید که یك پو ل هم به نا م کمك به دیگران ودستگیری از بیچار گا ن سفسطه ای‌بیش‌نیست وفقیر وگرسنه بگوید

بقیه درصفحه ٦٢

بقلم : مولینا ابلاغ

سهم جوانان در پیشرفت دین مقدس اسلام

دین مقدس اسلام که سیر برق آسا ی‌آن در نشر اساسات دینی ودعو ت جهانیا ن سوی حق وحقیقت ، زبان زد شرقیان‌وغربیان است طوریکه به تربیه جوانان توجه نموده سهم گیری آنهارا درنشر حقایق به صفحات تاریخ سپرده است .

پیامبر اسلام علیه افضل الصلوات واکمل التحیات ـ پیوسته می کوشید تا جوانان را تحت تربیه دینی قرار داده‌وآنها را براه های‌اخلاص، ایثار ، شجاعت و امانت داری آشنا ساخته وبرای شان موقع دهد که در مبارزات اسلامی سهم بگیرند .

جوانانیکه روی ایمان به مبداء وتمسك به اساسات دین ودفاع از نوامیس‌ملی‌به کار های مهم گماشته میشوند، می‌توانند در پرتو ایمان وعقیده منتهای امانت داری را مرا عات کرده مصدر خد مات شایانی‌شوند.

از همین جاست که موضوع تربیه جوانان وتزریق ایثار وفدا کاری در دماغ آنهانزد مسلما نان اهمیت خاصی دا رد در عصر سعادت کوشش رهبران بان بود تا ازیك طرف در راه های ایثار و فداکاری به‌جوانان توجه شود وازجانبی تیر اندازی و اسب سواری درپروگرام روزمره مبارزین قرار گیرد .

تربیهٔ سالم اسلامی درهرگوشه‌وکناریکه در ساحه اسلام داخل میگردید مردم را گرویده جوانان تربیه یافته اسلامی ساخته همه جاو ازهرزبان چنین شنیده میشد که میگفتند :

«این طبقه‌که پیروکیش اسلام میباشند در راستکاری واستقامت شجاعت وهمت بی‌نظیر اند چه از یکطرف درپذیرفتن‌تعلیمات‌اسلامی جدوجهد مینمایند وازجانبی روح محبت و فداکاری آنقدر میان آنها سراغ میگردد که هریك متوجه حال این جمعیت میشود .»

بلی جوان راستکار باید طوری باشد که گفتار وکردار ش همه راجلب نماید واعمالش اجازه ندهد که‌بان انگشت انتقاد گذاشته شود .

در حدیث شریف ازجوانیکه در راه رضای خدا سعی میکند بنام (شاب نشاء فی عباده الله)یادشده وچنین جوان رابه پاداش اخروی‌وعده داده‌است .

داشتن قدرت جوانی وصرف کردن آن در راه خدمت جامعه‌یکی‌از عطایای خداو نداست که ادای شکر این نعمت گران بها هماناتوجه باعمال نیك وخدمت خلق خداست دین‌اسلام برای جوانان اهمیت خاصی راقایل گردیده وبه مربیان امرکرده‌تادر راه تربیه و سهم گیری آنهادرخدمت جامعه طوری کو شش کنندکه سبب تشویق دیگران شود .

از بیاست تحریر

پا بجای دست !

تا وقتیکه شهکار راننده ریکشای عارف ریکشا را بچشم سر ندیده بودم فکر نمی‌کردم پا، کار دست را بدهد ، زیرا استعمال هرعضو بدن بجای خودش ، مارا به فلسفه عمیق خلقت راهنمائی میکند . پا برای انجام کارهائیست که‌دست در مقام اجرای آنها عاجز میباشد و دست فعالیت هایی را اجرا میکند که ازسویه‌پابسیار بلند است .

بدینمنوال باگوش نمیتوان دید وبوسیلهٔ‌چشم نمیتوان دید ....

اما راننده ، ریکشای عارف ، ازان نوردیده هائیست کـه به شیوه اکـرو بات هـا عندالضرورت بجای اشاره بوسیله دست‌پارا بسوی پولیس ترافیك بلند کرده وبعد ازادای احترام «پایکی» ! جهت سیر عراده را بـه‌پولیس نشان داد وبدون اینکه اونتیجه بلند کردن پا وپولیس مطلوبش را بفهمد بشیوه‌تارزن های فلم‌هندی به‌سمت چپ‌بر گشت و به‌جلو رفت ....

راننده ریکشا به‌جلو رفت اما برای دریورمو تر خدمتی ماوسایرعراده جات‌چپ‌وراست سرك خطر حدوث تصادف را بار آورد کـه بفضل خدای بزرگ بلای رسیده دفع شدولی خاطره آن شهکار تاهنوز در ذهن بنده و رفقا باقیست .گرچه از شهکار هـای رنـگا رنگ دریوران ریکشا وبی احتیاطی آنها بسیارشنیده‌وخوانده ام ولی اینك که‌به چشم دیدم واقعا از آیندهٔ چنین چالاکی ها ومداری گری ها میترسم !!

ریکشا های عارف ، باید چراغ اشاره‌داشته باشند تاجهت وسمت حرکت شان در مواقع لزوم به نور آن روشن باشد .

استفاده از چراغ های اشاره و چراغهای رهنمائی برای عرادجـات بیشتر ازیـن جهة اهمیت دارد که‌ضامن سلامت رفتار وحفظجان راکبین میباشد ودر مورد موجودیت واستعمال آنها تاکید قا نونی ترافیك باضافهٔ معاینه پولیسان سیار وثابت نیز از همین نظراست.

اگر در عراده چراغها فعال نباشد نباید اجازهٔ سیر وسفر بیابد زیرا هر گاه دست‌ویا یاکار چراغهای اشاره را انجام بدهند تکلیف جلو وتبدیل کردن «گیر» وهارن کردن چـه میشود ؟ درنتیجه یکنوع «عـدم کفـایت» در درایوری پدید می آید که نه‌تنها مایهٔ برهم خوردن نظم ترافیك خواهد بود بلکه مایـهٔ ایجاد خطر های بـر خـورد و تصادف نیـز میشود .

اگر جـلو گیـری از سرعـت موترها و ریکشا ها مشکل است واگر جلو گیری از گردش موتر های بدون نمبر پلیت ممکن‌نیست واگر تطبیق دساتیر ترافیك امکان ندارد پس مجبور ساختن بکار بـردن چـراغهای اشارهٔ موترها وریکشاها کار مشکلی نخواهد بود!

بنده یقین داردکه درکاری اگـر پا بجای دست و دست بجای پا استعمال گردد نباید در موتر رانی و ریکشا رانی به چنین کاری وقع گذاشت !!

«ابوالوفا»

دچانی وهلو مهارت ته ضرورت

دادیره ښه اوبختوره موقع ده‌چه مونږدمهارتونواو تخصصونو په‌دی زمانه کښی ژوند کووخو دلته یوه خبره شته‌که چیری تخصصونه دومره‌زیات شی چه‌داجرا متی او لاسونه دنظریاتو په‌پریو وتړی ، نوبیا سړی تـه دا پوښتنه پیداکیږی چه دادومره تخصصونه دخه دپاره دی‌چه له خلکو څخه خبلی پخوانی خبری او تجربی هیری کړی دی .

له همدغه امله اوس دتخصصونو خوښوونکی‌دداسی مهارتونو په‌لټه‌کښی دی چه یو څه کټه خو ورته ولری ، په‌دی لړ کښی که‌چیری‌داقتصاد د هغو متخصصینو ذکر اوفکر چه شبه او ورځ دهغه (ایزم) او ددغه «ایزم» په‌باب خبل ماغزه ستړی کـوی ، دهغه جـاد (کاروبار) سره مقایسه کړو چه له‌دکاندارانوسره ښی «چانی» وهلی شی نو طبعاً کـټه هغه څوك کوی چـه داقتصادی میتودونو اوروشونو په څای خبل مهارت په (چانه‌وهلو) کښی پخوی .

زمونږ دبازارونو اوسنی حال په خپله‌داخبره ثابتوی چه (چانه‌وهل) لومړی درجه دضرورت وړ مهارت دی .که څوك را باندی نه‌خاندی‌زه‌خو وایم دما مورینو اوکار گرو دپاره چه دیو عالم اړتیاوو په مقابل کـښی ثـابت‌میاشتنی عواید لری ، له هرڅه‌نه دمخه‌دداسی پوضروری هنر او مهارت زده کول په‌کاردی.

چانه وهل لکه چه فکر کیږی دومره آسانه خبره هم نه‌ده دخمکی او آسمان نژدی کولو ته ورته یوکار دی .

زه په‌دی خبره کښی دومره مبالغه نه‌کوم، دایو حقیقت دی چه هر دکاندار دخپلو شیانو ډیر زیات صفت‌کوی او نر خونه یی‌که زمونږ دخلکو داقتصادی شرایطو له فضا څخه بیخی نه‌وپاسی نوله وریځو څخه یی جگ بیایی، په مقابل کښی اخستونکی دهمغو شیانو بیه دژورو څاگانو په‌تل کښی اچوی ...

ددی لوړو ژورو دنژدی کولو دپاره خبری لاڅه چه استدلا لونه ستومانه شی .دارزانی او قیمتی په‌دی مسابقه کښی قهرمان هغه‌څوك دی‌چه دچانی وهلو په مهارت او هنر کښی ئی دکابل دمنډیی څخه په اعلی درجه دیپلوم اخستی وی .

باید وویل شی‌چه تراوسه‌پوری دچانی‌وهلو کارته دمعاملی دواړه اړ خونه په‌ښه سترگه نه‌گوری او نور هم ورته دوخت دضایع کیدو په‌بیه دیو زیان په سترگه گوری خوکه حالت همداسی دوام وکړی نودچانی وهلو ضرورت به بالاخره دمقبولیت او محبوبیت درجی تـه ورسیږی اودیر امکان لری‌چه دژبی،تایپستی، خیاطی او ... دکور سونو په ردیف کښی‌به دچانی وهلو دهنر او مهارت زده کولو دپاره هم دښاروالی دجواز نامی سره سم کورسونه جوړ شی او په دی توگه به زمونږ دپرمختیا او پراختیا په‌حال کښی ټولنه دار تـقا او انکشاف یوه بله ګمره هم دسرپه سترگـو وویني .

(لاروی)

زرنـگـار

این کابل شهر عجیبی است‌هر کار که‌در آن میشود ،باید یك عیبی داشته باشد آپارتمان سازیش پر از عیب‌است ،سرك سازیش پر از عیب است وپارك سازیش‌پر ازعیب .

ظاهراً پارك چون گـل‌دارد ، درخت دارد سبزه وآب دارد نباید عیبی داشته باشد،

اما چون پار لادر کابل ساخته میشودپارکش هم باید عیب داشته باشد .

بدون شك پارك زر نگار رادیده ایدوآن خوانند گان ولایتی مااگر ندیده اند، بهتر است‌نبینند ،چون ازهرچه پارك وپارکسازی است بدشان خواهد آمـد .

این پار لازر نگار که درنفس شهراست اگر در بعضی قسمت‌ها به گل‌وسبزه هایش توجه میشود درپارهٔ قسمت های دیگرآن‌قضیه برعکس است .

بگذرم منظورم آب‌وگل وسبزه پارك نیست منظورم آن‌قسمت هایی‌است که‌مردم نیازمند، برای قضای حاجت می‌نشینند وهرکار دلشان‌خواست میکنندوبعد از رفع حاجت ،یکدست به تنبان‌ویك دست داخل تنبان راه می‌افتند وگردن می‌افرازندکه: بلی، منم رستم مـرد میدان .

وکسی‌نیست‌که بآنها بگوید : این دست به‌تنبان راه افتادن وگردن افراشتن زشت است وپسند یده‌نیست . وکسی هم‌نیست که باین پارك سازان مابگوید : برای مردم ورفـع حاجت‌شان فکری‌بکنیدواگر پارك میسـازید بیت‌الخلاء آنرا ازیاد نبرید واگر بیت‌الخلاء می‌سازید درآن رامبندیدکه مردم،نیازمند آن‌اند وهمین نیاز مندی است‌که‌اخلاق اجتماعی شان رالطمه میزند..

روستا باختری

از: شحنه

راپورتر شهری ژوندون گزارش میدهد

در راه روهای پیچ در پیچ

یکهزار دکان در یک شهر !

راهی باریك وکم عرض و پیچ درپیچ که لباس‌های رنگار نگ دردو طرف آن آویخته شده راه را تنگتر ساخته است .

فضای داخل خیلی گرفته وازدحام بیش ازحد تصور به‌نظر می رسد اینجا سرای لیلامی فرو شی‌چنداول است .

سرایی که در آن روزانه هزار ها نفر از پیرو جوان ، زشت وزیبازن‌و مرد در آن رفت و آمد دارند .

زنان زیبا ـمردان شیك پو ش پیرزنان واشخاص بی بضاعت همه به‌این چنین سرای هارومی آ ورند وبه‌خرید می پردازند .

نظیر کهنه فروشی چند او ل‌را در: میرویس میدان ،حصه‌د وم نادرپشتون وات ، جادهٔ میو ند

تااکنون ښاروالی کابل احصائیه دقیقی از تعداد ونحوهٔ فعالیت لیلامی فروشان ندارد ولی محض برویت اسناد تخمین کرده‌اند دریك ۱۰۰۰ دکان فعالیت دارند

جادهٔ مندوی ،محمدجانخان وا تو ده‌ها جای دیگر میتوان سراغ کرد.

بازار لیلامی فروشان نسبت به همه فروشندگان دیگر گرمتر است وآزادی آنهادر قیمت گذاردن نیز ازدیگران بیشتر .

چگونه ودر کدا م سال برا ی نخستین بار اموال کهنه لیلامی به کشور ماوا ردگردید ؟

این سوال راشخص مجر بی‌که نمی خواهد اسم وی‌راچاپ کنیم پاسخ میدهد .

تاقبل ازسال ۱۳۲٤ لباس اکثر هموطنان مارا تکه های و طنی‌چون کرباس ،سرج، کرك وغیره تشکیل میداد که این پارچه ها قسما د ر کوهستان وکوهدامن وقسما د ر ولایات هرات ،کندهار ، بد خشان قطغن وهزاره جات بافته‌می‌شد.

دران سال برای نخستین‌مرتبه کمبود تکه لباس محسوس گردیدو مقداری لباسهای ساخته شد ۀ مستعمل ازخارج واردگردید.

دران وقت اموال مذکور را دریشی های لیلا می تشکیل‌میداد که‌برای مامورین به اقساط فرو خته می‌شد.

بعدا اولین سرای لیلام فرو شی درگوشه چهارراهی ملك اصغر که فعلا همان سرای بشکل دکانها ی مخروبه درآمده است بوجود آمد . ازان روز ورود اموال لیلا می روز افزون شد وحال می سنجید که لباس ۸۰ فیصد مردم را همین لیلامی تشکیل میکند. »

فعلا درسرای ها ودکان ها ی لیلامی فروشی ا لبسه ها ی مردانه وزنانه بوت،دریشی وانوا ع دیگر پوشیدنی به‌پیمانه‌زیادی‌روزانه خرید وفروش می‌شود.

ولی جالب اینجاست که این بازار گرم وفروشنده گان آ نها در مورد نر خ اشیای شان‌هیچگونه پابندی ومقرراتی نداشته وازآزادی وخود سری برخورداراند.

یك منبع مدیریت تهیه واصناف ښاروالی کابل درمورد تعد ا د فروشندگان این اموال‌گفت :

تاحالی ښاروالی احصا ئیه‌دقیقی ازاین طبقه نداردواکثرآن هاهنوزهم جواز ښاروالی را اخذ ننموده حتی وکیل صنفی رسمی در نزد ښاروالی ندارند و لی برویت‌بعضی **اسناد وشوا هد تعداد آنها را اعم** از سیار وثابت به‌یکهزار فروشنده می‌توان تخمین نمود .

یك منبع ریاست تفتیش‌ښاروالی درپاسخ این سوال که‌آیا خر ید وفروش ونرخ گذاری اموال کهنه لیلامی ازطرف ښاروا لی تنظیم وکنترول میگردد ؟ گفت:

ښاروالی کنترول ونرخ گذار ی مواد تولیدی وار تزاقی را به‌عهده دارد اما اموال لیلامی تولید ی نبوده بلکه توریدی است که‌توسط تاجران وار د کشور می‌شود و ښاروالی در نرخ گذاری یاکنترو ل آن هیچ‌سهمی گرفته نمیتواند.

وقتیکه در مورد تعیین نر خ مناسب وکنترول اموال کهنه لیلامی باوزارت تجارت ریاست گمر کات وریاست اتاق تجارت تماس گرفته شد همه این مطلب را تائیدکردند که‌نرخ این اموال توسط خو د فروشندگان تعیین شده و برای جلوگیری از اضافه ستانی آن ها هیچ اقدامی نشده است.

یك منبع مستو فیت و لا یت کابل گفت:

برای اموال لیلامی کدام مالیات ومقررات مشخصا موجود ندا ر یم وآنهم مانند سایر اموال ازتجا ر

بقیه در صفحه ۵۸

لیلامی فروشیها

دوستان، خوانندگان ـ بشما مژده میدهیم که:

بیماری سل دیگر کشنده

موسسه توبرکلوز افغانستان درمبارزه باسل موفقیت های بدست آورده است ماازمنابع چکوسلواکی در مورد مرض سل ترجمه داشتیم بخاطر اینکه خوانندگان عزیز ژوندون اطلاعات جامعی درمورد بیماری سل وطرز مبارزه آن بدست آورند خبرنگار ژوندون به موسسه توبرکلوز رفت او با تماس با مسئولین موسسه توبرکلوزمطالبی تهیه کرد که در زیر از نظر شما میگذرد :

مریض در حال معاینه را دیوسکوپی

هنوز به کحف منجر نشده باشد، سوم مرحله توبرکلوز کحفی است.

گذشته ازآن تصنیف های دیگری هم در مورد مرض توبرکلوز صورت می گرفت که بنامهای توبرکلوزفبروز وتوبرکلوز جاورسی (مانندانه ارزن که در ششها پیدا میشود) وغیره که در کتب کلاسیك طبی مجمد است.

ازمدت (۲۰) سال به اینطرف که مبارزه علیه مرض (سل) توسط سازمان صحی، یونسف در تمام ممالك جهان آغاز گردیده است برای مرض سل تصنیف دیگری بوجود آورده است یکی مرحله که بنام (توبرکلوز باز) ودیگربنام (توبرکلوز مشکوك)

توبرکلوزباز :

آنست «سیل کوخ» یعنی عامل مرض در بلغم تثبیت گردد واین یك واقعه حقیقی توبرکلوزاست که سا ری بوده و مبارزه درمقابل آن جداً لازمی است.

تربر کلوز مشکوك:

درین گروپ عامل مرض بصورت واضح نه در بلغم ونه درمعاینات مستقیم به نظر میخورد و لذا این مرحله بیماری را توبرکلوز حقیقی ندانسته باید اثرات آن تحت مشاهده این تصنیف که از طرف سازمان ومراقبت گرفته شود.

صحی جهان وضع شده است در تمام ممالك روبه انکشاف مورد قبول واقع شده است تصنیف کلاسیك واکادمیك و پلانهای سابق در مبارزه علیه سل امروز بکلی متروك گردیده است .

همانطوریکه گفته شده ساحه کمك های سازمان صحی جهان نه تنهادر یك کشور بخصوص بلکه در اکثر ممالك جهان بشدت جریان داشته وا کنون این موسسه فعالیت های دامنه دار خویش رادر نابودی این مرض بصورت پیگیر ادامه میدهد .

در سالهای بعداز جنگ دوم جهانی مشکل مرض خانمانسوز توبرکلوز منحصر به چکوسلواکیا نمانده بلکه در کلیه ممالك اروپا این معضله وجود داشته است که خطرآنرانمیشد پیش بینی کرد، این بیماری مریضان وطبیبات رادر دلهره واضطراب افگند تاباعجله وشتاب هر چه تمامتر دست به اقدام زنند وبرای معالجه موثری (سل) راه های تازه کشف کنند .

زیرا تلفات انسانی این مرض در ممالکی که وجود داشت به نهایت

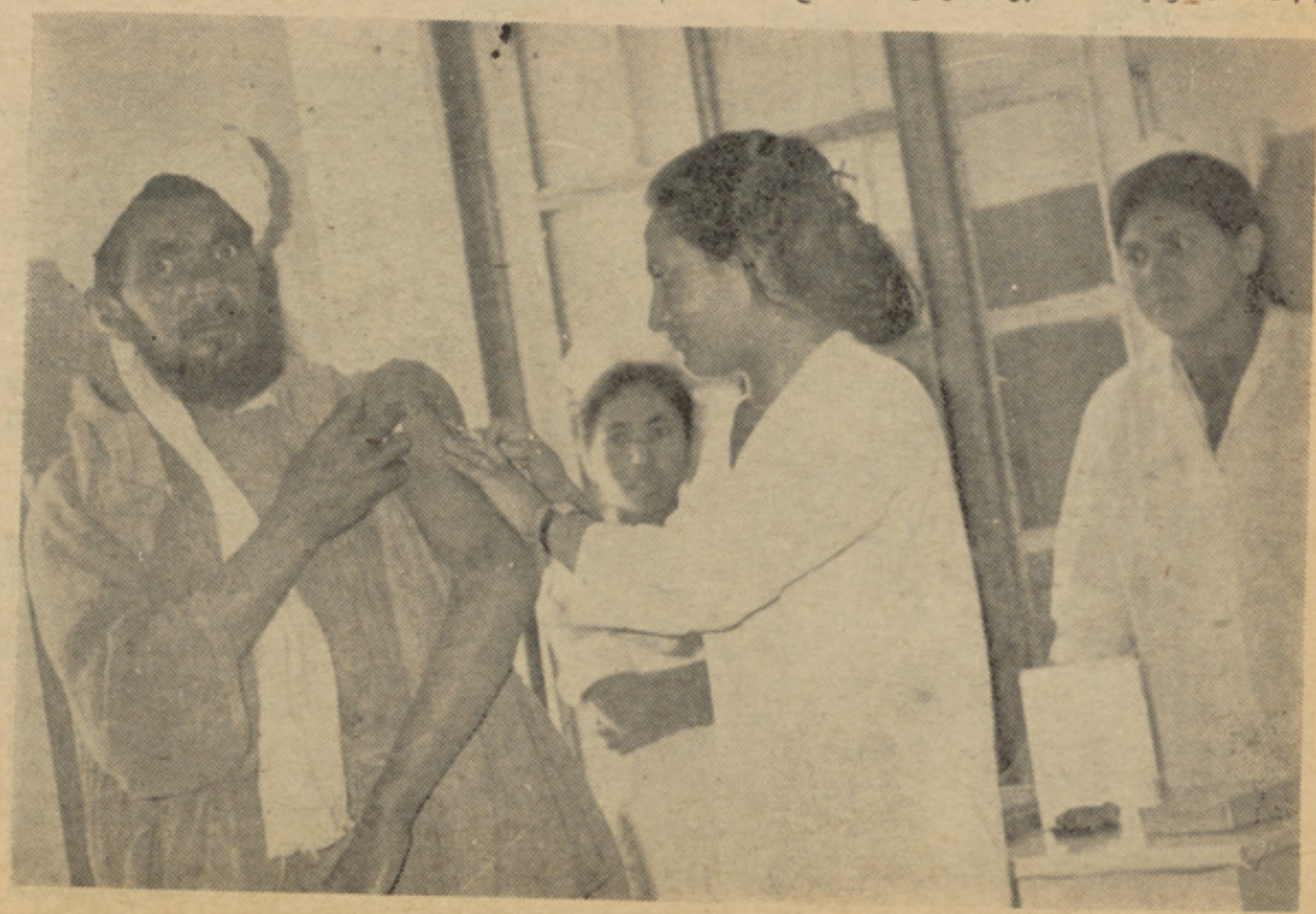

پلانهای سابق در مبارزه علیه سل امروز بکلی متروك گردیده.

تجربه نشان داده است که‌نتیجه‌تداوی خانگی‌وسناتوریم یکسان‌است‌اما از نظر اقتصادی معا لجه درخانه ارزانتر تمام میشود

شنده نیست

رسید مو جودیت این رنج و آفت‌که انسا نان بسیار ی را در کـــا م فرو کشید سبب گردید تا روش و میتود عصری و عملی تری در ازبین برد ن واضمحلال این بیما ری ویادر کنترول قراردادن آن بشکل‌اقتصادی ترودر فا صله کوتا زمانی بمیا ن بیاید سازما ن صحی جها ن کشور چکو سلوا کیا را محل منا سبی‌برای معاینات مرض ســـل تشخیص داد. تقا ضا کردتا حدود در صد هزارنفر مصاب با این مرض را در آنجا تحت معاینات د قیق قرار بدهند این‌ناحیه درپنجاه ملی شهر پرا گ مو قعیت دا رد واز جهت نفوس ، ساختما ن اجتماعی و تناسب سن برای امراض ساری مثل توبر کلوز قابل تو جـه است .

درسا لهای نخست تقریبا از تمام افراد این منطقه عکس بردا ری شد واطفال چارده‌ساله‌رابرای تشخیص مر ض مو ردمرا قبت های طبی قرار دادند. این تحقیقات درمورد گاوها نیز درناحیه کولین در چکوسلواکیا عملی‌شد برعلا وه آزمـا یشـــات و تحقیقاتیکه درین مورد بعمل آمدلازم دیده شد تا آنعده از کسانیرا که در دو شیدن گاو وتهیه آذو قه‌مشغو ل بودندتحت معا ینه قرار بد هند تا معلو م گردد که‌زمینه برای مصا ب شد ن فراهم‌است یا خیر؟

« با ئیست یاد آور شد که‌مطالعات مزیددرزمینه شش‌ها بیشتر قا بـل تذکر است زیرا شش خودو سیلـه شیوع این مرض به حساب میآید و این‌نوع تداوی برای‌آن‌نوع مسلولین اصلی دا رد بنابراین شش مصا ب میتواند در و قت کم سبب شیو ع بیما ری درسایر افراد گردد .

توبر کلوز شش را در کشـــور چکو سلوا کیا وسایر مما لك میتوان از زمره امراض عادی که بسهو لت میشود در آن ا فتاد تلقی کرد ابتلا شش‌به مر ض هشتادفیصدراتشکیل میدهددر حالیکه سایر انوا غ آن به بیست فیصد میرسد واما تشخیص‌و معا لجه‌رانو غ د گر آن بمرا تـب مشکلتر وصعب تر اسـت زیـا د مینماید ، پس ضرو رت‌مبرم‌احساس میشود که‌سایر دکتوران نیز در زمینه‌همکاری نما یند مثلا از نظـر جلد جراحی استخوان«اورتو پیدی» شخص‌معاینه‌شود که‌مرض توبرکلوز درحال شیوع است یانه ؟

مسلو لین درمنازل شا ن تداو ی میشوند :

تجربه‌نشا ن داده است که نتیجه تداوی خانگی وسنا تو ریم یکسان است اما ازنظر اقتصادی معا لجه در خانه ارزانتر تمام میشود زیرا با مبلغی که یك‌مریض در سنا توریـــم معا لجه میشود باهمان مبلغ می‌شود بیست نفررادر خانه تداوی کرد و امروزنظربه‌اطلا عا تیکه در دســـت است دیده نشده که کشـــو ری سنا توریمی اعمار نماید بلکه بعضی مما لك ستا تو ر یمها ی‌سا بق‌خود رابرای بیماران دیگر تخصیص داده اند .

تشخیص ساده :

جهت تشخیص مرض سل نیـــز امروز از معاینه مستقیم بلغم کـــه خیلی ساده‌بوده درمر کز صحی عملی شده می تواند کار گرفته میشـــود عامل مرض‌دربلغم تثبیت و بعدتداوی آغاز میگردد .

گفتم در مبارزه علیه مرض سل، دو طبقه‌بندی معمول است در مرحله اول که تو برکلوز بازنامیده‌میشود، تداوی‌باید بصور ت مشتر ك با سه دوا اگر میسر نشود حتما بادو دوا آغاز میگردد . سد دوا عبـــا ر ت است از :

ایزونیازید استسر پتو ما یسین و پا س .

هر گاه هر سه دوا بصورت مشترك تطبیق گردد نظربه احصائیه‌که‌گرفته شده (۹۵) فیصد مو ثروا قع‌میشود واگربادو دو امثلا ایزو نیاز یه‌وو پاسی ویا ایزو نیازید واسترو پتو

کار کنان موسسه تو بر کلوز

مایسین تداوی دوام داده شود (۹۰) فیصد نتیجه مثبت میدهد .

اماا‌گر روی مجبوریت ا قتصادی ویا عد م میسر شد ن ادویه لا ز م مساو ل تنهابا ایزو نیا زید تداوی گردد باز هم (۷۰) فیصد نتیجه‌مثبت است .

امروزدر کشورما در مر کز صحی توبر کلوز ودر مرا کز صحی‌ولایات وسایر بیما رستانهای وزارت‌صحیه تداوی تو بر کلوز بدونوع صو رت میگیرد.

۱ـ تداوی متقطع :

این نوع تداوی‌برای آن نوع‌مسلولین توصیه‌میشود که‌در جوار و قـــرب مرا کزصحی ویا شفاخانه ها رهایش دا رند میتوانند هفته دو مرتبه‌غرض تز ریق استرستومائسین به مراکز صحی‌بروند در این تداوی‌ایزونیازید

بقیه در صفحه ۶۰

فلم های رادیو گرافی یـکی ازوسایل تشخیص بیماری سل

خانواده‌ها رهنمائی میشوند

طفل و مادر

● در سال ۲۰۰۰ عیسوی نفوس جهان دوچند خواهد شد.

● ادویه والایات مورد ضرورت مراجعین از طرف انجمن رایگان عرضه میشود .

خوانندگان ارجمند ژوندون اطلاع دارند که روز ٦ سرطان مصادف بابیست ویکمین سالگرد تاسیس فدراسیون جهانی پلاننگ خانواده بود .

انجمن رهنمای خانواده این روزرا بطور شاندار تجلیل نموده واستقبال نیك ازآن نمودند .

ژوندون بخاطر ازدیاد معلومات خوانندگان محترم خودمصاحبه باپاغلی داکتر عبدالغفار عزیزسکرترجنرال انجمن ترتیب واینك تقدیم دوستان خود مینماید .

پاغلی داکتر عزیز درمورد پلانگذاری خانواده اهداف وتشکیلات آن چنین گفت :

یکی ازعمده ترین مسایلی که امروز دامنگیر ممالك جهان مخصوصا ممالك روبه انکشاف شده مسئلهٔ ازدیاد نفوس است‌که هریك از کشور های جهان نظربه سویه اقتصادی ، اجتماعی کلتوری وغیره خودتوانسته تااندازه با این مشکل مبارزه نموده وموفقیت حاصل نماید .

مفکوره پلاننگ خانواده‌که ناشی ازین‌مفکوره است یك نظرخیرخواهانه برای سعادت بشر میباشد وتوانسته امروز بشکل فدراسیون‌جهانی عرض اندام کند .

باپیشرفت طبابت جهان امروز موفق به پایین آوردن گراف وفیات درسراسر جهان گردیده زیراآوانیکه طب وقایوی انکشاف‌نکرده بودمرگ ومیرانسانهاخیلی بدشواری جلوگیری میشد .

تااوایل جنگ جهانی اول یك توازن بین تولدات ووفیات موجود بود یعنی دراثربسیاری عوامل وازآنجمله امراض ساری بشربه یك مشکل فوق العاده دشوار دچار بود ولی بعداز آنکه طب وقایوی بشکل اساسی تروعملی تر عرض اندام نمود وپیشرفت ممالك ازنگاه طب سیانس تخنیك وتعلیم وتربیه پیشرفت، متوجه این امرشدند که باید توازن تولدات را در جهان حفظ نمایند .

همان بودکه مفکورهٔ خیرخواهانهٔ پلاننگ خانواده بوجود آمد، مردم رامتوجه ساخت وهر کشوربه نوبه خوداولابه سویه های خیلی محدودوبالاخره بسویه‌جهانی آنراعملی ساختند.

یك عضومسلکی انجمن درحال معاینهٔ مریض

یکی ازمبلغین درحال تشریح فواید رهنمائی

مفکورهٔ پلاننگ خانواده تطبیق ونتیجه گیری آن امروز درجهان پیشرفته نظربه ممالك عقب مانده بیشتر دیده میشود همانطورکه تعلیم وتربیه درآن کشورها، پیشرفته این مفکوره نیز موازی باآن توانسته خودرا محبوب همه مردم سازد. چنانچه اگرملاحظه شود سطح تولدات درکشور های متذکره نسبت به‌کشور های روبه انکشاف به طور ملاحظهٔ تقلیل یافته وتوازن دربین ازدیاد نفوس وازدیاد منابع تولیدی دیده میشود برعکس ازدیاد نفوس درکشورهای روبه انکشاف به تصاعد هندسی وازدیاد پیداوار به تصاعد حسابی بالا میرود یعنی اگر نفوس یك مملکت در ظرف یك مدت ازیك به‌دووازدوچهارچندشودتولیدات همان مملکت شاید ازیك به دووازدوبه سه چند در طول همان مدت ازدیاد یابد که این خلا میان ازدیاد نفوس وازدیاد تولیدات برابلم های بزرگ اجتماعی، اقتصادی و غیره رابوجود خواهد آورد .

قراریکه احصائیه هانشان میدهد نفوس جهان درسال ۲۰۰۰ عیسوی دوچند نفوس خواهد بود که اکنون درروی کرهٔ ارضی زیست دارند. باید گفت‌که باتاسف همه ارقام نشان میدهدکه این ازدیادنفوس درجاهای خواهد بود که حاصلات موادغذائی آنهاهم اکنون جوابگوی نفوس فعلی آن هانمی باشد به این صورت عاید فی نفرکه امروز شاید به ۲۰۰ دالر برسد درآن وقت به ۱۰۰ دالرتقلیل خواهد یافت زیراازدیاد تولیدات نمیتواند جوابگوی ازدیاد نفوس باشد .

روی این منظورپلاننگ خانواده میتواند تا اندازهٔ جلوازدیاد نفوس رادرجهان بگیرد .

همچنان با تطبیق پلاننگ فامیل صحت طفل ومادر هردو وقایه شده وآنها را دربرابر

بقیه درصفحه ٦۰

یکی‌از سیمینار های توجیهی کارکنان‌تیم‌سونی که از معلومات رهنمائی خانواده مستفیدمیگردند .

په‌توکیوکښې د جودو د لوبې یوه‌منظره .

جودواوکندودجاپان عنعنوی لوبې

یوشمیر کاناډایی ورزشکاران دجاپان عنعنوی لوبوسره علاقه ښودلې ده

دجاپا ن د «جودو» سپورت په دی ور څو کښې ځان‌ته بین‌المللی‌ورځې ښه غوره کړی ده اواوس اوس ویل کیږی چه‌د غه لوبه دالمپیک‌په‌مسابقو کښې‌زیاته شویده .

کیندو (دجا پا ن دتوری‌وهلولوبه د(جودو) په‌شان د جا پا ن‌هنرونو څخه دی ، مگر دځینو نه پیژند ل شوو دلا یلو له‌مخې ، د غه ورزش دجودو په‌شا ن په‌خا ر جی هیوادو کی ښه نه دی پیژندل شوی یوازی په‌امریکا او کانادا کښې‌دکیندودلوبې سره‌یو مجدود شمیر خلك‌علاقه‌لری. کیندولکه‌چه‌له‌نامه څخه‌یی څرگندیږی دتوری لړو لوبو ور زش دی.

دکیندو سره په مقایسه کښې چه وسله استعما لوی ، جودو په تشو لاسونو سره لوبو ل کیږی او لـه همدی امله جودو نو میږی‌چه(دنرمی معنی ورکوی کیندو د توری وهلو په شا ن درښتینی مبا رزی دپا ره‌تمرین کیږی اوپه زړه پوری ښیگڼه‌یی‌ژوند تا ه هغی په ریښتنوا لی کښې پر ته ده له لومړ نیو وختو څخه جاپانی تور زنو نارینه وده«زن» د ذو کتورین په‌اساس تفکر د تمرین عادت لری، (زن د بو دیزم یوه څانگه ده).داځکه چه‌کومه جا لا کی د (کیندو) لوبه‌یی ایجا بوی ، د فکری او ذهنی وظایفو سره زیات ار تبا ط لری .

په‌کانادا کښې د «کیندو» دورزش علاقمند یوجاپانی او کانادایی‌نژاد ذه (لاری ناکامورا) نومی سړی دی چه دتورزنی په پنځم ټو لگی کی تمرین کوی اته کا له پخوا نوموی‌د«تورنتو» په‌ښار کښې دتو کا (ختیځی کانادا) دکیندو جمنازیو م جوړ کړ. دابیخی طبیعی ده چه‌په کانادا کی د تور ی وهلوڅوا ن علا قمندا ن‌دکیندودلوبو سره علاقه و لری . په‌اوس اوس‌وخت کښې دجمنازیو م ۵۰ تنه غړی لری اوتراوسه پوری یی دری‌سوه تنـه روز لی دی. نا کامو را دامریکی د مشیگا ن په پو هنتون‌کښې‌دخپـل جمنازیو م یوه څانگه پرانیستلی‌ده. دغه‌رازد کاناډاد جمنازیوم‌اوپه‌توکیو کښې دواسیدا دپوهنتون ترمنځ‌ددغی لوبی‌غړی مباد له کیږی .ددغودواړو جمنازیمونو ورته‌وایی زیاتره له دی

پاتی په ٦١ مخ کی

د چاپانی (کین اړخ) ، او کاناډیی‌د مبنی ړخ) ورزشکارانو تر منځ د کنلولو به د توکیو په یوه جمنازیوم‌کی .

وارث حقیقی پیکاسو

بزرگترین نقاش قرن بیست بدون نوشتن وصیتنامه درگذشت

ازمرگ پیکاسو دیری نگذشته بودوجرایدهنوزهم راجع به فعالیت های هنری‌اش‌مطالبی می‌نوشتند .

وقتی بتاریخ ۱۷ـ اپریل یك‌هیأت رسمی ٤نفری پارلمانی به نمایندگی ازطرف دولت برای اشتراك درمراسم تشییع جنازهٔ پیکاسو وارد قصرپیکاسو درایکسن پرووانس درشهر جنوبی فرانسه گردید، درآنجا صرف‌باژاکلین‌روبرو شد. ژاکلین‌که طی ۲۰سال اخیروارد درزندگی پیکاسوبود وپاولویگانه فرزندشرعی نقاش‌که حاصل ازدواج رسمی پیکاسو بااولگا چخلووا میباشد .

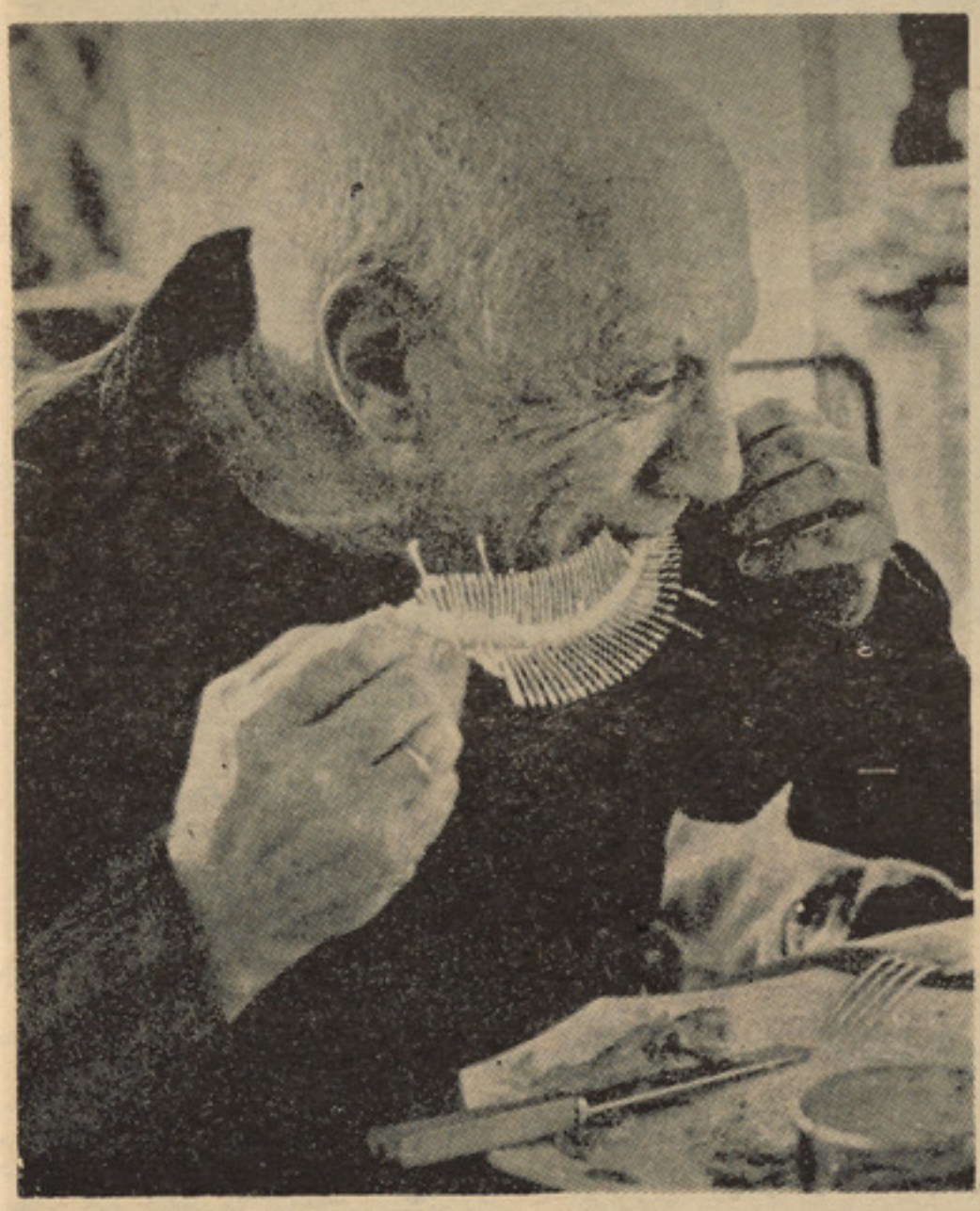

پابلو پیکاسو به‌ماهی خیلی علاقه داشت !

آنها به تنهایی جنازه را مشایعت میکردند وتابوت به روی شانه چندنفر محدودبه طرف **قبرستان برده میشد .**

نه تنها دوستان پیکاسو در تشییع جنازه اشتراك نداشتند بلکه بچه ودختر هایش‌مایا پالوما وکلاوده نیزکه از معاشرت پیکاسو بامارپاترز والترماتکن وفرانکیز جیلوت نقاش بدنیا آمده اندولی ازامتیاز مشروعیت بی‌بهره میباشند نتوانستند درمراسم تدفین پدرشان حضور یابند .

پیکاسو به پابیلتو ومارپناهم روی خوش نشان نمیداد وآنهارا از خود می‌راند وقتی سرقبر را باگذاشتن تخته سنگی پوشیدند ونمایندگان پارلمانی قبرستان را ترك گفتند تا ازبارانیکه آنروز برخلاف عادت آسمان پرووانس را تاریك ساخته بود فرار کنند دریك هوتل نوین درحاشیه شهر پاریس پالوکلاوده به‌انتظاردریافت‌خبری‌ازواودناکس **نشسته اند هنوز نمیدانند که بخشوده نشدن آنها پس ازمرگ پدرشان نیز ادامه خواهد** یافت. اما حقیقت را میتوانند حدس بزنند وآنها متوجه هستندکه آرزوی شان‌برای‌دیدار پدر برای همیشه نابود شده است .

ژاکلین بیوه اوصرف بااندوه خود آشنا است ونمیخواهد این اندوه را بادگران‌قسمت کند وبخصوص حاضر نیست بچه های‌پیکاسو راکه **ازروابط پیکاسوبافرانکیز جیلوت بدنیا** آمده اند درغم واندوه خود شریك سازد. البته اواینقدر سخت دل نمی‌باشد. پیکاسو خود نیز درزندگی‌علایق‌خودرا باپالوماوکلاوده **قطع کرده بود.** ازسال ۱۹٦۳ به‌اینطرف‌آندو ازدیدار پدرشان محروم شده بودند. وبه‌این **ترتیب خاطرات آنها ازپدرشان کهنه بود.**آنها صرف دوران کودکی خود راکه دردهکده **توپفروالاوریس سپری کرده** اند و خاطره تفریحات مشترك وآببازیهای راکه باپیکاسو درآنزمان درخلیج گوان بعمل آورده بودند بخاطر می‌آورند. درآنزمان پیکاسو آنهارامثل سایر اطفال دوست میداشت . وقتی آنها بزرگتر شدند علاقه پیکاسو به تدریج‌نسبت به‌آنها تقلیل یافت .

معهذا کلاوده ۲۷ و خواهر۲۵ ساله اش **پالوما نمیتوانست مثل مادر شان فرانکیز-** جیلو اززنجیر خاطرات خویشتن رابرهانند .

آنها مثل مادرشان قادر بفراموش کردن **پدرشان نبودند. چنانچه فرانکیز کتابی هم زیرعنوان (زندگی من باپیکاسو) نوشته‌است .**

جیلو سالهای زندگی خودرا که باناباسغه گذشتانده بود دراین کتاب تشریح کرده وامروز در امریکا بصفت همسر داکتر جوناس سالك کاشف واکسین ضد فلج اطفال زندگی میکند. پالوماوکلاوده برخلاف‌مادرشان بارها راه منزل پدررا درپیش گرفتند. مگر هربار تابه دروازه‌نوتردام(وی) خودرارسانده بیشتر ازآن اجازه رفتن را نداشتند اغلب اوقات پیشخدمت منزل‌ازدهن دروازه‌به‌ایشان **میگفت‌که موسیو خانه نیست وآنها از دهن** دروازه منزل پدر برمیگشتند .

بچه‌ها بدون پدر بزرگ شدند و بدون مشوره اومشاغل شانرا انتخاب کردند. پالوما برای ساختن زیورات طرحهای می‌ریزد واین استعدادرا ازپدر به ارث برده است. اغلب **برای جواهری مشهور اتن بنام سلوتاس کار** میکند. برادرش کلاوده بحیث معاون عکاس مشهور مجله مود (واگو)درنیویارك کارمیکند لااقل همین‌مشغولیت‌پالوماوکلاوده امتیازیست که آنها نسبت به برادر اندرشان پاولو که مشروعیت فرزندی پیکاسو تنها سرمایه او است دارامیباشند. **پاولوبه علت زندگی ساده** دهاتی نتوانسته بحیث پسر پیکاسودرجامعه

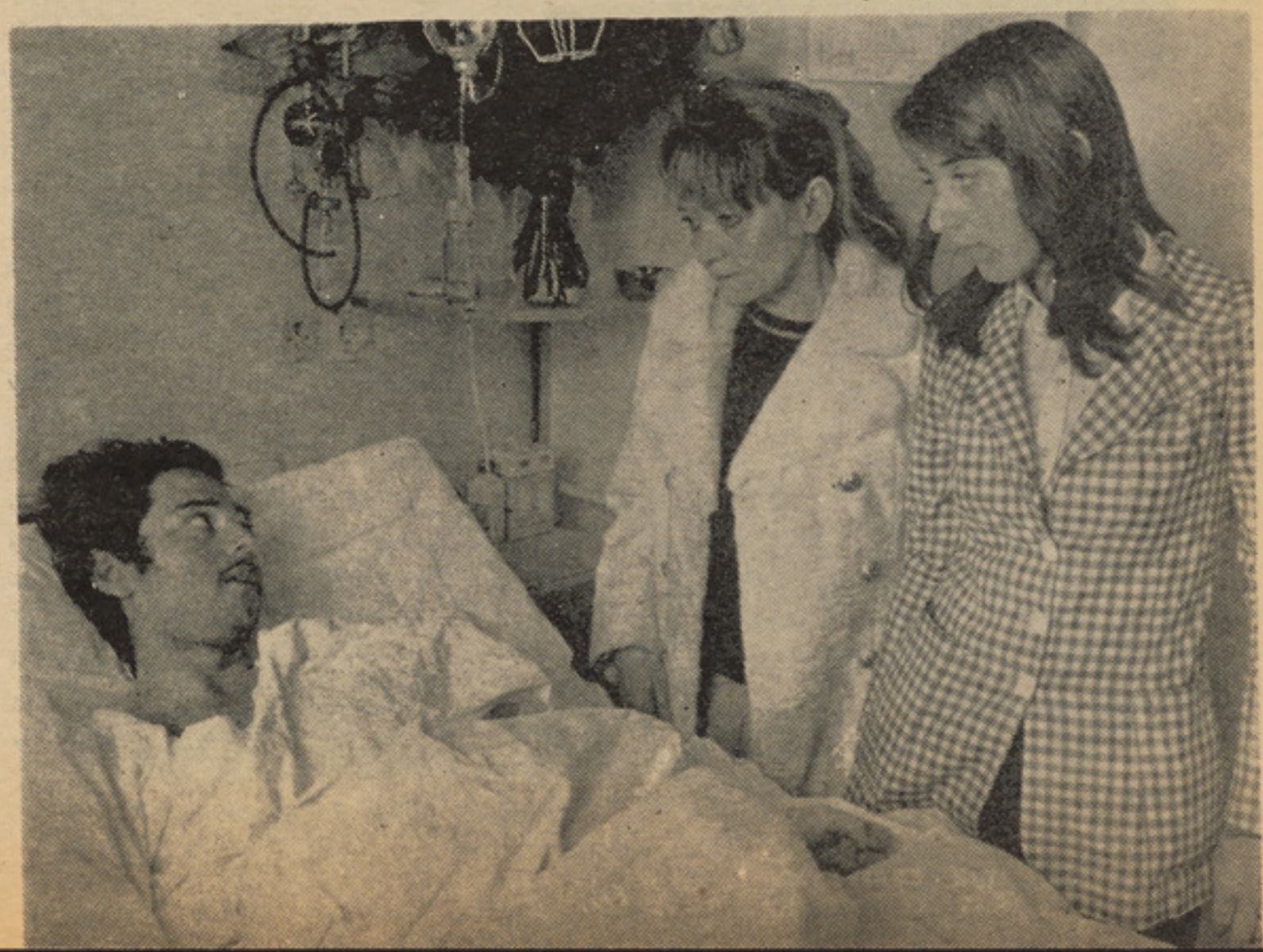

پابلیتو نواسه پابلو پیکاسو از شنیدن خبر مرگ پدرکلان دست‌به خودکشی زد .

این کار رابخاطری کردکه اجازه نداشت به دیدار پدرکلان برسد .

مادروخواهرش درشفاخانه‌ازاوعیادت میکنند.

باهنر بیگانه است!!

بدرخشید .

پاولوی ۵۲ ساله میراث پدرومادر هردورا باخود میکشد .

مادرش اولگاخلووایك‌شاهدخت جورجیایی بوده درپاریس بحیث بهترین بالرین روس شناخته شده است. پدر پاولوپا بلوپیکاسو ازسال ۱۹۲۱ به اینطرف بصفت بزرگترین هنرمند ونقاش شهرت جهانی کسب کرده بخصوص فعالیتهای‌هنری‌اوکه براساس‌کوبیزم بنایافته شهرت اورا به نقطه اوج رسانیده است. پاولو مثل سایر اولاد هنرمندان‌بزرگ وشخصیت های معروف ودانشمندان اسم پدر رایدك میکشد .

اویخاطر نام‌پدر ودرسایه شهرت اوبصفت یك فردبوهی درمیان حلقه هنرمندان پاریس معرفی میباشد. گرچه اویك فرد عادی است امایك پیکاسوی اصیل شناخته شده است.

درحالیکه پاولو ومادرش ژاکلین در قصر پدری واقع واوونارگوس‌درتنهایی بسرمیبرند پسر ۲۳ ساله اش پابلیتو در شفاخانه جان لس پنس بستری میباشد وتنها خواهر ۲۲ ساله‌اش مارینا ومادرش ایمیل‌لوته ازوی عیادت میکنند . وقتی پاولو پیکاسو همسر واطفال خودرا ترك میگفت. پدرکلان بزرگوار آنهارا اعاشه میکرد. امانواسه اش مارینا نیز وقتی بزرگتر شد مثل کلاوده وپالوما مورد بی‌مهری پدرکلان واقع شد وپیکاسو اورا نیز ازخود راند .

پابلیتو امروز شغل تلگرافی را دارد وعاید ماهانه اش از (۵۳۰ فرانك ۱۶۸۰۰ ـ افغانی تجاوز میکند. خواهرش بصفت دایی دریك پرورشگاه اطفال کار می کند .

پس ازمرگ پدراندر دریك کافه واقع دردالوریس همدگر را دیدند .

پاولو به‌آنها ابلاغ کردکه منبعد اورئیس خانواده بوده آنها توقع وانتظاری ازاو نباید داشته باشند .

پابلیتوی نحیف تحمل شنیدن این خبررا نتوانسته دست بخودکشی می‌زند اویك بوتل محلول کلوررا سرمی‌کشد. اما نجاتش‌میدهند واکنون درشفاخانه (فانتون بستری میباشد) قرار اظهار اطباء یکسال بکار است تاآثار مسمومیت ازوجودش رفع شود .

پابلیتوی نحیف تحمل شنیدن این خبررا حاضر را تحت تاثیر گرفته چنان خانواده ازخود بجا گذاشته‌که جراحات‌وارده برحیثیت آنها حتی بامرگش التیام نخواهد پذیرفت روابط بین اعضای خانواده طوری ناجوراست که بامرگ اوهم بهبود نخواهد یافت واین روابط مثل تابلوهایش نامنظم باقی خواهد ماند. پیکاسو قصر شخصی واملاك فراوان داردکه نقاشی‌ها وتابلو هایش دراینجا ها رویهم انباشته شده است .

تمام نقاشی‌ها وآثارش درین قصر ها واملاك وجود دارد تازمانی که این‌نابغه عصر زنده بودکسی اجازه نداشت تغییری درآنها وارد آورد . تنها خود هنرمند میتوانست درمیان اینهمه پراگندگی آنچه را میخواست پیداکند. اکنون سالها بکار است تافرآورده های هنرمند ترتیب وکتلاك شود. طور تخمین درحدود ۱۲۰۰۰ تا۲۵۰۰۰ اثر ازاوبجا مانده است .

درباره حجم وخصوصیت کار پیکاسو تنها دوست پیکاسو بنام سروز میتواند اظهارنظر کندزیرا او از۴۱ سال پیش به‌کتلاك کردن آثار پیکاسو دست بکار شده بود. سروز توانست تااین اواخر آنقدر ازآثار پیکاسورا در۲۳ جلد کتلاك کندکه ۶۰ سال زندگی هنرمندرا احتوا میکند .

میراث پیکاسو بین زنها، بچه‌ها ونواسه هایش درجه بندی های اول ودوم‌را بمیان آورده است .

ژاکلین ازمدت ۲۰سال به اینطرف‌مشتاقانه مواظب پیکاسو وآثارش بوده وسعی خواهد کردکه میراث‌ارزشمنداورادرآینده نیزحفظ کند همانطوریکه برای مدت ۲۰سال خود هنرمند را ازماحولش دورنگهداشته بود .

مراقبت ژاکلین ازپیکاسو بحدی بادسپلین همراه بودکه‌درسالهای‌اخیر نزدیکترین‌دوست پیکاسو دانیل هانری کاهن‌وایر فروشنده‌آثار هنری درشهر پاریس اززاکلین برای نوشتن نامه به پیکاسو کسب اجازه مینمود. بامرگ پیکاسو ـ ژاکلین ملیونر می‌شود. ارزش میراث پیکاسو درحدود ۵۰۰ ملیون فرانك ۶۵۴۰ ملیون افغانی تخمین میشود ولی برخی ازآثار هنری اودرین تخمین شامل نمی‌باشد پاولو پسر پیکاسوکه همسر دومش‌کریستین درپاریس یك بوتیك مود دارد ـ ملیونرمیشود کریستین تاامروز مصارف‌سرگرمی گران‌قیمت شوهرش راکه عبارت ازداشتن یك موتر سپورتی لوکس باشد پرداخته است .

پابیلتو ومارینا‌که از ازدواج اولش بدنیا آمده اند. البته پس ازمرگ پاولو مستحق میراث میشوند .

بقیه درصفحه ۵۸

فرانکیز جیلوت باشوهرش داکتر جواناس کاشف سیروم فلج اطفال

پیکاسو و ژاکلین تابلو هائی راکه در آخرین‌نمایشگاه به نمایش‌گذاشته میشد بسته بندی‌میکنند ـ آثاریکه ازپیکاسو به میراث مانده بین ۱۳۰۰ تا ۲۵۰۰۰ تابلو میباشد

ژیلا هنرمند ۱۴ ساله رادیو

اوسیگوید: آوازخوانی من درقیدوبست قرارداد درآمده

«آخرمن خوانندهٔ چهارده‌سالهٔ رادیو هستم ! »

(کبرا) باآواز دلنشین خودمحفل را گرم ساخته بود خواهر خوانده هاجمع شده بودند وکف میزدند ودرمیان ایشان صدای رسای از حنجرهٔ کبراشوروشعفی در مجلس ایجاد کرده بود دفعتاً(بی بی جان) متوجه استعداد وآواز رسای کبراشده گفت :

-کبرا ... توباید درادیو بسرائی ...

همان بودکه به اثررهنمایی (بی‌بی جان) کبراآهنگی راکه مطلع آن «به نخره قدم قدم شاه صنم- خرامان کده میایی» بود از طریق رادیو به همگان شنواند ناگهان نامی در همه جابسرزبانها افتاد ... ژیلا ... ژیلا ...

واین ژیلاکه ازآنروز تاامروز چون بلبلی می سراید وهزاران نفر طرفدار وهواخواه آوازش هستند ودر قلب هنردوستان جای برای خودباز کرده کسی جزهمان کبرانیست که یك وقتی فقط محفل خواهر خوانده ها ودوستان خودرا گرم میکرد و «بی‌بی جان» یعنی کسی‌که اورا برادیو دعوت کرده پروین است پروین بایك عمرخدمت هنری وبا صد هاپارچه ایکه درآرشیف رادیو دارد واکنون که سنی ازاوگذشته هنوزهم زنده دل است .

پروین رامیگویم‌که باخواندن پارچه‌گلفروش هیجانی خلق کرده بود .

وژیلاکه میخواند ... به نخره قدم قدم... شاه صنم ... خرامان‌کده میائی .. خرامان خرامان ازپله های شهرت بالامیرفت وبه‌نخره درگذرگاه هنرگام میگذاشت اوکمتر باروزنامه نگار هاحرف زده ... ازهمین جهت خواستیم اندکی اززندگی خودش وازدرددلش بازگوید .

ازش پرسیدم :

- ژیلا.. ازشغلت راضی هستی ؟

صریح وقاطع‌گفت: واله اگرراست بگویم‌نه به اینجهت که آواز خوانی من درقید وبست قرار داد بارادیودرآمده اوین خودش رنج آور است چهارکمپوز یتور رادیوبرای اینهمه آواز خوان چقدر آهنگ میسازند ؟ در حالیکه خواننده مجبور است (چون قراردادکرده) چهار پارچه خوب یاخراب به رادیو تحویل بدهد شعر، آهنگ رادررادیو سخت سانسور میکنند واین مشکل دیگریست برای آواز خوان و آهنگ سازکه مجبوراست بعلت‌داشتن قرارداد آهنگ بسازدوآوازخوانی‌که بحکم اجبار قرارداد چهارآهنگ بسراید. واگر نتوانست چهارآهنگ بسراید معاشش رانمیدهند .

ژیلادرمورد ساعات کارش درادیو گفت :

هفته یکی دوروز درادیو بمن موقع ثبت آهنگ میدهند متاسفانه گاهی موتر رادیو میاید وگاهی خودراباوسیله دیگری برادیو میرسانم وآنوقت مشاهده میکنم که استدیو ازطرف آوازخوان دیگری اشغال شده . باین ترتیب روزهابخاطر ثبت آهنگی برادیو میروم تاموفق میشوم آهنگی ثبت کنم .

گرچه عده زیادی ازشنوندگان کاپی‌آهنگ هندی فلم کهلونارا‌پسندیده‌اند رادیو اجازه نمیدهد کاپی هندی خوانده شود در حالیکه کاپی آهنگ های غربی رااجازه میدهد . بنظر من‌اگرازکاپی‌آهنگ‌های هندی‌ممانعت‌میکنند‌پس چراازفلم های هندی‌وازآهنگ های هندی که خودرادیو پخش میکند جلوگیری نمی کنند ، هنرمحدود به‌یك مملکت نیست طوریکه میبینیم درتمام ممالك‌کاپی آهنگ رواج دارد ایرانی ها بعضاازافغانها وهندی هاهم ازافغانها کاپی کرده‌اند پس چه مانعی وجود داردکه ماهم یگان کاپی هندی را بخوانیم وضمیمه آهنگ های قراردادی خود بنمائیم .

مشکل دیگرمانبودن نوازندگان بعداز ساعت یك درادیو است چه آنهابعداز ساعت یك دنبال کارخود میروند وبه همین علت زمینه مشق وتمرین برای آوزاخوان میسر نمیشود دو استدیو را برای ثبت آهنگ ها تخصیص داده‌اند که به هیچوجه کافی نیست .

اززیلا خواستم کمی درباره کنسرت اخیرش صحبت کند اوباخنده گفت :

کنسرت خوبی بودولی باید اعتراف کنم‌که باوجود پخش آهنگ هایم بصورت مکرر از رادیو شنوندگان کنسرت نهایت لطف کردند واستقبال شایانی ازمن بعمل آوردند که گمان نمیکردم بعدچهارده سال شنیدن آوازم بصورت متداوم بازهم طرف توجه‌باشم‌آخر من‌خواننده چهارده ساله رادیو هستم جا دارد که من این استقبال‌رابحیث یك خاطره خوش زندگی ام ثبت کنم .

ژیلا بیشتر ازسه‌صد پارچه درادیو ثبت کرده ازاو پرسیدم :

ژیلاجان آیاآرزوداری تااطفال تان هم آواز خوان رادیو شوند .

بعدازاندکی مکث جواب داد :

اگروضع هنروهنرمند بدین منوال که فعلا است باشد راضی نیستم هنرمند شوند ولی اگرشرایط بهتری فراهم گردد وارج ومقام هنرمند درجامعه تثبیت شودبه هیچوجه مخالف هنرمند شدن شان قرارنخواهم گرفت، درحال حاضر اکثر هنرمندان ورزیده باهنروداع نموده‌اند ....

گفتگویم راباژیلادرهمین جابپایان رساندم زیرابهتراست درمورد گفته های او دیگران قضاوت کنند .

ژیلا میخواهد استعداد هنری‌خودرا به کودکانش منتقل سازد .

اجتماعی هڅې او ډله ایز کارونه

دجهاداواشر د ډول له غږ نه هیڅوک کر که نه لری

د ډول غږ که هرڅودرونه دی دهرچا په غو ږو ښه لګیږی دا ځکه چه دډول دآوازسره زمونږ دهیواد وا لو ډ یر اجتماعي خصوصیا ت ار تباط لری اود را ډیواو تلویزیون نه دمخه دغه دروند غږ د پیښو او جریا نونوڅخه دخبر تیا ډیره مهمه وسیله وه.

له پو کلی څخه د ډول دغږاوچتیدو دنورو کلیو خلك دهغه غم او ښا دی نه خبر کړی دی چه په د غه کلی کی پیدا شوی دی دخبرتیادغه سیستم په سمو وپیړ یو کی دوام کړی دی او له د غی وسیلی څخه استفاده لا تر اوسه پوری دوا م لری .

ډول وهو نکی ښه پو هیږی چه د اشر(ډله ایز)کارد پـــا ره دواده او ښادی دو زخی داعلا مو لو دپا ره اودیاد چیغی (ډله ایزی دفـــاغ او هجوم) دپا ره څه راز ډول ووهی او او ریدونکی د ډل د غږ ، د نو عیت او څرنګوا لی په تشخیصو لو سره پو هیږی چه څه ډول په ډله ایزه تو که له یو مصیبت سره دمقا بلی دپا ره ځانونه چمتو کړی آیاد خپلـــو عزیزانو په خوشحا لی کښی ونا ځی او که د یو ګډ مصیبت سره دمقابلی او له نوروسره دمرستی دپا ره نور دفاع دپاره ضرو رت پیښ شـــو ی تر تیبا ت ونیسی .

دموسیقی دنورو آلا تو په با ره کښی ډول ډول فکرونه او ذهنیتونه ذو قونه او سلیقی مو جـــود دی، ښایی ځینی خلك دمو سیقی ځینـــی وسیلی خو ښی نکړی او ښایی دځینو آلاتوسره دخپل مخا لفت اومسا فرت دپاره ډول ډول دلا یل و لری مګرد ډول د غږ په باب اجتما عی کر کی یا هیڅ نشته اویا ډیری کمزو ری دی .

هڅه څوك چه ډول د اتڼ دوسیلی په حیث نه خو ښوی ،هغو ی بیاهغه ډول ډیر خو ښوی چه د ا جتما عی هڅو د کا روا ن په مخ کی روا ن وی دیو جهاد او یو ډله ایز کاردپاره دڅوانا نو په رګونو کښی وینی په نڅا راو لی ، فکرونه او متی دمهمو کارونودسرته رسولودپاره چمتو کوی.

دغزا ګانو تا ریخی پیښی ډیری نه تکرا ریږی خود طبیعت له شدایدو سره مبا رزه او جهاد نه ختمیدونکی اونه ستومانه کیدو نکی ده، هغـــه ولسونه چه په صا لحه تکنا لو ژی تسلط نه لری دخپلی څوا نانو په مټو تکیه کوی لویه شته منی او پنګه یی تسلط نه لری دخپلو څوا نانو په ګټو اود طبیعت له شدا یدو سره دمقابلی دپا ره یی لری .

سیلا ونه، طو فا نونه ، زلز لی، دبشریت بی شعوره، ړانده او کا نړه دښمنان دی شپه اوو رځ نه پیژ نی اوناڅا په را پیدا کیږی .

دپیړیو پیړیو په اوږ ده زمانه کښی دد غه لر غونی هیواد په سینه باندی دپیښو ډول ډو ل څپی راغلی اوتیری شوی دی اود غه مقاومت لر نکـــی لر غونی او لس په پوره میړانه دهغو مقابله کړی ده.

خو په هره مقابله کښی ددوی دکامیابی هغه ډله ایزی هڅی او ډله ایز کا رونه دی چه افغانستا ن یی دهر ډول پیښو په مقابل کښی سا تلی دی .

اشر یو ډله ایز کار دی چه له طبیعت او د هغه له شدیدو سـر ه ورڅخه استفاده شوی ده .

دافغانانو دډله ایزو هڅو اوډله ایزو کا رونو دپا ره پخوا دا ســـی سترا تیژی او کړ نلاری په ټاکنـــی کید لی چه کله کله یوا زی د کا غذ په مخ ثبتی پاتی کیږی او عمل د نظر ملګرتیا نشی کولی .

خلکو ته ښودلی دی چه دیوی مشترکی د (چیغی) په دود ډول وهلـــو، دی له همدغه امله پخوا له هغـــه چه د ستراتیژی او دهغی دتاکتیکونو په باب فکر وشی ، زړه توب، هڅه او باب فکروشی ، زړه ور توب، هڅه او کار دملی اوا جتما عی کامیا بیو په مقدمه کښی ځای نیو لی د ی .

دپخوانیو ګډو هڅو او ډله ایـــزه کا رونو دپا ره پر له پسی را ډیویی سمعی اوبصری تبلیغا تو ته ضرورت نه لید ل کیده ،بلکه دافغانانو هغو اجتما عی د سا تیرو چه دد و ی د ژوند اوا جتما عی نظام دسا تنـــی ضمانت یی کاو ، د ډله ایزو کارونو اصل ددوی د کلتور مهم جـــزء ګر ځو لی و .

په افغانی کلتور کښی دډله ایـــزو کا رونو دپا ره معین چو کا ټو نـــه ټاکل شوی او طبعاهرهغه شی دیوی ټولنی په کلتور کښی خپله بقا ساتلی شی چه جامعه ور ته ضرو رت ولری اود جا معی افرادله هغه شی سره علاقه ولری له کو ه وخته چه دافغانانو دډله ایز کار له رو حیی څخه د ناوړو استفادو زمینه برابره شوی ده نـــو اشر خپل ځای بیګار ته پری ایښی دی له همد غه ځای نه اشر دا جتماعی ضرو رت له چو کا ټ څخه و تلی او دخلکو علا قه ورسره کمه شوی ده .

په و روستیو کلونو کښی ځینو د نفوذ خاونداانو دخپل خاص اقتصادی شعور له مخی داخیره دڅانو د پا ره فایده منه ګڼلی ده چه ځینو لو یـــو کارونو ته د یو شمیر زیاتو کسانود استخدامو لو په ځای دخلکو له یو ی ښکلی او ګټو ری عنعنی (اشر) څخه په استفادی سره په ډیره آسا نه او ارزانه تو ګه په خلکو باندی ډیر کارونه سرته ورسوی ، په دا سی حا ل کی چه په اشر کښی له بی وز لو اوبی وسوخلکوسره دمرستی کو لو عا لی رو حیه په نظر کښی ساتل شوی ده.

که چیری د یو ملی سیستما تیك پرو ګرا م له مخی دا فغانانو د ډله ایزو هڅو او کا رونو څخه استفاده وشی نو ډیر لوړ غرونه به د خلکود ارادی په طا قت له ځمکی سره برابر

پاتی په ٦٢ مخ کی

اجتماعی هڅی او ډله ایز کارونه په غرونو او دښتو کی د ژوندانه نغمه او هنګامه شوی ده .

هنرمندان خبرساز

خیال به‌اخذجایزهٔ هنری نایل گردید

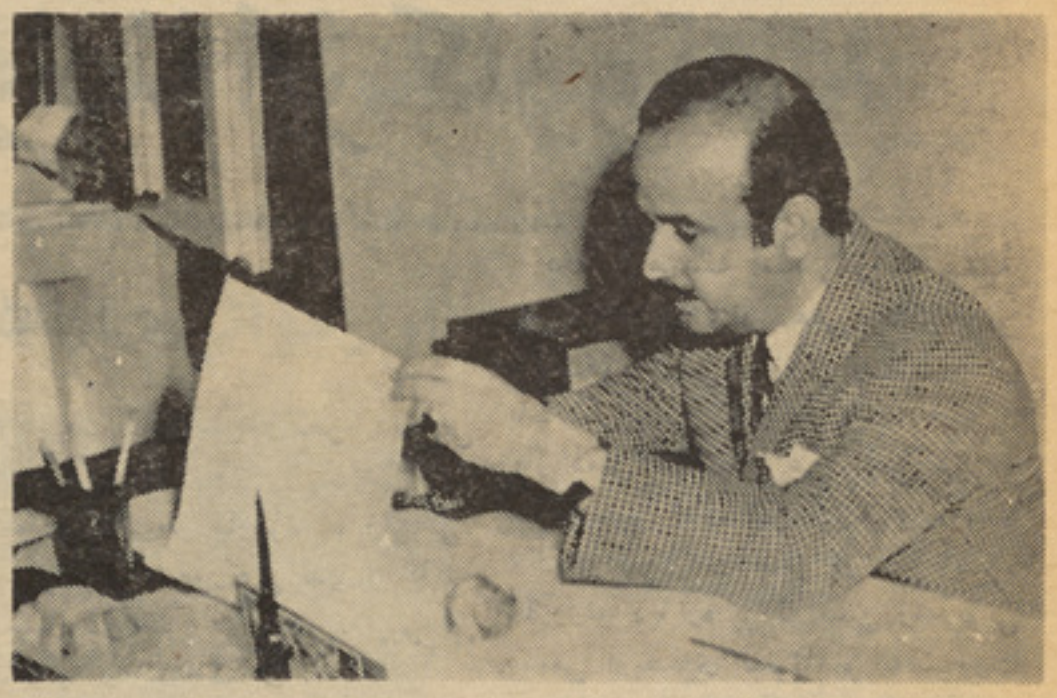

بناغلی حفیظ الله خیال آمر دیپارتمنت موسیقی

روز (۲٤) جوزا که‌م صادف بروزمادر بود ، بیکعده هنر مندان کشور جوایز هنری‌توزیـــع گردید . بناغلی‌خیال آمر دیپار تمنت موسیقی‌وزارت اطلا عات و کلتورویکتن ازهنرمندا ن‌با سابقه کشور مستحق جا یزه اول هنری شناخته شدند .

از بنا غلی خیال پرسیدم :
جایزه که‌به‌اخذ آن نایل گر دیدیدچه‌بود .
او گفت :
جایزه مذ کور عبارت بوداز:

یك سکه مطلا که‌با مضـــای ذات‌شهریاری‌مزین‌است، این جایزه‌شامل مبلغ (۱۵۰۰) افغانی نقد ویك‌اعتبارنامه هنری است که حضورملکه‌معظمه بااعطای آن بندمرا افتخار بخشیدند.

ذات شهریا ری تاحال‌دوبارنباغلی‌خیال را بااعطای‌مدال عا لی هنر و دو قاب ساعت مفتخر فرموده اند .همچنین بنا غلی خیال چندین اعتبار نامه هنری نیز بدست آورده است.

باز هم بیسد..

بعداز هنر نما یـی دردرام مفتش استاد بیسد هنر مند توانای کشور مدتی رو ی ستیژ ظا هر نشد اخیرا در نمیشنامه هر که‌اول بـرد خا نه نبرد بیسد بار دیگر درنقش یك مرد روستایی روی سن ظاهر شـــد و همانطوریکه از هنر مند (پر قدر تی چون اوانتظار میرفت نقش خـود را ما هرا نه واستادانه بازی کرد این

استاد بیسد

نما یشنامه توسط حمید جلیارژیسور جوان وپرا ستعداد کشور ادا پت‌وبه صحنه گذا رده شده است .

بازی هنر مندانه (بیسد د ریـــن نمایشنامه یکبار د گر نظر تحسین همه را متو جه او گردانیده وجادارد درینجا ازوی‌یادی بکنیم وعکس اورا برای دوستدا ران هنرش تقدیم‌کنیم حینیکه باخود استاد تما س گر فته ودرمورد نقش اودرین نما یشنامـــه سوال کردم‌وگفت: گر چه‌من‌یك‌نقش کوچك رابازی مینمایم‌امادر دنیـا ی هنر هر نقشی که‌به مو فقیت با زی شود بذات خود بزرگ است .

اودرمورد سایر هنر مندا نیکه به نما یشنامه هر که اول برد خانه نبرد اشترا ك دا رند گفت : به نظر من هر کدام به‌سهم خود تا جائی‌مو فق هستند اما بکلی از خـــلا نیست چه یك‌عده‌ممثلا نیکه درین‌نمایشنامه کار می نما یند تازه کار هستند .

وبار دیگرجلیا

حمید جلیا این هنر مند جوان هم بعداز نما یشنامه مفتش که (خشو) رابه سن کشاند چندی‌سروصدا یی از او بمیان نبود هیچ معلوم‌نبود که اوغرق در سرور بی پایانی‌بخا طـر تقدیر بیشتر مردم از نما یشنا مـه (خوشو) بودویا مصروف ادا پت‌این تحفه هنری تازه اش (هر که‌اول‌برد خانه نبرد)

درهر حال اکنون‌که جلیانمایشنامه (هرکه‌اول بردخانه نبـــرد) رابروی ستیژ کشانیده است‌باهم موفق به نظر میایدواین‌مو فقیت او رابیشتر صحنه سازی ها یی میسر میسا زد

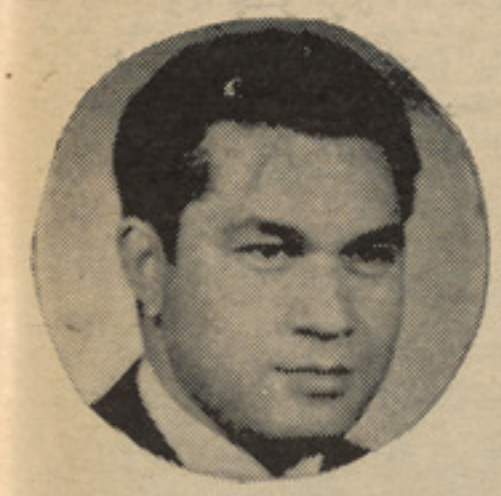

بناغلی جلیا

که رموز زندگی خانواده مردم ما درآن بو ضوح خوانده‌میشود وهـر آنچه خطوط بر جسته طرق‌زندگـی خانوادگی‌مارامیکشد درآن‌مضمر است.

دیده شود بعدازاین جلیا چـــه میکند وباز دا شته‌های هنری اش‌را درچه قا لب وبچه شکل درخد مـت مردم میگذارد ، معلوم نیست .

در چنگال مورفین

در چنگال‌مورفین‌نام نمایشنامه‌ای است که فریده انوری آن را ازمنابع امریکایی تر جمه نموده است وتوسط (جان الی) دا یر کت میشود. درین نمایشنامه مشعل هنر یار، نر گس گلچینیـا ر ، حشمـت ا میـــد وبناغلـی یـو سفـــزا ده ، اشترا ك وزیده اند که‌در تا لارمرکز کلتوری سفا رت امریکا به معـرض نما یش گذ اشته شده است . این یك خبر بودالبته‌از چگو نگـــی نما یشنامه بعدا حرف میزنیم .

بریژت بالباس افغانی

بریژیت بار دو

بریژیت باردو ، سمبول جاذ به جنسی عصرما که سا لها ی سـال ستا ره درجه یك فلمهای فرانسه‌به حساب میرفت ، موهای بلوند ودهن پر کشش دا رد .

وی درشش سا لگی مودل عکاسی شدودر هجده سا لگی برای نخستین بار ستا ره فلم گردید .در اکثرفلمها برازند گی خودرا حتی در نقشهای کمیك ، تبارز داد .

وی با رو گراوادیم شرر و زا کس ازدوا ج کرده است .

ین یك معر فی مختصر از بریژیت باردو بود ، دربا ره‌وی البته‌درشماره آینده مفصلتر صحبت خواهیم کرد.

راپورتر جنایی — ژوندون — گزارش میدهد

پولساز التو نابا ۴۸ میلیارد مارك

پیش ازینکه ایرش ویرواتاجر هامبورگی توقیف شود- بندل های نوت را به مشتریان خود می بخشید. اودرسال ۱۹۶۳ اینکار رامیکرد. ده سال تمام مدعی العمومیت برای اثبات فریبکاری اودرپی گردآوردن اسنادمدارك بود. اماتلاش آنهایی نتیجه ماند .
ایرش ویراواکه امروز بحیث محافظ پارك کارمیکند امیدواراست ازین اتهام جان به سلامت برد .

اگرایرش ویرا تاجر هامبورکی بتواندطلبات پولی خودرا به مقابل جمهوریت فدرال المان تعقیب کند- درآنصورت بن ناگزیر خواهدبود افلاس بانکی رااعلان کند، زیرااین مرد۵۹ساله ازکسهٔ دولت مبلغ ۴۸۰۰۰۰۰۰۰۰ (چهل و هشت میلیارد) مارك المانی مطالبه دارد . اوخساراتی راکه درده سال اخیربه الرمداخله اورگانهای دولتی دربرابر معامله داران متحمل شده نیزبراصل طلب افزون خواهد کرد .

ده سال پیش - پولیس - مدعی العمومیت ومقامات مالیاتی حسابهای جاری ودفاتر معاملات ایرش ویروارا مسدود کردند برای شعبات این سوء ظن پیداشده بودکه این آدم محتکر باپول انسانهای مثل خودش معجزه کرده است :

اوبه یکنفرکه مبلغ ۲۵۰۰ مارك دراختیارش گذاشته بودیك موتر تازه رفتارلوکس بقیمت ۱۸۵۰۰ مارك واگذارشد . وبرای یك نفردگر که ۵۰۰ مارك رابالایش اعتبار کرده بود وعده داد که پس از ۱۱سال مبلغ یك میلیون برایش خواهد پرداخت (این چنین معامله راچه کسی ممکن است نخواهد ؟)

معهذاپیش ازآنکه این پول ساز بتواندطور کامل وارد عمل شود توقیف گردید . برای مدت سه ماه درحبس نظارت بسر برد. اماده سال تمام مدعی العموم ها حقوقدانان واهل خبره سعی کردند تااین خیرخواه عجیب واین تقلب کار را بالفعل گرفتار کنند. امابه چنین کاری موفق نشدند .

در ابریل ۱۹۷۳ خارنوالی محکمه ولایتی هامبورگ به ایرش ویروا احتراماً اطلاع داد: تعقیب شما معطل گذاشته شد وایرش ویروا باخوشحالی ورضایت خاطر اعلام کرد: اکنون می توانم به سیستم خودوارد عمل بشوم .)

در سال ۱۹۶۱ برای تطبیق این سیستم شرکت «تولید ملکیت» راتاسیس کرد. هرکس میخواست درهفته یك مارك پس اندازداشته باشد بعضویت این شرکت پذیرفته شد .

سیستم ویروا درقسمت تولید ملکیت به پس انداز کنندگان مفاد معتنابهی را وعده میدهد . بطورمثال کسی که میخواست ۱۰۰۰۰ مارك پس انداز سالانه داشته باشد - لازم بوددرطول سال مبلغ ۱۵۰۰ مارك به شرکت بپردازد . باقیمانده ۸۵۰۰ مارك راایرش ویروا

ایریش ویروامی‌گوید : روزی خواهدرسیدکه روش سیاسی کشورش راتعیین کند .

پس ازگذشت ۱۲ ماه به پس انداز کننده می بخشید . این قاعده برای کلیه مبالغ پس انداز قابل تطبیق بود- ۸۵فیصد پس انداز راتاجر درهربارازجیب خود می‌پرداخت یگانه شرط معامله این بود: پس اندازکننده می بائیست سهمیه قابل پرداخت خودرا از تجارتخانه اوجنس خریداری کند ازقبیل : موترخواروبار وپوشاکه باب .

۸۵فیصد اضافت پس انداز ازطرف ایرش ویرواکه به‌اتهام تقلب‌کاری بدون‌کدام‌فیصله‌یی محکوم شده بود به اعضای شرکت دریك پاکت عاجل ارسال میشد. بدین معناکه : او از پولهای پس انداز درآخرهرهفته اموال واجناس تجارتی می خرید وسپس بامفاد مشروع دو باره اجناس رابالای مشتریان واعضای شرکت می فروخت وبه این ترتیب بصورت مداوم پول فراوان ازناحیه مفاد به جیبش می ریخت در هامبورگ عقاید مختلف درباره این اعجاز ویروا وجودداشت : اورابنام (خرپول) یاد کردند اوبه نظرجادوگر پولساز نگریستند جراید درباره اش نوشتند : دگرگون کننده وضع مالی ازهامبورگ .

درمارچ ۱۹۶۳ خوابهای شیرین ۵۰۰ عضو شرکت ۸۵ فیصد سودویروانقش برآب گردید. زیراعامل خیرخواهی ایشان به اتهام فریبکاری توقیف شد. مقامات عدلی ومحکمهٔ هامبورگ حکم تحقیق راراجع به جایداد ومعاملات ایرش ویروا صادر کرد. اماتاجر موصوف به معامله داران خوداز زندان پیام فرستاد: همینکه آزاد شدم بازهم به تقسیم وتوزیع میلیونها ثروت اقدام خواهم کرد .»

خارنوالی هامبورگ به کمك یك متخصص اقتصادی درتلاش آنست تاسیستم مفاد ۸۵فیصد ویروا راتحلیل کند .

متخصص اقتصاد میگوید این سیستم‌شاید بتواند درصورتی به نتیجه برسدکه تعداد

بقیه درصفحه ۶۰

ایریش ویرواپیش ازتوقیف شدن توسط‌پولیس بندل های بانکنوت رابه مشتریان خود می بخشید .

شاهان و شهزادگان شاعر

«... کسی‌راکه هرگزکاردبرمیان نه‌بسته با شد مگوی که‌شمشیرتو شیرافگن‌است...»

«... عنصر المعانی طبع‌شعری نیزداشته ووی را نظمهای حکیمانه وقطعات شاهانه‌بزبان طبری‌ودری بسیار است...»

تتبع و نگارش : میر محمد حسن‌آموز گار

باب سی ودوم : درتجارت کردن ضمن حکایت های تاجر ومشتری وهم حکایت شیر فروشی که بسزای نادرست خود رسید. امانت و درستی‌را درتجارت شرط واجب می‌شمارد ، وتاجران را از خیانت ونادرستی برحذر میدارد .

باب سی وسوم: درعلم طب .

باب سی وچهارم: درعلم نجوم وهندسه .

باب سی وپنجم: دررسم شاعری، که درین باره چنین گفته است :

«مدح که گویی درخور ممدوح‌گوی وآن کسی‌راکه هرگز کارد برمیان نه بسته باشد مگوی‌که شمشیر توشیر افگن است وبه نیزه کوه بیستون را برداری وبه تیرموی شکافی وآنکه هرگز برخری نه نشسته باشد اسب اورا به دلدل وبراق ورخش وشبدیز مانند مکن ... وهجاگفتن عادت مکن، که سبو پیوسته درست ازآب نیاید ... ودرشعردروغ ازحد مبر، هرچند مبالغت درشعر هنراست.» (۱)

باب سی وششم : درخنیاگری .

باب سی وهفتم: درخدمت کردن‌پادشاهان شامل دوحکایت دربارهٔ فضلون ، پادشاه‌گنجه ودرین موضوع گوید: «اگر اتفاق افتدکه ازجمله حاشیه پادشاه باشی وبخدمت او پیوندی هرچندکه پادشاه ترا نزدیك خود ممکن دارد توبه نزدیکی وی‌غره مشووگریزان باش!»

باب سی وهشتم درآداب ندیمی .

باب سی ونهم درکاتبی و کتابت کردن مشتمل برین حکایات ذیل :

۱ـ حکایت مامون‌قاضی عبدالملك‌العبکری.

۲ـ حکایت صاحب اسمعیل بن عباد .

۳ـ جواب خلیفه القادر بالله به تهدید سلطان محمود .

٤ـ حکایت عبدالجبار خوجانی کاتب‌هشیار ابوعلی سیمجور .

۵ـ حکایت ربیع‌بن المطهرالقصری .

موصوف درشرایط کتابت و کاتبی برین عقیده است‌که (نامه پارسی مطلق ...ناخوش بود ...)

باب چهلم : درشرایط وزارت، مشتمل برین حکایات :

۱ـ حکایت پادشاه ایران ووزیرش .

۲ـ حکایت فخرالدوله اسمعیل بن عباد .

۳ـ حکایت ابوالفضل بلعمی وسهل‌خجندی که‌این حکایات را میتوان (حسن تدبیر) عنوان داد .

چنان شنیدم که ابوالفضل بلعمی سهل خجندی را صاحب دیوان سمرقند داد پس منشورش توقیع کرد وخلعتش بداد، روزی‌که بخواست رفتن بسرای خواجه رفت بوداع کردن وفرمان خواستن. چون خدمت وداع‌بکرد دعای خیر بگفت وآن سخنی‌که خواست گفت بظاهر نگفت پس خلوت‌خواست خواجه‌درحال خالی کرد. سهل گفت :

بقای خداوند باد! من بنده همی روم چون بسر مشغل رسم بناچار ازینجا فرمانهاروان شوند، خداوند بامن نشانی کنند که کدام فرمان باشدکه پیش باید بردن تابنده داند که فرمانی‌که نباید کردن کدام بود وآنچه بباید کردن کدام؟

ابوالفضل گفت : ای‌سهل نیکوگفتی دانم که این بروزگاری اندیشه کرده باشی ، مارا نیز اندیشه باید کردکه دروقت جواب بتوان داد. روزی چند توقف کن!

سهل خجندی بخانه رفت دروقت سلیمان بن یحی‌الجغانی‌را صاحب دیوان سمرقند داد ومنشور وخلعتش راست کردند وبراهش کردند. سهل‌را فرمود: (یکسال‌ازخانه بیرون میائی !) .

سهل دربخارا یکسال درخانهٔ خوددرزندان بود. بعد ازسالی پیش خویش خواندش‌وگفت ای سهل !

مراکی دیده بودی بادوفرمان؟ یکی راست ویکی دروغ !

بزرگان جهانیان را بشمشیر فرمانبرداری آموزند درماچه احمقی دیدی‌که ما کهتران خویش‌را فرمان آموزیم وگوییم‌که به فرمان‌ما کارمکن ؟! فرمان مایکی باشد، آنچه خواهیم کردن بفرماییم وچون بفرمودیم خودکرده‌آید وآنچه نخواهیم کرد، چون نفرماییم‌که نه‌مارا ازکسی بیمی هست ونه‌اندرشغل عاجزیم.این گمان‌که توبردی برماکار عاجزان باشد. چون مارا درشغل عاجز دانستی مانیز ترا ازآن‌عمل پیاده کردیم ۲

باب چهل‌ویکم: درآیین‌سپهسالاری، فرزند خودرا ازتعقیب سپاه منهزم، ودرتنگناگذاردن آن منع میکند؛ زیرا ممکن است‌که چنین سپاهی راه گریز را بسته ببیند وباز گردد وازسروجان بمقابله پردازد .

باب چهل ودوم: درآیین پادشاهی مشتمل برحکایت های زیر :

۱ـ حکایت طغرل سلجوقی .

۲ـ حکایت‌سلطان‌محمود وابوالفرج‌بلستی.

۳ـ حکایت سلطان مسعود غزنوی .

٤ ـ حکایت عزولدوله وفخرالدوله .

۵ـ حکایت اسکندر کبیر .

باب چهل وسوم : دردهقانی و صناعت کردن .

باب چهل وچهارم : درجوانمردی وطریق اهل تصوف واهل صنعت، مشتمل بر. حکایت دوصوفی ومساله‌ای عیاران‌که عنوان آنرا راستی میتوان قرار داد:

روزی بقهستان عیاران نشسته بودند مردی ازدر درآمد وسلام‌کرد وگفت من‌رسولم ازنزدیك عیاران مرو. وشمارا سلام میکنند ومیگویند سه مساله‌ی ما بشنوید اگر جواب دهید ماراضی شویم بکهتری شما واگرجواب صواب ندهید اقرار کنید به مهتری ما!

گفتند بگوی! گفت: بگویید جوانمردی چیست ومیان جوانمردی وناجوانمردی فرق چیست ؟

واگر عیاری بزرهگذاری‌نشسته باشدمردی بروی بگذرد وزمانی دیگر مردی باشمشیر ازپس وی همی‌آید بقصد کشتن آن مردوازآن عیار بپرسدکه فلان کس اندر گذشت؟ اورا چه جواب‌باید داد؟

که اگر گوید گذشت عمزکرده باشد واگر گوید نگذشت دروغ گفته باشد واین هردو درعیار پیشگی نیست ؟!

عیاران قهستان چون مساله‌ها بشنیدند یك یك‌بنگریدند. مردی درآن میان بودنام وی فضل‌الله همدانی گفت من جواب دهم. گفت بگو !

گفت : اول اصل جوانمردی آنست که هرچه گویی‌بکنی‌ومیان جوانمردی‌وناجوانمردی صبر است، وجواب آن عیارآن بودکه ازآنجا که نشسته بود یکقدم آنسوتر نشیند وگوید که تامن اینجا نشسته ام ازینجاکسی‌نگذشت تاراست گفته باشد .

خلاصه قابوسنامه چهل وچهار باب ودر حدود پنجاه حکایت‌داردکه مولف این‌حکایات را برای توضیح آراء خویش آورده است که اکثرآنها ازدیده‌ها وشنیدهٔ های خوداوست.

بسیاری ازین حکایات در مجموعه های داستانهای فارسی (چون‌مجموعه ای‌که‌درکتاب صرف ونحو فارسی تألیف فوربس موجود است) دیده میشود، بی‌آنکه به شخص معینی منسوب باشد،ممکن‌اگرباصل آنهابه‌قابوسنامه رجوع کنیم می‌بینیم‌که هریك باشخاص‌معینی مربوط است. وبرعکس این، چند داستان‌نیز درقابوسنامه هست که به شخص معینی انتساب نیافته، ممکن نویسندگان دوره های بعدآنهارا باشخاص مشهور نسبت داده اند. مثلانمونه‌ی نوع اول داستان هوشیاری‌قاضی ابوالعباس رویانی‌است‌که دریکی ازمحاکمیات درختی‌را به شهادت می‌طلبد (ص۱٤۳تا ۱٤٦ چاپ سنگی تهران) این حکایت درتاریخ طبرستان بن اسفندیار نیز (نسخهٔ اندیاافس شماره ۱۱۳٤ ورق ۵۹) بنام همین کس آمده است، لاکن ازکتاب صرف ونحو فارسی فوربس (داستان شماره ۷۱ ص۲۸ـ۲۹) بکدام شخص معین انتساب نیافته است .

نوع دوم اشاره به رسمی است‌منسوب به یونانیان (رومیان) چنانکه اگر ملك کسیرا بدست خویش زده باشد، بعد ازآن هیچکس آن مردرا نیارد زدن، وتازنده باشد گویندکه ملك اورا بدست خود زده است، همچنان ملکی بایدکه اورا بزند. ودولتشاه سمرقندی این رسم‌را بدربار سلطان محمود غزنوی منسوب میدارد. دولتشاه بی‌شك بسیاری از مطالب خودرا ازقابوسنامه اخذ کرده است هرچندکه جز دریك جا (ص ٦۹)ذکری ازین کتاب نیاورده، کاملا واضح است‌که شرح خلع گشتن وبه قتل‌رسیدن قابوس‌بن‌وشمگیر رادو لتشاه ازقابو سنامه گرفته است(۳) وهمچنین داستان جواب گستاخانه ایکه سیده مادر مجدالدوله به سلطان محموداداد. وبدان شیوه پایتخت حکومت خود یعنی ری‌را از حمله‌ی اومصئون‌داشت،نیزمأخذ ازقابوسنامه است . (٤)

اشعار امیرکیکاووس جرجانی دیلمی در قابوسنامه :

قابوسنامه گذشته ازین حکایات که اکثر آنها متناسب با موضوع ، اصل و دلنشین میباشد اشعار بسیار نیز دربردارد، که غالبا رباعی‌اند ومولف خود آنهارا سروده است گویا عنصرالمعانی طبع شعری نیز داشته ووی‌را نظمهای حکیمانه وقطعات شاهانه‌بزبان طبری وفارسی بسیار هست .

این شاه دانشمند رباعیات نغز دارد که درقابوسنامه درج بودوماچندتای آنرادرزبان فارسی بطور نمونه‌ی کلام‌منظومش می‌نگاریم: ازضعف پیری چنین استغاثه کرده :

آوخ کلهٔ پیری پیش که برم
کاین درد مرا دارو جز توبه دگرنیست
ای پیر بیا تاکلهٔ خود بتو گویم
زیراکه جوانان ازین حال خبر نیست
تادور شدی شدستم ای روی چو ماه
اندیشه فزون، صبر کم و حال تباه
تن‌چون نی‌وبرچو نیل ورخساره چوکاه
انگشت بلب ، گوش بدر چشم براه (۵)

عنصرالمعانی امیر کیکاووس در حماسه سرایی نیزکه درآنروز گار معمول بود بهره کافی داشت :

گرتیر شود عدوچه پیدا چه نهفت
باشیر به شمشیر سخن باید گفت
کان راکه بگور خفت باید بی جفت
باجفت بخان خویش نتواند خفت (٦)

ولی داکتر صفا مصراع اخیرراچنین آورده است:

بقیه درصفحه ٦۱

۱ـ قابوسنامه ص ۱۷۳ .
۲ـ قابوسنامه ص ۱۹۹ و ۲۰۰
۳ـ قابوسنامه ص۸۷ و تذکرةالشعراء دولتشاه ص ٤۸ و٤۹ .
٤ـ قابوسنامه ص ۲۲۳ .
۵ـ قابو سنامه ص ۱۲۸ و ۱۲۹ و تذکرة الشعراء دولتشاه ص ۳۳و۳٤ .
٦ـ روز روشن ولباب الالباب ص ۳۱ .
۱ـ مجمع الفصحا جلد اول .

هزار و یک گپ

بقلم : شرمندوك

مخلص تان شر مندوك که تصمیم‌دارد پوره هزارویك گپ بزند وبعد لب از سخن فرو بندد درشماره های‌قبلی شماره گپ‌هارا فرا موش کرد وبعد یك وقتی متوجه شد که حساب‌از پیشش جر شده، ناچاربکلکسیون مراجعه کردم وحساب نمودم که تاحال چند گپ نوشته ام اینك‌سر ازین شماره گپ هارا باشماره آن تقد یم‌میکنم .

-۱۳-

وچون نطاقه را دیو به خوا ند ن‌نام فرما یش دهند گا ن آن پا ر چه‌آغاز کرد ، آن مرد را دیورا خاموش کرده گفت :

ـ بدا ن ای شر مندو ك که‌درعصر شمابیشتر ازشا عر متشا عر پیدا شده .

گفتم:

ـ چطور ؟

گفت:

ـاکنون بسی چیز ها ست که مردما نرا شا عر می سا زد . اکنون برای شا عر شدن کسی مطا لعه نکند ، دود چرا غ نخورد قوا عد شعری نیاموزد وخویشتن را با تمرین ها و بیدا ر خوابی کشید ن ودا من استادی گر فتن رنجه نکند بلکه دریك آن تصمیم بگیرد که‌شاعر میشوم وشاعر شود، یك جفا ی کو چك معشو قشاعرش کند ویا شکست درامتحان کنکور پو هنتو ن وی را د ر صف شعرا (!)داخل سازد .

گفتم :

ـدلیل این حرف ها یت چیست .

بر آشفت و گفت :

ـای جوا ن فشرده شد ه در سرویس های شهری چرا اینقدر بیخبری وازمن د لیل می خواهی آیا این شاهکا ر های جهان ادب را در جرا ید روزنامه‌ها ومجلات‌نخوانده‌ای همین‌اشعار را که یك مصرا ع آ ن بدرا زی دست گداها و مصرا ع‌دیگر به کو تاهی انصا ف نا نوای کو چه ما . یك مصراع‌مینی ژو پ مصرا ع دیگری ماکسی است، ندیده ای؟

گفتم :

ـ هر چه با شد این‌اشعار بعضی شا ن آهنگ خو ب دارد و معنی‌خوب اکنو ن عصری نیست که شعر رادر زنجیر قا فیه ووز ن ببند یم . زنجیر شا یسته دست وپای‌قاچاقبران‌است وفلان‌آقازاده‌ایکه پول کلانی از بیت‌المال زده‌و بلعیده ویك گیلاس دوغ هم بالای آن سر کشیده و خوابیده .

بر افروخته گفت :

ـ ای‌طفلك شوخ چشم مطبو عا ت، من که در بسی‌از این اشعارنه آهنگ درست دید م ونه معنی درست .

گفتم :

ـ بلی... و لی باید معنی آنرا از خود شا عرش بپرسی.

درهمین بگومگوبودیم که پو سته رسا ن نامه های فراوا ن بد فترمجله آورد یکی از پا کت‌ها را کشودم، دید م شعری بود ازیك‌شاعر(نورس) آن‌شعررا خواندم وبعد برای اینکه اوهم بشنود . بلند خوا ند م،نوشته بود :

ـ تقدیم کرد م به مجله ژ وندون درد دلم رادر قا لب شعری تانشرش نما ئید . زیرا بانشر آ ن هم اند کی درد دلم تسکین می یابد و هم‌خدمتی به‌فرهنگ‌وهنرمملکت خواهدبوداینك شعر من که سرا پا ساز انست‌وسوز است ، داد است وفر یاد است از معشوقه جفا کا ری که بحرف ما در خود گوش داده به من مسکین‌بیرحمی می‌کند وعاشق آزا ری رابر عا شق نوازی تر جیح‌داده وبد عای من در آخر شعر ...

در دت بجان عا شق
عا شق فدای رو یت
خویت بلای عا شق
عاشق فدا ی‌خویت
زلفت کمند عاشق
عاشق اسیر زلفا ن
دیوانه وا ر جو ید
در کوه و دشت و صحرا
این عاشق ستمکش
گردیده بس پریشان
آخر جفانمودی
تو کی و فا نمود ی
دنبال حرف ماد ر
گشتی وعا شقت را
ویلا ن کو چه کر دی
ایکاش افتی ازبا م
عمرت رسد به پایا ن
آن مادرستمگر
شیو ن کند بمر گت
تایخ شود دل من
پندی‌بود به یا را ن
تابعدازین به عا شق
این ناپسند شیوه
هر گز روا مدا رند

چون خوا ندن شعررا به اینجا رساند م صدای واه واه وا حسنت او بلند شدو گفت :

ـ دیدی نگفته‌بودم... چه‌چیزهایی مردم‌راشاعر نموده است تازه آقازاده ادعادا رد که‌با این شعر سست تراز اراده سگرت کشا نیکه برا ی‌یکصدو بیست‌ومین بار سگرت راترك‌کرده‌اند خدمتی‌به‌هنر وفرهنگ مملکت کر ده است .

گفتم :

چرا با این حرفها دل جوا ن مردم را می شکنانی حتما این شا عر(!) مادری دا رد ، پدری دا رد دوست و آشنا یی دارد بگذار شعرش را چا پ کنیم تابه هر که نشان بدهد وشب هم مجله‌را زیر با لشت خود گذاشته روی آن سر بگذا رد وبخوابدوخواب های شیرین شیرین ببیند .

چو ن بحث ما به اینجا رسید تاپیست‌مجله‌آمده گفت :

ـ مضمون ندا رید که تایپ کنم؟

آن مرد را به سکو ت‌واداشته‌قلم برداشتم‌تاگپی از هزا رو یك گپ را بنویسم .

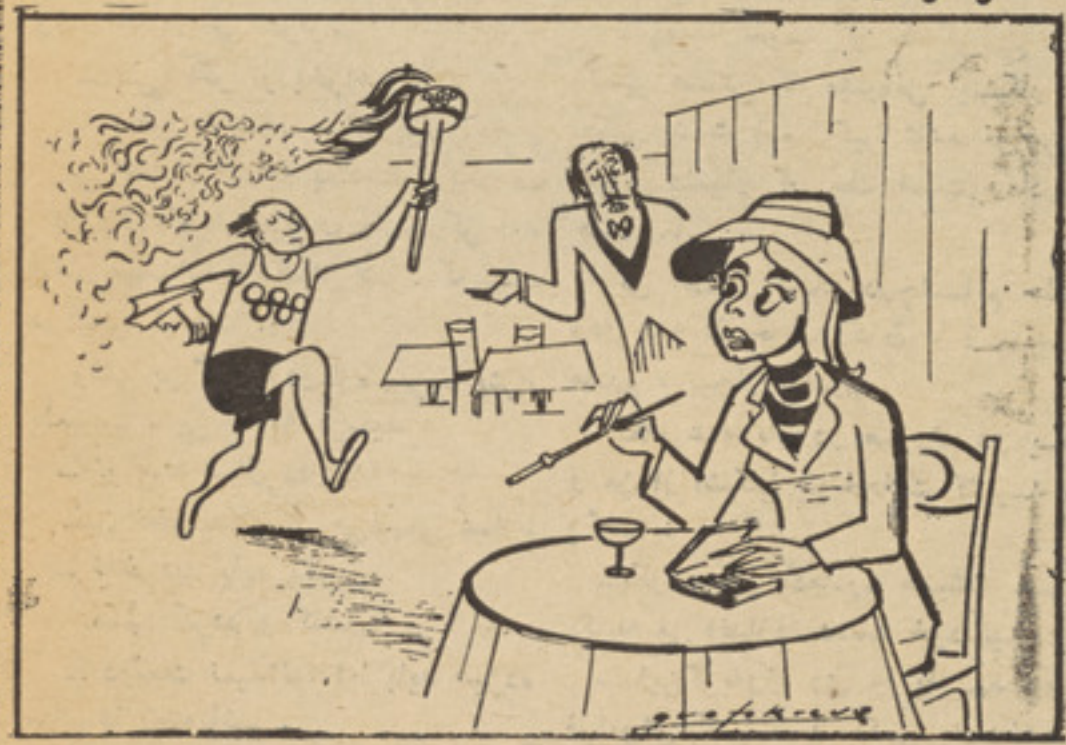

ـ می بینی که به‌خاطر شما خو ده‌کشتنی زده، مشعل اولمپیکه آورده تاسگرت شماره روشن کنه .

دوزنده‌ای بسوی تاریکیها

۱۹ سرطان :

ساعت از دوی بعد ازظهر گذشته است ـ هوای اطاق دم کرده وخفه کننده است . چند لحظه‌میشود که از پیش پدرم بر گشته‌ام. هیچ حرکتی نمی تواند بکند،فقط چشمان ازحدقه برآمده اش‌بمن خیره میشود وحرفی نمیزند . امروز آخرین‌قطرات شربتش را خورد. خواهرم از مکتب که آمد غذایش راخورد وخوابید. این روزها کمتر حرف میزند پریشان واندوهگین است. طفلك خواهرم .

از اطاق بی سرو صدا بیرون میخزم وبطرف‌اتاق عمه میروم . در این اواخر تنها کسی که می توانم بااو حرف بزنم ودرددل کنم، عمه است . پیرزن خونسرد و آرام به‌درد دلم گوش میدهد ، بعد آرام سرش را تکان میدهدومیگوید: درست میشود غصه نخور .دیروز وقتی باز هم شروع کردم، و قتی باز هم از خودم، ازبد بختی خودم واز پدر فلج شده ام حرف زدم ومخصوصا از جواد واز ۵۰ هزارش حرف زدم چشمانش ساکت وبی حرکت در صورتم خیره شدو گفت :

ـاگر توبخواهی همه چیز درست میشود .

با عجله پرسیدم :

ـچطور؟ اگرمن بخواهم ؟

نگاهش را از صورتم باز گرفت ومتوجه ارسی کرد :

ـ بلی، اگر تو بخواهی .

ـ چطور ؟ عمه! حرف بزن .

بی اختیار از جا بلندشد وبطرف در رفت وبه بیرون نگاه کرد . انگار میخواست مطمئن شود که‌پشت درکسی نیست .

وقتی بر گشت دوباره سرجایش، نشست ، بی مقدمه پرسید :

ـ تو چند سال داری؟

ـمن ؟خودت بهتر می‌فهمی عمه !

ـ نه‌خودت باید بگویی .

مکثی کردم و گفتم :

ـ درست نمیدانم، اما باید هیژده سال داشته‌باشم .

خشك وخونسرد گفت :

ـ نه! نوزده سال، هشت سال بودی که مکتب‌رفتی .

با تعجب پرسیدم :

ـ خوب ؟!

ـ خوب ندارد ، تو نزده سالـه هستی .

ـ فرضا اینطورباشد.

ـ همینطور است .

بد دست استخوانیش را بطرفم درازکرد و گفت :

ـ اگر تو عاقل باشی ، اگر فهم داشته‌باشی همه چیز درست میشود میفهمی همه چیز !

پرسیدم :

ـ چی درست می شود ؟

بی توجه‌به سوال من ادامه داد:

ـ لیلا! تودیگر دختر بزرگی‌هستی وقتی آدم نوزده ساله شد، و قتی دیگر فهمید چه قسم زندگی کنم‌باید تصمیم بگیرد، باید برای آینده خود فکری بکند .

ـ من میخواهم تصمیم بگیرم اما نمی فهمم چه‌کنم .

عمه با عجله انگشتش‌را روی لبش گذاردوگفت :

ـ آهسته ، چرا اینقدر صدایت‌را بلند میکنی ؟

آهسته گفتم :

ـ معذرت‌میخواهم. خیال‌نمیکردم..

حرفم‌رابریدوگفت:

ـ گوش کن! تو میخواهی خانواده ات رانجات بدهی ؟ میخواهی ؟

ـ البته .

ـ بسیار خوب. توجه کن، توتنها کسی هستی که میتوانی اینکار را بکنی پدرت زمین گیر شده،خواهرت هنوز بسیار کوچك است ومادرت هم .....

بی اختیار اشك درچشمانم حلقه زدو عمه از حرف زدن باز ماند . مادرم ، بیچاره مادرم .

نگاه عمه باز در صورتم دوید و من از اشکهایم خجالت کشیدم وگفتم :

ـبگو عمه! یادمادرم همیشه مرا بگریه می اندازد، دست خودم‌نیست.

ـ این‌گریه‌وزاری را باید زود فراموش کنی ، هیچکس به دختر غمزده وخیالاتی توجه‌نمیکند .

ـمنظورت چیست عمه ؟

شمرده گفت :

ـ بعداً می فهمی .

آنوقت پرسید:

ـ خوب میخواهی به خانواده ات کومك کنی ؟

باعجله گفتم :

ـ چطور میخواهی کمك شان کنی؟

ـ من نمیدانم توباید بگویی .

ـ من می‌گویم بشرطیکه عاقل باشی .

شتابزده گفتم :

ـ من عاقل هستم عمه ،بخداعاقل هستم.

سرش را تکان داد و گفت :

ـمیفهمم، میفهمم .

بی صبر و حوصله شده بودم :

ـ بگو عمه من‌چه‌باید بکنم،بگو!

ـ میگویم، اماامروزنه.یکروزدیگر.

ـ کدام‌روز عمه، کدام روز؟

از جا بلندشد و گفت :

ـ عجله نکو دختر ...

بطرف در رفت وادامه‌داد :

ـ من میروم بیرون، اگر پدرت پرسید بگو خوابیده .

بطرفش دویدم و دستان خشك و قهوه‌یی رنگش رابدست گرفتم و التماس آمیز گفتم:

ـ ترا بخدا بگو عمه، من چکار میتوانم بکنم ؟

ـهرکار.

اینرا گفت و بیرون رفت. من ماندم وچهاردیواری اتاق ، دلم ناگهان‌از شوق لبریز شد . پس‌راه نجاتی برای خانواده ام وجوددارد؟ بقدری ذوق زده شده بودم که ازاتاق‌بیرون رفتم ودنبال عمه‌تانزدیك‌دروازه‌حویلی دویدم:

ـ عمه ....!

بر گشت‌و گفت:

ـچه میگی‌دختر ؟

لحنش بقدری‌برنده وخشك‌بود که‌من ترسیدم و گفتم :

ـهیچ .

مثل اینکه متوجه حالتم شد،لبخند کنگی لبانش را از هم باز کرد وبا لحن ملایمی گفت:

ـمیفهمم چه میخواهی بگویی. حالا که اینقدرعجله داری-فردا باهم حرف میزنیم .

ـ بازهم حرف؟

ـ تا فردا صبر کن .

گفتم :

ـ چشم .

بازهم‌لبخندزد ودر حالیکه‌دستش را روی شانه‌ام گذاشته بود باتاکید گفت :

ـدر این مورد با کسی‌حرفی‌نزنی.

ـ با کی ؟

ـبا پدرت .

ـ غمزده گفتم :

ـپدرم دراین روزها هرگز با من حرفی نمی زند .بعداز آنکه .. بعداز آنکه جواد ...

ـ لازم نیست دیگر از جواد حرفی بزنی ... اگر به حرفهای من‌توجه‌کنی پدرت رفتار خودش‌را عوض خواهد کرد .

ـمطمئنی ؟

ـمطمئنم . دختر جان! وقتی‌آدم پول داشته باشد و قتی خانوادهٔ را اداره بکند، هر کسی از او خوشش می آید .

عمه دیگر حرفی نزدو رفت و مرا باخیالهایم‌تنها ماند. خیال‌خانواده، خیال سعادت خانواده وبالاخره خیال اینکه‌سر انجام قهر پدرم فروخواهد نشست وبامن بسر مهر خواهد آمد.

حالا باز میروم بطرف اتاق عمه. امروز روزی است که‌باید بمن بگوید چه‌کنم ؟

وقتی‌وارد اتاق میشوم ، عمه میگوید :

ـ آمدی لیلا!

ـ آمدم .

ـبیا بنشین، امروز باید چیز های بتو بگویم

(ناتمام)

وحشي حيوانات څنګه اهلي کيږي؟

څاروي کله چه دانسان لطف ووينې بيانو هيڅکله تيښتي ته زړه نه ښه کوي

يو امريکا يي ښکاري ډون هنټ نومي خپلي يوي جرمني ملګري «ايرس» سرديوي اوږدي مودي مسافرت په نيت کينيا ، نايجريا او ځيني نورو افريقايي هيوادو نو ته تللي وو دوي د خپلو څو تنو افريقايي ملګرو په مرسته پدي بريالي شول چه د هغه ځاي څخه متنوع الشکله وحشي حيوانات ژوندي لاس ته راوړي او له هغو مخصو صو طريقو څخه چه له پوهني او تجربو څخه ور حاصل شوي ، د دغو حيواناتو په اهلي کو لو کي کار واخلي .

د دوي مخصوص سر خلاص جيپ موټر په يوه ساعت کي د اتيا وو کيلو مترو په چټکتيا په حر کت کي وو چه د (ساواني) دښتي له لاري لاساو ته ورسيدل څو شپي وروسته ددوي ښکاري رسي په هوا کي وغځوله شوه ، او ديوي ښکلي زرافي (امبوسي) په غاړه کي ورتاوه شوه ، زرافه پدي لومه کي ونښته او دوي پخپلو مخصو صو چمونو سره دځان خواته ته را کش کړ او دغه لاس ته راغلي ښکاري يي په خپل واګون کي واچول .

ګرګدن يا او ښه ګي چه نسبتا قوي حيوان دي سره د دي چه د ښکار چيانو په لومه کي ګير شو مګر په خپل زور بير ته وتښتيد ، دا کارڅوځلي تکرار شومګر داوښه کي دا مجادله بي نتيجي پاتي شوه. ګوره خو چه په سارا يي خر

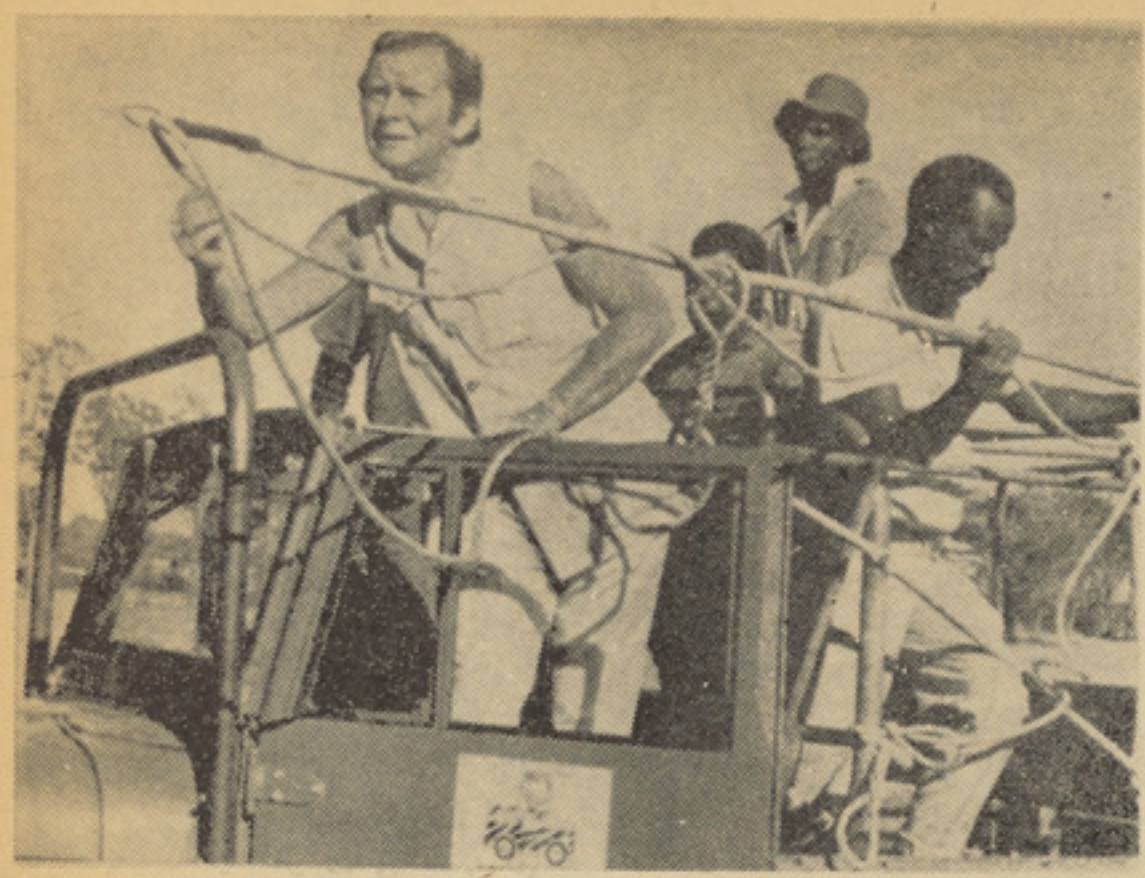

دمخصوصو پرو پواسطه و حشی حیوانان پدی‌ډول گیر کیږی .

دسارانی خره په غاړه او خو له کی رسی اچو ی

له تیرو لونه و روسته دنایجیریا پـه ملی پارك کی چه ورته په نظر کی نیول شوی انتقال مومی .

له سلو ډولو نه زیات مختـــلف وحشی حیوانات به‌دلته سره‌راغونډ کړی شی .

همدا رنگه ویل کیږی چـــه د نایجریا جمهور رئیس د خپلـــی زیږیدنی د کالیزی په جشن کی‌د کینیا څخه د رسمی لیدنی په‌ترڅ کی‌به دحیواناتو دغه پارك هـم لـه نژدی نه وگوری.

یوه غرنی وزه سره ددی چـه د ښکار چیانو په‌لو مه‌کی راغـلی ده خو خپل اخری تلاش له لاسه نـه ورکوی اوکوښښ کوی چه‌د صحرا نمیږی ته‌پناه یوسی وزه نه‌پوهیږی چه انسانان به پری څه کوی .

غونی وزه غواړی چه بیاهم وتښتی

مشهور دی او څیره یی ښه‌ښکاری په منډو کی ډیر چابك وی ، همد ښکاریانو پری یی ور په غـــا ړه ولویده لکه چه په‌عکس کـی لیـدل کیږی امریکا یی ښکار چی دخپلو تور پوستی بو می ملگرو په‌مرسته د سارانی خره په غاړه او خوله‌کی رسی اچوی او دواگون خواته یی راکشوی .

اوښه گـی سارای خر، غـر څه، زمری، فیلان اوداسی‌نور و حشی حیواناتو مخصوص ژوی او څار وی دمونت کینیا په لمن کی چه هلته د حیوناتو مخصو ص کمپ جوړ شوی سره راغونډیږی دلته له یوی مودی

فیلان‌په دی‌ډول واگون ته درکاږ ی

مگر دځناو رو پـه بنو یا د حیواناتو په کمپونو کښی د یوی مودی له تیرولو نه وروسته وحشی حیوانات د انسانانو د وی او عادت ترتاثیر لاندی راځی او په هغـــه مخصو صه طریقه چه د دوی لپاره پکار یږی ،د خلگو سره عادی‌کیږی مثـ لارگوری په عکس کی یوپړانگ د(ایرس) ښکار چی سر ه‌چه ددوند هونټ یوه المانی مگری ده پـــه خومره عادی‌وضع سره آرام‌ښکاری.

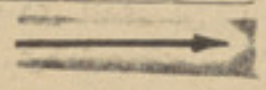

وحشی حیوان دانســان‌دروز نی تر تاثیرلاندی خومره عادی کیږی

د زړه خبرې

نیم کښه کتنه

مخ دی په‌تورو زلفو پټ دی

ځینی وختونه سړی له ډیره شوقه یو شی ته سم کتلی نشی، نو ځکه ورته په‌نیم کښی ډول‌گوری هغه وخت چه سړی له خوبه‌راپاڅی د بریښنا یا لمر رڼائی ستر گو ته تکلیف ورکوی اوپه خلاصو سترگو نشی کولی چه په پوره توگه دهغه ننداره وکړی.

همدا رنگه د هغه چاسره چه ډیره مینه او علاقهٔ ولری او لهٔ ډیری علاقی نه دهغه په غیاب کی د لیدلو ارمان کوی او حتی بی‌اختیاره له سترگو څخه یی د هغه په یاداو ښکی بهیږ ی شی او یا خو به د هغه دیدن مو په بر خه شی یاپخپله له نژدی نه راشی او غواړی چه ستاسو سره وگوری نوسمد لاسه له ډیری خوشالی نه‌به مو اوښکی بیا هم بهیری شی او یا خو به د دیدن طاقت نه وی موجود.

د ډیری مینی او زیات محبوبیت له امله سړی حیران پاتی شی چه څنگه ورته وگوری حتی کله کله گو مان کوی چه دا خوب دی‌اوخیال د دی جمال د لیدلو کمال نا ممکن دی او محال.

نیم کښه کتنه د پښتنی پیغلود پاکی او له حیانه ډکی جرئت‌څخه نما یند گی کوی دا د دوی د خاص احساس ښکار ندوی دی چه هرڅه په پرده او حیا کی خوند کوی.

هغه وخت چه دوه مینان سره مخامخ شی نو حیران دریان پا تی شی چه یو بل ته څنگه وگوری او څه ووایی.

هریو کوښښ کوی چه خبره مقابل لوری شروع کړی یا دا چه له ډیری وار خطا یی نه خبره تری ورکه شی نو ځکه په دی لنډی کی داراز پوره ښکاره شوی دی.

زړه می یاری در سره غواړی.

داتوره شپه‌به‌په ماکله سباشینه

په څه خبره په آشنا در سره شمه دوی گونډی چه په زړه کی ډیری خبری ولری او په سترگو کی‌زیاتی کرشمی، مگر له یوی خواله حیانه ډکه مینه یی مخه نیسی او له بلی خوا د پیغلتوب ویاړ او غرور هـ هم نیغه یی په مخ رنگه شی او د دی مانع گرځی ولی خپل دیدار دومره وړیا او ارزانه کړی چه عاقبت یی قدر کم شی.

دیدن می گورته‌پسی یو وړ

په قدرمن آشنا می ځان‌بی قدره‌کړنه

خو کله چه خبره په قدر او قیمت پوری مربوطه شی مین هم پو هیږی چه‌د دیدن ارزښت څومره زیات دی حتی اټکل یی نشی کولی او پوښتنه کوی چه:

دیدن دی څومره قیمت ارز ی چه‌سر پری ورکړم باقیدار به‌څومره شمه

نیغ نیغ کتل هم د پښتنی‌نجونه په قاموس کی دی حیایی معنی ورکوی او وایی چه پلانکی څومره سپین ستر گی دی یعنی ولی په مستقیم ډول ورته گوری بایدلیدنه په رمزاو ایماکی وشی نه‌دا چه په رډو ستر گو دا کار دوی عیب گڼی او له نزاکته څخه یی لری بولی.

وگوری گلنا ر بیگمی په یوه سرو کی‌کی چه په پیښورکی‌ریکارد شوی د نیغ کتلو نه څومره‌شکایت کوی چه وایی.

نیغ دی راته وکتل‌له‌شر مه تکه سره شوومه

ټکنډه غرمه‌شومه،ټکنډه غرمه شومه

د دغه بند ښتونو سره سره‌هم باید وویل شی چه مینه ډیره زور وره اوکښو نکی جذبه ده‌مین غریب دگو در په لار یاذ کوڅی نه اخواذ کوم دیوال خوا کی پټ اوپنا ولاړوی مگر په دی شرط چه یو ځل خا مخا خپلی محبوبی ته ځان نیسی اما مشکله خبره داده چه په څه ډول کولی شی چه دیدن یی په نصیب کی شی د زړه نه یی د تاو بړاس خیژی اوبی‌اختیاره ښیرازه کوی چه

کوردی نژدی دیدن دی لیر ی دیوال دی وران شه چه‌وکړم دیدنونه

محبو به ایی هم ور وسته له چرتونو په مین باندی زړه سوی کوی په څه بهانه دبام پر سر خیژی چه هغه وگوری نو د بی طاقته مین سترگی روښانی شی او دمحبوبی په‌لیدو یی زړه قوت پیدا کړی چه د زړه له تل نه وایی:

مسته‌محببوبه په‌بام ولاړه ده هسکه سرایی غندله ئی غاړه ده

خو کله کله معشو قی د دی رسوا یی له ویر ی بام ته خیژ او پو هیږی چه مینان د ځا ن اختیارنه لری‌په یوه ناره ټول کلی خبروی، دا حا لت کشور سلطا نی سره دخپلو ملگرو یوه سرو کی کی ښه تمثیلوی چه:

ز ه پناه ولاړه یمه هلکه مه لټوه لیدی می نشی....

کله کله دما ز دیگری په‌وخت‌کښی دغه پیر زوینه لازم گټی ا ود منگی ډکو لو په بهانه دگو در خواته ځی، په لا ره‌کی په‌یوه مر موزه او له ادانه ډکه کتنه‌خپل دوست ته دزړه حال‌وایی او پدی لنډی کی‌یوی‌پیغلی داسی‌اعتراف‌هم کړی دی چه:

منگی می ډك په بیزل ایښی دماز دیگر منگی دیار له‌پاره‌وړمه

دغه نیم کښه کتنه مین ته دومره ډاډ و ر کوی چه تر ډیرو وختوپوری دغه‌خوږه خاطره دځانه سرة ساتی اوخپل نا کرار زړه پری کرار وی.

که څه‌هم پښتنی میرمنی او پیغلی دمخ پټو لو ته چندان‌اهمیت‌نه‌ورکوی دآزادطبیعت په لر لو تل د باندی په زمکوپټیو کی گر ځی، دهلکانوسره‌په گډه څاروی اوما لونه پیایی اود کور لپاره د پخلی شیا ن او سابه‌راټولوی له‌هیچانه مخ نه پټوی مگر د لته یو پټ رازشته او هغه دا چه«د لـږو شیانو قدر زیا ت وی» نو ځکه‌مینی پیغلی له خپلو مینو زلمیانو څخه مخ پټوی او کله کله‌نیم کښه‌ورته‌گوری.

داددی دپاره چه‌ددوی مینه لا سره پخه‌شی چه‌په دی تر تیب د غه لـه کیف او ادا نه ډکی کتـنی دوا ړو خواوو ته‌په‌زړه پوری خاطری‌پریږدی چه‌دوصال په‌وختونو کی هم د هغه وختونو د خوندونو په‌یاد خپلـه خو ښی لا پسی رنگینه کو ی.

دوی عقیده لری‌چه‌مینه په‌پرده‌کی خوندوره و ی اود ادا گانو په ترڅ کی مفاهیم رسو ل‌خاص کیف لری.

دمینانو ژبه، خا صه لهـجه او کلما ت‌یی درمز، اسرا ر اوا یماڅخه ډك وی.

پدی باندی هغوی ښه پو هیږی‌چه واقعا پدی خونړ ی هیبتنا ك ا و خطرنا ك ډ گر کی یی آزموینه‌ورکړی وی.

پدی‌خوند باندی هغوی‌ښه‌پوهیدلی شی چه‌دمینی په جا م‌کی کله د زهرو او کله یی د شا تو مزه څکلی وی.

دنیم‌کښی‌کتنی راز پدی متل کی هم څر گندیږی چه‌وا یی «هو ښیاران په‌نیمه پو هیږی»

داهم په دی‌برخه کی دپښتنی‌ټولنی دگډی او شریکی او بی پانگی څو نمونی چه‌د زړه له‌تل نه راو تلی‌دی: که اشا رت کړ ی د بو کړ ه

دسپینو غاښوبر یښنامکړه‌څوك‌به‌وینه ته اشارت کړی دبټو کړه چه‌کچکول واخلم دآشنادر ته‌ورځمه خدای دی په‌داسی ځای‌کی را کـه چه‌بل څوك نه‌وی در ته‌ووایم‌رازونه مخ له نقابه را څر گند کـړه لمر خو دحسن‌دعوه‌کړی‌چه‌خجل‌شینه دیدن به‌وشی یابه نشی تگ می‌پلمه دی دیارکوربه‌و وینمه دیدن دبادو پیما نه‌ده نه‌پریمړیږم نه تری بنډ تړ لی شمه

پاتی په ٦١ مخ کی

کوتاه . دلچسب . خواندنی

ژورژ پو مپیدو وخبرنگاران

رئیس جمهور فرانسه ژورژپومپیدو و۶۱ ساله، دراین اواخر زیرفشار اوضاع سیاسی به شدت مریض شد. بعدازاینکه او برای علاج مرضش که انفلوانزاتشخیص گردیده عازم خانه ییلاقی اش درکاوراك واقع جنوب غرب فرانسه گردید فکرنمودکه از مزاحمت خبرنگاران به امان خواهد ماند ولی هنگامیکه روز یکشنبه ازکلیسای کوچك سندی ماس با خانمش کلاورپومپیدو می برآمد . موردتهاجم سوال های روزنامه نگاران شله قرار گرفت . اوجواب سوال هاراباصدای گرفته وبینی بند فقط جواب کوتاه میداد . و سعی میکرد زودتر خودرا ازشرآن خلاص کند. بالاخره او باملایمت گفت: «شمااکنون دردسر بزرگی برایم ایجاد کردید ».

برای شما خوانده‌ایم .

چگونه خواند

حکیمان دیردیر خورند وعابدان نیم سیر و زاهدان سررمق وجوانان تاطبق بریزند وپیران تاعرق بکنند ـ اماقلندران چندانکه درمعده جای نفس نماند وبرسفره روزی کس .

ازگلستان سعدی

• • •

غیبت کردن چگونه است

بدانکه غیبت نه آن باشدکه بزبان باشد بلکه بچشم نیزوبدست و باشارت و بنوشتن هم حرام بود .

عایشه (رض الله عنها) میگوید .

ـبدست اشاره کردم که‌زنی کوتاه است .

رسول (علیه السلام) گفت .

ـغیبت کردی .

وهمچنین لنگ رفتن و چشم احول کردن تاحال کسی معلوم شودهمه غیبت است اماگر نام نبرد وگوید کسی چنین کرد .

غیبت نباشد مگرکه حاضران بخواهند دانست‌که کرامیگویند . .. آنگاه حرام باشد به‌مقصود تفهیم بود بهرچه بود ...

(ازکیمیای سعادت)

نه‌فقط پراگ قدیمی

پراگ یکی ازشهر های زیباست . گفته میشود که این جایکی ازقشنگ ترین شهر مابحساب میرود . بخش زیاد این زیبایی در

مراکز تاریخی آن نهفته است جائیکه ساختمان های ارزشمند قدیمی باکوشش حفظ میشود .

اکنون این شهردرحال بسط وگسترش‌یافتن بوده ودرکنار ساختمان های قدیمی ، تعمیر های زیبای جدید بنایافته است . یکی ازاین بخش ها بلاك های جدید است‌که شمادرتصویر میبینید . درروبروی این بلاك هامجسمه زیبای توسط پیکرتراش معروف اوزف نالپاتراشیده شده است .

عکس جالب

عطش !

شکستن شوم

سام هوستون جانسن ازاستین، واقع در تکساس درسال ۱۹۵۷ یك پای خودرا شکست.

ـ این تداوی بی نهایت پر مصرف تمام شد . چون وی قادر نبودکه همه قروض را درهنگام تداوی بپردازد . به جانسن مراجعه نمود. ولی اوهم کاری نتوانست . نکته جالب اینست‌که وی برادر رئیس جمهور امریکا لیندن جانسن بود. سام‌گفت که‌این یکی‌از نواقص سیستم صحت‌همگانی بوده وبرادرش می‌کوشید تاآنرابهبود بخشد .

• • •

آموزش زبان انگلیسی باکاغذ تشناب

فابریکه کاغذ تشناب سازی هنری (کورس لسان انگلیسی ازلحاظ سیکولوژی) بمیان آورده است . این کورس شامل ۳۶ درس میباشد ودررول کاغذ تشناب طبع گردیده است . هررول آن شامل یك درس است وهربخش درس بطور متداوم در۶ ورق (برای سهولت کارفامیلی که هرگاه بخواهند چندین نفردرس رامطالعه کنند) طبع گردیده است .

ستون خاص

یك ارجمند انسان که بامزیت نوپسندی، دوست ژوندون هم‌بود ، خودش راکه باری از هواخواهان پشتو زغ کهن‌بود، معرفی نکرد ، ولی‌کلیشهٔ خم‌رنگریزرا (کهنه) خواند وتقاضاکرد تجدیدش کنیم... گرچه آن ارجمند درتقاضای‌خودش، تنهای تنهابود،ولی ماورا با(سلیقه خوبش) دوتا خواند یم و از خمیکه بزعم ماهرچند کهنه ترشود ، پرکیف ترشود ،گذشتیم .. بجای آن این ستون را(خاص) ساختیم تاهم لباس این پیکر ناموزون وناخراش رانوکرده باشیم و هم‌یك عذر اخلاقی باشد دربرابر ورود نگاه عوام درین ستون . (باریك)

لایسنس دریوری

اینروزهاکه ماشاءالله در محیط ما رانندگان (ازطبقهٔ اناث) روز افزون شده، غالبا این فکر پیدامیشود که‌آیا باین‌حساب ،میزان تصادمات بلندمیرود ویا درنوسان با قی‌می ماند ؟... درین فکر بودم که مکالمه دودختر زیبای آلمانی دریك اتوبوس شهر ی‌برلین تداعی‌شد:

دختر بلوند ازدختریکه موهایش راسیاه کرده‌پرسید :

(بالاخره لایسنس گرفتی ؟)

سیاه موی جواب داد:

(نه، متاسفانه من‌در رانندگی ناکا م‌ماندم ...ولی هفته آینده یکبار دیگر سعی خودم رامیکنم ...)

دختر بلوند پرسید :

(نزد هما ن ممتحن که‌قبلا باتوهمرا هی کرد؟

سیاه موی زیباگفت:

(نی بابا... او درشفاخانه بستری‌شده و ممکن نیست تادوماه‌دیگر مرخص شود.

نمی آید، بلکه میرود !

وقتی حرف ازآلمان بمیان آید، انسا ن بی‌اختیار بیاد خاطرات‌متفرق آنجا می افتد. بیادم آمد که‌یکروز یك مرد پخته سال‌زیاد نوشیده بود. وی‌بمن که‌باتعجب بطرف فش میدیدم نزدیك شده‌گفت:

(خیال نکنی که‌من مست شده‌ام .ببین گربه ای‌که‌بطرف مامی آید دوچشم روشن دارد. .. اگرمن مست‌می‌بودم ، دوچشم اورا چهار تامیدیدم ...!)

من‌بدون آنکه خونسردی خودرا ازدست بدهم ،گفتم:

(حرف شماتایك حدودی‌درست است ، ولی گربه‌ای راکه‌شما می بینید ، نمی‌آید، بلکه می‌رود !)

خانم هوشیار

ـخانمم از وقتیکه مقولهٔ معروف راشنیده که(عقب هر مردموفقی یك زن وجوددارد)... همیشه در عقب من حرکت میکند !

هنر سیاهان امریکا

از آنجا ئیکه سیا هان امریکا ترجیح می دهند که آنان را «سیا هان» بخوانند . ساخته های هنری نقاشان وپیکر تراشا ن سیاه پوست بنام «هنر سیاه معروف »شده است.

بانهم دسته ای ازآنان به این امر آگاهیهم آهنگی دارند که نمیتوان بامرز نژا دی **هنر را تقسیم بندی نمود .**

در بین بهترین نقاشان وپیکر تراشا ن امروز امریکا ،آثار خلاقه سیا هان هم از نظر رنگ ،تکنیك وماهیت با جریان عمد ه هنر وانگارد (پیش آهنگ) امریکا همگا م است .

گرچه بسیاری هنر مندان سیاه پوست امریکا از مو جودیت «هنر سیاه» گذاشت **بتوان بر آنها نام «هنرسیاه گذا شت** منکر اند ولی می توان گفت که هنرسیاهان امریکا می تواند در بعضی قسمت های همسانی با مکاتب متعدد «اسلوب» ها ی

هنری داشته باشد .یکی از نمونه ها ی تازه این همسانی را می توان در وجود هنر شور آفرین سیاسی مبارزین سیاه ،که تا **اندازه در وجود هنرریا لسیم ویا تبلیغات پر سرو صدا تبلور یافته ،دید .این مکتب هنری تا اندازه زیادی برای نشان داد ن هرج ومرج سیاهان امریکای کنونی ،بکار میرود .دسته ای دیگر هنر مندان سیاه ، روی شیوه دیگر هنری که بنام «اسلوب جدید افریقایی »کار می کنند .هدف کلی واساسی این هنر مندان آنست تابا تدریس** هرچه تمامتر ، از منابع هنر وفرهنگ افریقا بحیث مایه های هنری کارگرفته وهنر افریقا **را منبع الهام خویش گردانند .**

هر دو دسته به صورت روشن ونمایا ن به پیشرفت های دست یافته اند ولی عده ای زیاد هنر مندان احساس میکنند که بر خورد بسیار پرهیجان در ساحه یاد شده اینست **که هنر مندان آگاه وبا قریحه که می توانند بصورت درست تجارب سیاهان امریکارا ،در شرایط بسیار عالی انعکاس دهند تلاش های شان را دروجود کارهای اکسپر سیونتیك محدود ودر بند مانده است .**

کار همین هنر مندان است که سدراصالتش در درو ننگری وجهان بینی وسیع اش تیرگی بیشتر وقابل اندیشه در چشم انداز و **نمود فرهنگ امریکا وجهان هنر می افزاید.**

دراین ساحه رومار بیردن وهال ودرف **از جمله پیش آهنگان هنر مندان سیا ه** محسوب می شوندروما بیرون «مرد کهن سال» **هنر امریکا »برای دهه های متمادی بخا طر** شیوه های مشخص نقاشی اش ودر این **اواخر به سبب نمایش دادن زندگی سیاهان** امریکا در سا خته های هنر ی اش شهر ت و آ وا زه جها نی د ر اطر ا ف **اش خلق نموده است .بیردن به نقش ژرف وعمیق اجتماعی هنر ایمان دارد او احساس وحتی درك نموده که «هنرمند باید درحرکتی** جنبشی ..گرچه نمیتواند نقش تعینگر داشته **باشد سهم بگیرد »**

شیوه تغییر یافته اکسپر سیو نیم مجرد، تا اندازه زیاد اسلوب انتخاب شده ها ل ودرف درازای سه دهه گذشته بوده است.

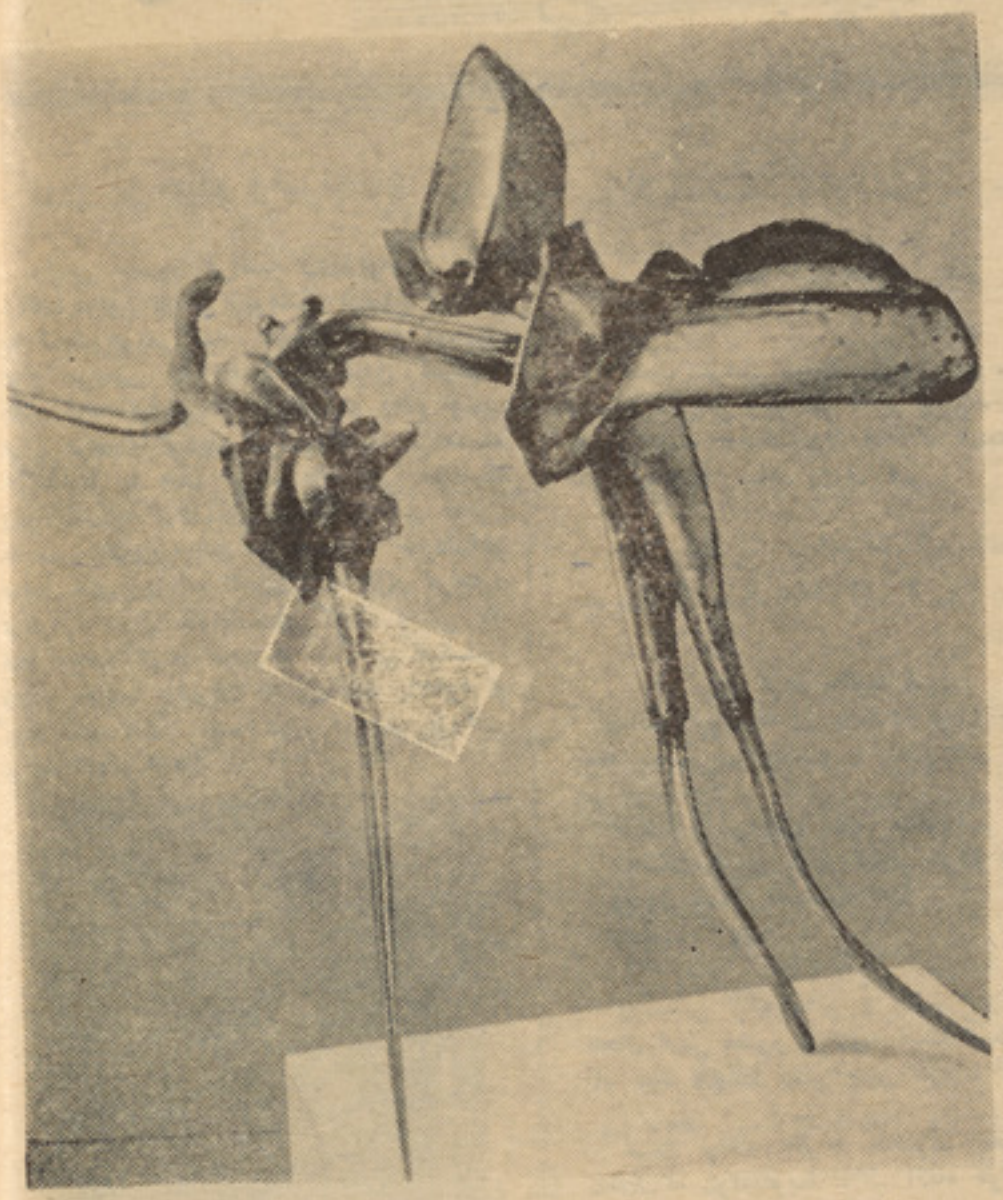

«های برد دوان» اثر ریچارد هندکه از فولاد زنگ ناپذیر ساخته شده است

این روش کارمانام پرآوازه در هنرآموزش هنر برایش فراهم نمود ،خودش میگوید :**اگرهنرسیا** بتواند نباشد نه یك محصول هنری که فقط **سیاه پوستی بیافریند ـاز لحاظ بیر ونی می توان آن را دسته بندی های کرد .هم** چنان که امروز گروه بندی های چون هنر شرق، هنر پیش ازکلمب ویاهنراسکیمویی **توان کرد ... مهمتر از همه اینست که کار** هنری باید پراز نیرو تلاش وژرف نگری باشد ودر آن بتوان تصویر روشی زندگی را دید » مهاجرت وکوچیگری سیاهان از جنوب **به شمال ،یکی از مهمترین تم هاو دنمای نقاشی های دیوار مانند ژاکوب لاور سن** رامی سازد .او بحیث یك (پیش آهنگ قدیمی) **چهره در خشان وشنا خته شده هنر سیاهان** امریکا را در دهه سی می ساخت. لاورسن در **یك مقاله تحت عنوان «هنر سیا هان »می نویسد که : «من فکر می کنم که ما باید گل ولای هنر عاطفه ای وبرانگیزاننده ی احساس سطحی را از نقاشی بیرون بکشیم .اگرهنر سیاهان کدام معنی ویا قصدی داشته باشد. مانند هنر سیاه در افریقا ویا همگو نه** ایجاد گری های هنر مندان در روزهای پیشین امریکا، باید نمایانگر تجارب یك گر وه فرهنگی مردمی باشد که ازآن رنگ افریقایی **بیرون بزند » برای ما درست تر خواهدبود که بگویم «هنر توسط مردم سیاه »تا(هنر** سیاه) باهمین شیوه ، او استدلال میکند کا **عده ای از هنر مندان هستند که بصور ت تصادفی سیاه بوده اند ونمی توان بر آنان نام هنر مند سیاه را گذارد .**

یکی دیگر ازچهره های روشن هنر سیاهان امریکا سام گلیام است . تا تا بلو ی **های نقاشی این هنرمند خیلی عظیم وبزرگ بوده فقط می توان آن هارا روی دیوار یااز سقفی آویزان کرد .او عقیده دارد که «شکل دگرگونه هنر وجود دارد که نسبت به هنر**

«پرده های افراشته» اثرسام گلیلیام که گونه از هنر نوست .

سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

آگهیهای تجارتی و آوازخوانها

این بخش از مقاله که دنباله بخش نخستین است ،از چاپ باز مانده بود که با پوزش خواهی تقدیم میشود .

دلیل دیگری که میتوان به دفاع از طرف هنر مندان «آگهی خوان»آورد اینست که **اگر توم جونزیا میری ما تیوو دیگران از سهم گرفتن در تبلیغ کالا هایی تجارتی‌ابا ورزیده اند در آنست که آنها بقدر کافی از وضع خوب مالی بر خود دارند ومثل**

های بصری، تیاتر، ساز وغیره نما یشگر **شخصیت هنری سیاهان است » او می** گویدکه نه‌وتنها باید هنر مندان کار دستی **سیاه را باید رشد داد. بلکه ضرورت است** که‌برای پر ورش مورخین ومنتقدین به

صورت جدی تلاش کرد.ما به گالیری های بیشتری هنری سیاهان ضرورت داریم ولی **بد بختانه اکنون هنررنگ سود اگرانه ای بخود گرفته است واین‌امرقابل توجه است»** کلیلیام به‌این نتیجه می‌رسد که‌عده ای از سیاهان مبارز فقط حرف زدن در مورد هنر **سیاه را هنر میدانند .این وظیفه ور سالت**

هنر مندان سیاه است که نه تنها نقاشی نمایند وپیکره بتراشندبلکه بایدمجسمه های پرشکوهی ازهنر مندان سیاه ـهمه سیاهان **که در جدل اقتصادی وپاسیا سی سهم‌گرفته** اند بسازند . عده‌ای از پیش آهنگان سیاه‌عقیده

دارند که هنر سیاه آنگونه هنر است که تصویر تمام نمای سیاهان باشد.سته ای **دیگر نظر دارند که «سیاه» باید بود ولوکه** این امر هنر مند سیاه رادرچار چوب تنگ جامعه سیاه در بند قرار دهد .پیکر تراش **معروف ریچارد هنت احساس میکند که** «نادرست خواهدبود که به این عقیده باشیم **که در درون جامعه سیاه (چیزی) وجود دارد** که‌بر آثار هنری رنگ سیاه می‌زند . در

شرایط پیوند هاو روابط من با هنر من آن را درچار چوب جداگانه از زندگی خودم **بررسی می کنم .من استادان سیاه پوستی داشته ام که مرا تشویق نمودند .وهم** آموز گاران سفید پوستی داشته ام که **مشوق من شده اند .برایم بهترین شکل آن** است تا آمیزه ازهردو نظر بیافرینیم .ومرز **های جدا یگری چون خوب وبد ،سفید و** سیاه وغیره برایم بی ثمر ویا خسته کننده **معلوم میشود »**

مال ودرف در هنگام‌نقد چهره های جدید می گوید :

« مامرد جوانی چون ریچارد هنت داریم **که بنظر من یکی از بزر گترین پیکره سازان** است. او یک‌هنرمند است .او کمتر تمایلی **مبنی بر نژاد دارد بلکه اساس فکرش را** کیفیت هنری می سازد .نیروی درونی‌مجسمه هایش بر ذهن انسان هجوم می آورند .ایا همین نیرو هنر سیاه است ؟

این هنر قدر تمند ـعقیده مند وپر نفوذ است، .هنر سیاه ،سفید ،سبز ویاآبی نیست. **ولی هنر شکو همند است ».**

هنر ممندا فغانی در فقر وتهید ستی بسر نمیبرند ـپس از آواز خوان افغان نباید گله کرد، اگر پولی را که (مثلا معادل باشش ماه کار مداوم اوست) ودر بدل یك آهنگ در دقیقه یی برایش‌پر دازند، بپذیرد .

نخست باید عرض کرد :مو سسا ت تجارتی همیشه در پی چهره های معرو ف وشناخته شده میگردند .

بطور مثال برای آنها خیلی مهم است اگر دریك فلم اعلانی مربوطفلان کمپنی اتوموبیل سازی ، کلود یاکار دیناله بازی‌کند تا

یك زن عادی .یا یك آهنگ تبلیغا تی را گوگوش بخواند تایك آوازه خوان گمنام .

زیرا بازر گانان وکارخانه داران‌در اینجا **فقط از نام وصدای هنر پیشه بهره برداری می کنند تا موضوعی که او تبلیغ میکند یعنی «موضوع» در چنین‌موارد آگا هانه در مرحلهٔ دوم رانده میشود تا ثیر نا خود آگاه داشته باشد سهم گرفتن وسیع زنها در تبلیغات بهمین منظور است تا مردم زیر تاثیر زیبایی مبلغ در خرید کالای عرضه شده سهم بگیر ند. ،در آواز وموسیقی‌نیز چنین است تماشا گران وشو ندگان همینکه صدای هنر مند دوست داشتنی ومحبوب‌خود را بشنوند به علا قمندی به آن گوش میدهند وهر چه‌را که او بگوید می پذیر ند حال اگر این هنر مند بخاطر پولی که گرفته** است ولو هر قدر زیاد باشد کالای‌مورد نظر

ارباب صنعت را خلاف وا قعیت یابالا تر از

واقعیت تعریف کند چه میشود ؟...

او (این هنر مند)از محبو بیت خود و صمیمت مردم سوء استفاده نکرده است دو دیگر:

هنر مند یکه در جامعهٔ خود شهرت دارد وطراز اول است طبعاً بشکل نسبی زندگی بهتری هم دارد .

«روی کلمه نسبی فشار میاوریم .»

این نسبت مساویت به تناسبی‌که هنر مند غربی با جامعهٔ خود دارد .

پولی که به هنر مند غربی بخاطر مقاصد تجارتی پیشنهاد میشودنظریه سطح زندگی او همانقدر زیاد است که میتواند او را بفریبد وبه طمع بیاندازد یا دران جا معه **بخاطر (از هم زندگی برتر) مورد نیاز ش** باشد ولی‌طوریکه‌گفتیم‌مارچلویك میلیون‌لیررا در بدل دودقیقه رد میکند.

عین همان تناسب در اینجا حکمفرماست. پس شرایط دشوار مالی نباید دلیل سهم گرفتن در تبلیغ کالا های صنعتی‌و تجارتی شود .

زیرا حنجره‌یك‌هنر مند خوب‌ـپنجه یك **هنرمند خوب واندیشه یك هنر مند خو ب فقط بخاطر آفر ینش حقیقت وزیبایی‌آفریده شده است وهنر مند را ستین فقط باتقوای راستین میتواند نامی وکار ی از خود بیاد گار گذارد .**

از رفیق یحیایی

پاد آواد رراد یو

نشرات رادیوی افغا نستان عمو ماو بر نامه های هنری وآگهیهای تجارتی به‌ویژ ه باپاد آوا«انعکاس» پخش میشود ـمخصو صا در اعلانات پژاواك آنقدر زیاد است که‌غالبا متن اصلی مغشو ش میشود وشنو نده از مطلب پخش شده چیزی دستگیر ش نمی شود .

در برنامه های‌از قبیل از هر چمن سمنی

یاهم مانند آن که اشعار با موزیك پسی منظر روی امواج است عین کیفیت احساس میگردد .در نشرات درا ماتیك همه جا پاد آوا در خط جلو جلب توجه معیکند وحا لت استد یویی به صفر میرسد گیرای وزیبا یی نشرات یك رادیو ی‌خوب بستگی مستقیم به اصالت ستید یویی بر نامه های آن دارد ستدیو صدای گوینده را بشکلی که هست بدون اینکه اهتزازات صوتی ورسایی میلود یك آن خدشه بیند پخش میکند .

فضای بسته ـ دیوار های ضدانعکاس‌ـ هوای تصفیه شده حرارت معین نور آرام وسایر امکانات ستد یو که باسنجش دقیق علمی‌آماده شده وهم حسا سیت متفاو ت‌مکرو فون ها که در ستدیو های گوناگون «نظر به بر نامه هایی که بانیست پخش شود «میزان شده است .برای آنست‌تاگو یندگان بتوانند مطالب مورد نظر را یکجا بازمینه احسا سی آن به شنونده انتقال دهند همچنا نیکه باز شدن

در ، افتادن چوکی ، باسرو صدای هواکش ممکن است حالت ستدیویی یك بر نامه را بهم بزند پادآوانیزتاثیر ی چنین‌وحتی‌بیشتر دارد باین معنی که سر وصدای اضافی صدمه یی هست برحالت ستد یویی اما در پهلوی اجرای برنامه ساده تر صدای نطاق حالت

ستد یویی خود را حفظ میکند منتها به آن فضا ودیما نسیون «بعد» یك حادثه نوین اضافه میشود .

اماپاد آوا تاثیر مستقیم تر عمیق ترودرونی تر دارد .زیرا پاد آوا هما هنگی صوتی را تغییر میدهد ودگرگو نی در هم آهنگی صوتی توازن دقیق ستد یویی را برهم میزنددر نتیجه صدا اصالت خود را ازدست میدهد وزیبایی طبیعی بودن را دیویی آن زایل میشود اکثر نطاقان وتهیه کنند گان‌بر نامه های رادیو فکر میکند پاد آوا صدا ها تصفیه میکند ویك‌نوع‌درخشند گی‌وپاکیزگی به آن میدهد «به اصطلاح یکی از هنرپیشگان رادیو صد ازنگ‌دار میشود «در حالیکه چنین نیست انعکاس «بمقدار کم» فضای خالی در عقب فائیبر انس «تموج رادیویی» ایجاد میکند واین خالیگاه به رسا یی میلود یك

آواز صدمه میزند«البته لازم به تذکر است» که در حالات خاص مثلا هنگا میکه نطا ق سرما خورده یادر اثر عوامل «دیگر صدایش جریا بیش از حد بم شده است صدا بردار منجر ویا تجربه‌میتواند از پادآوا برای بهبود صدای او کمك بگیرد که این خود یك حالت استثنا یی است وباز هم صدا غیر استدیویی میشود)

حال ببینیم کلید انعکاس چرا در دستگاه های ضبط صوت رادیو وجود دارد .

این کلید انعکاس که تهیه کنند گان و میخانیك هابیدریغ توسط آن پاد آوا را در

زمینه برنامه هاچنین ثبت میکشا نداختصاص به‌نشرات در اماتیك‌یا تیاتر در برابرمکروفون است .

پاد آوا با استفاده اعظمی در حالاتی‌بکار میرود که مثلا قهرمان در کوهستان فریاد

میزند یاد تونلی راه میرود که ایجاب میکند صحنه چنان تمثیل شود که طبعی باشدیعنی

انعکاس عمل قهر مان شنیده شود .

پاد آوا با استفا ده اصغری در موا قعست

که صحنه عادی از زندگی تمثیل میشود ودر

آنجا لازم است حالت استد یویی برهم زده شود وفضای باز یا سر پوشیده غیرستدیو تمثیل گردد درچنین حالات انعکاس به اندازه

خیلی کم در ارائه نمایش اثر ناك میتوا ند بود.

درسایر برنامه‌هاو نشرات‌رادیو یی‌استفاده

از پاد آوا آنهم به چنان معیاری‌که‌در رادیو افغا نستان معمول است جاز نیست وقسمیکه

در بالا گفتیم‌این حرکت‌زیبایی «طبیعی بودن رادیویی «را زایل میسازد امیدواریم تهیه

کنند گان برنامه های مختلف‌رادیو بویژه بر

نامه‌های ادبی ومو زیکال که صمیمانه در

راه بهتر شدن نشرات زحمت میکشند متوجه

این اصل باشند ونگذارند ماهیت استیتکی وصوتی کار های شان در اثر «سرایت تب پادآوا «لطمه بیند .

عکس و مطلب

الن دولن

جواهرفروش بذله گو

روزی آلن دولن به یك مغازه جواهرفروشی رفت تابرای رومی شنایدر، یك گلوبند بخرد جواهرفروش چندگلوبندراپیش روی اوگذاشت.

آلن دولن یکی راپسندیده گفت :

– قیمت این گلوبند چنداست ؟

– سی هزار دالر .

چون قیمت آن زیادبودآلن دولن طبق عادت همیشگی اشپلاقی زدوگلوبند دیگری راکه فکر میکردشاید ارزان ترباشد نشان داده گفت :

– این چند قیمت دارد ؟

فروشنده شوخ طبع فورا گفت :

– این دواشپلاق قربان ... یعنی شصت هزار دالر ...

شوخی راک هودسن

شبی دو ریس دی یا شو هرش بدیدن (راك هود سن) به هو تلی که وی ا قامت داشت‌رفته‌بودند، ناوقت شب را ك هود سن گفت:

–این پیانو را می بینید.. من گاهگاهی تمرین می کنم .اماخصوصیت دیگر پیانو اینست که‌و قت را نشان مید هد، دو ریس دی گفت:

– چطور ؟

آنگاه راك هود سن پشت پیانو نشسته بسیار بیسر صدای آنرا کشید لحظه‌ای‌بعد صدای غور مردی از اتاق پهلویی بگوش همه رسید که میگفت

– خفه کنید این صدا را .. آخر دوازده وپنج دقیقه است ومردم می خواهند بخوابند .

میلین‌دو مو نژو

انتقادنبایدکرد.

ازنظر بعضی اززنان انتقاد شوهران ازخانم ها کا ملا بی مورد وخطرناك است یکی از دو ستانم گفت : من دیگر اززنم شکایتی ندا رم زیرا بمجرد یکه ازدست پختش شکا یت کرد م، وظیفه پختن غذابگردن خودم افتاد بعداز شنید ن حرف او بیاد (فرموده) میلن دو مو نژو ستا ره طناز فرا نسوی افتا دم که فر مو ده بود : « یك‌مردباید متو جه‌با شد که اگر ازخانه دا ری همسرش انتقاد کند، همه کار های خانه بگرد نش می افتد . »

دوریس دی

از راست به چپ لتامنگیشکروراول‌دی بر من

راول دی برمن فرزند اس‌دی برمن‌آهنگسازمعروف هند ، جوانیست شوخ طبع بزله‌گوو خیلی باانرژی . آهنگ هایی‌که او ساخته‌امروز دربین نسل جوان هند طرفداران بیشماری دارد ،اوخودش‌هم گاهگاهی می‌سراید. درعکس اورا دروقتی مشاهده میکنیدکه میخواهد دهن لتا منگیشکر را شیرین‌کند وبعدیکی ازپارچه های خودرا بالای او اجرا نماید .

دیده و شنیده

حیران کند جمال توماه دوهفته را — خجلت دهدرخ توگل نو شکفته را
بینم بخواب روی توآری بغیرآب — ناید بخواب تشنهٔ ناکام خفته را
خاکم بسرکه آب‌دوچشمم‌بسان باد — گرمی فزود آتش عشق نهفته را
توفان‌بچشم‌من نگرازآن واین مپرس — بادیده اعتبار نباشد شنفته را
سوزدلم زگریه فزون‌شد، عبث‌مگوی:
کاب است چاره خانهٔ‌آتش‌گرفته را

(قاآنی)

ترجمهٔ یك شعر چینی

شام دریا

کشتی فرسودهٔ چوبین
دردل امواج میرقصید
تیرگی شام
برفراز کشتی ودریا
بال میگسترد
باد سردشامگاهی نرم
میوزید ازساحل خاموش
اختر چوپان میان آسمان صاف
نور می افشاند

• • •

درمیان کشتی فرسودهٔ چو بین
درکنار پایه مشعل
پنجهٔ دریا نورد پیر
میخزید آهسته روی کهنه گیتاری
بانوای نرم گیتارش
یکصدا مردان دریائی
میسرائیدند وپارو میزدند آرام
مردکی چینی
باقدی کوتاه وباچشمان تنگ خویش
پای می کوبید وپیهم قهقهه میزد

• • •

کشتی چوبین وفرسوده
دردل امواج میلغزید
اختر چوپان میان آسمان صاف
نور می افشاند .

«محمود فارانی»

رویای‌جوانی

شبی گذشت مرادوش با هزار نشاط
که هردقیقهٔ آن، عمر جاودانی داشت
بگوش هرگل زیبا نسیم مشك آمیز
سرود مستی وپیغام زندگانی داشت
هوا بباغ چنان می وزید روح انگیز
که ذره نیز سر وبرگ پرفشانی داشت
زمانه با همه بی مهری وستمگاری
دو باره بامن آواره مهربانی داشت
نبود حکمروا، کس به‌کشوردل ها
جز آن نگاه که فرمان آسمانی داشت
بیك نظاره چه گلهای آرزو چیدیم
از آن درخت که پیوند بوستانی داشت
فسون نرگس مستش چنانکه خواهی بود
شکنج سنبل زلفش هر آنچه دانی داشت
دوباره داد بمن لذت جوانی را
از آن پیاله که جاندار وی جوانی داشت
بیك دو جام ، سبك راه آشتی پیمود
دلی‌که بامن شوریده، سرگرانی داشت

«استاد خلیلی»

از هلالی

بلای دگران

من گرفتار وتو در بند رضای دگرا ن
من زدرد تو هلاك و تو دوای دگرا ن
گنج حسن دگران را چکنم بی رخ تو
من برای تو خرابم تو دوای دگرا ن
خلوت وصل تو، جای دگران‌است،دریغ
کاش بودی ،من دلخسته ،بجای دگران
پیش ازین بودهوای دگران،در سرمن
خاك کویت، زسرم برد هوای دگران
پا، زسرگردم وسوی‌توهنوز مره‌نیست
وه که دارد سرمن رشك بپای دگران
گفتی: امروز، بلای دگران، خواهم شد
روزی من‌شود ایکاش ،بلای دگرا ن
دل غمگین (هلالی) بجفای‌توخوش است
ای جفاهای تو خوشتر، زوفای دگران

ضرب المثل منظوم

بازی بازی

دلا ز اهل زمانه کناره جویی کن — همان به‌است‌که تنهابخویشتن سازی
به بلفضول مده هیچگاه روی گذشت — که بازی بازی بریش پدر کند بازی
(میرمحمد علی آزادکابل)

• • •

پیرهن گل

وقت است که باز بلبل آشوب کند — فراش چمن ز باد جاروب کند
گل پیرهن دریدهٔ خون آلود — از دست غم تو بر سر چوب کند
(کمال الدین اسمعیل)

• • •

فتنهٔ ایام

لاله داغست از آن عارض گلفام هنوز — سرو را قامت اومیدهد اندام هنوز
گرچه ازمستی چشمش دوجهانست‌خراب — نرسیده است دهانش بلب جام هنوز
در حریم دهنش‌دست وگریبان شده‌اند — برسر تنگی جا بوسه ودشنام هنوز
موبر آورده زبان قلمش از خط سبز — می‌کند ننگ ز نام من بد نام هنوز
خار در پیرهن یوسف مصر اندازد — بوی پیراهن آن سرو گل اندام هنوز
باش تا صبح رعونت زنهالش بدمد — نکشیده است قد آن فتنهٔ ایام هنوز
آهوی چشم غزالان ز رمیدن استاد — دل وحشت زدهٔ من نشود رام هنوز
برلب جام زدی بوسه و یکعمر گذشت — لب خود می‌مکد ازذوق، لب جام هنوز
دعوی پختگی اینجا ثمر خامیهاست — عود ما در جگر شعله بود خام هنوز
توکه از پختگی عشق ، نداری خبری
فکر صایب بمذاق تو بود خام هنوز

(صائب)

بلای دل

ایدل زتوبیزارم وازخصم نه بیزار
کز خصم بازارنیم- وزتوبازار
هرروز مرا ازتو دگرگونه بلاییست
من مانده بدست توهمه ساله گرفتار
امروز مرا از توعذابیست نه چون دی
امسال مرااز تو بلائیست نه چون پار
ازعشق فگند ستی درگردن من طوق
وزرنج نهادستی برگردن من بار
عشق‌است بلای‌دل تو شیفتهٔ عشق
سنگی تو مگر، کانده، برتونکندکار
ازتو همه درد سر وازتو همه سختی
ازتو همه اندیشه وازتو همه تیمار

فرخی (سیستانی)

پرسش

زلفت صنما تافته چندین چه نشیند ؟
وان چشم توبا ابروی پرچین چه نشیند؟
پروین چوبه رخسار تو هرصبح بخندد
تابردل خرشید ز پروین چه نشیند؟
گرنیشکر ازدست توبرخاك نشسته است
این دیده برآن قامت‌شیرین‌چه نشیند؟
ورتیره نخواهد دل من حالت خود را
باگیسوی مشکین تو چندین چه نشیند؟
در مشورت ریختن خون کسی نیست
خط تو بآن طره مشکین چه نشیند؟
چون وصل تو ما را ندهد دست ببالین
چندین غم توبرسر بالین چه نشیند ؟
توشاد بزی گربر «خسرو» نه نشستی
ازهمچو تویی برمن مسکین چه نشیند؟

«امیرخسرو بلخی»

از: شایق جمال

جستجوی او

نمیخواهم که‌افتدچشم نامحرم بروی‌او
الهی کور گردد هرکه میبیند بسوی او
کسی‌کی میتواندجرات نظاره برویش؟
به این شادم‌که تندوتیزافتادست‌خوی‌او
مبادا در مشام غیرافتد عطر آن کاکل
نمیخواهم وزد باد صبا هرگز بموی‌او
کبابم ساخته جورو جفای آتشین خویی
که‌همچون شمع‌میسوزد، زبان‌ازگفتگوی‌او
زمین‌وآسمان،آتش‌بوددرچشم‌من (شایق)
درآنساعت‌که هرسومیدوم درجستجوی‌او

زیر نظر ناصر طهوری

صدایی از ژرفنای دل

قسمت دوم

هرزن، می‌داندکه تاچه اندازه برای‌خانواده‌اش مهم است ... امابا‌آنهم لحظاتی وجود داردکه ضرورت واحتیاج ازدائره قدرت‌انسانی خارج می‌گردد وسهمگین مینماید .

ساعت دوازده مادر رابرت داخل کتابخا نه گردیده ونانسی به سخنان اوکه در اطراف خریدشی که در شهر انجام داده بود چر خ میخورد گوش فرا داد. مادر شوهرش خورده ریزه پارچه رااز دستکول او بیرون کشیده وگفت :

ـمن سه یارد آنرا دارم .نمیدا نستم که از این پارچه زیاد ترهم پیدا میشود .فکر میکردم که چقدر زیبا ومقبول خواهد بودکه اگر از آن لحافی دوخته شود نانسی .

مانند همه زنان سالخورده وتا انـــدازه احمقانه او سوی نانسی نظر دوخت ونانسی خود را مصروف کتابها ومواديکه در عقب سرش انباشته شده بود نمود .با خود فکر کرد .نی ،من نمیتوا نم ونمیخوا هم کـــه روی آن لحاف های ناصاف در زمستان‌آینده کار نمایم. نه ،بطوریقین نخواهم توا نست که بایکد سته زنهای‌پیر و سالخورده بنشینم ودر زمستان آینده لحاف بدوزم .

ـاین یك پارچه دوست داشتنی است .

یك چیزی مانند بیشتر آه سوز ناك از گلوی زن سالخوده خارج شد .

ـتعداد قلیلی از جوا نها در آنجا هستند که این کار را میکنند وبیشتر از آن وجود ندارد .تنها یك دسته زنهای سال خور ده مصرورف این کاراند .این تمام چیزی‌است که باقی مانده است .تودر زمستان آینده‌در آنجا خواهی بود تا بتوانی مارا در ساختن ودوختن این یکی کمك نمائی همین طـــو ر نیست نانسی ؟

باز آن ترس برنانسی چیره شده و آن کلمات چنین طنین انداز گردید :

ـمن لکه تاریکی روی شش هایم دار م. یك لکه کوچك تاریك .بطور یقین قادرنیستم که از کار کردن ودو ختن آن‌لحاف بخو د جرائت داده ودر باره اش فکر نمایم .

تنهائی وبی همراه بودن زن سا لخورده سوی او سر ازیر گردید. به زن سالخور ده وعده داده وگفت :

ـمادر ،من آنجا خواهم آمد .

این ها کلماتی بود که به آرامی از دهان نانسی جهیدن گرفت .

ساعت چهار، خانم هانیس به اواجازه داده از زینه های کتا بخانه پائین آمده وسوی کلینیك پیش‌رفت.ساعت‌بزرگ برج‌چندضربه نواخت .برای چند لحظه توقف کرد وبه‌آواز زنگ ساعت گوشس فراء داد.

درا ین لحظه بود که اورا مشاهده نمود. به عجله سوی پائین نظر انداخت .او از پائین پنجره های محکم زندان شهر اورامی نگریست .

ـسلام اندی

ـ سلام خانم موری .

آندو بدون اینکه فکر کنند به صحبـــت نشستند وبعد سوی یکدیگر شروع بـــه نگریستن نمودند .بالاخره اندی اولین نفر ی بود که رخش را سوی دیگر متمایل‌سا خت کردن جوانش بطرز غریبی ناخود آگاه چرخ خورد .

تو در آنجا چه میکنی اندی ؟ومن دراین جا چه میکنم ؟دراین ساعت ؟بدون شوهرم؟ بدون کود کانم ساعت با ضربه های یك نواختن گذشت یك ساعت دیگر را اعـــلام میدارد .تیرگی در شهر خیمه زده وما هردو در جاهای بیگانه بسر میبرم .

من روی شش هایم لکـــه سیاه دارم کـــه باید در آنجا نباشد وتو لکه تاریك وسیاهی روی روحت داری‌کـــه باید در آنجا نبـــاشد وهیچ یکی از ما نمیخواهد ایـــن روز راکـــه بیاید .

اما بعد ،شاید آنهابه‌این نتیجه برسند که سایه شعاع ایکس یك اشتباه بوده است. چیزی واقع نخواهد شد . قسمی که شایدیك دعوا یاقاضی جزا به‌این نتیجه‌برسدسنگهای که از روی خشم‌وغضب پر تاب شده‌حقیقـــتا از روی عمدو قصد وغضب نبوده است‌بلکه به یك فشار کمتر بدون خطر وهیجان‌انداخته شده است .

در یك چشم برهم زدن داکتر اندرسو ن اورا معاینه نمود بعد لبخندی زده ،دستهای نانسی را نوازش کرده وگفت:

ـخبر های جالبی دارم .من به منزل شما تیلفون کشیدم که برا یتان بگویم اما ...

ـشما میگوئید که ...

ـ مقصدم این است که فکر مینـــمایم از خطر جسته اید .

داکتر اندر سون شانه نانسی رانوازش کرده وگفت :

ـ ما شاید بخواهیم یك امتحان دیگر ی بکنیم واز نزدیك خیلی دقیقانه آنرا مطالعه نما ئیم ،اما فکر میکنم که جای تشو یشس نیست .

او نفس عمیقی کشیده وگفت :

ـتشکر ،خیلی ممنونم داکتر .

دستکو لشس را بر داشته وبسوی روشنی روز لغزید .روشنی چراغ های عمارات به چشمانش میتابید واو شروع به خندیدن نمود ساعت برج بزرگ شروع به زنگ زدن‌نمود.

واو در باره اندی بفکر فرو رفت .کوشیدکه همه همدردی ودلسوزی اش را جمع آوری نماید. اما تنها احساس تسکینی نمـــود . تسکین از باعثی که نتیجه معا ینات داکتـــر منفی بود. احساس آرامشس زجهتی که پسر خودش سنگ را روی پولیس پرتاب نکر ده بود. احساس آسودگی از جهتی که د و پسرش همین حالا روی اطاق نشسته اند . کتابهای شانرا بازکرده وسوالات معصومانـــه وطفلانه میپرسند آنقدر بزرگـــ نشده انـــد که به این نوع واقعات مخلوط گردند .بعد اورا شرم وحیای وصف ناشدنی‌در برگرفت.

سندی اعتراض کنان گفت

ـ شما تا حال کجا بودید ؟

چهره سندی ازشدت کریم‌وپودر پوشانیده شده وطوری دیگری معلوم میگردید .

ـاو تا ساعت هفت وسی دقیقه نمی آید همین طور نیست ؟

ـحالا ساعت شش است .

نانسی با حوصله فوق العاده زیاد گفت

ـحالا بمن اجازه بده که لباست را اطـــو بکشم .

ـ آیا میتوانم قدری لبهسیرین بلبهابمالم؟

ـ یك قدری .

او داخل آشپز خانه گردید وشروع بـــه تهیه غذای شب نمود .

آوازی از عقب سرش بلند شد :

ـمادر ،من شما را بقتل میرسانم .

ـبسیار خوب عزیزم .اما لطفا حالانه . باشد برای بعد از غذای‌شب .

او از کنار یخچال گذشته وسوی بیرلی که از سامان بازی اطفال که قسمت‌بیشتر آنرا تفنگ وتفنگچه تشکیل میداد نظردوخت جیمز، جیمز، چهره اوتاب وپیچ خورده‌واین چین خوردگی از تقلید اشخاص خشن وسبیع منشاء میگرفت .ناگهان چهره پسرش به‌شکل اولی باقی نمانده وتغییر خورد .آن چـــهره معصوم یك پسر بچه کوچك نبود. آ نچهره سرد وخشن وخا صمانه یك جانی‌و قصـــی القلب بود. زیادتر شبیه به چهره بچه‌همفری بوگارت در فیلم های قدیمی را مانند بود. دراین لحظه چهره پسر همسایـــه در پشت میله های آهنی زندان پیش دیدگان اونقش بست .

ـ جیمز عزیزم .

آوازش قدری میلر زید :

تـــو میفهمی کـــه مـــا درباره تفـــنگ و تفنگچه چه گفته بودیم .

بیرل تفنگها از مقابلش منحرف گردید . بدون اغراق یك لحظه تردید در اطاق سایه افگند .در ین لحظه نانسی مشاهده کردکه سندی سوی‌آنها نزدیك‌میشود ازمشاهده اوقدری آرام گردیدـ بنگ ، بنگ توحالا به‌قتل رسیده ای سندی .

ـ جمیز آرتور . نبینم‌که‌مرتبهٔ دیگر ازاین‌کار هابکنی ، آیا شنیدی ؟

بعد تنفس عمیقی کرده وجای برای بازویشـــ پیداکرده . تفنگ‌سوی پائین متمایل‌گردیده بود. آنها هردوسوی تفنگ که‌حالا روی‌زمین افتیده بود نظر انداختند .

ـ این‌لباس طوری معلوم میگردد که درخانـــه ساخته شده باشد .

سندی بااوقات تلخی گفت :.

ـ همه خواهد دانست‌که این‌لباس درخانه ساخته شده است .

رابرت گفت :

ـ خیلی قشنگ است .

براستی که‌لباسش زیبا ومقبول بود . رنگش آبی پریده مینمود . وحقیقتاً لباسی بود کـــه برای‌یك‌وعده‌ملاقات، فوق‌العاده مناسب وبجای مینمود. بالای لباس نخ‌کوچکی ازعقب آویزان گردیده بود نانسی رفت که‌قیچی آورده وآنرا به‌اندازه معمول قطع نماید.زنگ دروازه‌بصدا درآمد وپسری‌که باخودش یك‌سبد گل راحمل میکرد وارد گردیده .

دردقایق آخری نانسی خیلی‌مشغفانه یکعـــد دستمال را داخل جیب پیراهن سندی‌گذاشت هنگامیکه همه‌جا خاموش‌گردید .رابرت‌شروع به برافروختن آتش نمود .

نانسی یك‌کاسه جواری‌پختـــه بودوبرعلاوه رابرت رااز‌سخنان داکتر خبر نمود .

رابرت گفت :

ـ متشکرم خداوندا .

آنها هردو کنارهم‌نشستند وشروع به‌تصاحب دقایقی که‌خوشی بودو مسرت نمودند .

نانسی اظهار داشت :

ـ لباسش خیلی‌مناسب‌بود، همین‌طورنیست؟

ـ آه ، البته البته .

ـ من‌خیلی خوشوقتم ازاینکه اوبا رالفوعده ملاقات داشت . اوازآن پسرهای است کـــه میخواهم سندی بااو ازدواج نماید .

ـــ ازدواج ؟

رابرت موهای نانسی رامانندبچه‌هاپریشان کرده وگفت .

ـ این اولین مـــلاقات آنها است .

ـ من متوقع هستم که اوبا پسر هـــای کودن واحمق بیرون نخواهد رفت . برعلاوه میخواهم که‌کم از کم فاکولته دو ساله‌اشـــ رابه اتمام برساند .

ـ اماپولش خیلی ها زیاد خواهد شـــد من دراین باره فکر کرده ام ومحققا به‌نتیجه میرسم .

رابرت سوی نانسی نظر انداخته وادامـــه داد :

ـ این باید طوری معنی داشته باشدکه ما مجبور خواهیم شد اعمار منزل رابرای‌چندی به‌تعویق بیا ندازیم .

ـ بالاخره روزی آبادشس مینمائیم .

سه خانه پائین ترماری کالیسن درباغشس ازسوی بسوی دیگر خم میگردید وگل‌ها را آبیاری میکرد ، هنگا می که نانسی بیـــرو ن آمده‌و میخواست که آبپاشس کبل ها رابسته نماید ، ماری نگاهشس راسوی اوپاشید ، نانسی به عجله به سمت دیگری متوجه شد آرزو میکرد که خود رااز‌نظر اومخفی نمایـــد واز دیدن اواجتناب کند. آرزو نداشت کـــه باماری به صحبت بنشیند وباعث زحمت و احساس دزد ورنج ماری نسبت مشا هـــده خانه آرام وباصفا یشس گردد .

دست همسایه اش بلند شدو درهواتکا ن خورد که علامه حرکت ه اشاروی بود . آنها ازآن فاصله تقریبا دور و از لابلای تیره گی وتاریکی فضا یکی سوی دیگر نظر انداختند ، نانسی باترس‌وهراسی چنین احساس کردکه همسایه اش سوی اومی‌آید طوری که میخواهدچیزی را ازاوطلب ویاپرسان نماید ویاچیزی به اوبگوید .

نانسی بابیمیلی زیاد ازعرض خیا بان گذشت .

همسایه در این‌جریان با چشمان کنجکا و صور تش رادید میزد :

ـ من‌تمام روز رادر باره توفکر کرده ام نانسی . بالاخره نتیجه آخری معاینات و امتحانات داکتر چه‌بود ؟

نانسی در حالیکه میکوشید هوای‌صاف را به‌شش هایش بفرستد چشمك زنان گفت :

ـ بسیارخوب بود. چیزمهمی وجود نداشت آنها فکر نمیکنند که این مریضی باعث شود که آنان درباره اش نگرانی داشته باشندماری.

تا گمان آنها خیلی ساده احساس کردند که دوزن اند، دو همسایه ودو دوست .

ـ من فردا پیشت‌می‌آیم، امشب نمیتوانم. سندی باید تمرین رقصش راتکرار نماید .

دستهای شان خاموشا نه یکدیگر رالمسی کرد .

نانسی قول داد :

ـ فردا .

او باخودش فکر کرد. بلی من بعضی‌اوقات می ترسم ،بعضی اوقات مانند این لحظه من میترسم ، این آنقدرترس ندارد که‌مانخواهیم روی شش هایم لکه وجود داشته وموضو ع راجدی بسازد . درحالیکه این همه‌تشویش اصلا به‌درد سرش نمی ارزد ،این یکنوع دیگر ترس است که‌از گذشته‌ها فرقدارد ،این ترس ازخوشی است ازیك خوبی وخو شی ساده . ترس ازاینکه مافراموش خواهیم‌کرد واین چیز های خورد وریزه نابود خواهدشد.

وحالا میدانست که چرا بعضی او قات اوباید شمع هارا بیفروزد ، شمع ها مانند فرصت هاولحظه هابود ، نقاط روشن بود . آن شمع‌ها نمایندگی از روز های تولدی وسو گواری ها میکرد .اما بسیاری ازآنرا که‌اوبخاطر داشت ومیدانست عبارت از ادامه یافتن بود. یك‌شعله کوچك ولرزان باقدم های شمرده ازیك نقطه زندگی سوی نقطه دیگر پیش میرفت .

تاریکی متعلق به‌خارج بود . مهتاب‌جهنم ازلابلای ابرهای تاریك پیش میرفت . در خارج منزل موتری طول جاده رابلعیدو پیش آمد. نانسی روی پاهایش ایستاد بعد به عقب برگشت وخود رادر حالتی که‌قصدو عمدرا نشان میداد قرار داد . سندی داخل منزل گردید وبدون اینکه‌بااو احوالپر سی نماید درگوشه ناپدید شد .

نانسی او راتابالای زینه ها دنبال‌نمود :

ـ خوب ، چطور بود عزیزم ؟

سندی به‌تلخی جواب داد :

ـ خوب ، خوب . من تصور میکنم رالف نمیداند که چطور برقصد .دوسه مرتبه‌پایم رالگد کرد. قسمتی از مغزی‌بیراهن اززیردامنم پائین لغزید .

ـ اما تووقت خوشی داشتی ؟

ـ خوب بود .

یك خوشی کوچك ولبخند نامحسو سی درگوشه دهن دخترش حلقه اندا خت .بعد بصدای بلند شروع به خندیدن نمود .

ـ لورا گفت که‌لباسم مثل لباس‌های است که انسان تنها درخواب میتواند داشته باشد و مطلقا مانند همان یکی که‌در مغازه بون بود .

او راز داربود وتااندازه احساس حقار ت از اولین پیروزی‌اش مینمود . لباسش‌خیلی عجولانه ودور از .

احتیاط روی تخت خواب اندا خته شده بوت ها روی زمین پرا گنده گردید .

نانسی از زینه هابه‌پائین سرازیر گردید وشروع به‌سر کشی از قلمرو ش نمود .از قالین باهمان لکه‌هاو تار های گسسته اش از سقف با همان شکا فهای آن .از جعبه سامان بازی اطفال با همان تفنگ هاو موتر های شکسته اش‌باز دیدنمود .سه‌منزل پائین تر چراغ های منزل ماری کالیسن روشن‌شد بقیهٔ بلاك در تاریکی ،خاموشی وصلح و آرامش فرور فته بود .او در خیالش یك

بقیه درصفحه۵۸

زخمی زړه

ستازلفی په پښوباندی پرتی دی‌خم‌په‌خم
یاخونوبهارشوشپه اوورخ‌شول سره سم
کله‌ستاپه مخ‌باندی سبزه دخط لیده شی
زنگ په آئینه پر یوست زما دسترگونم
حسن دخوبانو زوال مومی لـه خطـه
لمرمومی زوال چه سایه وړاندی‌کړه قدم
تا کړم په جفا سره خـراب ترڅیبانو
سترگوته تر خار دگـل زیات رسی الم
زه چه‌درسته شپه‌لکه‌نم‌ژاړم‌په‌هجران‌کښی
ډکه شی لمن دگـل په اوښکو د شبنم
ستادعشق په‌توره زمازړه دی‌زخمی شوی
ولی باندی نه ږدی دخوږوشونډو مرهم
هر څه په‌خوراك سره‌کمیږی نه پوهیږم
غم هرسبا خورم لازیاتیږی نـه شوکـم
کله به‌لامخ ورته ښکاره لکه خراغ کـا
زړه دکامگار ورك شوستادزلفو په تورتم

«کامگارختك»

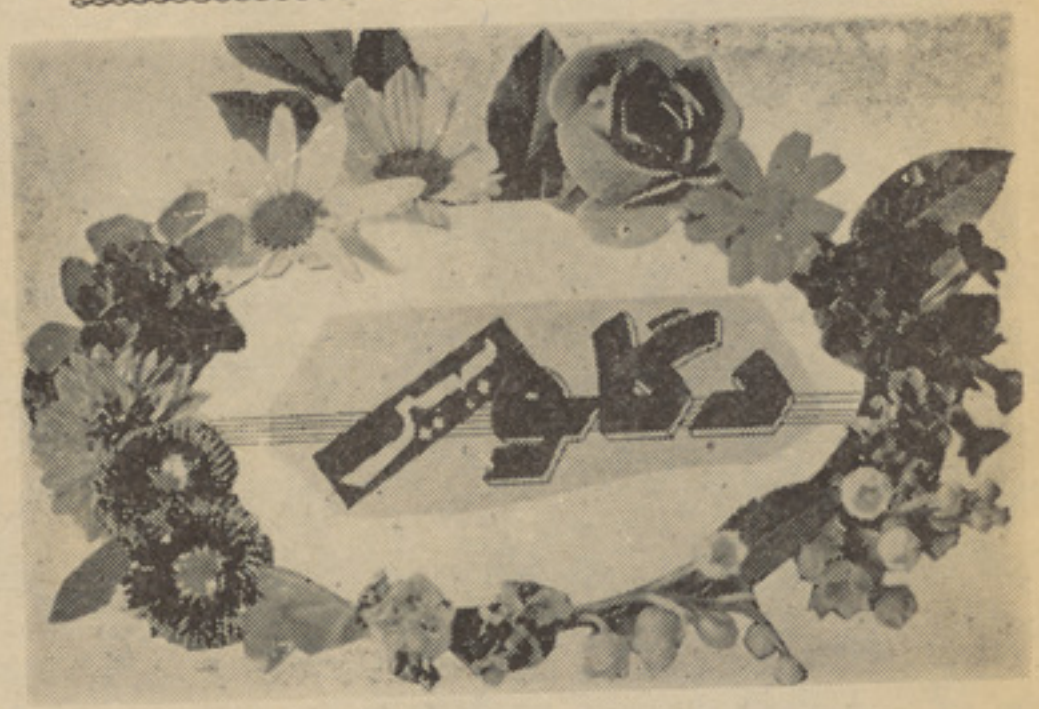

دفراق غمونه

که موقوف شو پرخوبانو کارد چا
وبه‌تاږی له‌سترگو خار دچا
برمزار بی‌کانی جمع دژوندون وی
چه سنگدله شی‌بی مهره یار دچا
په قوت دمحبت یی غښتنه نه‌شی
چه‌شی خام په آشنایی کښی تار دچا
دیار غم طوق شورا تر غاړه
لکه خبورشی په‌جگړه دستار دچا
بی‌موجبه له‌خوبانو آزار مومم
گوره وامی‌خیست دزړو آزار دچا
خاکساری به‌دی سر سبزه دم‌په دم‌کا
که‌دانه غوندی دی واخیست بار دچا
لکه بند شو زما زړه په تورو زلفو
مشه بند داهسی شان روزگار دچا
په خوانۍ کښی دفراق غمونه زوړکړم
خاوری مه شه په خوانۍ بهار دچا
پخپل عصرکښی که‌لاف‌زه (شمس‌الدین) کړم
نشته هسی رنگ سوزان اشعار دچا

(شمس‌الدین کاکړ)

دردونه‌دی‌اوزه‌یم

ستا غمونه دی اوزه یـم
کړا وو نـه دی اوزه یـم
ربړوی می خواشینی کښی
ار مانونه دی او زه یـم
دهجران شاړ و میرو کښی
دماتم تـور و تیارو کښی
د چرتونو په پنجرو کښی
ستا دخیام په بندارو کښی
بل خوك نشته دزړه سره
ستا یادونه دی اوزه یم
او سیلو سره لـوبیـږم
په‌سوداکښی دی خوریږم
په ژوندون می نه پوهیږم
لـکه شمـع ویلی کیـږم
دخولی سون ویستلی نشـم
حسرتونه دی اوزه یـم
نـاز ولـی یـاره راشه
مـهر بانه نـور په ماشه
بیالـه مینی پـه خـندا شه
د تسـل درنـــغ دوا شه
نورمی مـه پریږده پوازی
چه در دونه دی اوزه یـم

خطا نه‌ده

که‌زما مینه په تاده خطانه ده
که‌بی‌تاده ناروا‌ده روانه ده
خوك چه‌بی داستا له‌مخه بل‌ته‌گوری
آیینه‌یی ناصفاده صفانه‌ده
هرعاشق چه پخپل یارپسی ژړاکا
داژړا واړه خنداده ژړانه‌ده
ددنیا په‌تماشه چه‌خوك نازیږی
خوهم نن‌بی تماشاده سبانه‌ده
که‌ته سل‌خله له‌ماسره جفاکړی
ستاجفا واړه وفاده جفانه‌ده
هغه‌تیرسو چه‌می‌مینه په‌غلا غلاکړه
اوس‌په‌درست جهان‌کښی رسواده په‌غلانه‌ده
معشوقه که دخپل سرپه بهامومی
ورحمان ته وړیـا ده بهانـه ده

«رحمان‌بابا»

ویکتور هوگو

دگل پیغام

ښکلی‌گل پتنگ ته وویل :
مه تښته . وگوره زمونږ سر نوشت خومره توپیر سره لری ، زه‌پخپل ځای‌کښی پاتی‌کیږم اوته‌ځی . وگوره ، مونږ خومره یو پربل‌باندی گـران یو . له خلکو څخه لیری ژوند کوو ، ترهغی اندازی پوری یوچه خلك وایی دواړه گلان یو، افسوس ، ته آزاد یی او زه دمځکی په‌لاس کښیوتی یم ، خومره زړه درد وونکی سر نوشت .

خومره می خوښ ژچه ستا الوتنه می‌په‌فضا کښی پخپل عطر خوشبو یه کړی‌وای ،مگرته زماځخه لیری نورو گلو نو ته تښتی او زه اوزه باید پخپل ځای پاتی شم او ترخپلوپښو باید پخپل ځای پاتی شـم او تر خپلو پښو ته تښتی اوبیرته راځی اوبیا نورو ځایوته ځی چه‌ښه وخلیږی اوله همدغه امله ده چه هرگهیځ مازړولی وینی . آه !

ددی دپاره چه زمونږ مینه پاتی شی ،راځه ته‌هم زمایه شان رینبه ونیسه یاماته ته هـم پخپل شان وزرونه راکړه .

خوارو زاریم

زه مین‌په ښکلا دخپل نگار یم
سرزده په‌ویرانه اوپه کوهساریم
کله‌خاندم کله ژاړم اوکله سوځم
کله مست په محبت او انتظار یم
راشه راشه زماله حاله خبر دار شه
لکه‌شمع ستی سوی په‌انگار یم
نور ظلمونه دی راپریږده مهربانی
رحم‌وکړه ای‌محبوبی چه‌خوارو زار یم

(خانجان مقبل)

خلور ریځی

خوله پرانیزی دگلشن غوټی سباته
دزړه غوټی بیرته‌کیږی خپل آشناته
مادخپل فکرمحرم په‌جهان نه موند
ناآشنا فکرو سره راغلم دنیاته

• • •

زړه پټ مه‌ساته هیڅکله له ملگرو
مه‌غل کیږه په دوستی کښی دخیرو
دبل زړه‌ته مومی هغه سړی لاره
چه راوړت دنفاق ټکی له زغرو

• • •

له‌غمو سره می هومره آشنایی شوه
چه‌یی اوس‌راته مشکله جدایی شوه
له ترخو زړه نه‌صبریږی چه عادت شی
دښمن هم‌سړی ته‌خوږشی چه‌یاری شوه

(گل‌پاچا الفت)

لارمانتوف

دژوندجام

په پټوسترگـو مودژوند جام ته شونډی نیولی دی اود هـغه پـه‌زرینو څنډو باندی سوځو ونکی اوښکی تویوو . مگر داسی ورځ رارسیږی چه دمرگ لاس زمونږ له سترگـو څخه نقاب پورته کوی او هر هغه څه‌چه پـه ژوندکښی موعلاقه ورسره در لوده ، راڅخه اخلی . یوازی هغه وخت یو هیږو چه دژوند جام له ابتدا څخه تشوُ او مونږ له لومړی ورځی څخه له‌دغه جام څخه له خیالی میونـه پرته‌بل څه‌نه‌دی چښلی .

مه‌ځوروه

با ری لطف وکـرم وکـړه عا شقان‌مه‌خوروه
گوره‌تیربه‌دی‌دوران شی مظلو مان مه خوروه
څه دزړونه‌یی خبر شه آزار مه اخله‌د بیوزلو
خوچه خوارنشی پخپله نـور خوا ران مـه خوروه
امید ونه لری تاته زړه غونی درتـه‌گـوری
خوپه خوله‌څه ویلی نشی ، سادگـان مـه خوروه
عاقبت به‌لکه شمع ستاپه برخه‌کښی‌ژړا شی
چه‌په مینه‌کښی ځان سیزی پتنـگان مـه خوروه
ډکـی شوی هـدیری دی لـه شهیدارزوگانو
د دغسی زیارتـونو مـلـنـگا ن مـه خـوروه
آشنا راشه غوریی وکړه چه بل‌چاته‌نشی تللی
چه تا زړوونـه تـوی وړی بـیدلان مه خوروه
زه لـه‌دی نه خبر نه‌وم چه په قاریی (بختانی)ته
لږ خووخانده جـانـانـه ! مینان مه خـوروه

(عبدالله بختانی)

برگزیدهٔ آلفرد هیچکاک

اثر: هنری سلیزر Henry Slesar

بخش دوم

ترجمهٔ س. وهاج

«راول خیلی عزیزم، نوشته بودی ازهمه چیز میگذری وبمن میپیوندی. قبول کن که من نیز عین آرزورادارم ایکاش امکاناتی سراغ میشد که‌این رویای درد انگیز بیك واقعیت‌شیرین تبدیل میگردید . .. اگرهم‌یك‌قربانی بزرگ ووحشت انگیز را ایجاب میکرد .! ولی‌من‌عجالته بهمین‌قناعت دارم ودل خوش میکنم که تارسیدن بهمدیگر ، لا اقل همین نامه هاخلای هجران را بر میسازد . ..مامیتوانیم عشق مانرا بخواب ببینیم و محبت مانرا نه تنها با کلمات وعبارات، بلکه در خاطره وافکار خود زنده نگهداریم . با آنکه گفته اند: «حرف هرگز خواستهای عشق را نتواند ترسیم کند» ولی باوصف آن‌مبادلهٔ این نامه ها برای من یکجهان تسلی ونشاط میبخشد . .. من فقطبوسیلهٔ همین نامه هاست که میتوانم‌بگویم: چقدر دوستت دارم . ... »

مارگریت لون آهی کشیده، گفت:

« من باین حیرانم که مارگی‌چگونه تا این حد پیش رفته است ؟ من مارگی را در صف دختران عاقل می شمردم!» مار گریت بستهٔ نامه هارا بشدت بزانوی خودزده ، افزود: «شما باین عقیده استید که درین نامه ها حرفهای دور از ادب گفته نشده . ... پس علت ملاقات شما با من چیست؟»

ساتنمن پولیس خودرا جمع کرده، گفت :

« حادثه شکل خود را تغییر داده است . راول کالینز در راس یکعده از زندانیان، بروزپنجشنبه ازمحبس فرار کرد، یکعده از فراریان کشته شدند ، ولی راول کالینز از چنگ محافظان فرار کرد.»

در اثناییکه وی حرف‌میزد، بقایای رنگ نیز از صورت مارگریت‌پرید. بالاخره اظهار کرد :

« جای تاسف است ، ولی خوب، این موضوع به مارگی چه ارتباط دارد؟»

« خیلی ساده است : کالینزبدون پول نمیتواند بجایی برود. وی‌طبعا در صدد یك پناهگاه ودر جستجوی کسی می افتد که برایش پول بدهد وکمك کند.» وی با انگشت اشاره روی نامه ها نواخته ، ادامه داد :

«وی خویش و وابسته ای ندارد. دوست ورفیقی ندارد ، بنابران‌خیلی منطقی بنظر میرسد اگر ادعا شود که وی راسا اینجا می‌آید ...»

قلب مارگریت لون سریعتر تپید وگفت :

« آخ، چه بد ! . . وما چه‌میتوانیم بکنیم؟»

برگر بالحن غروز آمیزی گفت :

« شما اصلا دستپاچه نشوید . وی باین تصور بمنزل شما می آید که ربادوست مواجه شودنه‌بادشمن ... گمان میکنم مسلح هم باشد ، ولی اگر شما آرامش خودرا حفظ کنید، یقینا غلبه با ما خواهد بود.» تبسم کوتاهی کرده ، ادامه داد :« قاتل فراری یقینا میخواهد با شما درتماس شود ، ولی مطمئن باشید که افراد ما در همین نزدیکهامراقب اوخواهند بود وقبل از آنکه بشما صدمه ای برساند ، دستگیرش خواهند کرد.»

« اگر افراد شما بدستگیری وی موفق نشوند؟ . ..»

« بلی ، این امکان را نیز سنجیده ایم . .. وقتی موفق شد باتاق شما وارد شود ، هیچکاری نکنید، بجز اینکه این نمبر تیلفون را دایل نمایید . .. »

برگر کارت خود را بر آورده،روی میز گذاشت و افزود :« بدون شك در ظرف چند دقیقه خودرا نزدشما میرسانم.»

مارگریت لون که بزیر کوت گرم مانند یخ سرد شده بود، ازجا برخاسته ، گفت:

« خدا را شکر که مارگی اینجا نیست.»

« بلی . این تصادف دلخواهی است . در غیر آنصورت از شما نیز خواهش میکردیم موقتا منزل را ترك بگویید ، میرمن لون . . ولی حالا باید شما موقعیت مارا بفهمید.تمایل کالینز به ملاقات برادرزادهٔ شما، بهترین امکانات را برای ما فراهم ساخته است تا او را به تله‌بکشانیم واز ینکه شما درینمورد باما کمك میکنید ، قلبا متشکریم .»

ساتنمن پولیس از جا برخاسته ، نامه ها راجمع کرد وبین دوسیه گذاشت . سپس بسوی در رفت و موقعیکه دررا میگشود ،لحظه ای ایستاد وگفت :

« ویك حرف دیگر، خانم لون.... اگر من بجای شما بو دم، هرگز نمیخواستم مارگی را ذریعهٔ تیلفون از جریان مطلع سازم . .. زیرا درین صورت ممکن است از مارگی حرکتی سر بزند که پلانهای مارا خراب کند . »

• • •

بقیه در صفحه ۵۷

سپهای جمال عبدالناصر

نوشته محمدحسنین هیکل

ترجمه «رز»

آخرین بخش

اخر ین رو یدا دی که بیشس از مرگ ناصر ، تیتو و ناصر به آن دلچسپی گرفتند، بر افتادن دو بچك در چکو سلوا کیا بود .

من در تابستان سال ۱۹٦۸ به همرای ناصر به ماسکوسفر کرده بودم چون ناصر هر گز به‌ما سکو نمیر فت ،مگر اینکه در راه سری به بلگراد نزند و تیتو را نبیند ،من فر صت یا فتم تا با مار شال‌تیتو مصا حبه یی انجام بد هم .

درآن هنگام تیتو درباره رویداد های چکو سلوا کیا نگران بود .من از او پرسیدم :

«در پر تو حوا دثی که در سال ۱۹٤۸ در یو گو سلاویا اتفاق افتاد همان هنگا می که شما مشا جره معرو فتان را با استا لین به راه اندا خته بودید ،میتوا نید بگو یید که در چکو سلوا کیا چه چیزی صو رت خوا هد گر فت؟»

تیتو جواب داد :

«رو یداد های چکو سلوا کیا چیز دیگر یست و ما نباید این رو یداد ها را بزرگ سازیم و یا دربارهٔ آنها نظری عمل کنیم، من فکر نمیکنم در اتحاد شوروی‌کسانی وجود داشته باشند که بخواهندبرای حل این مسئله بزور دست بزنند .

«افزون برین ،فکر نمیکنم در چکو سلوا کیا خطری برای سو سیا لیزم و جود داشته با شد .و اگر خطری هم با شد ،در ینصو رت‌به نظر من نظام سو سیا لیستی در چکو سلوا کیا میتواند از خودش دفاع کند .چکو سلوا کیا سپاه سو سیا لیستی خود شس را دارد حزب سو سیا لستی خو دشس را دارد و طبقهٔ کار گر سو سیا لیست خود شس را دارد .هما نگو نه که مادر یو گو سلاویا داریم .و نیازی بدین احسا س نمیکنیم که کسی دیگری بیا ید و سو سیا لیزم رادر کشور ما نجات بد هد .هر کس میتوا ند مسایل خو دشس را حل کند.»

این مصا حبه در یك روز یکشنبهٔ آفتابی درسر بونی صورت گر فت و من به قاهره پرواز کردم تا این مصاحبه رابرای چاپ در ستون رو ز جمعه آماده سازم ولی صبح روز دو شنبه تیلگرا می از مدیر مسئول تانیوك دریافت کردم. درین تیلگراف گفته شده بود که مار شال تیتو د ستور داده است مصا حبه اش بید رنگ در یو گو سلا ویا انتشار یابد .

بنا بر این ـمن مستقیما به مارشال تیتو پیامی مخا بره کدم و گفتم که میخوا هم مصا حبهٔ اورا برای ستون روز جمعه «الا هرام» نگاه دارم و این روز نامه بزرگترین تیراژ را در جهان عرب دا راست مار شال پاسخ فر ستاد :

«میتوا نید مسایل مر بوط به چکو سلوا کیا را بگذا رید در یو گو سلا ویا انتشار یابد.»

بدین صو رت تر تیبی گر فتم‌که مسالهٔ مر بوط به چکو سلوا کیازود تر از بقیهٔ مصا حبه چاپ شود .

پسانتر ها، روزی در اسوان مارشال تیتو گفت که او میدا نست روسهادرنظردارد بمسئله‌چکوسلواکیا مداخله نمایند. واو می خوا ست اخطا ری را که در پاسخش به سوال من نهفته بود ـصا در کند بدون اینکه خبر نگا ران برای این مو ضوع بخصو ص به او مراجعه کند .

تیتو بر آشفته میشود .

نا صر که قبول نمیکرد رو سها درچکوسلوایا مداخله کرده اند ، در برابر این رو یداد و اکنش‌نرمی نشان داد .

ناصر حر کت اتحاد شو روی را تقبیح نکرد وتیتو که آرزو دا شت ناصر خشن تر باشد از این‌پیشامد ناصر نا خرسند بود .

او در اسوان به ناصر گفت :

«ما غیر منسلك هستیم و باید مو قف خود مان را در چنین موارد رو شن سا زیم ..

نا صر پاسخ داد :

«شما باید وا قعیتها ی و ضع مرا درك کنید .بخشی از سر زمین من اشغال شده است .

من نمیتوانم کاملا غیر منسلك‌باشم

هیچ کشو ری نمیتواند در حالـــی که بخشی از خا کش در اشغـال میگرران باشد خودرامستقل بخواند»

ناصر از تیتو پرسید :

« اگر روابط من با اتحاد شوروی تیره شود ،چه اتفاقی خواهد افتاد؟

اگر من درموردقضیه چکوسلواکیا بر انان حمله کنم ،چه رخ خواهـد داد ، این کار ها معنای آنراخوا هد داشت که موقفم را در شرق میا نه کاملا از دست بد هم زیرا اتحـــاد شو روی یگانه امید واریم در مورد دریافت اسلحه وبه دســت آو ر دن دو باره سر زمینها یم میبا شد. و اگر اتحاد شو روی از من روی گر داند این حا دثه به سود کسی‌خواهد بود ... البته به سود امریـکا ییان شما آرزو دارید که امـریکا ییـان در شرق میانه بهره بر داری‌کنند؟»

و تیتو جواب داد :

«نی»

این گفت و شنود یکی از مواردی بود که در آن این دو نفر احسـ س میکر دند روح عدم انسلاك درقفس است .

پسانتر ها تیتو درباره رویـداد های چکو سلوا کیا و ملا قاتی که به روز سی ام اپریل سال ۱۹۶۸ با رهبران شو روی انجام داد ،بـ ه ناصر نامه یی نو شت .

«... من داو لبا نه کو شیدم تا توجه آنان را به نتایج شوم تهاجم جلب کنم. بدین امید که شاید آنا ن سخن مرا بشنو ند .و این همـان سخنها یی بود که وقتی‌شما به‌اینجا آمد ید ـمن در مصا حبه ام به آقای هیکل گفتم .

«هنگا می که من به ملاقات‌رهبران چکو سلواکیا رفته بو دم. آنان بـه من اطمینان دادند که برای مقابلـه با گروه های ضد سو سیا لیزم در چکو سلوا کیا به قدر بسده توانایی دار ند و از مرز های با ختری‌کشور شان دفاع میتوانندکرد .این‌رهبران بمن روشن سا ختند که آرزو دارند در پیمان وا رسا و کو میکان باقی بما نند ...

«به حیث یك حقیقت باید گفـت که سو سیا لیزم در چکو سلوا کیا در خطرنیست ولی‌آنچه بد گمانیایی را پد یداورد .این بود که رهبـری چکو سلوا کیا در انکشاف سیاسی اقتصا دی و اجتما عی کشور مایـه د مو کرا تیك داد ...

«این بهانه رسمی که تهاجم بر چکو سلوا کیا به منظور در هـــم کو بیدن نیرو های ضد انقلا بی که توازن قوه را در چکو سلواکیا برهم میزند، صو رت گر فته است بـــه نظر من در ست نیست .

«به یو گوسلا ویا بیش از تهاجم در این باره چیزی گفته نشده بود. ولی این یك حقیقت است که اتحاد شو روی به امریکا و حکو متهـای دیگری از جمله جمهو ری فـد رال آلمان اطلاع داده بود که به ایـــن تهاجم دست خوا هد یازید ـولـی این کار به منظور مخا لفت با آنان نخوا هد بود و این حر کت یـــك مو ضوع دا خلی کشور های عضو پیمان وار سا است .بد ینصورت اتحاد شو روی نپذ یر فتن انکشاف دا خلی یك کشور کمو نیســت را دلیل یك تهاجم قرارداده است .

او به سخنشس ادامه داد و در باره یـك طرح صحـــبت کـرد . «این طرح‌خیلی‌شگفت انگیز است تاآنجا که مربوط به یوگـو سـلا و یا ست ماعلیه این طرح خواهیم ایستاد ...

«سفیر شو روی در یو گوسلا ویابه خاطر موقف مادر برابر حـــوا دث چکو سلوا کیا به ما او لیتما تـوم داد او تا انجا درین او لیتما توم‌جلو رفت که موقف یو گو سلا ویا را با مو قف ملتیاریستهای آلمان که در صدد انتقام هستند ،مقایسه کرد. من از پذیر فتن این او لیتماتوم‌خود داری کردم .

من به سفیر خود شان در ما سکو گفتم به آقای پود گور نی بگو یدکه ما این معامله را نمیتوا نیم بپذیریم ولی تاکنون پاسخی دریافت نکرده‌ام

و قتی به گفتگو ی ناصر و تیتو میا ند یشم شیوه تیتـو در بـــاره فر صتی که به د ستیا رنش میداد تاز ظر خود شان را بد هند بر من سخت اثر میگذارد .

وی عادت داشت بگو ید «میخواهم درزمان حیاتم آنان راچنان پرورش بد هم که بتوا نند بیند یشند مـن نمیخوا هم در چار چوب اند یشـه های خودم زندا نی باشم» رو زی گفت .

«احساس من میکنم که هر کس در یو گو سلا ویا و بسیـــار ی از عنا صر در بیرون از یو گو سلاویا میپر سد که پس از تیتو چه واقع خوا هد شد ؟ولی من خودم درتلاشم تا آنچه را پس از تیتو میاید تنظیم کنم .

غرب امید به جوانان یو گوسلاویا بسته است .

شرق به سپای این کشور نظـر دارد .اما من خود میخوا هم هر دو امید را تا هنگا می که زنده هستـم در هم شکنم .»

یکروز دیگر به ناصر روی کـرد و گفت .

«من بشما حسد میبرم شما خیلـی جوان بو دید که به کار آغاز کردید و قتی قدرت رابه دست گر فتیـد فقط سی وسه سال دا شتید. مگـر متا سفانه من آنقدر زنده نخوا هم ماند که فر آورده های کار خودم‌را ببینم و لی شما زده خوا هید ماند تا فر اورده های کار تان را ببینید.

بد بختا نه این پیش بینی درست در نیا مد و در حال حاضر تنهایکی از (سه تفنگدار) زنده مانده است.

خوا نند گانی که از آغاز ایـــن نو شته را دنبال کرده اند به یـاد خوا هند داشت که من گفته بـودم نبشته را از روی مطالب چاپ شده در هفته نامهٔ سندی تلیگراف ترجمه میکنم .

پایان

این هفته نامه مطا لب خو دش‌را در همینجا به پایان میر ساند و من نیز نا کز یرم تر جمه را به پایـان رسانم وامیدوارم روزی‌اصل کتاب‌به دستم افتد و قصه را از سر گیرم.

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی

۱ـ فزیکدا ن فرانسوی کا شف را دیو اکتیف و برنده جایزه نوبل. ـ اگر چه کوتاه است و لی بازهم نام دریا وکوهی را میر ساند ـ ۲ـ در یك نقطه بادایره وصل است، دوتایش یکی است، همین براعظم ـ ۳ـ میر یزد داستانی که حقیقت ندا رد ـ ٤ـ یك حرف انگلیسی .

ـ رغبت ـ پادشاه یکشور عربی ـ یك عدد ـ ٥ یکی از قاره‌ها .

٦ـ اسرار ـ بلی اردو وحر فی درانگلیسی ـ شهر سا حلی ـ ۷ـ این بته کمیاب است ـ ۸ـ روی (پښتو) آتشکده نان ـ مال پر ندگا ن است مظهر سو زش دل ـ ۹ـ یك هنر پیشه سینمای هند ـ ای رحم کننده عالمیان ۱۰ـ نو شتن ـ اسم بطریقه مخصوص ـ هر موجود به آن ضـــرورت دارد . آرزوها ـ ۱۱ـ دارامی باشم ـ نویسنده کتاب اسپارتاکوس .

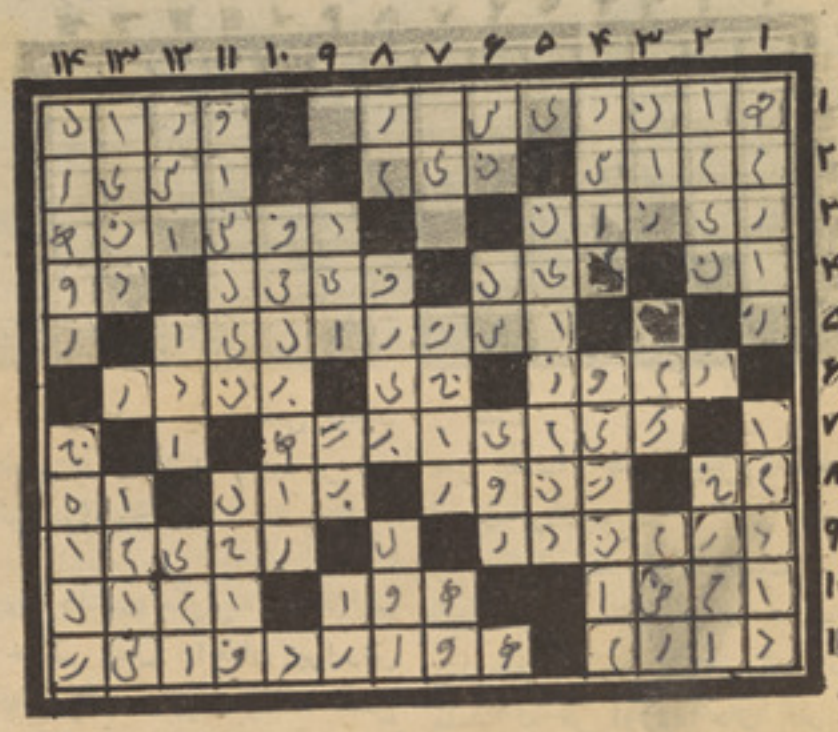

طرح از عبدالر زاق قیومی

عمودی :

رفیق راز ـ کمکها ـ ۲ـ اما نت دار ـ میوه . بیابا ن ـ ۳ـ ادا واطوار ـ مساعدت ـ ضرر رسا ن . .

٤ـ رسم میکشد ـ جنگ تباه کن آن در شرف اتمام است

٥ـ بی نیاز نیست ـ ٦ـ صورت دیگر ولد ـ یك عدد پښتو ازشمـــا (انگلیسی) ـ ۷ـ دین ومذهب وطریقه ـ چند تاجر ـ بلی پښتو ـ ۸ـ گریز آهو ـ گول دادن ـ بیرق و در فش ـ حرفی که برای سوا ل کرد ن استعمال میشود. ـ درجه حرا رت بـــد ن ـ مخفف اگر ۱۰ ـ بخشی ازسال ۱۱ از رو غنیا تی که برای چر ب کرد ن پوست بد ن استعمال میشوند.

روپوش ـ ۱۲ـ برابرو بلند ـ معنی ناز میدهد اما انجام دادن است ـ اولین شاه بخدی ـ ۱۳ـ آخرو پایان انگلیسی ـ ورم و پندیدگی ١٤ـ یك شهـــر پا کستا ن ـ نادانی .

اعداد نامعلوم

هریك از این مر بعات سمبـــول عد دیست ، ازروی مو قعیت وعلایمی که دربین آنها دیده میشود . اصـــل اعداد مذکور را پیدا کنید ، و جوا ب آنرا برای ما بفر ستید.

ژوندون

(۱) احترام چه تاته قایل یم پدی ښا ر می‌زړه سوی وکړ هغه می‌دقدمونو لاندی دتیره اغزی په‌ډول دی چه

(۲) فروشندگان تعیین شده و بـــرای جلوگیری از اضافه ستانی آن هـا هیچ اقدامی نشده است.

(۳) منحصر به چکوسلوا کیا نمانده بلکه در کلیه مما لك اروپا این معضلـــه وجود داشته است که خطر آنرا نمیشد

(۴) یك لکه کوچك تاریك .بطور یقین قادرنیستم که از کار کردن ودو ختن آن لحاف بخو د جرائت داده ودر باره اش فکر نمایم .

می سراید وهزاران نفر طرفدار وهواخـــواه آوازش هستند ودر قلب هنردوستان جـــای برای خودباز کرده کسی جزهمان کبرانیست که یك وقتی فقط محفل خواهر خوانده هـا

شاگردان این لیسه بیشتر بکتب علمی علاقه نشان میدهند ومطالعـه

برای مابنو یسید که هریك ازاین قطعات از کدام صفحه همین شماره مجله بریده شده است ؟

مساله شطرنج

دراین مسا له که طرح آنرادر کلیشه ملا حظه میفرما یید سفیدیازده مهره وسیاه از پشتیبانی چهار مهره پـر خوردار است مسا له طوری تر تیب شده که سفید بازی را شروع میکندو در سه حرکت سیاه را مات میکند، کلید حل مسا له رابرای مابنویسید.

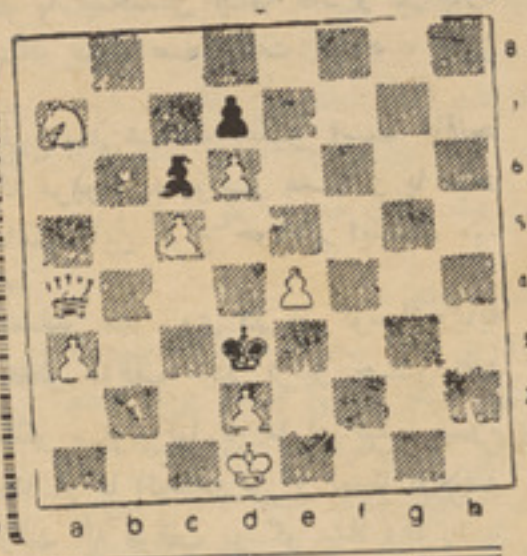

واقعه تاریخی

به‌این تصویر نگاه کنید. بنظرشما کدام یك از وقایع مهم تا ریـخ را مجسم میکند .کو شش کنید کـــه جوا ب صحیح این سوال را پیداکنید وبرای ما بفرستید .

این نابغه کیست ؟

در سال ۱۸٤۷ متو لد شد، چندی روزنامه فروشی کرد، گروپ برق از اخترا عات اوست ، رابر مصنو عی هم نتیجه تفکروکو شش این نا بغه می‌باشد بااین نشانی ها اگـر او راشناختید نامش را برای مابنویسید.

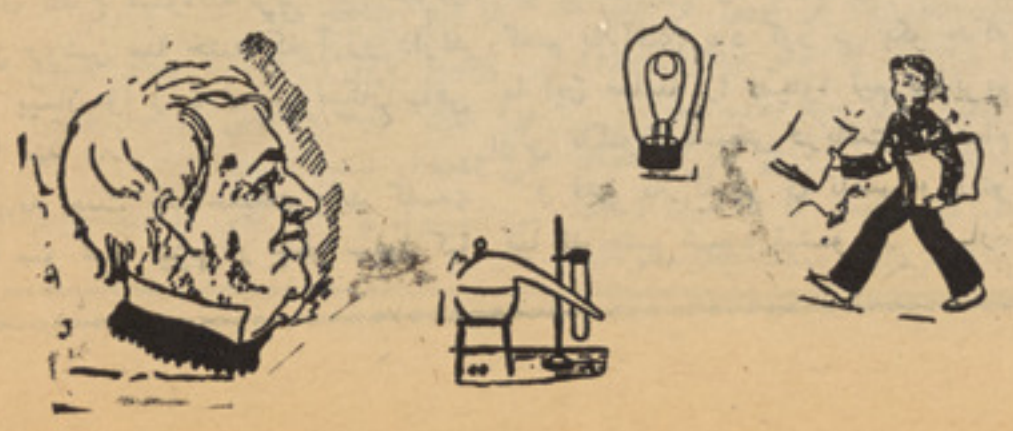

برندگان جایزه شماره (۱۱)

آنعده ازخوا نندگان محترم که پاسخ صحیح فرستاده اندعبارتنداز: محمدامین صا لح پور ، توریا لی، گلچین یا ر، میر محمدحسن‌آموزکار، ملالی خلیل سادات ، بدریه فرزاد، غلام یحیی احمد پوشنگی ، سلما سلیمی اندخویی ، عبدالله یغمایی ، شهلا گلچین یار، سیدعبدالله‌رو ئین محمد بشیر ترین عظیمی ، محمد هما یو ن آ صفی ، عبدا لر حمین وفا سرو ری ، عبدا لر حیم از لیلیه پو هنتو ن ،دانش،احمد نسیم فضلی حفیظه ترین عظیمی ، نثاراحمد امید وارفهیمه گلچین یار ، پیر محمد گلچین یار، محمد اکرم نا ظری ، عبدالله وا له ، امیرا لدین سعید یان، خیر محمد مر جا ن، سریر احمد مسرور ، رحیمه مرجان ، فیض محمد سکندر پور خالقداد محصل طب ننگرهار ،صالح محمد حریق‌ونا ظمه نظری .

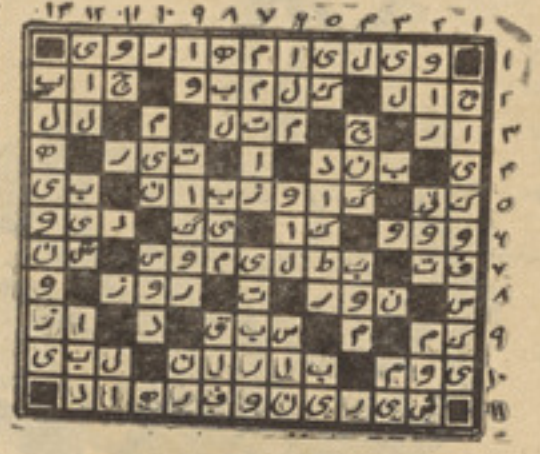

ضمنا آقای سریر احمد مسرور و پیغله رحیمه مر جا ن بحکم قرعه به تر تیب برنده‌پنج جوره‌بوت‌پلاستیکی وطن‌ویك سیت جوراب اسپ نشا ن شناخته شدند از ایشا ن‌خواهشمندیم بایك قطعه عکس خود به‌اداره‌ژوندون تشریف آورده جوایز خودرا دریافت نما یند .

هرگونه کتاب مجله،روز نامه و قرطاسیه مورد ضرورت خودرا ازکتابفروشی خیرخواه واقع‌شهرنو مقابل سینمای پارك بدست آورده‌میتوانند.

هشت اختلاف!

این دو تصویر که‌درنگاه اول کاملاشبیه‌هم‌معلوم میشوند و هیچ‌اختلافی دربین آنها دیده‌نمیشود ، درحقیقت‌درهشت مورد باهم اختلاف دا رند که اگر باد قت به آنهانگاه‌کنیدحتما این‌اختلافات را پیدا کرده میتوانید .

پاسخ سوالات‌شماره ۱۱

۱ـ پا سخ این عکس چیست :شاخهای گوزن .
۲ـ پاسخ این شخص کیست :کوپرنیك
٤ـ جواب پنج معما : ۱ـشخصی‌حال درورزش باو زنه.
۲ـ مردی‌با کرا چی دستی .
۳ـ سه پرنده بروی سیم‌برق .
٤ شخصی‌درحال بازی فتبال .
٥ـ شخصی درحال نوشیدن‌چای .

معما به‌اسم اعلی

چشم‌بکشا زلف بشکن جان من
بهر تسکین دل بریا ن من

طریقه استخراج اسم علی را ازبیت‌فو ق به‌دایره مسا بقات این مجله بفرستید .

فرستنده زرغونه جلیلی

با پو شیدن جورابهای زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد فامیل خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

HORSE-BRAND-SOCKS.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

یاد داشت

برای دونفراز کسانیکه حدا قل‌به‌یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قر عه‌یك‌سیت جوراب اسپ نشان وپنج جوره‌بوت پلاستیکی‌وطن‌تقدیم میشودجوابها تابیست روزپ س از انتشار مجله پذیرفته میشود :

ابوریحان البیرونی

از: شرعی جوزجانی

پیوسته به‌گذشته

مثلا درصفحه ۱٤٥ کتاب «تحدید نهایات الاماکن تصحیح مسافات المساکن» یاد آور میشودکه اندلس (هسپانیه) وسرزمین‌المغرب رواقهای پلی‌که هرقل برفراز صخره هابخاطر عبور ازآبنا بنانموده بود. بهم‌متصل‌بوده‌اند:

«یکی ازفضلا طی‌نامهٔ خودبه حمزه‌بن‌الحسن اصفهانی ضمن حکایت ازچیز های شگفت انگیزی‌که درالمغرب مشاهده نموده یاد آور گردیده است‌که توسط سفینه‌ای ازفراز تنگناه عبورنموده وآن تنگه‌ای است‌که بحر شام (بحیره مدیترانه) رابابحرمحیط (بحراتلنتیك) متصل میسازد (یعنی آبنا ی جبل الطارق) وکرانه های بحر ازجانب اندلس ونیزازجانب طنجه وسوس اقصی نمودار میگردد. آوازداخل سفینه برآب نظرکرده ودرعمق آن روی صخره ها پلی‌را مشاهده نموده‌که طاقهایش بهم پیوسته بوده است. برخی ازحاضرین ادعا کرده اندکه این بناازآن اسکندر است مگر اندلسی‌ها گفته اند: «مرگ براسکندر آیااو توانسته بود بسرزمین ایشان دست یابد تابه انجام این‌کار موفق گردد بلکه این بنابازمانده ای ازهرقل قدیم میباشد.» گمان نمیبرم آن معبرهرقل که درکتاب «جاوگرافیا» آمده است. غیر ازین باشد.درین شکی‌نیست که‌زمانی پل مذکور برفراز آب قرار داشته زیرا برای عبور ازآن ساخته شده بود. اما همینکه آب بلند آمده آنرا در خود فرو برده است» .

طوریکه اکادمیسین ای ـ یو. کرچکوفسکی مدلل میسازد. نظریه ابوریحان بیرونی راجع به بحیره‌ها درمنابع جغرافیایی عرب‌باقاطعیت پذیرفته شده است وباعتراف دانشمندان معاصر هند اکثراطلاعات ارزشمندی‌که درباره هندوستان بقید تحریر کشیده واقعبینانه قابل اعتماد ومطابق عصر وزمان میباشد .

بیرونی برخلاف بطلیموس باثبات رسانده که قسمت های جنوبی اوقیانوسهای اتلس وهند بهم پیوسته اند. وتخمین نموده که روزگاری درمیان قاره های‌آسیا وافریقاآبنایی وجود داشته ونواحی جنوبی کره زمین‌خشکه بوده است .

ابوریحان بیرونی درساحهٔ رشد وانکشاف جغرافیای ریاضی نیزخدمات بزرگی انجام‌داده ودرزمینه طرق دریافت فواصل ووسعت جغرافیایی اماکن‌ـ شیوه های نوینی بکاربرده وبااستفاده وسیع ازمثلثات وهندسه نظریه هیئت شناسان قبل ازخودنتائج بهتری‌بدست آورده است. مثلا او درحدود هزار سال‌قبل اصولی را بکار برده‌که کشف آن به «تیخودی بریگه» نسبت داده میشود. متود جدیدی‌که توسط بیرونی برای تعین فواصل بکار برده شده نسبت به تمام متود هایی‌که تاآنزمان مورد استفاده قرار داشت. مکملتر بود. نتایجی‌که وی ازتجارب خود برای‌معلوم کردن وسعت فواصل و مراکز جغرافیایی بدست آورده دانشمندان معاصررا نیزبشگفت اندر میسازد .

علامه بیرونی دررشد و توسعهٔ ژونودیزی (نقشه برداری ـ مساحی) نیز نقش نمایانی ایفا کرد. اطلاعاتی‌که وی درزمینهٔ مقیاسهای سطح کره زمین بدست آورده. نسبت به معلوماتی‌که دانشمندان یونان، هندوسایر دانشمندان معاصر وی درشرق نزدیك ومیانه بدست آورده بودند، بمراتب دقیقتر است.

اوبرای پیمایش کمربند زمین قاعده‌جدیدی وضع نمود. این متود وی ازین‌رهگذر برتری داشت‌که ممکن بود آنرا برای تعیین مسافه های خیلی زیاد بدون احتیاج به وسایل پیمایش مرکب وپیچیده‌فقط براساس‌محاسبات ریاضی مورد استفاده قرار داد. اویك درجه تیر نصف النهار را برابر به ۱۱۰۲۷٥ متر حساب کرده‌که به معلومات علمی جدیدخیلی نزدیك میباشد . (۲۱)

نامهٔ دانشوران مینویسد: درصورت دهن وحسن قریحت بپایه ای‌بودکه خود درصناعت نقشه کشی وآثار جغرافی‌ابتکار جست‌ومبتدع قواعد چندی شدکه مردم اروپا هروقت آن قواعدرا ببینند. ومطالعت نمایند ـ واضح آنرا بزرگ شمارند ودرین زمان مبنای‌نقشه‌کشی

ایشان بر اصول قوانینی است که وی اختراع کرده است » (۲۲)

هنگامیکه اودر شهر «ناندای» هند اقامت داشت تصمیم گرفت تا درجه انحراف افق‌از نسبت به کوهی از آن ناحیه که در بقعهٔا ی هموارو مشرف به دریا واقع بود معلوم نماید .

برای این منظورنخست ارتفاع کوه را اندازه گرفت که٥٠ـ ٦٥۲ ذرع بود سپس زاویهٔ انحطاط را که به ۳٤ درجه بالغ‌میشد بدست آورد وبدین ترتیب باثبات رسانیدکه طول درجه از خط نصف النهار در حدود ٥٦ میل میباشد ودر ین رقم قابل ملاحظه ا ی است (۲۳)

علامهٔ بزرگ در زمینه جیو لوجی نیز با اکتشا فات مهمی دست یافت .او مسائل مربوط به مطا لعهٔ زمین رااز نگاه علمی مینگر یست وبا تحقیقات علمی مدلل ساخت که هریك از بخش های سطح زمین مراحل طولانی تکامل تاریخی ویژه‌ای را از سر گذارنده اند. او اولین دانشمند ی‌است که تکامل جیو لوجیك برخی از ایالات آسیای میانه منجمله وادی امور را مورد مطا لعه جدی قرار داده ونتائجی که در زمینه سابقهٔ جیولوجیك وادی رود موو پدید آمدن دریاچه اوراول بدست آورده ،یکی از تحلیلات بس موفقانه جیو لوجیك همان عصر بشمار میرود او ضمن تحقیقات خود باین اصل اتکا دارد که «ابحار به خشکه و خشکه‌ها به بحر مبدل میگردند ».

ابوریحان بیرونی نظریهٔ پیدایش واز میان رفتن کوهها را بر اساس عوامل طبیعی‌خیلی انکشاف داد ونتائجی که از پژو هشهای خویش‌درین مورد بدست آورد ـ دارای‌اهمیت بزرگی میباشد ونیز نتائجی که‌وی ازتجارب خود برای‌معلوم نمودن‌وسعت وفواصل مراکز مختلف جغرافیایی بدست آورده ـ اکنون‌مورد تقدیر واعجاب دانشمندان معاصر قرار دارد

بیرونی بزرگ برای تعیین عمر زمین‌روش رابکار برده‌که شاید بعدازآن جیو لوجستان برای تعیین عمر زمین بدان اتکا نموده‌اندو این روش متکی بر تغییرات جیولو جیکی در جهان طی قرون واعصار میباشد .

(۲۱) «اوزبیك سویت انسیکلو پید یه سی » جلد اول ـذیل ارتیکل بیرونی .
(۲۲) نامهٔ دانشوران جلد اول ص ٦۲
(۲۳) «البیرونی» ص۳٤ »

برخی از

بیرونی شناسان

خارجی در کشور ما

درین صفحه آنعده از دانشمندا ن کشورهای متحابه معرفی میشوندکه درمراسم تجلیل از هزارمین سالگرد تولد علامه ابوریحان بیرونی دانشمند نامی افغانستان به کابل آمده بودند.

دکتور مهدی محقق

استاد ومدیرگروه زبان وادبیات فارسی دانشگاه تهران ومدیر مو سسه مطا لعات اسلامی دانشگاه مك گیل کانا دا شعبه تهران.

تولد ۱۳۰۸ مشهد

مدارج تحصیلی :

۱ ـ مدارك عالیه علوم قدیمه ومدرسی وجهاد

۲ ـ دکتری الهیات ومعارف اسلامی (دانشگاه تهران)

۳ ـ دکتری زبان وادبیات فارسی (دانشگاه تهران)

مشاغل درخارج ازایران :

۱ ـ استاد دانشکده مطالعات شرقی وافریقایی دانشگاه لندن ۱۳٤۰ ـ ۱۳٤۲

۲ ـ استاد موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مك گیل کانادا ۱۳٤٤ ـ ۱۳٤۷

مشاغل در داخل ایران :

۱ ـ دبیر دبیرستانهای تهرا ن ۱۳۳۰ ـ ۱۳۳۹

۲ ـ دانشیار دانشگاه تهران ۱۳۳۹ ـ ۱۳٤۵

۳ ـ استاد دانشگاه تهران ۱۳٤۵ ـ ۱۳۵۲

مشاغل اداری در دانشگاه :

۱ـ معاون دانشکده ادبیات علوم انسا نی ۱۳٤۷ ـ ۱۳٤۹

۲ ـ مدیر گروه زبان وادبیات فارسی ۱۳٤۹ ـ ۱۳۵۲

عضویت در مجامع بین المللی :

۱ ـ عضو انجمن امریکایی خاورشناسی.

۲ ـ عضو انجمن فلسفه در قرون وسطی .

۳ ـ وابسته تحقیقاتی دانشگاه مك گیل کانادا .

عضویت درمجامع داخلی :

۱ ـ عضو انجمن ایرانی فلسفه وعلوم انسانی .

بقیه درصفحه ٦۲

جروم کلینتون

لیسانس دانشگاه استانفورد.(ادبیات) فوق لیسانس دانشگاه پنسیلوانیا (انگلیسی)

فوق لیسانس وداکتردررشته زبانهاوادبیات خاور میانه (تخصیص در زبان و ادبیات فارسی) دانشگاه میشیگان .

استاد دردانشگاه مینس سوتا .

رئیس موسسه امریکایی مطالعات ایرانی

عضو هیئت مدیره مجله مطالعات ایرانی (بزبان انگلیسی)

تالیفا ت :

۱ـ دیوان منو چهری دامغانی رسا لـه نقد ادبی

۲ـدورس فارسی عامیانه (ترجمه هاومقاله های دیگر در بابت ادبیات فارسی)

داکتر تادیو زژ سیو سکی معاون موسسه نجومی پو هنتون وارسا

داکتر تدوز تارزوویسکی که به حیث منشی انجمن نجومی پولند به نمایندگی ازکشورخود در هزار مین سا لگرد البیرونی اشترا ك ورزیده علم نجوم را در پو هنتون وارسابین سا لهای ۱۹٤۷ ۱۹۵۱ تحصیل کرده ودرجه دکتورا درین علم در ۱۹٦۰ بدست آورده است وی بیش از چهل مقاله علمی در علم نجوم ورشته های مربو طه آن بدست نشر سپرده است .

وی چهار کتاب در علم نجوم نوشته وازیکی آن به حیث کتاب تدریسی استفاده میشود.

موصوف در چند کنفرانس بین المللی نجومی در انگلستان ،فرانسه ،هالند جر منی فنلند وشوروی اشتراك نموده و مقا لا تی را در رشته تحقیقی اش انتشار داده است.

میخا ئیل یو گو لیوبوف

درسال ۱۹۱۸ در شهر کیف تولد یافته درسن هفده سالگی تحصیلات متوسطه را به پایان رسانید. .درسال ۱۹۳٦ در دانشگاه دولتی لیننگراد شامل شده ودرسال ۱۳٤۱ از آنجا فارغ گردید .

وی ازهنگام فراغت تاحال به تدریس زبان های مختلف اشتغال دارد (فارسی ،پشتو سعدی ، پهلوی ، دری باستان) .

درسال ۱۹٤۷ از دکتورای خویش موضوع (زبان یغنابی) که لهجه باقیمانده زبان سغدی است دفاع کرد ودر رشته فیلو لوجیك بدرجه پروفیسری نایل آمد .

میخائیل بوگولیوبوف از ۱۹٦۰ بدینسو رئیس دانشکده شرقشنا سی پوهنتون لیننگراد مقرر گردیده ودرسال ۱۹٦٦ عضو وابسته اکادمی علوم اتحادشوروی انتخاب شد .

تالیفات تحقیقاتی وی به زبانهای در ی باستان ،پهلوی وسغدی وخوارزمی مربو ط است اودرسالهای اخیر مشغول تتبع درکتیبه های قدیم ارامه یی است و مقالات چند ی راجع به کتیبه های ارامه یی ومسایل مربوط بان منتشر کرده است.

دا کتر پیتر سنای

که به حیث نماینده المان غرب درهزارمین سالگره البیرونی اشتراك نموده در سا ل ۱۹۲۸ تولد یافته است .

وی تحصیلات خود رادر انترو پولو جی (قسمت کلتوری واجتماعی آن) زبانشنا سی و فلالوژی وارکیا لوجی ماقبل التاریخ بین سالهای ۱۹۵۰ـ ۱۹٦۱ در یونیورستی فرانکفورت بسررسانیده است مو صو ف بین سالهای ۱۹۵۵ ـ ۵٦ تحقیقات ارکیالوژیکی را در کلکته ایجنسی وچترال انجام داده ودر موسسه انتالوجی (نژاد شناسی) یونیورستی (مینز) طی سالهای ۱۹٦۲ ـ ۱۹٦٤ به حیث اسیستانت ایفای وظیفه کرده است. و هم در خلال سالهای ۱۹٦۲ ـ ۱۹٦۳ دربدخشا ن در زمینه تحقیقات کلتوری انتر وپولو جی کار نموده وازسال ۱۹٦٤ به اینطرف به حیث عضو موسسه جنوب شرق آسیا درپوهنتون هایدلبرگ اجرای وظیفه مینماید ـ سالهای ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۱ را به حیث نماینده موسسه

بقیه درصفحه ٦۲

داکتر شهیدی

درسال ۱۳۳۷ هجری قمری (۱۹۵۷) در برو جرد متولد شد تحصیلات مقد ما تی را از صرف ونحو ومنطق وفقه اصول دراین شهر فرا گرفت سپس به نجف اشرف رفته ودر آنجامدت هشت سال خارج فقه واصول وکلام اسلامی را از علمای بزرگ نجف (آیت الله اصفهانی وآیت الله خو یی) تعلیم نمود .

درسال ۱۳۲۷ به تهران آمد ازدانشکده الهیات (معقول ومنقول) لیسانس وازدانشکده ادبیات لیسانس ودکتری در ادبیا ت فارسی تحصیل کرد .

ازسال ۱۳۲۸ به علوم فقید علی اکبر دهخدا در تالیف لغت نامه همکاری کرد و پس از بیماری مر دکتر معینی بریاست ساز مان لغت نامه منصو ب شد .

هم اکنون استاد زبان وادبیات عر ب وزبان وادبیات فارسی در دانشگاه تهران است.

دربسیار ی از کشور های عربی (اردن،مصر، لبنان ،الجزیره)سخنرانی های علمی کرده است .

تالیفات

او بالغ بر شانزده مجله (در تاریخ وفرهنگ اسلامی است) مقاله های متعددی درمو ضوعات مختلف از وی در مجله های العدل الاسلامی (نجف) الفرقان (صیدا) منبرا لاسلام «قاهره» الهادی (قم) الفکر الاسلامی (تهران) بعربی ومقاله های متعددی بفارسی در مجله ها های مختلف چا شده است .

پیک هفته

کابل- دو شیزه قمر گل چهره جاوذانی

۱-کار کنان ژوندون سلام‌تقدیمی رابپذیرفتند.

۲-همشیره ! شفتا لو خودت ، گیلاس هم‌صنفیت ،خربوزه‌پهلوفیلت وتربوزهم «حریفت». انگو روالوبا لو باش مدبرای هفته‌بعد .

۳- از ترجمه(لبان‌عنابی) متشکرم. امااگر شمی کپور بفهمد موی کنکت میکند .

٤- آن «ل» را حروف چین خور ده است ، بمن هیچ مربوط نیست .

٥- اینهم قسمتی ازتا زه ترین شعرت :

درپای درختان بید .
چون سنگهای سپید .
که دید گانم ترا د ید .

رنگ‌از چهره ام پرید .
برایم آمد عید .

از خوشی اشك دیده ام چکید
اما رفت ...
نمیدانم کجا رفت .

٦- من میدانم .. رفت که‌ازدست‌تو خود کشی کند.

• • •

غزنی- آقای مهر دوست !

۱- لطف کردی‌برادر ، اما اگر آن هد یه برسد ، دوبا ره خدمت تا ن ارسال خواهد شد .

۲- من نمونه امضاء ندا رم .در حا ضری مهر شصتی ام را می چسپانم.

۳- عکسم را چه‌میکنی هرو قت مجسمه ام‌ساخته شد یکی برا یت میفرستم .

٤- قیماق غزنی نوش جا نت .

هرات - دوشیزه مهر انگیز !

۱- سلام و«احترا مات» کار کنا ن ژوندون هم «تقدیم است»

۲- نامه ارسا لی که‌حاوی یك ربا عی ، چار ترانه ویك پار چه‌ادبی بود ،رسید .

۳- مد یر ژوندون حاضرنشد آن عکسرا چاپ‌کند ، و قتی التما س کرد م ، عصبانی شدو گفت :

تو چه‌کاره که‌وا سطه میشوی؟
منهم گفتم : هیچکاره .

٤- طبق فرما یش «شوق سرور» راخواندم . چشم چاپش میکنیم، اما بخشی از آنرا :

• • •

«دیوار های سکوت ،
درهم می شکند ،

من‌بفریاد میایم که‌تو کجا یی ؟
صدایم‌بی جوا ب میماند ...

سحر گاه ازخوا ب بیدار میشو م
صدای خوش ا لحا ن ترا می‌شنوم

از «شوق سرور» میلرزم .»

٥- خواهر ! مطمئنی صدا یی‌که میشنوی صدای «حریف»است‌وصدای خروس محل نیست .

• • •

کابل - آقای غلام ربا نی !

۱- هر چه‌تو بگویی‌درست‌است.

۲- کرایه هتل پغمان را ازریاست هو تل هابپرس.

۳-ازبرج ساعت پل محمود خان عجب استفاده خوبی میشود. که‌یکی دیگر هم در پغمان بسازند .

٤- قدیمی ترین سا عت جها ن سا ع ت‌کلیسای سالیسبوری‌انگلستان است که‌درسا ل ۱۳۸٦ ع یعنی۵۸۷ سا ل پیش سا خته شده است .

٥- اگر امکانش با شد ، چشم .

• • •

میمنه- دو شیزه شکیلا !

۱-کار کنا ن ژوندو ن هم سلا م تقدیم میکنند.

۳- از گر مانگو که‌کابل هم‌کم‌از چاپ شده است .

۳- از گرمانگوکه کابل هم کم از میمنه‌نیست .

٤-«بروگمشو» رسید. این هم قسمتی‌ازآن:

برو - برو

دیگرترادوست ندا رم .

زمین زیرپایم سنگینی میکند .

من ازتوبیزار هستم .

یادت است فراموشم کردی .

برو - برو

برو گمشو

تودیگر هو شیا ر نیستی ، از من فرا ری شوی .. !

٥- همشیره ! بنظرمن «حریف» تازه سر عقل آمده که فرار رابر قرار تر جیح داده‌است .

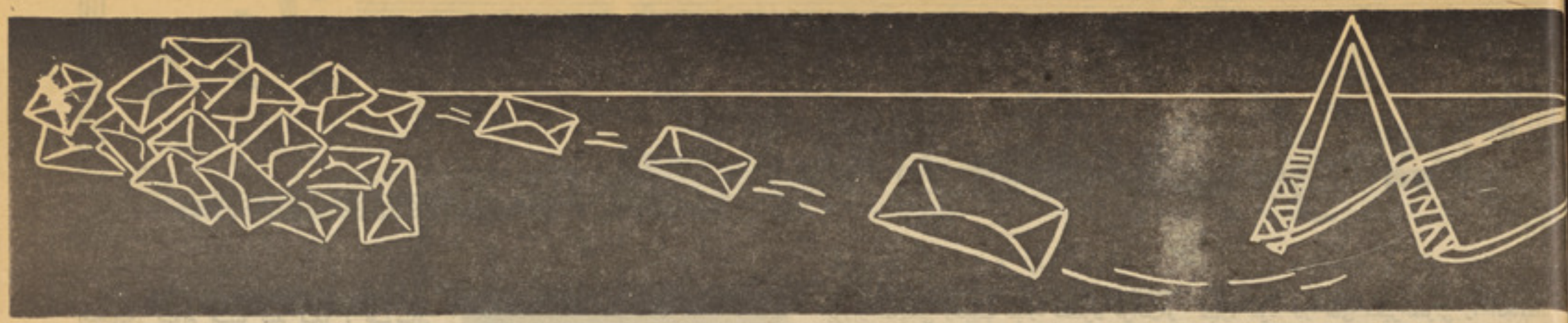

کابل- آقای روح الله روحی !

۱- نامه ات با مشخصات کامل رسید.

۲- لطف کردی که آدرس محل سکونتت رانوشتی .

۳- «منسو بین» ژوندون هم سلا م صاد قانه تقدیم میکنند .

٤- بزرگی از خودت است.

٥- چشم به پارچه ادبی تو جه میفرما ییم وبدون هیچ تبصره آنراچاپ میکنم .

«... باخت درزندگی اندوه و غم.

دارد ... ولی بعد ازباخت حتما

بردهم بااو ست .

پس ای دوست مهربانم زندگی کن

وخوش باش .. وحسرت روز ها و

شادی های گذ شته را مخور.

باتقدیم احترام ازلطف تان قبلا متشکریم»

• • •

کابل- آقای مهراب شو کتی !

۱- لطف کردی برادر !

۲- اگر رسید ، مطمئن با ش چاپش میکنیم.

۳- روز هشت بار غذامیخوری بمن چه ؟

٤- شکمت سیر نمیکند بمن چه؟

٥- بنظرمن توبابد خا صیت زنبور عسل را دا شته با شی. میگویند زنبور عسل دو معده دا رد، یکی شیره گل را ذخیره میکند ودیگری عملیات گوارشی را انجام میدهد .

حتما معده اول تو غذا را ذخیره کندوبه معده گوارشی نمید هد و بهمین جهت است که تو همیشه احساس گرسنگی میکنی .

٦- دیگر از آن نوع سوا لها نکنی که جواب نمیدهم.

• • •

کابل- دوشیزه هما !

۱- خواهر! عجب حو صله داری

۲- کلکسیو ن کا غذ باطله مبارکت

۳- این ابتکار نیست ، نبوغ است.

٤- مصریان باستان از گیا هی بنام پا پیرو س کا غذ می ساختند .

٥- ازبا طله آن خبر ندا رم ، سری به اهرام مصر بزن، شا ید چیزی پیدا کنی .

٦- اگر «گلبدین» نو کر همسا یه وا قعا عاشق «گل بوبو» خدمه خا نه شما است فورا اقدام کن که در کار خیر حاجت هیچ استخا ره نیست .

• • •

کابل- آقای جواد حنیف !

۱- سلام تقدیم است .

۲- بدون تشکر هم شعرت راچاپ میکرد م .

۳- آرزوبر جوانا ن عیب نیست، انشاءالله نا بغه سرشنا سی شوی .

٤- چه کاری بدی کردم که از کتاب «پروانه های خوشرنگ» تو نامی نبردم.

٥- شاید (علف وگاو) بیشتر به طبیعت تو ساز گاری دارد .

٦- شعر دری ات را خو ب کن، شعر انگلیسی پیشکشت .

۷- اینهم بخشی از « چر چرك بهاری» ماخوذ از کتا ب « پروا نه های خوشرنگ» .

«لب های او را که چون قلب من رنگ جگری است

ازمن خودرادورسا خت چون فرفرك

خدا یا! آن مار خوش خط و خا ل

آن الماسك آسما ن قلب مرا

آن گربه ملوس قلب مرابمن برسان آه خدا

ای خدا»

۸- اینقدر آه ونا له نکن برادر! چون میترسم آن «گربه ملوس» چنگ به قلبت بزند و کار راخراب کند .

• • •

هرات - دو شیزه ریحانه !

۱- میخوا ستند مرا بشنا سند، منهم نامم را از «پاسخگو» به «چندك چی» عوض کرد م .

۲- دروغ گو چی شوه ؟

۳- اگر هنرش را داری فوراً اقدام کن.

٤- چشم ، اگر معلم الجبر شعر خودرا فرستاد ، چاپ نمیکنم، خوشحال شدی ؟

٥- در کار دیگرا ن دخا لت نکن که خوب نیست .

٦- « پروانه» اگرآن کار رامیکند بتو چه ؟

۷- «آثار» را بفرست که سخت منتظرم .

• • •

آقای عبدالله قدیری !

۱- حالا که تو میگویی درست است.

۲- نوشته هایت اگر بهمین کیفیت باشد ، غیر ممکن است چاپ نشود.

۳- «نگاه یار» برای من نرسیده است اما «قسم» نامه رسید .

٤- اگر سفا رش هم نکنی قسمتی از آن را چاپ میکنیم . بفرما :

« ای درخشان من!

به نگاهت قسم

که من

دیوانه بودم دیوانه ترشدم .

به صبح

به شام

به تا ریکی

به روشنی قسم

که تو همه چیز من هستی

ومن درو جود تو گم شده ام...»

٥- عبدالله جان ! کاش طو لو عرض «حریف» رامی نوشتی تا خدای نخواسته سوء تفاهمی پیش نیا مد.

ارادتمند چندك چی

پرواز

به استقامت مرگ!!

چون هوا نوردی با انکشاف اجتماعی و اقتصادی توام میبا شد لهذا ، هرسال پیشرفتهای که درین ساحه صورت میگیرد، با تدویر نمایشگاه های در معر ض قضاوت عامه واهل تخصص قرار می‌گیرد .

اکثر این نما یشها در میدان هوایی له‌بورژه که در حومه پاریس قرار دارد بعمل می‌آید وکشور های بزرگ جهان که درصنعت طیاره سازی به پیشرفت هایی نایل شده اند طیارات خودرا در معرض امتحان متخصصین‌و مردم قرار دهند . چنانچه امسال نیزنمایشگاه طیارات مختلف در میدان هوایی له‌بورژه‌دایر گردید .

درین نمایشگاه از جمله طیارات کشورهای مختلف طیاره تو ۱٤٤ شوروی که برای حمل ونقل مسافر تخصیص یافته بود، در هوامنفجر گردید.

مقاله ذیل‌بر تاریخچه نما یشهای هوانوردی وعلت سقوط طیاره روسی روشنی کافی می اندازد .

• • •

بیست‌و یك‌تن روی همرفته درطی دوازده سال‌گذشته درخلال نمایش انکشاف هوانوردی که‌هرسال درله بورژه فرانسه دایرمیگرددجان خودرا از دست داده اند .

همچنان در فا رنبر وه واقع‌انگلستان درخلال همین مدت به حیات سی‌تن انسان‌خاتمه بخشیده است .

هوانوردان نمایشگاه با طیارات شان چنان مانوره های اکرو باتیك را انجام میدهند که تاحدی وحشتناك مینماید اما در هرصورت این مانوره ها متناسب با قدرت بر داشت انجن طیارات میباشد. مراد این‌چنین نمایشهای خطرناك این است تا خریداران و علاقمندانی

طیاره تو۱٤٤ شوروی وطیاره‌کانکورددرهوا.
که‌در زمین مصروف تماشا هستند بهرصورت

قانع گردند . همچنان در طیارات مسافربردار که درنمایشگاه سهم میگیرند کار های انجام

میابد که علاقمندان کمپنیهای ترانسپورتی رابه خریداری تحریك میکند که در شرایط زندگی روزانه نمایش همانند آنرا نمیتوان

بدست آورد .

این تجارت خطر ناك‌که با ملیونها دالر سروکار آن میباشد و در عین زمان موجب بلند

رفتن حیثیت و پرستیژ حکو متها میگردد نمایشگر قدرت و توانایی مافوق تصور آدمی

ومتر یال میباشد .

باتذکر دلایل بالا علت سقوط طیاره تو۱٤٤

اتحاد شوروی را در میدان هوایی لـه‌بورژه

پاریس نیز میتوان درك کرد .

کوزلوف پیلوت طیاره تو۱٤٤ متعاقب پرواز نمایشی وعجیب طیاره مشترك فرانسه‌و انگلستان که رقیب بزرگ سایر طیارات‌گفته میشود طیاره تو ۱٤٤ رابه پرواز در آورد.جای شك نیست که نامبرده میخواست بی‌سی هزار تماشاچی که‌برای تماشای طیارات گرد آمده بودند ثابت بگرداند که‌طیاره وی بیش از

طیاره کشور وی به خبر نگار بونته گفت پیلوت طیاره روسی حتی یك روز قبل‌باهمین طیاره خود کار های محیرالعقولی را انجام‌داد که مادر همان آغاز مرحله سقوط آنرا یك‌امر حتمی پنداشتم .

پرواز مرگ طیاره تو ۱٤٤ وقتی آغاز گردید که طیاره برای اوج گرفتن خود مسافه طولانی رنوی را برگزید و ۱۵۰ متر را برای

کپتان وعمله طیاره تو۱٤٤ شوروی .

آنچه انتظار برده میشود میتواند مصدرپروازارتفاع خود اختیار کرد. کاپیتان‌کوز لوف های جالبی گردد مخصوصاًکه دربین این همه تماشاچی ده‌ها متخصص هوا نوردی وانجنیر طیاره نیز حضور بهم رسانده بودند .

یکی از متخصصین طیاره متعاقب سقوط برماشین فشار بیشتر وارد کرد . منظورش این بودکه طیاره را دفعتاً بصورت افقی بلند ببرد ، ناگفته نباید گذاشت که‌طیاره کانکورد مال مشترك فرا نسویها و انگلیسها فقط چند دقیقه قبل عین چنین مانور را اجرا کرده وهمه را به اعجاب و تحسین وادار ساخته بودند .

اما باید متوجه بودکه طیاره شوروی‌نسبت به طیاره کانکورد لااقل ده تن سنگین تر بود . گذشته ازان روسها از نخستین پرواز که بتاریخ ۳۱ دسمبر ۱۹٤۸ صورت گرفت تا امروز با ماشین آن مشکلاتی داشتند واینك برای نمایشگاه له بورژه تعدیلاتی دران‌وارد کرده بودند ولی‌آیا کپتان کوز لوف قدرت برداشت آنرا نیز محاسبه کرده بود؟

هنوز طیاره از سطح زمین ۱۵۰۰ متر ار تفاع نگرفته بود که دفعتاً از ارتفاع خود آهسته آهسته کاست یقیناً کپتان کوزلوف میکوشید بااین مانور سرعت از دست رفته‌را باز یابد .

اما وقتی طیاره را دیدکه بسوی‌زمین نزدیك میشود تصمیم‌گرفت طیاره را به بالا رهبری کند در همین فر صت حادثه شوم اتفاق‌افتاد به این معنی‌که بدنه فلزی طیاره در مقابل فشار شدید نتوانست مقاومت کند لهذا متلاشی گردید . حقیقت این است که‌کوزلوف قانون فزیکی زمین راکه دران‌بسرمی‌بریم ازنظر دور داشته بود . لهذا او وپنج تن از کارکنان طیاره و هفت تن از ساکنان قریه کوزان ویل به مرگ محکوم گردیدند .

اما در میدان هوایی له بورژه نما یش هوا نوردی همچنان دنبال میشد . واین‌معمول همیشگی آنجا است زیرا واقعاتی نظیرواقعه سقوط طیاره شورویها حادثه‌شاطوبینظیر نیست چنانچه در سال ۱۹٦٦ در همین میدان یك طیاره مافوق صوت امریکایی ازتیپ‌کانویر

بقیه در صفحه ٦۲

بدنه ازهم پاشیده و متلاشی شده طیاره‌تو۱٤٤ شوروی . این منظره بیشتر خاطره‌بمباری را درذهن زنده میسازد .

آهنگ شباویز

در روزهای بازار روی جاده ها باخود میگردانید و در خانه‌ها هر دم عرضه مینمایند وعموما داستانها ی است که هرگز شو ر و عـلا قـه انسان رادامن نمیزند و هیچگو نه مفادی از آن تصور نیست ...

کجاست آن کتابهای لو کس‌زیبا باپشتی های نفیس وچشمگیر کـه ازقاهره آورده میشد واز دیـدن و مطالعه آن احساس لذت میکردم. آیا برای همیشه از آنها جـد اشده‌ام. آیـا دوباره بهمان حیات‌روستایی حیات دهـقان دختران دهاتی کـه سراسر روز خود رادر کار دشوار جسمی صرف مینمایند وچـند ان تفاوتی از حیوانات وموجودات مـا خول خویشس ندارند ، باز خوا هم گشت هرگز نه ...)

چندی بعد جوانان خا نو ا ده از قاهره باز گشتند هنگامیکـه بکس های خود رامیگشودند دیدم‌کتابهای متعدد باحجم های متفاوت بر خـی ضخیم وبزرگ وبر خی کو چـك وکم حجم ازآنها بیـرون بکشنـد عده ای ازین کتابها دارای طبـع نفیس وعده ای دیگر بیسط وسا ده بود عده ای هم بدون هیچگو نـه دستکاری بهمان حالتی که ازچا پ خارج گردیده گذاشته‌شده‌بود.

امامن کجا واین کتابها کی و از کجاکه بتوانم بدیدن آنها مو فـق گردم و یاآنها را بـدست آورم . درینجا چیز های در دلم گذ شت.. چیزهای که هرگزی بخاطرم نگذشته بود اول نخواستم سخنا ن د لـم رابشنو م امابعد بواقعیت آنها پی بردم ویکایك پـذ یرفتم و تصمیم خودرا گرفتم .

اساسا چه مانعی دارد که باین کتابها دستبرد بزنم و پس ازآنکه مدتی آنهارا ازنظر گذراندم و مورد استفاده قرار دادم دوباره‌بجایگاهش بر گردانم وبهمان حالت سا بقش بگذارم . آیااین عمل دزدی خواهد بود آیا هرگاه بتوانم این تصمیـم خودرا عملی سازم مرتکب گنا هی شده خواهم بود خدا شاهد ا ست که‌من درزندگی هر گز بسر قـت دست نزده ام وهیچگاهی درباره آن نیند یشیده ام مـن هیچـگاه در اندیشه اختلاس نبوده ام و خبـر این بار که مصمم شده ام هر گـز بسوی آن دست نبرده ام.

خدا شاهد است که رهـگـذ ر ارتکا ب گناه ابراز ند اشتم فقط هفته ای چند در ترصد وانتظـا ر بسر برد م حالت ترصد وانتظا ر آمیخته باترس وامیدواری و در عین زمان مشحون از لـذاتی که ابـدا فراموشم نمیگردد . بخاطر دارم‌که چقدر اهل خانه رافـریب داد م و چقدر بغفلت دچارشان ساختم .. و چقدر ازین کتابها باختلاس بر وم ودربین لباس هایم پنهان سا ختم وبدون آنکه کمترین تشو یش از رهگذر افشای عمل خود داشتـه باشم آنها رابخوابگاه خود انتقا ل داد م وصفحاتش رایکی بعد دیگـر ازنظر گذراندم وساعتها خو یشتن

رابمطالعه آن مصرف دا شتم مـن ازین فعالیت فریبکار انه از یـن ترس ودلهره وازین خواندن‌مخفیانه لـذ تی احساس میکردم زند گیـم رادگر گون میسا خـت و سیـل خاطرات واندیشه های آزار دهنده را از مغزم ودر ینمورد اندیشه‌منزل مامور ومنزل انجنیر جو ان چهره خدیجه وچهره آن جوان راکـه در نظرم مجسم میگردد تحت اشعا ع قرار میداد آری .

این زندگی نوین کم‌کم ازتمام‌این چیزها مرا بخود مشغول میدا شت

اماسخنی که‌هنگام صرف غـذ ا ی آقایا ن درحالیکه مصروف خد مت برای آنان بودم شنیدم این وضـع مراتغیر داد سخن برسر مامورمرکز بچرخید واضطرابی درقلبم افگنـد اگر تمام حواس خودرا بیك نقطـه متمرکز نمیسا ختم و خویشتن‌داری را ازدست میدادم خوف آن میرفت که این سراسیمگی ظاهـر شود و ظروف آب ازدستم بیفتد.

(باقیدارد)

تااینجای داستان :

زهره زن بادیه نشین پس ازقتل شوهرش بادو دختر خویش بشهر می‌آید ودو سال بعد آن شهرشو م راترك میگوید. د خـتر کـلا نش هنادی توسط مامایش ناصر بقتـل میرسد. آمنه دختر کو چك مد تـی بعد از خانهٔ پدری میگریزد ودوباره بشهر ،بخانه مامور مرکز که‌سابقا درآنجا کارمیکرد پنا هنده میشو د ومیخواهد از انجنیر جوانی کـه خواهرش رابه آن‌سرنوشت شو م کشانده انتقام بکشد و برای همیـن منظور مراسم نامزدی خدیجه د ختر مامور مرکز راباوی برهم میز ند و خود دریکی ازخانه های مر بـو ط به‌یك فامیل ثروتمند بحیث خا دمه استخدا م میگردد ودر صدد آنست تا بهر وسیله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر جوان راه یابـد و پـلا ن خودرا عملی سازد .

گذرگاه تبسم

نقا شی کو ییسم

از پیکا سو پرسیدند برای نقاشی های خودازچه‌مدلی استفاده میکنید.
پیکا سو جوابداد: من بدون مدل نقاشی میکنم وبعدهر کس بقدرفهم خود آنرا برای‌خودش معنی میکند .؟

می بینی بچیم ... کار کدن ده‌ای زیر زمین خوش منظره‌دار (!) چقدر خوش آیند اس

بجای بقیه پول

روزی فرانك سینا ترا اوناسیس رادید که‌مو تر کو چکی رامی رانداز او سوا ل کرد:
چرا این موتر کو چك را میرانید؟
اوناسیس جوابداد :
دیروز موتر بزرگی خریدم چون فرو شنده موترپول سیاه ندا شت.
بعو ض بقیه پو لم موتر را داد

بدون شرح

صفحه ٤٦

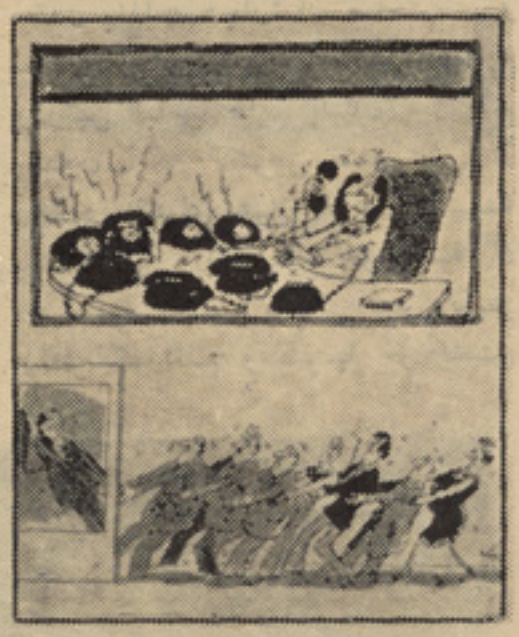

نه به این شوری ... نه به آن بی نمکی

مسابقه

برای پریدن از بالای آبشارنیاگارا به‌پائین مسابقه ای تر تیب داده‌شد وقهرمانان هر کشوری آمدند و لی جر ئت نکردند دایف کنند، نا گهان مردم باکمال‌تعجب دیدندیك قهرمان بدون مقدمه خود را از بالا به پائین انداخت .

وقتی از آب بیرو ن آمدخبرنگاران احاطه‌اش کردند و ازو پرسیدند. راز مو فقیت‌شماچیست؟

این قهرمان‌در حا لیکه میلر زید گفت :

ـ قبل ازهر چیز باید حق آنکس را که مرا از آن بالا تیله کردو به پائین انداخت بدهم .

چیزی که عوض داره گله نداره

رقص‌فیلسوف

دریك دعو تیکه ازطرف انجمن خیریه انگلستا ن تشکیل شده بود برنارد شاو نویسنده مشهور رانیز دعوت کردند .

شاو درهر مر تبه‌که‌وقت رقص میشد بازن پیری میر قصید وخانم پیر از اینکه نویسنده بزرگی با او میر قصید خیلی برخود میبا لید و بالاخره نتوانست طاقت‌بیاورد در بین رقص ازشاو پرسید چرا مرا برای رقص انتخاب کردید .

شا و گفت : مگر این محفل از طرف انجمن امور خیریه تر تیب نشده ؟

سه نصیحت

اگر میخواهید کار شما در ادارات بسر عت‌انجام‌شود . هرگز آخروقت به‌اداره‌نروید ومانع خواب ماموران نشوید .

• • •

اگر میخواهید از مریضی رنج نبرید ، نه‌به دوا های خانگی تو جه کنیدونه بدا کتر مرا جه کنید :

• • •

اگر میخواهید سیل خانه شما را خرا ب نکند بهتر است خانه خودرا فرو خته‌و کرایه‌نشین شوید چون اگرسیل آنراخراب کرد خانه شما نبا شد .

دریور لاری : چه شده ... نی که‌کدام موتره زیر تایر کدیم .

غیرا زخود تان

مردی تازه ازیك ولا یت به مرکز آمده‌بود بدکان صرا فی رسید و غیر ازپول چیز دیگری ندید از صرا ف پرسید :

درین دکان چه میفروشید ؟
صراف جوابداد. خران را درینجا میفروشیم .
مرد دهاتی خنده کرده گفت :
غیرازخود تان خر دیگر هم برای فروش دا رید .

خی ببخشی بادارم

اندام لاغر داشت واحساس‌میکرد خیلی کم قوت است تاحال که‌چند روز ازآن واقعه میگذشت هنـــو ز صدای شرق...شررق.. درگو شش طنین می‌انداخت وبابیاد آوردن آن صحنه سوزشی زیر گوش خـــو د احساس مینمود آنروز بچه صو فی عبدل‌که کمی خویشاوندی باقدوس شان داشت ودرضمن رفیق بچـــه خاله نجف سماوار چی بود ودا یم دم دکا ن گلا ب تنبوی همر ا ه سیف الدین می نشست اورا بـــا سیلی زده بود. همینطور ناحق ونا روا ازیخنش گرفت‌وگفت:

ـ اوپامتروف ... حالی تو ایقه شدی که‌پشت یکدانه ره میگیری... و(او) تابخود جنبید وتا خـــواست حرفی بزند ... شرق شرق صدای سیلی هابلند شد وچشمان اوتاریك گشت .پردل‌دکاندار خلاص‌شان‌کرد ونماند که بیشتر اورابزنـــد . ا و بدون اینکه چیزی بگوید با د ل پر وگلوی پر عقده بخانه رفت مـــا در نجیبه شان بخانه آنها آمده بـــود. همه فهمیدند که (او) قهر ا ست مادرش برای او کمی کوفته ازدیك کشید ـ دیگران نان خورده بود ند ولی اودیر آمده‌بود. بازحمت کوفته راخورد اما خدا ازدلش خبر داشت باخود میگفت:

ـکاشکه برابر بچه فلم(جا نی میرانام) زور میداشتم .

آنطرف حو یلی دیوار خا نـــه لمبیده بود و آنها اینطرف حویلـــی آمده بودند گرچه خانه‌نم داشت و سایه رخ بود اماچارهٔ نداشتند چند تاعکس فلمی ر اکه دردیوار هـــا ی اتاق خود نصب کرده بود نگـــا ه کرد ـ بیاد صحنه های فلم افتاد- باز زیر لب گفت:

ـ برابر بچه های فلم که ز ور میداشتم ... بعداز آن باترس‌ازخانه می‌برآمد ـ دردل میگفت. حالی‌دگه دشمن دارشدیم ..

بچه صو فی عبدل همراه نـــذیر وشیر محمد چهار انگشتی‌درکوچـــه هرکاره ساخته بودند ، آن گرا چ راماه هشتاد وپنج افغانی کرا یـــه گرفته ازکدام جای‌دور خاك‌نرم‌آورده بودند ،هرروز آبپاشی کرده خا ك رانمدار میساختند وبعد به‌نو بت دو دونفر روی خاك مستی میکردند. (او)یك سطرنجی کهنه رابـــرید ه بشکل خریطه دو خت ودر آن ریگ انداخت وبعد توسط یك ریسمـــا ن آنرا به‌ستون راهرو زیر کو چـــه آویخت ـهرروز صبح ،چاشت،بعد ازچاشت ،عصر وشب بامشت بـــه خریطه مذکور می‌کوبید.

میخواست بکسر شود تا اگـــر باردیگر بچه‌صوفی عبدل‌اورا چیزی گفت از خود دفاع کند. روز هـــا گذشت ، احساس میکرد بکش قوی شده وضربه اش‌محکم ... یکروزکه طاقتش شده بودپیشرو ی دکـــا ن سبزی کاری عبدالغفور که‌خویشای مدیرناحیه بود وبا مامور سلام‌باجه میشد بچه‌صوفی عبدل را ایستاد ه کردگفت:

ـچرا اوروز مره‌زدی ؟

ـخوپشت دختر مردمه گر فتـــه بودی .

مه خو پشت دختر ه نگـــر فتـــه بودم، رایم هموطرف‌بود.

ـخو خی ببخش بادارم ...

ـببخشی نمی خواهد ... چـــرا مره زدی ... ؟

خیلی دلش میخواست تا بچـــه صوفی عبدل کدام گپ تاو بـــا لا بزند که‌همرایش جنگ کند. چنـــد نفر جمع شده بودند یکی و یکبا ر بچه صوفی عبدل گفت:

ـبادارم .. میخواهی همرا یـــم جنگ کنی ... ؟

ـها ... همـــرا ه فلکت جنـــگ میکنم...

بچه صو فی عبدل خنـــد یـــد ه گفت :

ـآغایم ... بادارم .. گلم.. مه خوکتی تو جنگ نمی کنم .. اگه میزنی بز ن یك ده‌قفـــاق د ه رویم...

(او) درموقف بدی گیر آمده بود باآن حرف ها نمیتوانست با و ی جنگ کند دید که دلش خالی نشده باطمطراق گفت :

ـ برودگه بسیار غالمغال نکو ... برودگه که‌گفتمت .

برو که شکلته نبینم ...

ـمیریم بادارم ...

گرچه او نتوانست ما نند بـــچه صوفی عبدل دوسیلی بزند. ا مـــا دلش خالی شده بود خیال میکـــرد همه باتحسین اورانگاه میکنند .

(پایان)

طلا ق

دو دیوانه در کنار استخـــــر دا رالمجانین نشسته وباهم مشغول گفتگو بودند .

یکی از آنهارو بدیگری کردوگفت:

ـ را ستی‌توازدواج‌کرده‌ای ؟

ـ بلی... چرا پرسیدی؟

هیچ ... میخواستم بدانم زنت را طلاق داده ای.

اوسری‌بعلامت افسوس تکا ن داد وگفت :

ـ نه جانم ... اگرزنم را طلاق‌داده بودم چرا اینجا میبودم .

دیوانه

دیوانه ای میخوا ست‌ازدیوانه‌خانه فرارکند.

بدینجهت یکی از دوستا نش‌راصدا زد واو را کنار پنجره آوردو گفت:

ـ این سطل را که‌زیر پنجـــره گذاشته‌اند میبینی ؟

ـبلی می‌بینم .

ـ من میخواهم در آن دایف کرده وفرار کنم تونمی توانی‌اینکاررا بکنی چرا نمی توانم .

ـ برای اینکه اصلا آببازی یـــاد ندا ری .

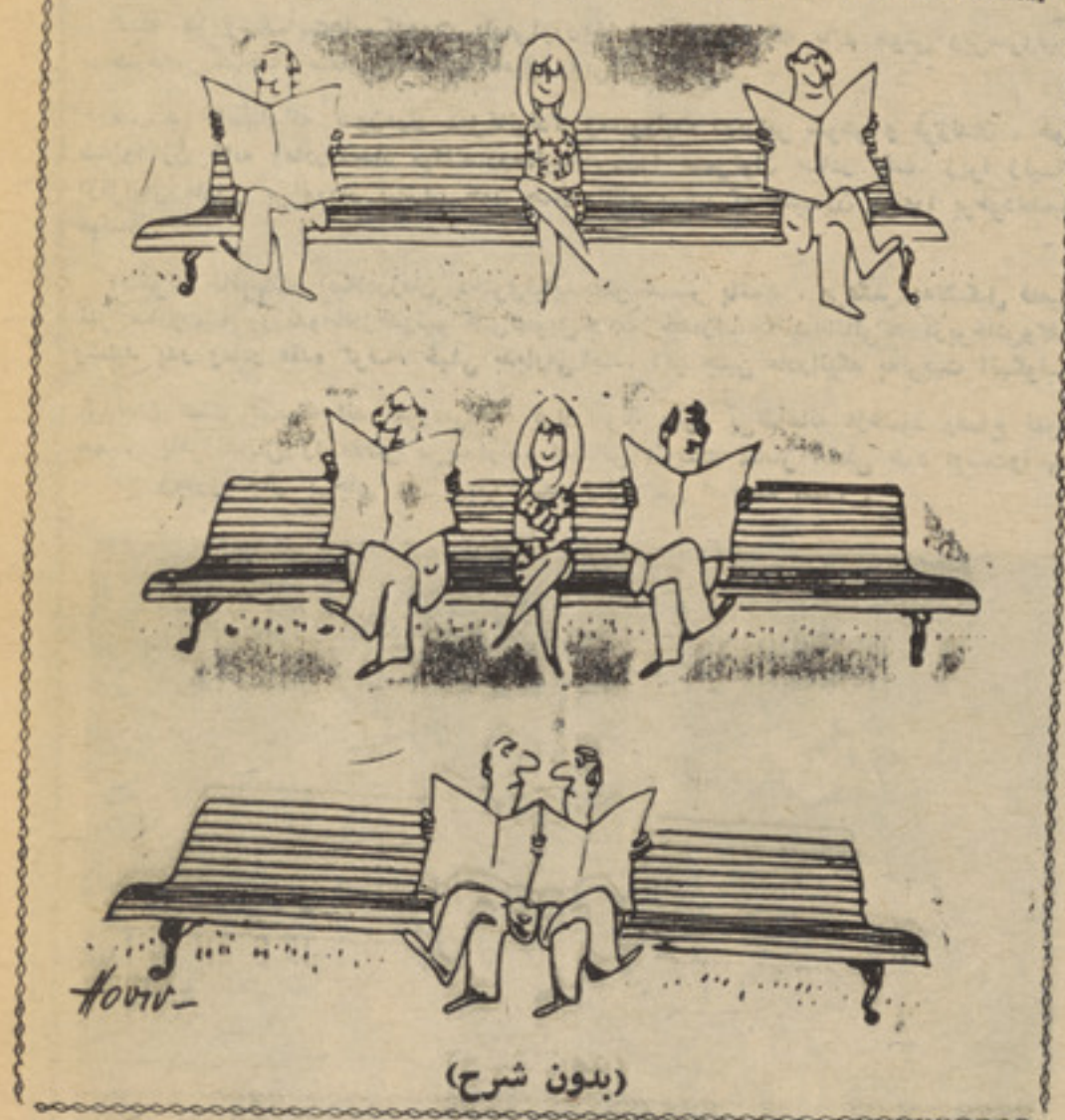

(بدون شرح)

ژوندون

زنان و دختران

از: شریفه دانش ادبیار

آیا همیشه همسر مقصر است؟

گله ها وشکایت‌ها، کدورت بارمی‌آورد وفضای خانواده‌راکه باید خوش وبی‌سروصدا بماند مکدر ساخته، سعادت اعضای فامیل را برهم میزند .

هستند خانمهای‌که بدون‌درك رمزخانوادگی ومسوولیت دربرابر شوهر و فرزندان ، خود شان‌را زن خانه ومادرقلمداد میکنند.درحالیکه هرزن‌را نمی‌توان مادر گفت. زیرا زنیکه ازمزایای مادری برخوردار نباشد، چون حمال متظاهریست که لقب زن خانه‌را برخودتحمیل میکند .

اینگونه خانمهاکه اصلادرزمان دختری‌نباید بفکر همسر باشند ، برعکس به‌تشکیل فامیل نیز مبادرت می‌ورزندواطفال‌قدونیم قدی‌تحویل جامعه میدارند. آنهم‌اطفالی‌که ازپرخاش‌وگفت وشنید پدر ومادر عقده گرفته، خیلی بدبارمی آیند. اگر چنین مادرانیکه به‌تربیت آنگونه فرزندان همت گماشته اند، موردمواخذه قرار گیرند بطور بی‌گناهانه ازخود دفاع نموده همسر یافرزندانش را مقصر می‌پندارند. اماغافل ازاینکه مقصر اصلی خود اوست‌وآنهمه هیاهو وجاروجنجال بی‌جای وی سبب بدی فرزندانش گردیده است .

بهرصورت، اگر وضع به همین سان باشد جریان به جدائی زن وشوهر وخود سری فرزندان منجر می‌شود .

پس برزنان چیزفهم است‌که بادرك رمز سعادت درخانواده، مشکلات خود و اعضای فامیل خودرا عاقلانه رفع‌نموده، رازخوشبختی‌را ازدست ندهند .

اگر مشعل تابنده سعادت وآرامش، کانون‌خانواده را روشن ومنورنگرداند، خانه‌به‌شکل جهنم درآمده واعضای آن به سوی سیاهی وبدفرجامی رو خواهند کرد .

زن خوب وواقعی، خانمی‌را می‌توان گفت که بانیکوکاری، گذشت ، صداقت وپاکیزگی درمقابل شوهر وفرزندان‌خود، سرمشق‌ارزنده‌ای بدیگران گردد .

طفل شما

غذاخوردن طفل بادست های خودش:

هنگامیکه طفل به سن ٦یا٧ ماهگی میرسد میخواهد غذایش را بادست‌های کوچك‌خویش گرفته آنرا بدهن گذارد. این عمل طفل باآمادگی اش بگرفتن قاشق وخوردن غذا بوسیله خودش درسن یك سالگی بهترین تمرین محسوب میگردد. هرگاه برای طفل ازطرف والدین اجازه داده‌نشود تاباپنجه‌های کوچکش غذابگیرد این احتمال موجود است‌که کمتر علاقه وتمایل بگرفتن قاشق برای غذا خوردن نشان دهد .

طور تعامل اولین غذاییکه طفل باانگشتان کوچك خویش درسن ٦یا٧ ماهگی گرفته وبه طرف دهن می‌برد معمولا یك پارچه نان قاق یابلسی میباشدکه طفل آنرا بابیره های برهنه یعنی بدون دندان می‌مکد ممکن است بیره های کودك نسبت دندان کشیدن خارش داشته باشدکه طفل ازین عمل خود حظ می‌برد. چون نان بالعاب دهن طفل نرم‌میشود ازآن‌رو مقداری را فرو برده وقسمتی را بادست‌ها، موهای سر، روی، لباس و لوازم خانه آلوده میسازد. درسن ٩ماهگی غذای طفل‌را باقاشق خوب نرم کرده برایش‌بدهید که بخورد. پارچه های زردك ولوبیاکه خوب پخته ونرم شده باشد وهمچنان سیب وناك نیزبرای اطفال خیلی‌مطلوب وگوارا است.

بطور اوسط درسن ٧ماهگی اولین دندان طفل خارج میشود ودریك سالگی صاحب ٤تا٦ دندان تیز میگردد ولی غالباقبل ازسن یك سالگی و٤ ماهگی اولین دندان آسیاب طفل سرنمی زند بنابران نباید ازطفل توقع داشت تاقبل ازسن متذکره بطور بسیار کافی غذایش‌را بادندان بجود .

مترجم: حکیم ناهض

پخت و پز — کبرا وردك

مکرونی بابادنجان‌رومی

بادنجان رومی‌را نصف نموده روی آتش درآب ملخوط نمائید وبرای آنکه پوست وتخم آن گرفته شود ازایلك یاچلوصاب گذشتانده آبش‌را دریك ظرف انداخته بجوشانیدتابرنگ سفید درآید. سپس بقدر یك چارمغز مسکه ویك گیلاس یخنی‌ویا شوربای گوشت‌گوسفند ویامرغ درآن علاوه کرده مکرونی را بدان اضافه کنید . وقتی‌که مکرونی‌خوب پخته شد دردیگ ویاظرف دیگری ورقه ای ازسوس ریخته مکرونی وسوس را برگ برگ روی‌هم گذاشته برسوش ورقه‌ای چند پنیر بمالید وظرف‌را روی آتش بگذارید وآهسته آهسته باقاشق بهم بزنید. بعد ازپنج دقیقه آنرا ازروی آتش برداشته صرف نمائید .

لبخند زن فروغی از اشعهٔ جان بخش آسمانست .

(ولتر)

• • •

طبیعت بقدری به زن قدرت داده است که قانون عاقلانه ازحق اوکاسته است .

(ساموئیل جانسون)

• • •

همسر خوب بهترین یاور در یك صحرای سنگلاخ وپرمخاطره است .

(سموئیل اسمایلز)

۱ـ عکس نمایانگر سه دستکول مختلف به رنگهای سفید، نسواری وسیاه میباشد .این دستکول هاازچرم ساخته شده و مـــوردقبول دوشیزگان جوان وزنان باسلیقه است .
۲ـ اکثراازخانمها برای آسانی کار موهای‌شان راباآب ترنموده عوض بیگودی بوسیلهٔسیخک می پیچانند .
۳ـ موهای سربه دوحصهٔ مساوی تقسیم میگردد. قسمت پیش رو وپشت سرراپنج‌پنج‌حلقه تقسیم نموده، باسیخک ها محکم‌میکنند.
٤ـ موها رابوسیلهٔ کاسک یادر هوای تازه‌خشک نموده، سیخک هارا باز میکنند . آنگاه‌نوبت شانه کردن مومی رسـد وکـار پایان‌می یابد .
٥ـ یکی ازتازه ترین لباس عروسی کـــه‌برای نوعروسان انتخاب گردیده است .
٦ـ برای اینگونه کرتی های زنانه، گـل‌یخن ومفلر نیز حتمی است .
۷ـ خانمهای باذوق درموسم‌تابستان بیشترازین گونه چپلی بوت هااستفاده میکنند .
۸ـ این جاکت‌دامن ومهره‌گردن مودپسندیدهٔسال ۱۹۷۳ است .

د ځوانانو ژوندون

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

چگونه میکوشیم .

نقاط ضعف ونارسائی خودرا بپوشانیم

انسان وعلاوه احتیاجات جسمی چون‌احتیاج به غذا، احتیاج به‌آب، احتیاج به آرامش وغیره واجد احتیاجات روحی‌نیز میباشد که‌مجبوراست بمنظور زیستن بصورت نورمال وبه جهت انطباق وسازش بامحیط همهٔ این احتیاجات را برآورده سازد. مثلاهرکدام ماآرزو داریم تا باصطلاح همچنانکه پیش خودیك چیزی هستیم درنظرمردم دیگر نیز بیائیم، دوستان، اقارب وکسانیکه مارامی شناسند، به ما اهمیت‌قایل شوند، وبه مااحترام گذارند. امنیت خاطر داشته باشیم ، وبهر عملیکه اقدام میکنیم وهر کاری راکه روی دست میگیریم باموفقیت به پایان برسانیم، وهمچنان مردم به‌مااحترام داشته باشند .

درحالات عادی، انسان این آرزوهای خودرا ازطریق موفقیت درامورو‌به کمك شخصیت و اهلیت خودجامعه عمل می پوشاند. اما هرگاه چنان واقع شود که ازراه بکاربستن روش های معمول وعادی‌نتوانیم‌این آرزوهای خودرابرآورده سازیم، آنوقت است‌که برای توصل به این اهداف ازوسایل دیگری استفاده میکنیم که آنرامیکانیزم های انطباقی میگویند .

میکانیزم های انطباقی درحقیقت عملیه های است‌که مااز‌طریق آن میکوشیم برشکست ها، ناکامی هاواحساس محرومیت و مایوست که خواهی نخواهی درزندگی که وناگه بظهور میرسد، فایق ایم، ومشکلات وپرابلم های خودرابااین وسیله حل نمائیم . هرکدام مادر جریان زندگی روزمره خود انواع واقسام این میکانیزم هاراکه درحقیقت شکل دفاع ویاگریز ازپرابلم رادارد، بکاربرده وبه آن آشناهستیم که‌ازآن جمله میتوان از میکانیزم استدلال منطق گویی، منفی بافی، تندمزاجی وعصبانیت وجبران وتلافی جوئی نام برد .

باصرف نظرازاینکه مابرای حل یك مشکل خودازکدام نوع بخصوص این میکانیزم ها استفاده میکنیم، وباصرف نظرازنظریات بعضی

بقیه درص۶۳

جوانان در یك هفته .

کتاب خانه شاهدخت مریم

کتابخانه لیسه شا هدخت مر یم که به‌تازگی در چوکات لیسه‌تاسیس گردیده فعلا دارای هشت صد جلد کتاب میباشد .

روزانه بین سی تا چهل شاگرد به کتابخانه مراجعه نموده .طالب کتاب میباشند .

شاگردان این‌لیسه بیشتر بکتب علمی علاقه نشان میدهند ومطالعه دارند .

این کتاب خانه‌که‌بتازگی تشکیل گردیده در قسمت جمع آوری کتاب برای کتابخانه شاگر دان آن سهم گرفته اند .

درزشته کتابدا ری بزودی کورس برای شا گردان‌در لیسه دایر میشود کتب این کتابخانه بصورت الفبا ترتیب وتنظیم شده است .

متصدی کتابخانه لیسه‌شاهدخت‌مریم‌پیغله وحیده رحمت‌در حال ترتیب‌و تنظیم کتابخانه دیده میشود

دا نستنیهای جوانان

مطابقت دادن‌جوانان به‌حرفه های مورد نظر شان

یکی‌ازمو ضو عا تیکه جوانان همه‌دربا ره آن فکر می‌کنند انتخاب شغل و پیشه درزند گی آینده شان‌است .

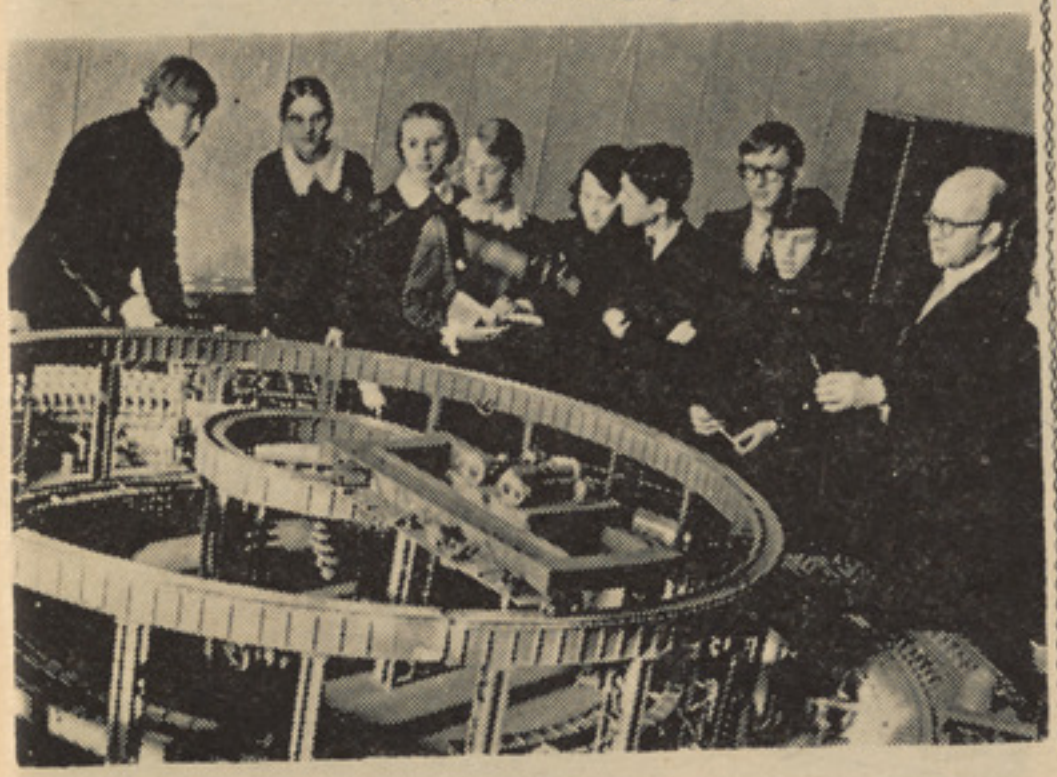

در اتحاد شوروی جوانانی که‌دوره‌مکتب رابه‌پایا ن رسانیده وهنوز هم نتوانسته اند حرف آینده خویش راتعیین نمایند می توانند با استفاده از شیوه‌های مخصوص که‌باین‌منظوردا ئر میگردد شغل آینده‌خودراتعیین کنند. این شعبه‌ها جوانانرا در راه‌انتخاب و مسلك آینده‌شان رهنمایی نموده وبه آنها تو ضیح می‌کند که‌آیا جوا ن بکدام کار وپیشه علا قه دا شته ودرمسلکی که میخواهدشامل شود تاچه حد علا قمند است .

درین شیوه‌ها جوانا ن از مشوره‌های سو سیو لو گها استادان تعلیم وتربیه دکتوران‌طب‌و نمایندگان موسسات صنعتی مستفید شده ودر باره شغل‌آینده خویش‌تصمیم‌میگیرند رادیو، تلویز یو ن واخبار ها نیز درین مور د به این نوع جوا نا ن همکا ری لا زمه‌می‌نما ید .

نامه

خواهران عزیز، سپوږ می (ضیایی) از مدتی دست که صفحه (ستاسوپه خو ښه) در مجله نشر نمیشود ودر عوض آن صفحات دیگر در مجله باز شده است .

شماا‌گرکمی زحمت کشیده می توانید به صفحه مورد علاقه مضامین خود را به عنوان‌آن صفحه بما بفرستید .

در انتظارنامه‌های بیشتر شما .

شاگردان ممتاز

نام لیلا محمد عارف .
سن ـ۱۸ـ ساله
صنف ـدوازدهم لیسه عایشـــه درانی .
درجه اول نمبر عمومی .
علا قمند ـبه مطالعه وکتاب .
آرزو ـدر آینده میخوا هم داکتر شوم تا از این راه خدمتی برای هم هموطنا ن خویش کرده باشم .

نام ـعبدالله
سن ـ ۱۸ـساله
صنف دوازدهم لیسه عالی استقلال اول نمره عمومی .
علاقمند به ورزش .
آرزو ـمیخواهم در آینده رشته سیانس را پیش ببرم وداکتری در این رشته بگیرم .

ستاره کان موسیقی پاپ

ایو ایا یلادووا .

۱ـ در تاریخ موسیقی رقصـــ چکو سلو اکیا در تیاتر تلویزیو ن در ریکاردهای گرامفون مقام‌شا شته را احراز نموده است .

ایوا سراینده محبوب واعـجا ز آمیز با آواز میلح وزیبای خود هر شنونده رایی گمان محسور خود می کند نرمش وطبیعی بودن آهنگ‌از خصو صیات‌برازنده است .

روابط با همکاران و حصایل نیکو دگر که همه وهمه تجسم دهنـده مقام عالی واخلاق هنر مندا نه‌اوست درو جوداوخلا صه شده وبمشکـــل می توا ن آنرا بیا ن کرد . پا یلا دوا درارو پای شر قی دوستداران بی شماره دارد اوبا همراهی دسته خود مسافرت هنری به کشور ها ی‌هم جوار و اتحاد شوروی نموده که‌در هر جا مورد استقبال مردم‌مخصوصا نسل جوان‌واقع‌گردیده است‌پروگرام های او در رادیو وارسا واکثـــر ستد یو های معروف آن منطقه ثمر آفرین ونشات انگیز است .

ترنم روح پرور راو دنیای ازهیجان را در جوانان ایجاذ می نمایدکه‌حتی جوانان کیو با از آن نصیب نبوده ند .

او به افتخارات گوناگن و اخذ مدال های هنری کشورش نا یل گردیده است ایوا هنر مندیســت محبوت خاموشش حساس مهربان

درددل جوانان

مدیر محترم مجله ژوندون

موفقیت شما و کار کنان ژوندو ن رادر بهتر ساختن مجله تبریك می گویم .

سیتون درد دل جوانان ایـن فرصت را بما میدهد تا مشکلاتی‌را که به آن مواجه هستیم مطرح کنیم وراه وچاره آنرا بخواهیم .

موضوعی را که من میخواهم مطرح کنم در مورد سر گرمی های سالم جوانان‌است واین سر گر می هـــا عموما از سینما ویارفتن به پارك های نزدیك شهر تجاوز نمیکند و البته در تابستان برای جوانان سر گرمی دیگری هم وجود دارد و آن عبارت ازآببازی است اما متاسفانه وسیله این سر گرمی سا لم که در حقیقت ورزش مفیدی هم است . یعنی حوض های آببازی بسیار کم است ودر کابل به سه یا چـــهار حوض آب بازی محدود میشود .با اینهم جوانان علاقمند به آببازی با این حوض ها مراجعه میکنند امـــا متاسفانه پولی که در این حوضـــ ها گرفته میشود زیاد است و یك جوان محصل که هیچگونه عایداتی ندارد قادر نیستکه در هر بار رفتن به حوض های شنا ملبـغ حداقـــل بیست افغانی بپر دازد .

در حالیکه متصدیان بعضـــی از حوض های شنا مبلغ سی افغانـــی میگیرند بهمین جهت است کـــــه جوانان علاقمند به آببازی از ا ین سر گر می سا لم محرو م‌میماند .

آقای مدیر !

این موضوع رابه صورت درددل برای مجله محبوب ژوندون نوشتم که در صفحه جوانان منعکس شود تا اگرامکان داشته باشد متصد یان حوض های شنا در این مورد توجه کرده وتخفیفی برای جوانان درتکت قایل شوند .

شیر احمد نیاز پور

ـــا ی رسیـــد

آتش دل از عظیم نیازی

دل سود ازده اندر نفس سینـــه‌من
می تپد در هوس روی چو ماهی‌گاهی
منکه با آتش دل ساخته ام ،،می‌ترسم
شعله‌بیاد کند ،گر کشم آهی گا هـــی
قلب خونین من وسینه سوازا ن‌مرا
بهترازچشم ترم نیست ،گواهی گا هی
رنگم از غصه هجران ،شده چون‌کاه، ولی
رحم برمن نکند یك پرکا هی گا هـــی
باز از آن‌چشم سیه ،زنده شوم‌مست شوم
گرگناهست مرا دیدن‌آن چهره چو مهر
میشوم‌مر تکب جرم وگناهی گا هـــی
به امیدی که نگاهی بمن از نا زکند
چو ن«نیازی » گذرم بر سری راهی گاهی

به‌انتخاب میرویس رحیمی

تورنمنت های معارف چه شد ...؟

ازآنجائیکه تمرین یکی ازمهمترین وسیلهٔ پیشرفت سپورت میباشد دائر نمودن تورنمنت ها نیز ازوسایل است که میتواند قهرمانان را بوجود آورده افتخار رابرای یك جمعیت کمائی کند .

مابادرنظر گرفتن این اصل به این سوال برمیخوریم که چرا تاحال تورنمنت های بهاری معارف آغاز نیافته . علت آن چیست ؟ آیا نبودن جای مولوداین علت است یاچیزدیگر..

آیا بی‌علاقه‌گی ورزشکار عامل اصلی آنست یاسهل انگاری مقامات مسئول ... بالاخره چه کنیم وکدام طریقه‌را پیش‌گیریم تاحداقل راهی‌را پیداکنیم که مارا به سرمنزل‌مقصود که عبارت ازبوجود آوردن ورزشکار ورزیده است برساند. باید خاطر نشان‌کردکه عاقبت این سهل انگاری‌ها منتهی به جائی خواهد شدکه ماتصور آنراهم کرده نتوانیم. این مشعل سپورتی‌که روزگاری تابنده مینمود وامروز روبه خاموشی است نشودکه روزی بکلی تاریك شود .

شاهد قول ماتیم فوتبال معارف است که روزگاری اصلا رقیبی بخود نمی‌دید ولی‌امروز بدبختانه حتی نتوانست خودرا به فاینل برساند ما ادعانداریم‌که تیم های دیگر آنقدر ورزیده بود که‌معارف تاب مقاومت را نیاورده بلکه ضعف باریکنان معارف بودکه دیگران گوی سبقت را ربود .

هدف ماملامت باریکنان تیم معارف نیست بلکه ایشان تمرین درست ندیده وتشویق نشده اند .

درحالیکه درکشور های دیگر حتی بروی برف درایام سرما ورزشکاران دست‌ازتمرین برنمی‌دارند بدبختانه ماحتی درایامیکه هوا برای ورزش مساعد هم باشد بازهم چون تورنمنت‌ها دائر نمی‌شودنمی‌توانیم بطورشاید وباید به تمرینات خود ادامه‌بدهیم پس‌چطور ماامید بهبود ورزش را درکشور خود داشته باشیم .

دراخیرما از صاحب نظران ورزشکاران وورزش دوستان محترم خواهش می بریم تابارائه نظریات خویش درهمچو موارد مارا همراهی نموده وعلل سقوط وراه پیشرفت ورزش را جستجو نموده وباما یکجا بخدمت ورزش کمر بندند .

اخبار کوتاه سپورتی

نمایی از مسابقه باسکتبال اضلاع متحده امریکا و اتحاد شوروی

درمسابقات جهانی باسکتبال درلیما مرکز پیرو تیم ملی باسکتبال مردان شوروی هشتادوچار مقابل پنجاه ویك برتیم‌باسکتبال کوبا درآخرین مسابقه غالب شد .

پس از شکست تیم‌باسکتبال امریکا رقابت های برسر عنوان قهرمانی میان تیم های شوروی کوبا ویوگوسلاویا بودکه درین میان رباینده‌ای آخرین تیم شوروی گردید .

همچنان درمسابقات باسکتبال زنان درلیما

بقیه درصحه ٦١

معرفی چهره‌های ورزشی !

پیغله سهیلا با بر یار متعلمه صنف دواز دهم و عضو فعال و ورزیده تیم والیبال لیسه عایشه درانی (٥) سال است ورزش میکند و(١٩) سال عمر دارد.

پیغله سهیلا عقیده دارد : ورزشکار کسی را بایدگفت‌که اخلاق‌پسندیده داشته‌ودرمیدان مسابقه همیشه خونسردی را حفظ کند وهم یك ورزشکار باید دارای کرکتر وشخصیت عالی باشد .

پیغله سهیلا (بابریار)

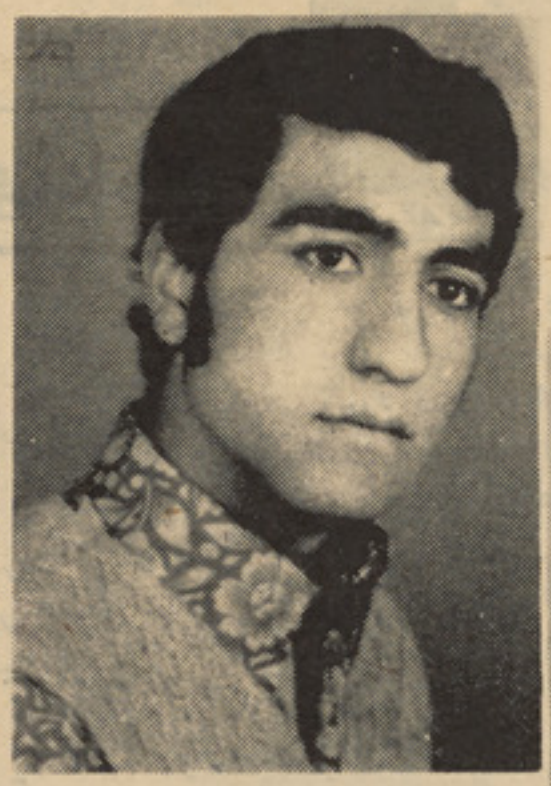

شاغلی امیرمحمد (ملك زی)

سنترفارورد تیم منتخبهٔ اردو .

دارای ٢٠ سال عمر ١٧٠ سانتی متر قد و٥٧ کیلو گرام وزن است چهار سال پیش به ورزش آغاز نموده .

باوجود اینکه وقت زیادی از فوتبالش نمی‌گذرد ولی دومسابقات اخیر اردو وخوب درخشیده از سواز کاری وبوکسنگ هم خوشش می‌آید .

فعلا عضو تیم ح.ش است‌که‌برای مسابقات به شوروی رفته اند .

شاغلی (ملك زی) ورزشکاری را دوست داردکه باجبین کشاده وروحیه‌قوی داخل‌میدان مسابقه شود .

پینگ پانگ باز معروف چکوسلواکیا

درچکوسلواکیا برای اولین‌بار تورنمنت بازی پینگ پانگ به سال ١٩٢٠ در پراگ برپا گردید .

پس ازآن بازی تینس یکی ازهواخواه دار ترین بازی‌ها درچکوسلواکیا گردید اکنون‌این بازی تاریخ ٤٨ ساله دارد. چکوسلواکیا درسال ١٩٢٦ برای اولین دفعه دربازیهای قهرمانی جهانی درلندن شرکت نمود. پس ازآن چهره های‌درخشانی دربازی‌پینگ پانگ بمیان آمدند. همچنان این بازی دربین زنان چکوسلواکیا محبوبیت خاص بدست آورد. اکنون ٢٣٥٨کلوپ پینگ‌پانگ درچکوسلواکیا زیریك سازمان واحد فدراسیون سپورتی تشکیل یافته است. دراین اواخرچهره جدید بنام بلانکاسیلانوا دربازی پینگ پانگ زنانه چکوسلواکیا درخشیده است. او درحالیکه هجده سال عمر داشته ومشغول تحصیل‌است توانسته تابسیاری رقبایش را ازپشت میز پینگ پانگ بدور براند. فکر می‌شود که اودرآینده میتواند به صورت چشم‌گیری‌دراین بازی حرکی بدرخشد .

پیش از آنکه به طبیب برسید

سوختگی ها

بعضا زندگی شخصی به کمك های
لیه (قبلی از رسیدن طبیب)ارتباط
سته وازین سبب لا زم است کمك
ود و کمك به‌مردم دور و پیش‌خود
حادثات غیر متر قبه رخانه ،جاده
سرك ، درو ظیفه راباید تا اندازه- ضد مکروبی‌مر طوب ساخته شود .
دانیم ، واینك درمورد سوختگی ها در صور تیکه پار چه ململ پاك‌وجود
وکمك‌های او لیه به شخصی که‌در
جار این‌حادثه شده‌صحبت‌مینماییم.

سوختگی ها انواع مختلف داردو
علت آنرا بعضا آتش، بخار آبهای
جوشا ن ، مواد کمیاوی‌وغیره‌تشکیل
می‌دهد.

تمام سو ختگی‌ها از حیث عمیق
بودن وسطحی بودن به چهار درجه
تقسیم می شوند.

درین حالا ت چه‌باید کر د؟

پیش از همه لا زم است تا حیه
سو ختگی را از آلوده شدن بکثافات
جلوگیری‌نمود . در سوختگی های
درجه‌دول ودوم او لتر ازهمه باید
یك پا ر چه ململ پاك‌و معقم را بالای
قسمت سوختگی هموار نما ئیم بهتر
است پار چه به مقدار الکول یا مواد

در حادثات‌غیرمتر قبه‌در خانه،جا ده‌است

ندا شته باشددر آنصورت یکدا نه
دستمال پاك ویا پارچه پیرهن که
پاك و عا زی از مکرو ب باشد بالای
قسمت سوختگی هموار گردد . بالای
ناحیه سو ختگی‌گذاشتن کدام مر هم
ویا تر کانیدن آبله های آن خطر
زیادی دارد .

هر گاه در اثر کدام حادثه لباس
آتش میگیرد ازهمه او لتر برای‌نجات
شخص لازم‌است‌بالاپو ش ویا کمپل
ویاکدام‌پارچه دیگری را که مانند
کمپل باشد بالای شخص انداخته و
اورا از جریان هوای آزاد جدا
سا زیم وبصورت فوری قسمت آتش
گرفتگی با دست ویا قیچی از تنش
جدا ساخته شود .بصورت فوری
طبیب رابه با لینش حا ضر ساخته
ویا مریض را بصورت عا جل به
نزدیك ترین شفاخانه نقل داد .

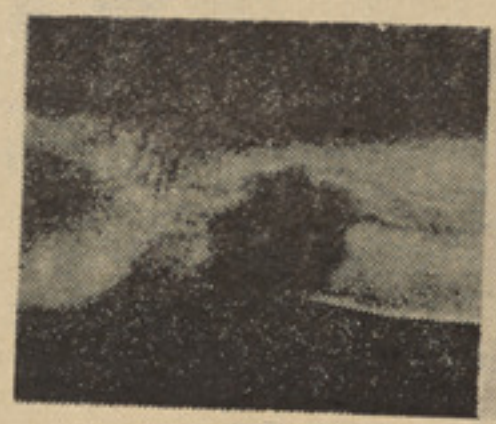

اتاق مشاهدات ثمر بخش

در اکثر شفاخانه‌های اتحاد شوروی
شعبه بنام (مشاهدات ثمر بخش)
و خود دارذ مریض که ذر عکس
مشاهده میکنید بیك انفا رکتوس
قلبی دچاراست‌برای‌اینکه‌تمام لحظات
خطر ناك تحت‌کنترول‌داکتر معالج‌بوده
بتواند . این اتاق‌باتمام وسایل لازمه
الکترونیکی ودستگاه تلویز یون‌مجهز
بوده و نرس مربوط تمام تغییر ات
مرضی را نزد مر یض تحت‌مشاهده
قرارداده و را پور آنرا به طبیب
معا لج می دهد .

طبیب ژوندون مشوره میدهد

کاهو ودیگر سبزیجات را برای
اینکه از آلودگی ها وکثافات پا ك
گرددبایدقبل از خوردن باآبیکه‌دارای
مقدار کم پو تا شیو م بر منگنیت
باشد بشوئید.

• • •

برای‌دفع‌حشرات کو چکی که‌دربین
برگهای کاهو مو جود است وبعضا
به شستن پاك نمی‌شود بهتر است
در آبیکه کاهو را شستشو می کنید
یك قاشق سر که علا وه کر ده و
برگهای کاهو رادرآن بشو ئید .

• • •

خوردن عسل باآب‌گرم برای معده
مفیدبوده بر عکس خوردن آن با آب
سرد روده را تحریك نمو ده وعمل
تخلیه را بطی می سازد .

• • •

شیر دا رای بیست‌ماده‌کمیاوی
مختلف بوده ومصرف آ ن برای
تغذیه استخوا ن ها اعصا ب ومغزو
غدوات متر شحه داخلی بدن مفیدو
لازمی است .

داکتر – شما حتما میدانید که
خانم تان در خواب سخن میزند ؟
تداوی این نوع مریضی خیلی‌مشکل
است.

مریض – داکتر ! من نمیخواهم
که خانمم را تداوی کنید بلکه
می خواهم دوائی باو بدهید که
بصورت واضح سخن بز ند .

سرنوشت

از منابع فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختریست‌که در شرکت‌عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام ژیو کار میکند وی اصرار دارد که‌کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز وبفروش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه از«ژیو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را بخاطر میآورد ولحظه یی به یکی از همصنفان دور شاگردی اش تیلفون میکند .

واینك بقیه داستان

بعداز مرگ پدرم - برای چند
ماه اینجا آمده ام . همینکه اینجا
رسیدم ، در یك فروشگاه عطریه
حیث فروشنده شامل کار شدم.

اینرا بگو ..نه ما گفتنی های زیاد
داریم بهتراست که نزدمن بیا یی
واز نزدیك یك دیگر را ببینیم .

«واندا گفت : درست است
بد بختانه که من تنها از طرف شب
بیکار هستم و بعد ....»

کدام پلان و هدفی درنظر نیست
نزد من بیا و هردو مانند سابق بیك
دیگر اعتماد میکنیم . فردا شب ، درست؟

مور او دهغې جنایتکار زوی

زوی یې غږ وکړ چه موری !پداسې حال کښې چه لاسونه یې ښکول وی ویل :ته‌ماته راغلی یې پدی‌معنی چه‌ته زما دپلان څخه پوهه شوی یې اوزه سبا دغه لعنتی ښارنیسم . موری دخپل ځان سره وویل چه په هغه ښار کښې چه‌دنیا ته را غلی اولوی شوی یې اودخپل ناپاك زړه ورتوپ څخه یې سده و دزیات شهرت دلاس ته راوستلو دپاره‌یې حتی خپل عقل او فکر دلاسه‌ورکړی و هغه د ځوانی دحرارت نه‌تودا و خوشحاله و بی پر وایی مورته وویل :

ـزه په‌دنیا کښې او ددنیا دپاره پیداشوی یم، تر څو چه دهغه‌شان اوشوکت ته‌زیان ورسوم، په هغه احترام چه تاته قایل یم پدی ښا ر می‌زړه سوی وکړ هغه می‌دقدمونو لاندی دتیره اغزی په‌ډول دی چه زما دشهرت او افتخار په وړاندی تګ کی کموالی راولی ـ زه څومره دشهرت غو ښتونکی یم‌ـ لیکن اوس زه سبا ددی ټو لوسر کشا نو کورونه ورانوم.

موریی وویل : هغه ځا ی چه تیږی یی ستادوړکتوب هره خاطره په ځان کښې لری اوتاپیژنی ..

تیږی گنگیان که‌چیری انسان هغه خبرورکولوته مجبوره نکړی ـ پریږده چه غرونه خولی خلا صی کړی اوزما ستاینه و کړی دا هغه شی دی چه زه یی انتظارلرم.

موریی پوښتنه و کړه ـ لیکن خلك ؟

آه ـ هو ماهغه دفکر څخه ند ی ایسلی موری! زه هغوی‌ته ضرورت لرم ځکه چه‌هغوی دی‌چه‌دقهرمانانو قهرمانی دهغوی په فکرو نو کښې خوندی ساتل کیږی .

قهرمان هغه څوك دی چه دمرگ په‌نسبت ژوند ښه وگڼی او هغه ژوند فاتح وگرځوی .

هغه ځوان وویل : نه ـ همدغسی افتخار دښارو نو دورانو ونکو په نصیب کیږی ـ وگوره دهغه سړی په ډول چه دیوه ښار بنسټ ږدی .

مور ټول هغه نومونه چه همیشه پاتی کیدونکی و یادکړ .

په‌همدی ډول یی تر لمر لوید و پوری دمور سره خبری کو لی‌موریی دهغه خبری شلو لی په هره لحظه کښې یې دغرور نه ډك سر دمځکی خواته کښته کیده .

هغه لاسو نه چه همیشه د خلکو دخرابی‌او مر گ سبب کیږ ی پیداشوی دهغی زوی دانه لیده اونه شو کولای ـ ځکه چه دهغی دز ړه دمهر بانی رڼا یی نیولی وه.

مورچه سریی کښته نیو لی ناسته وه ـاو دښکلی او قیمت بهاکږ دی څخه یی دښار شاو خوا لیدله ، هغه ځای ته یی کتل‌چه اول واریی ښه دنهو میا شتوتکلیف څخه وروسته یی دنیاته دکو چنی راتلل حس کړه او اوس یی هغه وخت راغلی دی چه هغه ټول یو وار خرابوی .

دلمر وړانگی دښار دیو الونه اوبر جونه ـ لکه چه دوینو با ران اوریدلی وی مینځلی اورنگ کړی‌و دکړکیود ښیښونه دمرگ‌رڼاانعکاس کاوه ټول ښا ر ټپی غو ندی ښکاریده .

دوخت په‌تیر یدو سره د غـ ښار دیو بی روحه جسد غو ند ی په غیږ کښې نیوله ، ستو ر ی دقبرو نو دشمعو غو ند ی روښانه شوی و .

مور په هغه ځای کښې ولید ، په هغه تیاره کورونو کښې په هغه ځای کښې چه خلك دځراغ درڼا کو لو څخه ډا ریدل نه چه د حمله کوونکو توجه ځانته جلب کړ ی ـ په‌سر کونو کښې تیاره د جسدونو بوی دخفه کوونکی هغو خلکو غلی او از چه دمرگ انتظار یی ایستل هغی هرشی او ټول څیزو نه‌ولیدل دوستان او خپلوان یی په خواکښې دریدلی وو اوپه سړه‌سینه‌دوروستی تصمیم په انتظار کښې وه او هغی ځان دټولو اوسیدونکو مور گڼله اووریځودغره دتورو څو کوڅخه‌پرته دکوم ځنډ نه دبرښنا غوندی لاندی کښته‌شوه او وروسته دښار خواته والو تی او خوشحالولی‌یی .

ځوان وویل .امکان لر ی چه نن شپه مونږ په‌ښار باندی حمله وکړو په‌هغه صورت کښې چه‌زمونږ زړه وړونکی شپه تیاره‌وی.

وژل ناراحت کوونکی دی‌ـ کله چه لمردی په سترگو و لویږی‌شرم آوره ده چه دوسلو درڼا انعکاس دغه ستر گی ړندوی ، پدی مرحله کښې دی چه وهل هومره په ز ړه پوری نه‌و هغه وخت چه‌دغه ځوا ن داجملی ویلی نو دغرورنه ډکی سترگی یی هغی توری ته چه‌په‌لاس کی‌یی درلوده ، نیو لی وی مورهغه مخاطب کړ اووی ویل :

ـ دلته راشه او سردی زماپه‌ټټر کښیږده لږ استراحت وکړه اوپه‌یاد را وله چه په وړکتوب کی څومره ښه انسان او څومره خوش طبع‌وی اوتر کومی ا ندازی پوری خلکو خو ښو ل ی‌او وربانندی گران وی .

ځوان دخپلی‌مور احترام‌وکړ،سریی دمور په سینه کیښود او خپلی سترگی یی پټی کړی وی ویل :

زه یوازی شهرت او تا غوا ړ م ځکه تازه داسی زیږو لی یم داسی چه‌یم . اوښځی ؟ موریی پوښتنه وکړه اووربانندی ټیټه‌شوه.

پا تی‌په مقابل کی

قلب تنها و آرزومند

«نه ... مطمئن باشید . من‌مارگی را دوست میدارم و هرگزنخواسته‌ام وی بدرد سری مواجه شود...»

• • •

نزدیکهای ظهر از منزل خارج شد ودرست یکساعت وقت لازم داشت تا اشیای مورد ضرورت خودرا از سوپر ما ر کیت خریدا ری کند.با افکار درهم بمنزل برگشت و .... بعد از صرف غذا اندکی خوابید ... تاآنکه ساعت دیواری ٦ بعدازظهر رااعلام کرد.

در حدود ساعت هفت هوا رو بتاریکی نهاد وسایهٔ شب وحشت خود را در دهلیز منزل پهن نمود مار گریت لون‌دهها‌بار پرده‌خط خطی را از روی پنجره کنار زد، ولی روی جاده کاملا خاموش بود . وی تصور میکرد عقب هر درخت ودر سایهٔ هر دیوار ، محافظی کشیك میکشد،ولی در آن حدود پشه‌ای پر نمیزد و ذیحیاتی وجود نداشت .

بعد از صرف‌طعام شب،هیجاناتش تسکین شد وهنگامیکه (بساعت هشت ونیم شب) در برابرتلویزیون قرار گرفت ، دیگر تمام جریان ملاقات ساتنمن پولیس برای وی مانند یك رویا بود . ..

بالاخره صدایی از پایین بگوشش رسید ، بسرعت از جا بر خاست وتلویزیون را خاموش کرد. چراغ مطبخ دروازهٔ را که بسوی زیرزمینی باز می شد، اند کی رو شن کر ده بود و مارگریت لون دقایقی بسوی این در خیره ماند . .. بعد بخود حرکتی داد و آهسته وارد مطبخ‌شد. درین‌اثنادروازه «تهکو » یك یك سانتی باز گردید و مارگریت لون وحشت زده به آنسو نگریست . نخست چشمان نافذ وبعد اندام‌لاغر وباریك یك جوان ازلای دروازه‌وارد شد .

« من بشما صدمه‌ای نمیرسانم ، خانم . .. یقین کنید. من بشماکاری ندار م .

.. . . بهتر است خاموش باشید واینرا بفهمید که تاو قتیکه فریادی ازشما بیرون نشود، هیچ واقعه‌ای رخ نخواهد داد .»

« اینجا چه میخواهید؟»

بینی باریك، ریش انبوه ودهن کوچك باین جوان شکل عجیبی بخشیده بود. وی قدمی فراتر نهاد وگفت :

« شما خوب میفهمید که من اینجا چه میخواهم. شماعمهٔ مارگی‌هستید، همینطور نیست؟ یقینا در بارهٔ من چیز هایی شنیده اید . ..»

مارگریت لون با صدای شکست خورده ای گفت :

« مارگی اینجا نیست.»

جوان به وی نزدیك شده از بازوانش گرفت و تکانش داد :

« بهتراست بداخل‌سالون‌برویم.» وتقریبا کشان کشان او را بسالون برد وروی یك چوکی بازودارنشانید بعد نگاهی از پنجره بخارج افگند ، ذیروحی وجود نداشت . در حالیکه برق خوشحالی در چشمانش بود ، بسوی مارگریت لون برگشت و گفت :

«مار گی کجا ست؟»

« این دیگر بی تفاوت است...»

« برای من بی تفاوت نیست.»

« برادر زادهٔ مرا آرام بگذارید ، شما که او را نمی شنامید ...»

جوان بروی قالین متفکرانه قدم میزد .... بعد دو باره بحرف آمد وگفت :

« حرفهای مرا بدقت بشنوید، خانم . ... من وقت ندارم ومیخواهم همین حالا با مارگی صحبت کنم!»

مارگریت سعی کردصدایش‌طبیعی جلوه کند.

«یکبار گفتم مارگی اینجا نیست. او با دوستانش رفته ...»

« باکدام یکی ازدوستانش‌وبکجا؟»

«اینرا دگر من نمیدانم. »

جوان بالحن تهدید آمیز گفت :

«شما مجبور هستید موضوع من ومارگی را بدرستی بفهمید ...»

وی میترسید بچشمان او بنگرد. نگاهش را بزمین دوخت و آهسته ادامه داد : « من واقعا برادر زادهٔ شمارا دوست‌میدارم. قسم‌میخورم.. ومن به وی ضرری نخواهم‌رسانید. من فقط میخواهم ببینمش و باوی صحبت کنم ... ودرینصورت شما باید با من کمك کنید، خانم.»

« ولی من قبلا بشما گفتم که نمیدانم او کجاست .»

جوان دو باره با اعصاب ناراحت بقدم زدن پرداخت . نمیفهمید باعمهٔ دختریکه دوستش میداشت، چگونه رفتار کند؟ .. در حین قدم زدن چشمش بعکسیکه روی‌میزچایخوری افتاده بود، برخورد :

«خ ، او چقدر زیباست!؟»

مارگریت لون سعی کرد سرشك از چشمش نریزد ، ملتماسانه‌گفت:

« خواهش میکنم اورا راحت بگذارید . شما که هرگز اورا نمی شناسید . . . او هنوز طفل است.»

جوان نزدیك شد ودرحالیکه‌معلوم بود سخت تحریك شده است،اظهار کرد :

« آنچه را من میخواهم دربارهٔ او بدانم ، دانسته ام ... بشنویدخانم: آیا میدانید، وقتی مرا بزندان کشیدند چند سال داشتم ؟ ..هفده سال ! و میدانید چند سال درحبس ماندم ؟ . .. یازده سال! ... آیا میتوانید احساس کنید که یك‌انسان باین سن وسال‌چگونه‌میتواند تنهایی کشندهٔ زندان را تحمل کند؟ آنجا با صدها نفر از زندانیان، باز هم احساس تنهایی میشود، احساس بدبختی میشود .. آه که این تنهایی چقدر کشنده است !. .. وآیا میدانید چگونه میشود این تنهایی اجباری را تحمل کرد ؟ ...»

مارگریت بشدت گفت :

«بلی ، اینرا میدانم !»

« نه ، شما فقط تصور میکنید که «میدانید ». .. درحقیقت باید من تصریح کنم که مارگی بمن چیزی بخشید که . ..»

حرف خود را خودش قطع کرد و رفت کنار پنجره . . بانگاه‌غم انگیز بپایین نظر افگند . ..

مارگریت لون تنهٔ درهم‌شکستهٔ‌وی را تماشا کرد و بیاد نامه هایی‌افتاد که در طول چندین سال بیاد او وبخاطر او نوشته بود . وی فقط بنامه هاعشق‌میورزید، ورنه‌میدانست که «راول» مثل بچهٔ اوست ...

صدای مارگریت سکوت اتاق را شکست :

« خیلی خوب»

راول بعقب چرخیده، پرسید:

«چه گپ است؟ »

مارگریت بدون تردید اظهارکرد:

« من به مارگی خواهم گفت ... به او میگویم که شما واقعا علاقمند او هستید . ..»

چشمان جوان برق زد وحیرت‌زده دید که مارگریت از جا برخاست و مانند کسانیکه در حالت خواب راه میروند ، بدهلیز رفت . .. نمبر تیلفون ساتنمن پولیس را که هنوز بحافظه او بود ،دایل کرد و بعد از آنطرف یك صدای بم بگوشش رسید :

« اینجا ساتنمن برگر....»

« سلام . اینجاعمهٔ مارگی‌صحبت میکند ... در منزل من شخصی‌آمده میخواهد با مارگی صحبت‌کندوخیلی هم زود .»

« آیا راول کالینز نزد شماست؟.. اگر باشد ، فقط بگویید «بلی»!»

« بلی، بلی درست است .»

« اورا بگپ بگیرید . .. ما فورا میرسیم .»

«خیلی خوب، فهمیدم.»

مارگریت لون‌گوشك را گذاشت‌و همینکه بر میگشت فریادی از ترس بر کشید راو ل کالینز را دید که چهرهٔ پر ریش خودرا به‌وی نز دیك ساخته است . چشمان وی بیش از حد گشوده و غضب آلود بود .

« شما بماموریت پولیس تیلفو ن کشیدید!»

مارگریت اون وحشت زده ، گفت:

«نه ...»

بقیه در صفحه ٥٩

در راه روهای ،،،

توریدکننده بروی مفاد ما لیه گرفته می‌شود .

یکی از اعضای اتاق تجارت کابل اظهار نمود :

سالانه‌در حدود هشت تاپانز ده هزار گات لیلامی ازطریق گمرك کابل وکندهار به‌کشور واردمی‌شود که قیمت هرگات لیلامی که ازممالك امریکا ،سوید، هالیند، بلژیك ، فرانسه، دنمارك وجرمنی خریداری می‌شود یکهزار ودوصد افغانی تمام شده وبامحصول گمرکی و مالیات درحدود یکهزار و هشتصد افغانی می‌رسد. فروش پرچون آن بسته به انصاف فروشنده های آن است .

خانمی بنام میرمن شفیقه که در سرای چنداول مشغول‌تماشای‌لباس های کهنه‌لیلامی بودگفت:

-چون لیلامی و کهنه های‌خارجی نسبت به اموال داخلی مناسب تر است همه به آن‌رجوع می‌کنند و حتی اکثر لباس های فامیلی ما را همین لیلامی تشکیل میدهد ا مابسا اتفاق افتاده که‌من پارچه ای را بخانه برده ام وصرف یك هفته نزدم کارداده بعد پوسیده واز بین رفته است .

مرد مسنی که‌می گفت دربانك ملی افغان مدیر است نظرش را پیرامون لیلامی ها چنین بیان کرد.

اگر عقیده مرامی پرسید باید کسانیکه می‌خواهند چیزی ازلیلامی فروشان بخرند و روز درسرای ها بگردند وبعد ازعلم آوری دقیق به خریدن آن اقدام کنند زیرا هر فروشنده قیمت گزافی رابالای متاعش می گذارد که خریدار به تعجب می افتد واما بعد از مدتی به اصطلاح (چنه زدن) همان متاع به ثلث قیمت اولی بدست میاید.

اما ازاینکه بالای اشخاص نابلد ویاخوش باور چگونه وباچه قیمتی بفروش میرسانند حرفی‌نمیزنیم.

دریکی ازسرای های لیلامی فروش حصه دوم نادر پشتون‌وات صدای چند دختروزن نظرم را جلب کردیکی ازآنان دربرابر این سوال که‌برای خریدن چه آمده اند گفت:

ماهمه روزه ازبعضی سرای های لیلامی دیدن می کنیم واینکار برای ماعادت شده زیرا در این سرای هاست که‌گاهی بهترین پارچه هارا بدست می آوریم. همین لباس های کهنه خارجی برای فروشندگان خود نیز ماجرا هاوخاطره‌هارابوجود می‌آورد.

یکی ازاین کهنه فروشان قصه میکند که :

چندی قبل یکی از همکاران ما کرتی راکه تازه ازگات بیرون کرده بود بالای شخصی به‌فروش رسانید. خریدار بعداز پرداخت پولی حین بررسی کرتی اش ساعتی را ازبین جیب آن‌یافت .دراینجابالای ساعت کشمکش جالبی بین فروشنده وآن خریدار بوقوع‌پیوست.

اکثر لیلامی فروشان دربرابر سوالاتم اظهار کردند که ازبین‌جیب لباس های لیلامی گاهی قلم سگرت لایتر -ناخن گیر وچیز های دیگری می‌یابند .

شخصی بنام (کاکو) که در میرویس میدان لیلامی فروشی‌دارد می‌گوید :

روزی ازبین جیب یك کرتی سگرت لایتری رایافتم وسه‌ساعت زحمت کشیدم اماطرز استفاده آنرا نفهمیدم تابالاخره یکی ازمشتریان برایم یاد داد ومعلوم شد که آن لایتر گازی بوده است .

ازسرای لیلامی فروشی بیرون می‌آیم درحالیکه سرای‌هنوزازجمعیت موج میزند ومردم سرگرم چانه زدن وخریدن هستند و دکانها انباشته ازکرتی وپتلون وپیراهن وپارچه های گونه‌گونه وحتی‌نیکتایی وجوراب است .

وارث حقیقی پیکاسو

سه فرزند غیر شرعی پیکاسو نیز مورد سوال میباشد. کلاوده وپالوما به اثر صدور حکم یك محکمه درسال ۱۹۶۱ حق داشتن‌نام پیکاسورا حاصل داشتند اما درسال ۱۹۷۱ در محکمه‌گراس امتیاز پدری پیکاسو را ازکف دادند. مایاکه دختر (۳۸) ساله پیکاسو بوده وازرابطه غیر مشروع پیکاسو باماری‌ترز بدنیاآمده با صاحب منصب جوانی درمارسی ازدواج کرده است وانتظاررسیدگی محکمه‌را درعین موضوع تثبیت وراثت خود ازعین محکمه دارد. اماچند روز پیش ازاینکه محکمه بموضوع رسیدگی کند پیکاسو چشم ازجهان پوشید .

اگر پیکاسو دردادن حق پدری‌به فرزندان تعلل نمی‌ورزید. اکنون آنها نظربه حقوق فرانسوی مستحق دریافت نیمی از میراث پدرشان‌که به اولاد شرعی پیکاسو تعلق میگیرد، میشدند .

بهرحال به مجرد نشر خبر مرگ پیکاسو درقیمت گذاری تابلوها وآثار نقاشی‌پیکاسو تغییراتی رونما گردید. چنانچه (۵) روزپس ازمرگ اودریك حراج لندن یك تابلویش به قیمت ۵۰۰۰ پوند استرلنگ معادل.۳۵۲۵ مارك بفروش رسید .

همچنان قیمت یك سلسله از کارگرافیك پیکاسو از ۱.۵۰۰ پوند به۱۱۰۰۰ پوندمعادل ۷۷۰۵۰۰ مارك بلند رفته است .

نظریه اهل خبره براینست‌که پس ازمرگ پیکاسو درارزش آثارش کاهشی رونمانخواهد شد. بلکه ارزش آنها روز بروز بلندخواهد رفت .

یك مجله آلمانی چاپ دوسلدورف مینگارد که قیمت روز تابلوهای متوسط وخوب‌پیکاسو بین ۱۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ مارك نوسان دارد آن آثار پیکاسوکه شایسته نگهداشت درموزیم باشد بین یکنیم تادوملیون مارك (بیش از ۴۰۰ ملیون افغانی) ارزش دارد. پیکاسو لایقترین نقاش وپرکارترین هنرمند درتاریخ هنر بحساب می‌رودکه آثارش این ارزش را پیداکرده است .

ارنوبیکر مجسمه‌ساز،که ازآشنایان‌پیکاسو می‌باشد درباره زندگی پیکاسو وخطری که زندگی اورا در۱۹۴۲ تهدید میکرد اینطور حکایت میکند. پیکاسو بعلت کمك های پولی که به مخالفین حکومت هسپانیه وهواخواهان رژیم جدید درروسیه کرده بود مورد تهدید گشتاپوی نازی قرار گرفت ولی‌بیکر بعدازیك تلاش فراوان توانست امررفع نظارت‌گشتاپور را ازکارگاه رسامی پیکاسو حاصل کند

اومیگوید که پیکاسو به هیچوجه نمیتوانست سختی های قرارگاه محبوسین نازی را تحمل نماید .

چالوماو کلاوده فرزندان غیرمشروغ پیکاسو دراتاق یك هوتل در حومه شهر پاریس منتظردریافت‌خبر تثبیت وراثت خود نشسته‌اند .

بقیه صفحه ۵۷

قلب تنهاو . . .آرزومند

راول بشدت گفت :

« شما دروغ میگویید! من همه‌چیز را فهمیدم ... شما مرا بسوی‌تله‌ای تحریك کردید...!» مکثی کرد وبا همان لحن پیشین افزود :« من‌حدس زده بودم که ممکن است پولیس از اینجا سربر آورد ...»

مارگریت بصدای ملایمتری گفت :

« خواهش میکنم ... خواهش میکنم از اینجا بروید . ما نمیتوانیم شما را درینجا کمك‌کنیم ...هیچکس نمیتواند بشما کمك کند ...»

در حالیکه سراپای راول کالینز میلرزید ، فریاد کرد :

« تصور میکنید من شما را ترك خواهم گفت؟ »

مارگریت اظهار کرد:

« پولیس همین لحظه میرسد...»

« درینصورت گویا اعتراف‌میکنید که شما به پولیس اطلاع دادید!»

راول کالینز با چشمان غضب‌آلود ودستان لرزان بسوی وی پیش‌رفت. مارگریت نعره کشید و بسالون دوید . کالینز گویا فراموش کرده بود که عاشق برادرزاده این زن‌است وبسوی وی خیز برداشت.مارگریت که دیگر از خود رفته بود، تفنگ شکاری را از زاویهٔ اتاق بدست‌آورد وهمینکه پنجه های راول کالینز قریب بود بگلویش حلقه شود، با قنداق تفنگ بفرقش کوفت ودو ضربهٔ محکم دیگر به بازو وشانه‌اش وارد آورد . .. کالینز تعادل خودرا از دست داده فرو غلتید . ..

مارگریت وحشت زده قطرات‌خونی را که ازلای موهای کالینز فرو میریخت ، نظاره کرد. وی باچشمان تب آلود بسوی مغلوب خودش‌میدید نخست تصور میکرد او مرده است، ولی تنفس ضعیف وی روشن‌ساخت که آن موجود بدبخت صرف بیهوش شده است . ..

دقایقی بعد مارگریت دیگر تسلط خود را از دست داد . در برابر راول کالینز زانو زده ، سر خونین اورا بزانو گرفت . در حالیکه قطرات اشك پیهم از چشمانش فرو میچکید ، فریاد زد :

« محبوب من . . محبوب غریب من . ... عشق ناشناس من ..، تو

در منتهای‌نا امیدی،بمن‌امیدبخشیدی بمن محبت بخشیدی وبا نامه هایت

بمن قوت بخشیدی تا زندگی کنم وبا خیالت عشق بورزم .. »

• • •

ساعتی بعد از نصف شب ، راول کالینز توسط یکدسته از پولیسان مربوط ناحیهٔ هشتم، دوباره‌به‌زندان

برده شد . مارگریت لون همه‌چیزش را از دست داده بود، جز نیروی

مرموزیکه او را بسوی نامه ها میکشید . وی نامهٔ کالینز را زیرورو کرد ، بعد قلم را برداشت‌ونوشت.

« راول محبوب من!

چند لحظه‌پیش‌ماجرای اسف‌انگیز امروز را از زبان عمه جانم شنیدم

ونمیتوانم عواطف در هم کوفتهٔ خود را دربارهٔ بتو ترسیم کنم. شاید

تعجب کنی ، راول محبوب من، شاید مرا قسی القلب بدانی، و لی‌باورکن

خوش شدم که فرار احمقانه تو بی نتیجه ماند و تو دو باره به زندان

رفتی . مسرت من بیشتر ازین جهت است که درینصورت ما باز هم

میتوانیم به‌مکا تبه‌خود ادا مه دهیم‌و امکانات آن باز هم میسر میگر دد

تا قا صدا ن خاموش عشق خود را پیوسته برای همدیگر بفرستیم ....

اعتراف میکنی که این نامه ها در زندگی من چه نقش مهمی دارد...»

(انجام)

ژوندون

- ژوندون مجله خانواده ها اعلانات مصور ومصنفه شمارا می‌پذیرد .
- اگر میخواهید همگان اعلانات‌شمارا بخوانند
- واگرآرزو دارید‌تاثیراعلانات‌شمازیاد باشد
- اگر تصمیم دارید‌مشتریان دایمی‌برای اموال‌وخدمات‌خویش داشته باشید .

درژوندون اعلان کنید .

- صفحات مجله پرتیراژژوندون از همین حالادراختیار شماست .

مور ودهغی جنایتکار

هغوی ډیر دی دهغوی نه انسان ډیر ژر خپه کیږی لکه ډیر شرینی باب شیان .

مور تری وروستی پو ښتنه وکړه :

ـته‌نه غواړی چه دزوی خاوند شی ؟

ـد څه دپاره ؟ ددی دپاره چه قربانی شی ؟ کو م یو به زماغوندی پیداشی چه هغوی وو ژنی او ز ه ددی توان نشم لر لی ـ هغه وخت دی چه‌زه سپین ږیری او کمزو ری ورسوم .

یم ـ اونشم کولای چه دهغو ی دښمنان دخپل عمل په جز ا

ـته‌ښکلی یی ـ لیکن یی میوی لکه تندر .

ددی خبرو په تعقیب مور سو ړ اسویلی وایست .

د ځوان په‌شونډ و کی دپټی‌خندا نښه ولیدل شوه اووی‌ویل .

هو ! عینا لکه تندر.

اولکه کوچنی چه‌دمور په سینه‌یی تکیه کړی واوچرت یی واهه.

مور تور څادرد هغه په‌میخ‌واچاوه چاړه یی دهغه په‌زړه کی ننه‌ایسته زوی یی ټکان وخوړ اوپه هما غه وخت کښی یی ساه ورکړه ،معلومه ده چه مور ښه پوهیده چه زړه‌دوجود په کومه برخه اوپه حر کت کی‌دی دهغه بی‌روحه جسد یی دسینی‌څخه جګ اودستا تونکو پښو ته یی ورو اچاوه مخ یی دښار خوا ته زاوګر ځاوه اووی ویل.

ای انسانه ! هغه کارچه ما ته دوطن دپاره جوړ شوی و سر ته می ورساوه زه موریم ـ او دزو ی سره می پاتی کیږم زما دپاره نور وخت نشته چه‌زه بل زوی دنیا ته راوړم ـ وروسته لدی زه هیچا ته ګټوره نه واقع کیږم.

هماغه دوینو ډکه چاړه چه تر اوسه پوری یې دژوی وینی پکښی نودی وی په‌دواړو لاسو کلکه‌نیولی اوپه پوره زوریی په‌خپله سینه کی ننه ایستله اوهمد غسی چاړه ددی په‌زړه برابره ننو تله هغه زړه چه دردولری په آسانی پکښی لار پیدا کولای شو.

(پای)

بقیه صفحه ۱۹

پول ساز . . .

مشترکین آن مرتباً افزایش یابد. معهذا فعالیت چنین سیستم های برف کوچ مانند درالمان قانوناً قدغن است .

ضمناً ایرش ویروا درزمینه ابلاغیه صادر کردکه بالاثرآن دکتورارنست موزر بصفت اهل خبره ورئیس اتحادیه مشاوران اقتصادی هامبورگ پس ازبررسی آن نظریه سیستم برف‌کوچ راتردید کرد وچنین نظریه داد که حصول نتیجه مطلوب از سیستم ویروا حقیقت دارد درین معامله هیچگونه نیت فریبکاری و تقلب مطرح نمی باشد .

درایامی که ویروا درزندان نشسته بود پیشگویی میکرد که یك روزی تمام اهالی جمهوریت فدرالی المان مشتریان اوخواهند شد. ماموران اودرپارلمان فیدرالی راه خواهند یافت وآنگاه است که اوروش سیاسی وخط مشی سیاست کشورش راتعیین خواهد کرد .

محکمه ولایت‌هامبورگ تصمیم گرفت ایرش ویروادادطلب آینده چانسلری المان را برای معاینات روانی به داکتر بورگر- پرنس داکتر عقلی وعصبی معرفی کند .

ایرش ویروا درمقابل سوالات داکتر عقلی وعصبی تاریخ تو لد ، خاطرات دوران مکتب دوره خدمت عسکری ومحبوس شدن بدست امریکایی هارابه دقت تشریح کرد وهمچنان در تست هوش ۱۰۵ نمره گرفت که این نمره حداوسط تست روانشناسی میباشد . علاوه راجع به سیستم اونیزکدام انتقاد اساسی ارائه نشد . بااینهم پروفیسر عقلی وعصبی ویروارآدم غیرنورمال متکی بخود باذکای که منشاء ناخود آگاه مریض دارد می پندارد وبنابراین مسؤولیت جزایی اورا نظر بمواد قانون بسیار خفیف دانسته است .

من دیوانه ام یانی ؟

این نظریه باعث‌ناراحتی خارنوالی‌هامبورگ نیزشده است . قرار فیصله داکتربورگرپرنس ایریش ویروارامیتوان به جزایی خفیف محکوم کرد. امااز لحاظ حقوق مدنی بهیچوجه قابل مجازات نمی باشد .

پس ازینکه ایریش ویروا ازنظارت آزادشد ودریك موسسه خشکه شویی بمعاش ۴۵۰مارك ماهوار شامل کارگردید باردگر درسال ۱۹۶۷ درکلینیك پوهنتون‌کیل موردمعاینه قرارگرفت. گراهام پروفیسرعقلی وعصبی اینطورنظریه داد: ویروانه ازلحاظ روانی مریض است ونه بکدام مریضی مغزی مصاب میباشد . همچنان ازلحاظ عقلی ضعیف نیست درجه‌استعدادعقلی اوازحداوسط بالاتر بوده صرف درحصهٔ سیستم معاملاتی اش نمیتواند اظهار نظرانتقادی کند وگویانظریه مشاهدین هامبورگی درحصه‌سیستم اووارد میباشد .

بالاثر این معاینه ایریش ویروا مجبور شا مبلغ بیش ازیك میلیون مارك راکه از طرف ۲۰۳۵ نفردرشرکت اوپس انداز شده بود به ۱۱۶نفرپس انداز کننده بپردازد وازفریبکاری هیچ بحثی به میان نیامد .

به این صورت میتوان زندگی انسانی را نابود ساخت .

• • •

محکمه هامبورگ پس ازدریافت نظریهٔ کلینیك پوهنتون کیل ازتعقیب موضوع صرف نظرکرد. قضات متردد بودند که آیامیتوانند اصلا فیصله دال برمحکومیت ایریش ویروا صادر کنند یاخیر ؟

گرچه یکباردگر معاینات عقلی وعصبی از ایریش ویروا بعمل آمد، امانتیجه آن چیز نونبود .

خارنوالی هامبورگ ناگزیر شد ازتلاش‌خود دست بردارد وازتعقیب ویروا منصرف گردد خارنوال هامبورگ تاکنون ۵۰،۰۰۰ مارك پول مالیاتی برای قضیه ویروا پرداخته است .

لوی خارنوالی هامبورگ به نماینده اخبار اینطوراظهار داشت :

نه مشاهدین واهل خبره فهمیدند موضوع ازچه قرار است ونه خودخارنوال توانسته درست موضوع راتعقیب کند .

باوصف اینهم به دفترمعاملات ویرواطلاعیه فرستاده وایریش ویروا رادیوانه وا نمودکرده است.علت‌انصراف ازتعقیب‌قضیه‌رانیزبه‌دیوانه بودن ویروانسبت داده اند .

وکیل مدافع ویروا گفته است . به این صورت میتوان به سادگی زندگی انسانی رااز لحاظ مالی وروحی نابودساخت . تاکنون اصلا ثابت نشده که موکل من عمل جرمی راانجام داده است یاخیر ؟

بهرحال ایریش ویروا مثل سابق در باره صحیح بودن سیستم معاملاتی خودش اطمینان دارد .

بقیه صفحه ۱۲

طفل و مادر

اولاد پی درپی ازیکطرف مادر را از پا انداخته وازجانب دیگر طفل راازشیر کافی وتربیهٔ کامل بی نصیب میسازد . زیرا یك مادر برعلاوه آنکه دراثر زایمان زیاد انرژی بیش ازحد خودراازدست میدهد اطفالش نیز نمیتواند شیرکافی بگیرد و هم ازتربیه سالم بدور بمانند .

اکثرمردم جهان امروز به این عقیده هستند که : افراد باصحت وسلامت ولوتعداد شان‌کم هم باشد نسبت به افرادیکه کمیت شان زیاد ولی تعداد بیشتری شان سالم نباشند ارزش بیشتر دارند .

سکرترجنرال انجمن رهنمای خانواده درمودر هدف وتشکیلات این سازمان جهانی چنین‌گفت:

اولین مرتبه درسال ۱۹۵۲ در هندوستان اساس (آی-پی-پی-ال) یافدراسیون‌بین‌المللی پلانگذاری خانواده هابه میان آمد البته این فدراسیون خصوصیت غیرحکومتی رادارا بوده ویك موسسهٔ است که خیراندیشان جهان آنرا بنیانگذاری نموده‌اند جلسات این فدراسیون بین‌المللی نامعین بوده بعضا بشکل جلسات منطقوی یاکنفرانس های مالی - اداری وغیره ودر جاهای مختلفه دایر میشود .

یکی ازکنفرانس های بین‌المللی فدراسیون پلانگذاری خانواده درسال ۱۹۶۷ در سنتیاگو مرکزکشورچلی انعقادیافت‌که ازطرف‌افغانستان تنها اینجانب داکتر عبدالغفارعزیز به حیث نماینده اشتراك‌نموده بودم وقراراست‌کنفرانس دیگرآن درماه اکتبرهمین سال‌درانگلستان دائر گردد .

درباره اینکه چه وقت انجمن رهنمای خانواده درافغانستان تاسیس وعضویت فدراسیون بین‌المللی راحاصل نموده وهمچنان‌درمورد کمك های‌موسسات ذیعلاقه برای این انجمن ښاغلی عزیزگفت :

افغانستان به پیروی ازمفکوره نیك پلاننگ خانواده درسال ۱۹۶۸ انجمن بنام انجمن‌رهنمای خانواده تاسیس وعملابه تطبیق آن اقدام نموده ودرسال ۱۹۷۱ عضویت این موسسه جهانی راحاصل نموده وتاامروز وفاداربه آن مانده است .

فدراسیون بین‌المللی پلاننگ خانواده از بدوتاسیس تاامروزتمام بودجه تدویری انجمن رهنمای خانواده رادرافغانستان کار سازی‌کرده ولی سامان وآلات فنی، عرادجات ترانسپورتی ادویه، بورس هاوغیره ازطرف ادارهٔ انکشاف بین‌المللی امریکاتدارك میشود .

تشکیلات اداری وطرزفعالیت انجمن را ښاغلی داکترعبدالغفار عزیزچنین تشریح‌نمود:

انجمن رهنمای خانواده که دارای یك اداره مرکزی وهفت نمایندگی درولایت کابل میباشد دامنه فعالیت آن دراکثرولایات مثل پروان قندهار، ننگرهار، هرات، لشکرگاه، مزارشریف کندز، بغلان، غزنی گسترده شده وهم دارای سه‌کلینیك مجهز درمرکز افغانستان میباشد. درمورد فعالیت های انجمن بایدگفت که : یکی ازفعالیت هاانجمن ترغیب نمودن مردم است برای مراجعه به‌کلینیك های انجمن که درنقاط متذکره موجوداست ووظیفه‌ثانوی آن در کلینیك شروع میشود که معاینه مریض دادن ادویه وآلات مورد ضرورت برای آن رادربر دارد. البته تمام ادویه وآلات مورد ضرورت از طرف‌انجمن بطوررایگان به مریض داده میشود.

درباره نتائج حاصله ازفعالیت های انجمن داکترعبدالغفار عزیزگفت:

چون پروگرام های پلاننگ خانواده یك مدت نسبتاًطولانی راایجاب میکند ونتیجهٔ آن هم بعدازیك دورتقریباً۲۰ الی ۳۰ سال ظاهر میشود انجمن نمی تواند درمورد آن بطورکامل ابراز نظرکند تنهااحصائیه های‌که در دست است نشان میدهد که در کابل ۲۵ فیصد و در ولایات ۱۵ فیصد نسبت به سال گذشته به تعداد مراجعین در کلینیك ها ازدیاد بعمل آمده‌که این همه مایهٔ امیدواری برای ماونسل آینده ماست .

درمورد تبلیغات واستقبال مردم از خدمات اجتماعی وپرسونل انجمن داکترعزیز اظهار داشت :

امروز درجهان موثرترین وسیله تبلیغات رادیو وتلویزیون است ولی در افغانستان متاسفانه نسبت نبودن پرسونل ودارائی کافی انجمن نمی تواند ازین وسایل بیشتر کاربگیرد زیرااگر تبلیغ بطور شاید وباید صورت گیرد ومردم تشویق شده به کلینیك هامراجعه کنند چون همه آنهاکلینیك میخواهند ادویه میخواهند - آلات وغیره اشیاء مورد ضرورت میخواهند که تدارك آن ازتوان این انجمن دوراست ونمی تواند به صدای همه مردم جواب بدهد .

ازپترو بسیارکم ازوسایل سمعی و بصری مانند نشاندادن فلم هاوغیره تبلیغات استفاده بعمل می آید ولی به پیمانه‌که باید تبلیغات صورت گیرد انجمن قادربه انجام دادن آن نیست .

تمام کارکنان انجمن راافغانها تشکیل داده وخارجی هابکلی وجود ندارند . اکثرپرسونل انجمن دررشته های مختلفهٔ پلانگذاری خانواده ذریعهٔ بورس های که اداره انکشاف بین‌المللی امریکابدسترس شان گذاشته به ممالك مختلف تحصیل نموده وموفقانه بوطن برگشته وامروز مصروف خدمت ازین طریق به هموطنان خود میباشند .

دراخیر ښاغلی داکتر عزیز گفت :

خوشبختانه تاحال‌کارکنان بهیچ‌گونه‌عکس‌العمل سوتصادف نکرده ومردم درهمه جا باپیشانی بازاازکارکنان انجمن استقبال نموده واز هیچ گونه همکاری دریغ ننموده اندکه این هم مایه خوشوقتی وامیدواری مابوده ومارا برای خدمت بیشتر تشویق مینماید امیدوار هستیم درآینده انجمن خدمات بیشتر برای هموطنان عزیزانجام بدهد .

بقیه صفحه ۱۱

بیماری سل دیگر کشیده نیست

به‌اندازه‌قوی مثلا چهارده ویا پانزده میلی گرا م درفی کیلووزن بد ن‌تحت خورانیده میشودمزیت این نوع‌تداوی نظر پرستار مو ظف ببه مریض آنست که‌مریض درمصرف دوا سهل انگاری نمیکند .

۲- تداوی بنفسه ویاخود بخود : این نوغ تداوی‌برای آنعده‌مریضان

تو صیه میشود که بنا بو جود بعضی معا ذیر صحی از قبیل عدم توانای بعد مصا فه غیره به موسسه صحی آمده‌نمی توانند برای این عده دوایی بنا م «ایزونو ن فورت» داده میشود که‌خورد ن آن آسان بوده و روزیك تابیست خورده میشود و تا ثیر آن قنا عت بخش است در تر کیب این دوا ۳۰۰ میلی‌گرا م ا یزونیازید و۱۵۰ میلی‌گرا م (تاپا سیستازو ن) مو جود است علاو تا به‌این عده مسلو لین ویتامین بی شش(٦ب) نیز داده میشود این نوع تداوی حد اقل تا یکسال و حد اکثر دو تا سه سال ادامه می‌یابد.

برای آنعده اشخاص که مبتلا به توبر کلوز مشکوك هستند تنها ایزو نیازید داده می شود .

درچه شرا یط طبیب ازتداوی‌عاجز می‌ماند ؟

اگریك مسلول بصورت منظم‌وبدون وقفه تحت تداوی مو ثر گرفته‌شود با اینکه نظربه بحر انا ت ا قتصادی تداوی‌آن عا جز نمی‌ماند امامتاسفانه درمملکت‌ما چنین معمول است که مسلول توسط هرشخص بصور ت‌غیر منظم تحت تداوی نا قص گرفته میشود تابه این تر تیب بعداز یك‌و یادو ماه معا لعه بشکل ظاهری‌اکتفا کرده و تداوی را قطع می‌نما یند که به‌این صورت (با سیل) بیما ر ی‌سل درمقابل دوا ی ضد آن معا فیت حا صل‌میکند و شکل دسته مقاد م ضد دوای سل در می آید در این مر حله‌است که طبیب از تدا وی عا جز مانده ونا چار است ازادویه گروپ دو م سل که سمی و هم گران قیمت است استفاده کند .

در کشورما اکثر این ادویه نایا ب بوده وهم سازما ن صحی جها ن این نوع تداوی را در پرو گرا م مجاد له علیه مرض‌سل لازم ندا نسته وبلکه خطرنا ك تشخیص‌کرده است اما به

بقیه درصفحه مقابل

بقیه صفحه ۱۳

جودواوکندودجاپان ...

کبله‌دی چه زیا تری تو رزنی ښځی لری .

دتیر کال په دوبی کښی اوو تنو کانادا یی تورزنو ښځو د (لاری‌ناکا مورا) تر مشری لاندی له جاپان څخه کتنه وکړه. دوی له جاپانی تورزنو سره په ۵۲ جمنازیمونو کښی‌په‌هغو تورو لوبی وکړی چه‌له با مبو(یوډول لر گی) څخه جوړ شوی و. دد غو لوبو په ترڅ کښی چه‌یوه میا شت‌یی دوام و کړ دوی ۱۵ لوبی و گټلی او اته‌یی بایلو لی . په‌د غو کانا ډا یانو کښی‌دوه درجه در لودونکی وی یوه ۴۰ کلنه‌مور له دوو ماشوما نو سره او بله۱۴ کلنه نجلی.

دکیندو لوبه دهغو کسانودپاره چه تمرین یی کوی ، د جودو پـــه نسبت په زړه پوری ده . علاو تا دا

حقیقت ژرپو هیدای شی چه‌د کیندو لوبه د ماغزه دروانی ذ پاره ډیره کټوره ده. داهیله مو جوده ده چه‌دغه په‌زړه پوری لوبه په آینده کښی په نړۍ کښی زیا ت شهر ت‌پیدا کړی.

جود چه د (جو جو تسو) دپخوا نی هنر بشپړه شوی لوبه ده اوس نه یوا زی په جا پا ن‌بلکه په ځینو نورو هیوادو کښی هم یوه منل شـــوی ورزشی لوبه ده اودا لو مړی ځل د

پاره د ۱۹٦٤ کال دا لمپیك په لوبو کښی شا مله شوه. دجودو لو مړنی بین‌ا لمللی قهرمانی لوبی په ۱۹۵٦ کال کښی په تو کیو کښی و شوی.

پرو فیسر جیگورو کانو (۱۸٦۰ـ ۱۹۳۸) په ۱۸۸۲ کا ل کی د غه لوبه د (جوجو تسو) لومړ نی.

سا لو ن په ۱۸۸۲ کال‌کښی په‌توکیو کښی پرانستل شو اود شاگر دانو شمیریی یوازی نهو تنو ته رسیده . خود غه لوبه‌ورځ په‌و رځ پراختیا وموند له تردی چه‌اوس دجا پا ن په ښوونځیو او پو هنځیو کښی یـــی تمرین کیږی د جودو لوبه په ۱۸۸۷ کال‌کښی خار جی‌هیوادونوته‌وپیژندل شوه.

بقیه صفحه ۱۱

بیماری‌سل

تناسب سایرنقاط جهان‌درکشورماهم تعداداشخاص مصاب به توبر کلوزدر اثر طرز تداوی ساده ، مو ثر روبه کاهش بوده وامکان بهبود مسلولین بیشتر میسر شده است .

در کشور چکو سلوا کیادر ناحیه کو لین تقریبا دردوازده سا ل قبل درمورد مرض‌توبر کلوزبکمك‌موسسه صحی‌جهان تحقیقاتی توسط یك تیم آغاز گر دید . حالا این سوا ل مطرح میشود که آیا اعضای این تیم درطول دوره دوازده سال تحقیقات‌وامتحانات کاری انجام داده اند ؟

نا گفته‌نباید گذاشت که توبر کلوز این‌مرض خانمانسوز درحال بیرو ن رفتن از جامعه انسانی است احصائیه نشا ن میدهد که کاهش قابـــل ملا حظه‌ای درمیزا ن وفیا ت از نظر توبر کلوز رونما گردیده طوریکـــه امروز میشود اد عا کرد که تلعـداد مصآبین این مرض کاهش بسیاریافته واین اصل درنا حیه کو لین‌چشم‌گیر تر است آمر موسسه توبر کلو ز میگوید : ما قادریم زمان طو لا نـی معا لجا ت داخل شفاخانه را بصورت متداوم تقلیل بخشیم بحدیکه خطرو هرا سی از جهت این مرض درمردم ایجاد نشوددرحال‌حاضر به اطمینان گفته می توانیم که علایم این مرض درو جود اطفال بصورت قا طع‌دیده وآثارمرض دربزرگسا لان رو بـــه

بقیه صفحه ۲۵

شاهان وشهزادگان

باجفت بخانـه درنمی باید خفت (۳)
رباعـیات دیگر امیر کیکاووس از مجمـع الفصحا جلد اول :

گر مرگ برآورد زبـد خواه تـو دود
زان دود چنیـن شاد چرا گشتی زود؟
چـون مرگ ترا نیـز بخواهـد فرسود
از مرگ کسی چه شادمان باید بود!؟
هر آدمیـی کـه حـی ناطـق بـا شد
باید که چو عـذرا و چو وامـق باشد
هرگـونه چـنین بـود منـافق بـاشد
مـردم نبود هر کـه نه عاشق بـاشد
گر یار مرا نخواهد و باخود ننشانـد
و ز درویشی مرا چنـین خـوار بماند
معذور است او که خالق هردو جهان
درویشان را به خانهٔ خویش نخـواند
ایـدل افـتی چنـانکـه در صحرا دد
نه انده مـن خوری و نـه انده خـود
همجالس بد بـودی وتو رفتـه بهـی
تنـهایی بـه بسی ز همجـا لس بـد
از دل صنما مـهر تـو بیرون کـردم
وان کـوه غـم تـرا بـهامون کـردم
امروز نـگو یمت کـه چون خواهم کرد
فردا دانـی کـه گـویمت چون کـردم
مـارا صنمـا بـدی همـی پـیش آری
از مـا تـو چـرا امـید نیـکی داری
رو جـانـا تـو غـلط همـی پنـداری
گندم نتـوان دروی چـون جـو کـاری

داکتر ذبیح‌الله صفارا عقیده برین است که عنصرالمعالی اشعاری‌متوسط می‌سرود.(٤) وخودشان قسمتی ازرباعیات را درقابوسنامه نقل کرده ومن اینجا اقتباس میکنم :

گفتم کـه در سرای زنـجیـر ی کـن
بـا من بنشین و بی دلم میـری کـن!
گفتـا که سپیـد هـات را قیری کـن
سودا چه پـزی پیر شدی پیری کـن!

۱ـ روز روشن ولباب‌الالباب ص ۳۱
۲ـ مجمع الفصحاء جلد اول
۳ـ تاریخ ادبیات درایران‌ص ۹۰۲ تالیف داکتر صفا .
٤ـ تاریخ ادبیات درایران‌جلد دوم‌ص۹۰۱ تالیف داکتر صفا .

فروشی‌کـه بسزای نادرست خود رسید.
طوریکه اکادمیسین ای ـ یو. کرچکوفسکی

بقیه صفحه ۵۲

اخبارکوتاه‌سپورتی

نیز زنان شوروی قهرمان بـاسکتبال شده بدین ترتیب عنوان قهرمانی چشنواره جهانی باسکتبال لیماراکمائی کرد .

(داوید پریمو) و(رافامین تالبی) بازیکنان اسرائیل برای مدتی ازصحنهٔ مسابقه هـای بین‌المللی به خاطـر تـوهین به حکم طـرد شده اند .

ـ دریك مسابقهٔ دوستانه فوتبال بین تیم های انگلیس وچکوسلواکیا یـك مقابل یـك مساوی شدند .

ـ تیم فوتبال روماتی یك بـرصفر المان شرقی را شکست داد .

ـ تیم فوتبال اسرائیل درمقابل کـوریای شمالی شکست خورد ـ این خبررهبران تیم استرالیارا خوشحال ساخت زیـرا با ازبیـن رفتن اسرائیل خودرا یك قدم نزدیکتربه‌جام جهانی فوتبال سال ۱۹۷٤ میونیخ می‌بیند .

برازیل یك برصفر المان غربی‌را درهفتاد وسومین دقیقه مسابقه های مقدماتی فوتبـال جام جهانی شکست داد .

برازیل بعد از پـیروزی دربرابـر تونس والجزایر دربرابر ایتالیا ۲ برصفر شکست خورد وبااتریش یك بریك مساوی گردیداین نخستین پیروزی تیم برازیل به شمار میرود که ازجام طلای خـود دفاع میـکند شکست دربرابر برازیل برای المان غرب‌که قهرمان اروپا است ودرمسابقات جهانی ۱۹۷٤میزبان خواهد بود رویداد تلخی به شمار میرود یك علت مهم شکست تیـم المان غـرب غیبت (گونترمتزا) بودکـه به سبب مرگـك مادرش روی داد .

بقیه صفحه ۵۲

چهره‌های‌ورزشی

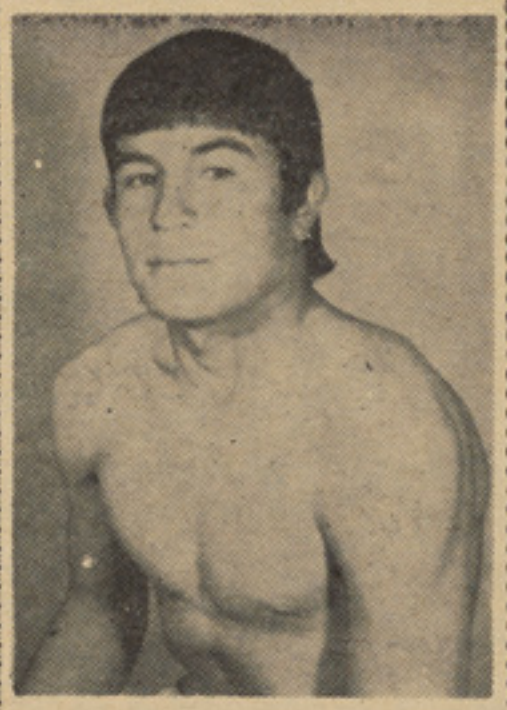

همچنان ښا غلی محمد محسن‌عضو کلپ اتفا ق خیر خانه مینه یکتن ز پهلوانان لایق و استعد اد است که ما نظر به خواهش خودش اینك عکسش رانشر کردیم.

بقیه صفحه ۳۳

صدایی‌ازژرفنای دل

شمع روشن نمود .شمع در بین دستا نش‌قدری لرزید وبعد شروع بدر خشش خارق العاده نمود .

ـشما میتر سید مادر ؟

صدای نامحسوس وپنهانی پسر ش‌بگوش‌نانسی رسید.همان صدای که در آنشـب طوفانی انعکاس کرده بود واو آنرا شنیده‌بودطوفانی انعکاس کرده بود واو آنرا شنیده‌بود صدای که از خودش بود واز درو نش منشاءمیگرفت به آرامی جوابداد .

ـنی، عزیزم . من نمی ترسم.

وبعد نانسی سوی منزل کالیسن رهسپارگردید در حالیکه شمعی را باعزم راسخ‌در مغزش افروخته بود .

پایان

دزړه خبری

یدن دی‌وکړ اوردی پلمه کړ
نه‌دی اورواخیست نه‌دی‌وکړه‌دیدنونه‌دیدن کوه مه‌منع کیږه
په‌تش دیدن‌به‌دی څوك‌نه حلا لوینه‌دید ن می ستا بانه می نوری
زه په‌زاړه شپاله کی‌بیری لټو مـه‌دید ن کوه مه ایسا ریږه
که چا پری مړکړی ځوانان‌تل‌په‌سینه‌مرینه .

بقیه صفحه ٤١

دکتور مهدی

۲ – عضو ورئیس استادان زبان وادبیات فارسی .
تالیفات وتصحیحات :
اشتر نامه عطار
شرح منظومه سبز واری .

وجوه قرآن حبیشی تفلیسی
مجموعه مقالات عرفان وفلسفه اسلامی
لسان التزیل
تحلیل استاد ناصر خسرو

پانزده قصیده ازناصر خسرو
السیره الفلسفه رازی
دیوان ناصرخسرو

فیلسوف ری محمد بی زکریای رازی
تعلیقه اشتافی برشرح منظومه سبز واری
میخائیل بوگو لیو بوف
مربوطه خویش وبه حیث نماینده مو سسه مربوطه‌خویش وبه‌حیث مشاور واستادموسسه انتر ویولوجی پوهنتون کابل کار کرده و

طی همین همین سال تحقیقات زیادانتروپولوجی را در افغانستان بسر رسانیده ودرسال ۱۹۷۲ باهمراهی پوهنمل همایون با نجام یك

سلسله تحقیقات دربدخشان نیز توفیق یافته است. موصوف در رشته های انتروپولو جی اجتماعی و کلتوری مربوط به‌مناطق کوهستانی افغانستان مقالاتی رابه نشر سپرده‌است .

پروفیسور سید مقبول احمد :

وی‌که در ۳ می ۱۹۱۹ دربها پال هند چشم بدنیاگشوده وبه‌حیث مدیر مر کز مطالعات غرب آسیا درپوهنتون اسلامی کار

میکند اکنون به‌حیث نماینده کشور هند در هزارمین سالگره علامه بیرو نی اشترا ك نموده است .

موصوف ماستری خود را از پوهنتو ن بمبئی بدست آورده وتحصیلات عالی اش را در پوهنتون اکسفور بسر رسانیده پروفیسور مقبول احمد عضویت اکادمی ملی ساینس

وعضویت یکتعداد انجمن های دیگررابه‌عهده داشته علاوه برآن به حیث‌مدیرمجله‌ثقا فت الهند اجرای وظیفه می کند . آثار وی‌عبارت است از :

۱ – هند وقلمرو های همجوار آن تالیف الشریف الادریسی حارت لیدن ۱۹٦۰ .
۳ – روابط هند وغرب طبع کرده انجمن روابط کلتوری هند، دهلی جدید ، ۱۹٦۹
٤ – یاد داشت های‌المسعودی، کلته.۱۹٦

٥ – مقالات راجع به جغرافیا وسایر موضوعات، طبع شده در شماره جدید دایره المعارف اسلام.

مقالات راجع به جغرافیه نگاران عرب منتشره دکشیتر ی بایو گرافی علمی طبع نیویارك .

علاوتا موصوف درحدود هفتاد مقاله نوشته که از جمله پنجاه آن‌به‌نشر رسیده است . حالا پروفیسر مذکور راجع به جغرافیا ی ادبی عرب درقرون وسطی وتاریخ ساینس در روابط دوره تاریخ اسلام‌مصروف کاراست.

بقیه صفحه ٦

حلقه‌وصل درجهان

ناتوان کسی است که دارایی ثروتمندا ن را بزور تصاحب نکند بیسواد وکوتاه اندیش بگوید بلهوس وبیکار آنکه وقت خود راصرف سواد آموزی نماید .
سه‌جامعه‌ارخ وت‌ـه ورر ششه‌کة زکککا ت‌ـیبی دانشمند و تحصیل کرده بگوید منفور مطرود آنهایی‌که ازعلم ودانش بی بهره باشند وروشنفکریگوید استعمار زده آنکس که در روش واندیشه خود جنبش وتغییر ی وارد ننماید وجالبتراز همه بر خورد ومقابله متدین خشك باتجدد خواه فرنگی زده وبیگانه ماب است درآنحال که تجدد به پسند درکمال افراط وزیاده روی بگوید نادان کسانی که در دنیای علم ودانش هم‌بدنبال دین برو ند وبه خیال بافی ها بپردازند ودرعین‌زما ن متدین خشك وتفریطی بگوید نفر ت انگیز آنکه یکقدم به جانب تحول وپیشر فست و انکشاف فکری بردارد.
اکنون یگانه سدی‌که دروسط این سیلاب های خروشان وپایه برانداز اجتماع بایستد ودست هریك ازجوانب متخاصم را بگیرد وجانب یکدیگر ببرد وایشان راباتعین روشی عادلانه وواقعا ضا من خوشبختی همگا ن رهنمون شود تنهاوتنها همین سیستم اجتماعی وطرز بینش انسانی اسلام است وبس .زیرا اسلام به بی‌سوداوشخص جاهل می‌فهماندکه که‌آموختن دانش ازگهواره‌تاگور فریضه هر انسان است فرد افراطی راازشتاب زد گی‌و زیاده روی منع نموده ودرشخص‌جمودوتفریطی جنبش ایجاد میکند ومتدین خشك راگوشزد میکند که‌عبادت منحصر درگوشه گیر ی و دست برداشتن ازکاروفعالیت نیست و حتی ابلاغ میداردکه دین مربوط بدوره های‌تاریك وعقب افتادگی بشر نبوده وبلکه پیشرفتها ی حیرت انگیز علم ازهمان منبع الهی سرچشمه میگیرد چه دین پیوسته انسان رابه تفکردر پیرامون کائنات دعوت کرده تادرپرتو آن با عجائب وشگفتی های خلقت بیشتر آشنا یی یابد .به ثروتمند امر میکند که وظیفه دارد در برابر بیچارگان کمك ودستگیر ی موثر نماید وتهی دستان راباتعیین حقی در ثروت سرمایه دار قانع ساخته آتش خشم وکینه اورا نسبت به‌سرمایه دار فرو می نشاند.... و...و ..

پرواز به‌استقامت ...

هاستلر سقوط کرد و در اثر آن سه تن‌جان سپردند . در سال ۱۹٦۷ یك طیاره جت ایتالوی از نوع فیات ۹۸۱ موقع فرود آمدن سقوط وپار کینگ له بوژه را پایمال وشش تن‌را جابجا هلاك کرد . همچنان در نمایش هوایی هوا نورد المان غربی یك‌طیاره یك ماشینه سقوط کرد ویك‌تن در اثر آن کشته شد .

در سال ۱۹٦۹ یك طیاره فرانسوی درهوا منفجر گردید ویك نفر هلاك شد .
همچنان در همین نمایش یك هیلیکوپتر امریکایی بعد از یك مانوره خطر ناك ازهم متلاشی گردید ویك نفر جان سپرد .
لایف نیلسن هوا نورد دنمارکی که طیاره جت المانی بنام فی ٦۱٤ را در نما یشگاه له‌بورژه موفقانه به پرواز در آورد در مورد انفجار طیاره شوروی گفت درست است که میتوان طیاره را تا آخرین قدرت آن بکار انداخت اما وظیفه مهم و دشوار هوا نورد این است که بداند سرحد آخرین این‌طاقت درکجا است .
در سال ۱۹٦۳ هوا نوردان لوفت هانزا نیز متوجه شدند که اگر طیاره جت‌مسافر بردار از سرحد قدرت پرواز خود بگزرد چه‌حوادثی اتفاق خواهد افتاد .
طیاره مافوق‌صوت تی‌یو۱٤٤ شوروی که‌قرار بود سر از سال ۱۹۷٥ بکار انداخته شودقبل از پرواز نمایشی پاریس دوبار باخطر بزرگ مواجه گردیده بود . چنانچه سال گذشته‌وقتی میخواست در هانور برای اجرای یك سلسله نمایشات هوایی بزمین فرود بیاید کپتان طیاره را آنچنان سخت بزمین فرود آوردکه خساره شدیدی ازین ناحیه به انجن و بدنه طیاره وارد گردید . ولهذا ساز مان هوانوردی برونشویك المان غربی بنابر تدابیر امنیتی اجازه پرواز طیاره مذکور را ندا دند . آنوقت بسویه دپلو ماسی احتجاجیه های شدیدی بین مسکو و بن ردو بدل گردید ولی طیاره در باز گشت از هانور ناگزیر شد به وارسا بصورت اضطراری فرود بیاید برای اینکه یکی از انجنهای طیاره خساره شدید برداشته بود .

برگزیده‌اخبار

یکسال میگذرد اما هنوز پلانهای صلح درمورد حل مشکلات نیمقاره بحال رکود باقی‌مانده است .

تاحال اسیران جنگی رها نشده و افراد ملکی مبادله نگر دیده است‌وهم روابط سیاسی اعاده نشده و موضوع جمو وکشمیر هنوز بجایش میباشد .

* کورت والد هایم سر منشی ملل متحد بدر خواست کوریای شمالی برای داشتن‌یك هیات ناظران در مقر ملل متحد موافقه کرده است ، ما لیزیا و کوریای شمالی دیروز بسویه سفارت علایق سیاسی بین دو کشور برقرار کردند .
* یك نطاق وزارت خارجه هند تائید کرد که هند خواهان پاکستان مستقر ودوست‌بوده وآماده است باملل دوست مانند ایران درزمینه توسعه همکاریهای منطقوی مساعدت کند .
* جنرال احمد شهاب وزیر دفاع عراق بادو صاحب منصب دیگر دراثر یك توطئه بقتل رسیده و جنرال سعدون شادان وزیر داخله آنکشور زخمی شد ، ناظم کازار مدیر مصؤنیت عامه عراق دعوتی برای وزرای دفاع وداخله ترتیب داده وطرفدا رانش این دو وزیر را زخمی نمودند امابا روشن شدن این توطئه ناظم کازار و طرفدارانش دستگیر شدند ، گفته شدکه توطئه کنندگان میخواستند بایران فرار کنند ، رئیس جمهور عراق دیروز از سفر بلغاریا وپولیند باز گشت .
* کنفرانس بین‌المللی افریقا علیه تبعیض نژادی واستعمار و همکاری در راه آزادی ملی وانکشاف آنقاره در تانا نار یو افتتاح گردید .

* غوث بخش بزنجو والی سابق‌پښتونستان محکوم جنوبی این راپور های مطبوعات وارد کرد که‌در مورد رویکار آمدن حکومات سابق (مربوط حزب‌عوامی ملی) در بلوچستان و پښتو نستان محکوم مرکزی در مذاکرات بوتو رئیس جمهور پاکستان و رهبران احزاب مخالف موافقه شده است .

* زنان و اطفال یکعده اسیران جنگی پاکستان در هند ، درمقابل اسامبله ملی پاکستان اجتماع نموده رهائی اسیران جنگی

رامطالبه کردند ، در بعضی شهرهای پاکستان علیه شناسائی بنگله دیش از طرف پاکستان دیروز اجتما عاتی تشکیل شد .

د ۱۷ مخ پاتی

اجتماعی هڅی

مقا ومت او حو صلی ته د عجز سرونه ټیټ کړی .
و روستیو پر له‌پسی وچکالیومونږ یو ځل بیاد خپلو هغو اجتما عی ما هیتونو او خصو صیا تو څخه خبر کړوچه‌دتاریخ په‌اوږده او پراخه لمن کښی څو ځله تکرار شوی د ی. د غنمو په مقابل کښی کار که په اصیله‌بڼه داشر مفوم نه در لود نود هغه بیگار په‌ځان یو د ضر به وه‌چه اشریی دخپل کلی اوکورڅخه‌ایستلی اوشړلی‌و .

په‌هر صورت دخپل ولس‌داجتماعی هڅو اوډله‌ایزوکا رونو له‌خصوصیاتو څخه خبریدل مو نږ ته د پر مختګ هغه مهم عنا صر را په کوته‌کوی‌چه زمونږ په زمانه کښی او زمونږ تر نظر لا ندی ځینی هیوادونه‌دپرمختګ لوړو پوړیوته رسولی دی‌حقیقت‌دادی چه‌اوس‌هم په سیستما تیکه تو گه دخپلی ټو لنی له اجتما عی هڅو او ډله ایزو کا رونو څخه په معقو له ملی استفاده زیا ته تکیه کو لی شو

بقیه صفحه ۵۱

نقاط ضعف و نارسایی خود بپوشانیم ؟

ازروان شناسان که اینهاانسان‌را موقتاً زتحت فشارروحی بدر می آرند، باید اذعان کردکه بکاربردن این میکانیزم هاخصوصا که شکل عادت رااختیار کند ازنگاه انطباق روحی و سلامتی روانی مانتایجی وخیمی راباز آورده و سرانجام زندگی عادی مارامختل ودگرگون میسازد، زیرا هیچکدام آن نمیتواند هیچ مشکل را ازریشه حل بسازد .

مادرین شماره وشماره های آینده هریک ازین میکانیزم هارامورد بحث قرار داده وهم ازنکاتی حرف خواهیم زدکه مارادر احترازاز استفاده این روش هایاری ورهنمایی کند اکنون می بینیم که استدلال ومنطق گوئی‌چگونه میکانیزمی بوده وچسان آنرابه منظورحل یك مشکل وگریز ازناکامی بکار می بریم .

منطق‌گوئی واستدلال عملی است‌که بصورت ناخودآگاه برانگیخته شده وعبارت از آوردن دلایل غلط وبیجا، وتوضیحات نادرست وساخته وبافته، درموردیك عمل میباشد، که ازین راه میکوشیم تاکرده خودرا صحیح ولازمی جلوه داده وارزش شخصی خودراحفظ نمائیم . استدلال ومنطق گوئی به اشکال مختلف جلوه میکندمثلایك شکل آنرادرصحنه نظراین میتوان ملاحظه کرد .

فریدون بعدازاینکه پارچه خودرا از مکتب گرفته بخانه می آورد وپدر متوجه میشود که وی درمضمون الجبر مشروط مانده ودرمضامین دیگرهم نمرات خوب ندارند اورا مورد عتاب قرارمیدهد امافریدون ازین میکانیزم باینصورت استفاده میکند :

«والله نمره خولیاقت اصلی ره نشان داده نمیتانه. خودت‌میفامی‌که‌مه دری کوشش‌هستم که ازراه مطالعه شخصی، خوده پیش ببرم، اگرنه مام میتانم که مثل دیگاتمام روز نقل‌کنم، خوش آمد وچاپلوسی کنم ودرامتحان نه وده بگیرم .»

اگراینگونه‌استدلال بصورت عمیق‌تحلیل‌گردد همه‌اش نا درست است فریدون درواقع آرزو داردمانند هم صنفی هاورفقای دیگر نمرات خوب بگیرد، به صنف بالاترارتقا کند ویك شاگرد لایق باشد . امااینکه بنابر علت ویاعللی نتوانسته است چنین باشد درمقام دفاع ازخوداین دلایل رامیسازد می بافد وارائه میکند .

به یقین که خوانندگان محترم به این ضرب‌المثل که «دستم به آلونمیرسد آلوترش است،» آشناهستند ، این ضرب المثل بیانگر یك شکل دیگر میکانیزم منطق گویی است . بسا‌واقع میشود که ماآنچه را میخواهیم بدست آورده نمیتوانیم ویاازانجام‌کاری که آرزودارِیم عاجز می‌مانیم، انوقت به‌خود میگویم «گموش کو، بدون آزی هم‌کارش ندارم.» یا «واقعا دلم هم نمی خواست این‌کار رابکنم .»

یك شکل میکانیزم استدلال ومنطق گوئی بجاودرست جلوه دادن اعمال، درقالب جملات وکلمات نغزوخوش آیند است درحالیکه حقیقت امرچیزدیگر میباشد . مثلابعضی مردم شغل وماموریت خودرا تغیر میدهند واگر از آنان پرسیده شودکه چراچنین کردند درپاسخ خواهند گفت‌که فکرمیکنند درشغل تازه ویادر ماموریت جدید مصدر خدمت بهتری میشوند وبان کارتازه بیشتر دلچسپی وعلاقه دارند حالانکه واقعیت طوردیگر خواهد بودممکن است چنین احساس دروظیفه سابق خودناکام بوده باشند .

میکانیزم استدلال ومنطق گوئی یك شکل دیگرهم دارد بعضاباآنکه ازنتیجه کاری راضی نیستیم ویادرموقعیت ناخوشایندی قرار داریم باصطلاح دل خودرا بااستدلال غیر واقعی‌تسلی میدهیم . مثلاوقتی تیم فتبال یك مکتب در اثربی انضباطی ورقابت های فردی اعضای‌تیم چندین مسابقه رایکی پی دیگرمی‌بازد. آنوقت چنین استدلال میکنند .

«خیره که باختیم خوب پرکتس، تمرین شد وساعت ماهم تیرشد باخت وبرد چندان اهمیت نداره .» یامثلا وقتی درانربی احتیاطی یك **سامان قیمتی خودرا می شکنیم آنوقت میگویم** که «دفع بلاشد» .

بهرحال اکنونکه ازاشکال مختلف میکانیزم استدلال ومنطق گوئی حرف زدیم ببینیم که شماچه اندازه ازین میکانیزم استفاده میکنید لطفابااین سوالات ماپاسخ بدهید .

۱ـ آیاچنین واقع شده است‌که کار اصلی تانرایکسو گذاشته بافشار خودرا مجبور به انجام کاردیگر ساخته باشید وباخود گفته باشیدکه کاراصلی رابعد ترسردست خواهید گرفت ؟ «بلی» «نه»

۲ـ آیاوقتیکه یك مسابقه راباخته ایددلایل زیادی راارائه داشته درصدد آن شده ایدکه آن باخت رااصلا قبول نکنید ؟ «بلی» «نه»

۳ـ آیاهنگامیکه آرزوکرده‌اید چیزی رابخرید اماتوان خریدن آن رانداشته بخود گفته ایدکه واقعا همی چیزه خوکارندارم ؟ «بلی» «نه»

٤ـ آیازمانیکه واقعا خواسته اید به سینما یاتیاتر بروید امازدست تان برنیامده باشد وباخود گفته‌اید که‌گموش کوبهرصورت حتما ازآن فلم خوشم نمی آید ؟ «بلی» «نه»

۵ـ اگرباکسی یکنوع هم چشمی و رقابت داشته ودرموردی وی موفقیت وپیشقدمی حاصل کرده باشد، آیاسعی کرده‌اید تابااراِئه دلائل آن موفقیت اوراحاصل‌یك‌چانس وتصادف جلوه بدهید ؟ «بلی» «نه» .

اگرتمام جوابات باین سوالهابلی باشدپس شماهم ازاین میکانیزم استفاده میکنیددر شماره آینده خواهیم‌گفت که چگونه میتوان خودرا تا اندازه زیادی ازبکاربردن میکانیزم استدلال و منطق گویی برکنار نگه داشت وهم میکانیزم های‌دیگر انطباقی راکه درین مقال ازآن نام بردیم‌مورد بحث قرار خواهیم داد .

ژوندون

دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس :
سراج الدین وهاج «توخ»
تیلفون : ۲۳۸۳٤
مسؤول مدیر :
میر محمد حسین هدی
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
دکور تیلفون ۳۱٦۵۱(۲۳)
دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :
روستا باختری
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری
عکاس :محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په کابل کښی ٤۵۰ افغانی
په‌ولا یاتو کښی ٤٦۰ افغا نی
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤ڈالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

پیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملا اطمینان بخش با شد.

وبه امراضی از قبیل کولرا، محرقه، پیچش و دیگر امراض مکروبی دوچار نشوید از قابیلت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاذه کنید .

مراجع فروش :ـطور عمده‌نمایندگی همدرد محمد جان خان واټ

وپرچون :ـ تمام ادویه فروشی‌ها

سونی
SONY

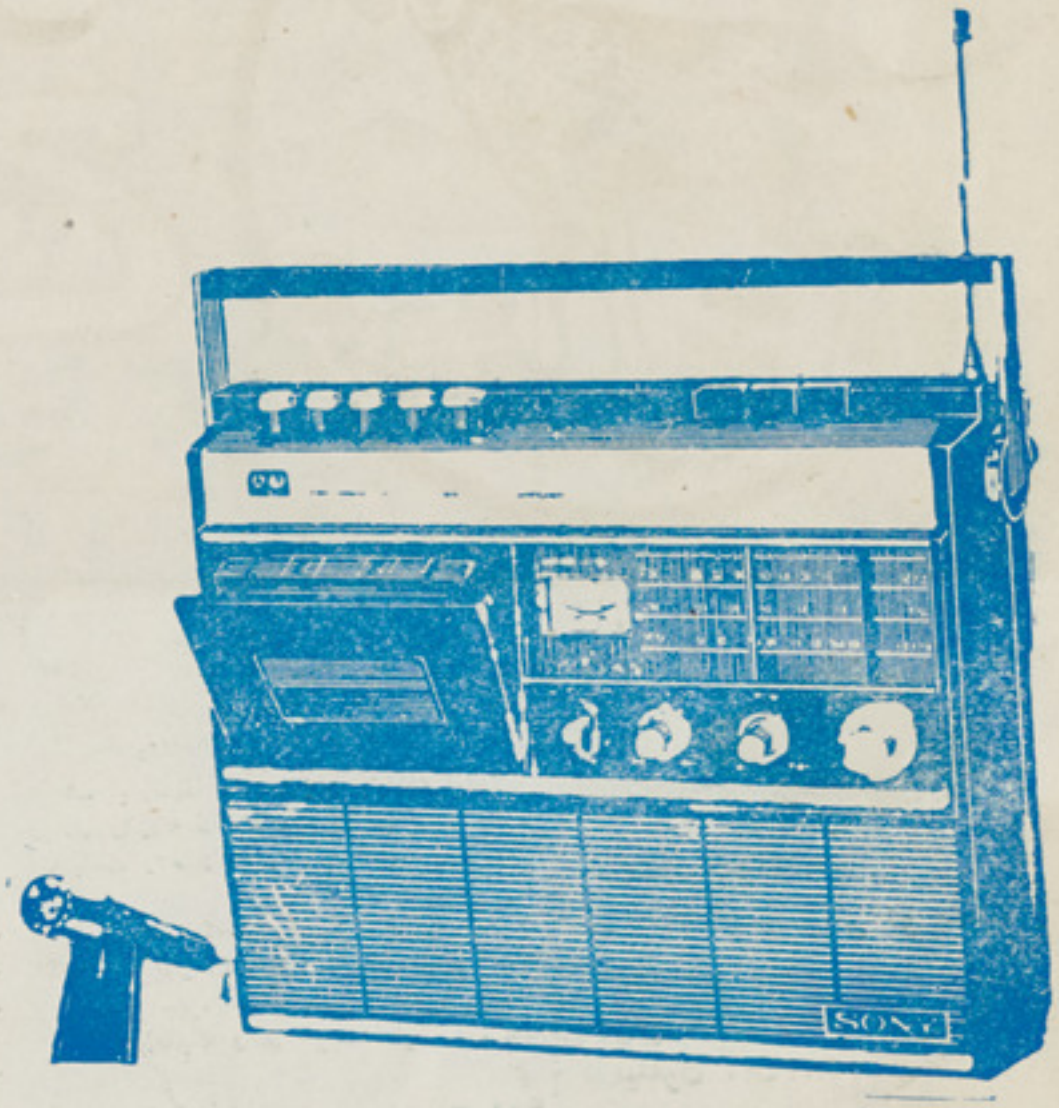

سونی برای من

سونی برای شما

سونی برای همه

رادیو کست مودل CF-250S

رادیو کست مودل CF-250S

دا رای راد یوی سه موج- قدرت۸ر۱ وات برای لو دسپیکر ا ضا فی کنترول اتوما تیك برای ثبت- بر ق(۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ و لـــت. باطری (٤ عدد با طری کلان)-کنترول بموزیر آواز - کنترول سه‌مرحله‌یی بلندی و پستـــی آواز . وزن ۳۵ر۳کیلو وبزرگی ۳½ × ۱۰ونیم × ۱۳½ انچ.

رادیوی دستی مودل 7R-55

دا رای سه موج- حساسیت‌زیاد- برق ۱۱۰- ۱۲۰یا ۲۲۰ولت‌باطری (سه عدد باطری‌کـــلان) دارای وزن۱۷ر۲ کیلو بزرگـی ۳½ × ۷ × ۹½ انچ و قیمت بسیار نا زل .

محل فروش :

عموم رادیو فروشی ها ی معتبـرمر کز- وولایات .
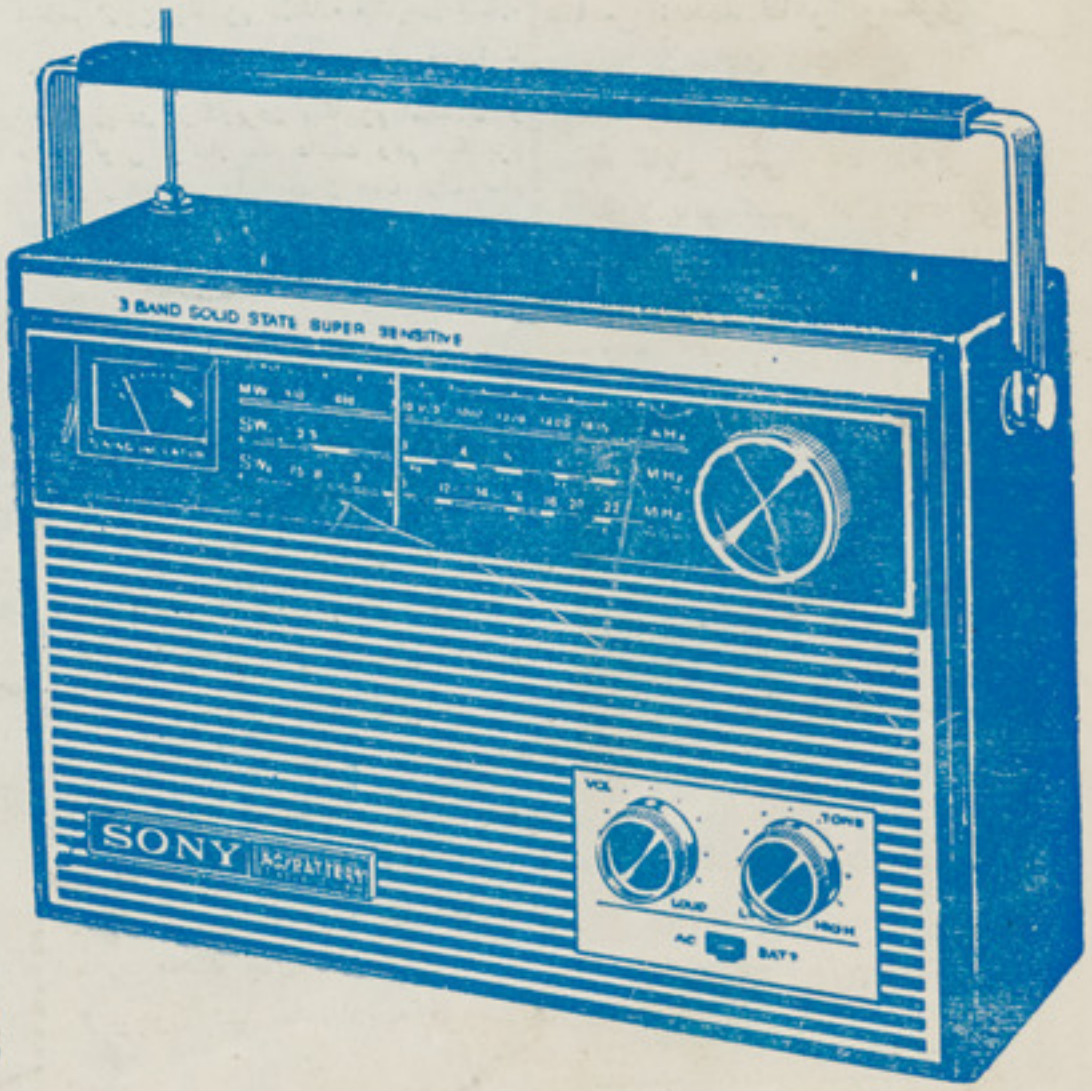
SONY.